

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت ایران

انتخابات: خمینی در خاکریز آخر، اما، از روبرو

د. ناطقی

نگاهی به جنگ ایران و عراق در سال ۶۶

مهدی سامع

واقعتهای بودجه سال ۶۷

یزدان حاج حمزه

فقه «قدرت»: کودتای سپید خمینی

جلال گنجه‌ای

حق تیغ!

ی. علوی

دشنام ماه مه

محمد علی اصفهانی

گزارش، نقد، نظر، یادداشت

شورای ملی مقاومت: بیانیه، پیام، اطلاعیه...

گماشمار فروردین و اردیبهشت ۶۷

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

شورا

ماهنامه شورای ملی تعاونی ایران

شماره ۳۹ و ۴۰ - فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۷

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت ایران

فهرست

		* انتخابات: خمینی در خاکریز آخر،
۳	د. ناطقی	اما از روبرو
۲۲	مهدی سامع	* نگاهی به جنگ ایران و عراق در سال ۶۶
۴۹	یزدان حاج حمزه	* واقعیتهای بودجه در سال ۶۷
۶۲	جلال گنجهای	* فقه «قدرت»: کودتای سپید خمینی
۷۶	ی. علوی	* حق تیغ!
۸۹	محمدعلی اصفهانی	* دشنام ماه مه
۹۲		* شهادت ابوجهاد از زبان همسرش
۹۷	محمدحسین حبیبی (خائیزی)	* توضیح و تدقیق
۹۹	حسن سیاهپوش	* ماجرای قطعنامه ۵۹۸
۱۰۳	ا. ایمان	* اندر معرفت سوراخ
۱۰۸		* شورای ملی مقاومت: بیانیه، پیام، اطلاعیه...
۱۲۵		* گاهشمار فروردین و اردیبهشت ۶۷

انتخابات:

خمینی در خاکریز آخر، اما، از روبرو

د. ناطقی

از انقلاب مشروطه به بعد پیوسته آرزوی مردم این بود که، به جای حکومت استبدادی و قدرت مطلقه فردی، رشته امور و اهرمهای قدرت را به دست نمایندگان خود و «اشخاص صالح» بسپارند. تشکیل مجلسی که در آن نمایندگان واقعی مردم، با تصویب قوانین مناسب، حدود اختیارات و وظایف مقامات و دستگاههای دولتی را تعیین کنند، برای اکثریت مردم راه تحقق این آرزو بود. خمینی هم پس از ورود به ایران قول تشکیل مجلس مؤسسان را داد که میبایست قانون اساسی و نوع حکومت را برای دوره بعد از شاه تدوین و تعیین کند. اما چون به زودی دریافت که «روحانیت» در چنان مجلسی در اقلیت خواهد بود، و نخواهد توانست طرح رژیمی را بریزد که قدرت مطلقه فردی و ولایت فقیه او را تضمین کند، مجلس مؤسسان را به مجلس هفتاد نفری خبرگان تبدیل کرد که اکثرشان از «آیات عظام و حجج اسلام» بودند. اما قانون اساسی تصویب شده در این مجلس از تأثیر فشارهای بخش آگاه مردم و گروههای سیاسی پیشرو بر کنار ماند و در موادی از آن ظاهراً حقوقی برای مردم در نظر گرفته شد. در این قانون هم چنین نقش عمده‌یی به مجلس داده شد، شاید از جمله به این دلیل که در ابتدای به قدرت رسیدن خمینی، آخوندها که چیزی از امور کشورداری و مسئولیتهای دولتی نمی‌دانستند، به ناچار میبایست پستهای اجرایی را به دیگران واگذار کنند، ولی در عین حال این دیگران را در کنترل کامل خود داشته باشند. در عین حال «شورای نگهبان»ی هم برای مجلس در نظر گرفته شد که بدون آن مجلس رسمیت نداشت و از این طریق مجلس نیز در وضع قوانین کنترل می‌شد. بالاخره اختیارات ویژه‌یی برای ولی فقیه (که خود خمینی بود) در نظر گرفته شد که امروز صریحاً گفته می‌شود «به اندازه اختیارات خداست»، البته به

شرطی که کسی بتواند برای «اختیارات خدا» اندازه تعیین کند! از جمله اختیارات «ولی فقیه و مقام رهبری» تعیین فقهای شورای نگهبان است که نقش اصلیشان تطبیق قوانین تصویب شده در مجلس با اصول شرعی است و در این مورد از حق و تو برخوردارند. در یک سیستم پارلمانی، تدوین قوانین بیشتر به شکل ارائه لوایح از سوی دستگاههای اجرایی و بحث و اصلاح و تصویب آنها توسط پارلمان - که از یک یا دو مجلس تشکیل می‌شود - انجام می‌پذیرد. این امر در رژیم عجیب‌الخلقه خمینی نیز، با وجود «ولی فقیه»ی که اطاعت از او مثل «اطاعت از خدا و رسول» واجب است، توسط مجلس انجام می‌شود. اما از آن جا که رژیم خمینی یک رژیم مستبد مذهبی است و قوانین آن نه فقط با ضرورت‌های روز بلکه با ضوابط «اسلامی» هم باید منطبق باشد، مجلس، با جناح‌بندیهای خود، محل برخوردهای «ایدئولوژیک» هم شده است. امروز در رژیم خمینی، به طور عمده دو جناح شناخته می‌شود، یکی جناح موسوم به «فقه سنتی» که خواهان آزادی فعالیت سرمایه و تجارت و عدم کنترل دولت بر امور اقتصادی است و علاوه بر آن ضوابط فقهی را برای تنظیم فعالیت اقتصادی - اجتماعی کافی می‌داند، و دیگری که اصطلاحاً جناح «خط امامیها» خوانده می‌شود، طرفدار کنترل دولت بر فعالیتهای اقتصادی و تنظیم فعالیتهای اجتماعی - اقتصادی بر اساس ضوابط امروزی‌تر است. در این میان اشخاصی مثل مهدوی کنی و خامنه‌ای هم هستند که هر چند نمی‌توان آنها را متعلق به جناح «فقه سنتی» دانست، در حال حاضر، به خاطر اشتراک منافع در برابر خط امامیها، با طرفداران «فقه سنتی» جبهه واحدی را تشکیل می‌دهند. انتخابات سومین دوره مجلس خمینی فرصت مناسبی برای تسویه حساب جناحها بود.

در مورد زمینه‌چینی برای انتخابات، که از یک سال پیش دو طرف بدان مشغول بوده‌اند، در شماره‌های قبلی شورا در مقاله‌ها و اخبار مربوط به «تضادهای درونی رژیم» مطالب زیادی آمده است که از تکرارشان خودداری می‌کنیم. فقط یادآور می‌شویم که جناح مخالف خط امامیها در مهرماه سال گذشته متهم به «سلف‌خوری آرا» شده بود و خط امامیها نیز که دولت و وزارت کشور را در اختیار دارند، از طرف رقیبان متهم شده بودند که با تغییرات فراوان در استانداریها و فرمانداریها زمینه را برای انتخابات دلخواه خود فراهم می‌کنند.

موضوع اصلی رقابت

جنگ و جدال در انتخابات، که به عنوان مهمترین مسأله داخلی رژیم جلوه‌گر شده است، ریشه در بحران اقتصادی - اجتماعی دارد که به شکل تشدید اختلافات

ایدئولوژیک- سیاسی در انتخابات ظاهر شده است. جناح فقه سنتی که شورای نگهبان را کنار خود دارد، فقه را «تا قیامت» برای پاسخگویی به همه مسائل معتبر می‌داند، حتی با وضع مالیات مخالف است و خمس و زکات را کافی می‌داند و تازه همان را هم، به قول یکی از خط امامیها، «دادنی» می‌داند نه «گرفتنی». اما خط امامیها، با تکیه بر ضرورت انطباق اصول فقهی با شرایط کنونی و مناسبات دنیای امروز از سویی و لزوم کنترل دولت بر مالکیت و تجارت و فعالیت‌های اقتصادی از سوی دیگر، در برابر جناح فقه سنتی قرار گرفته‌اند. مجلس دوره دوم، که سردمداران رژیم تصور می‌کردند همه کارها را روبه‌راه خواهد کرد، در اثر وتوهای شورای نگهبان در مورد مهم‌ترین لوایح، عملاً فلج شد. امامی کاشانی در مصاحبه‌یی در روز سیزدهم خرداد، یعنی همان روز که رفسنجانی در دیدار با خمینی ملتسمانه از او خواست که به داد مجلس برسد، بیلانی از عملکرد شورای نگهبان داد که خود نشانگر نقش بازدارنده شورای نگهبان برای مجلس دوم و دولت خمینی بود. وی در آن مصاحبه گفت: «از ۲۳۱ مصوبه مجلس دوره دوم که به شورای نگهبان ارسال شده است، ۱۳۳ مصوبه بدون اشکال شورای نگهبان به تصویب رسیده، ۵۶ مصوبه دیگر پس از رفع اشکال مورد تأیید قرار گرفته و ده مصوبه نیز، که توسط این شورا مغایر با قانون اساسی شناخته شده، تاکنون مسکوت مانده است»، وی لایحه‌های تأمین و توزیع کالا، تشدید مجازات محترمان و گرانفروشان، تشکیل دادگاه‌های سیار، وصول مالیاتها، اراضی شهری، طرح بیمه‌های بیکاری، [اقتصاد] بخش تعاونی و زمینهای کشاورزی را از جمله لایحه‌های مسکوت‌مانده ذکر کرد. روشن است که لایحه‌های مسکوت‌مانده مربوط به مهمترین مسائل رژیم بوده و با مسکوت‌ماندنشان عملاً رژیم از حرکت به سوی حل این مشکلات (در کادر دید و توانش) باز مانده است.

دخالت خمینی

بنا به نوشته روزنامه‌های رژیم، در روز ۲۹ اسفند جمعی از آخوندهای سرشناس رژیم، با عنوان «جامعه روحانیون مبارز تهران»، از «جامعه روحانیت مبارز تهران» انشعاب کردند. این انشعاب و سپس پیام خمینی در مورد انتخابات و رویدادهای بعدی نشان داد که جناح طرفدار «فقه سنتی»، یا اقلیت کنونی مجلس، از چنان نیرویی برخوردار بوده و چنان تهدیدی برای جناح خط امامیها و اکثریت فعلی به شمار می‌آمده که خمینی ناچار شده است این بار به نحوی بی‌سابقه، به نفع یک جناح وارد مبارزه انتخاباتی شود و در این راه حتی به «جامعه روحانیت مبارز» به رهبری مهدوی کنی، که اکنون با شورای نگهبان و جناح فقه سنتی همسو شده بود،

از پشت خنجر بزند و با ایجاد انشعاب، بخشی از آن را به نفع خط امامیها وارد میدان کند. از ۲۳ نفر اعضای هیأت مؤسس «روحانیون مبارز»، مندرج در کیهان ۱۵ فروردین، ۶ تن علاوه بر پستهای دولتی و غیردولتی عضو دفتر خمینی (در واقع عضو وزارت دربار ولایت فقیه) هستند. بقیه، یا نماینده مجلس هستند، یا وزیر یا عضو «مجمع تشخیص مصلحت».

علل انشعاب

«روحانیون مبارز» در اطلاعیه‌ی به تاریخ ۲۹ اسفند، «کنار گذاشته شدن افراد صالح و به زیر سؤال کشیده شدن برخی صُلحا در لیستهای مختلف... و از آن پر خطرتر، طرح اسامی غیرمقبول و خارج از ضابطه» را علت این انشعاب ذکر کرده و در همان جا گفته بودند که «به خاطر حفظ حرمت خون شهدا و اصالت‌های انقلاب اسلامی به انتشار اطلاعیه و معرفی کاندیداهای خود اقدام» می‌نمایند (۱). پس از چند روز که خمینی، در پیام خود به مناسبت انتخابات، توصیه کرد که به کسانی رأی داده شود که طعم فقر را چشیده و طرفدار اسلام ناب محمدی باشند و طرفداران اسلام سرمایه‌داری و اسلام مرفهین بی‌درد و اسلام آمریکایی را طرد نموده به مردم معرفی کنند (۲)، جناح خط امامیها رودربایستی را کنار گذاشتند و با پشتوانه توصیه خمینی در مورد معرفی «اسلام آمریکایی» با صراحت بیشتری به متهم کردن جناح «فقه سنتی» پرداختند و اختلافات خود را با صراحت بیشتر و با عبارات کوبنده‌تری بیان کردند. از جمله، در واکنش به این پیام، «روحانیون مبارز» در بیانیه‌ی اعلام کردند که «اساساً فلسفه اعلام وجود خود را در پیگیری و جدیت بر مواضع اسلام ناب محمدی و اسلام محرومان و مستضعفان و فاصله گرفتن و مبارزه کردن با اسلام سرمایه‌داری و اسلام مرفهین بی‌درد و منافقان» می‌دانند. بدین ترتیب اگر تا دیروز فعالیتهای گروههای سیاسی و سازمانهای انقلابی «توطئه استکبار جهانی» (۳) به حساب می‌آمد، امروز «جامعه روحانیت مبارز تهران» - که روزی همه شاه‌مهره‌های معدوم رژیم از قبیل بهشتی، باهنر، مطهری، فضل‌الله محلاتی عضو آن بودند - مرکز توطئه استکبار جهانی شده است. چنین حمله سنگینی به جناح فقه سنتی، که با زمینه‌سازی شخص خمینی علیه آنان انجام شد، ناشی از قدرت رو به افزایش این جناح و احتمال قبضه قدرت توسط آنان بود. خطر قبضه قدرت توسط جناح فقه سنتی را قبلاً خلخال، در مصاحبه با روزنامه ابرار (۱۲ خرداد ۶۶)، اظهار داشته بود و بعد از این انشعاب نیز آخوند امام جمارانی، در مصاحبه‌ی با کیهان ۱۵ فروردین، باز همان نگرانی را ابراز داشت.

نقش خمینی در انشعاب

مهدی کزویی که جزء انشعابیون است (و بعداً به عنوان دبیر آن گروه انتخاب شد) در مصاحبه‌یی با کیهان ۶ فروردین گفت: «وقتی ما به ضرورت اعلام استقلال رسیدیم، رضایت حضرت امام برایمان یک شرط اساسی محسوب می‌شد که بحمدالله در این زمینه رضایت حاصل شد». چند روز بعد از آن مهدوی کنی، در یک سخنرانی، با اشاره به انشعاب در جامعه روحانیت مبارز گفت: «من به طور صریح عرض کنم آن افرادی که در لیست ما هستند، کسی که بیشتر از همه اصرار بر بودن آنها دارد، جناب آقای هاشمی [رفسنجانی] است. این مسأله‌یی است که باید شما این را بدانید که بنده نیستم که اصرار دارم. آقای هاشمی که مقبول همه است، ایشان می‌گویند آن کسی را که شما می‌گویید نباشد اگر بنده وزیر شدم او را معاون خودم می‌کنم» (۴).

مهدوی کنی در دنباله سخنان خود، با اشاره به تأکید و توصیه خمینی بر وحدت و اتفاق در روز ارائه وصیتنامه‌اش، گفت: «امامی که دستور اتحاد می‌دهند، آن وقت خودشان هم دستور انشعاب می‌دهند؟ من باور نمی‌کنم؛ این برخلاف محکمت امام است» (۵). اما ده روز بعد، شورای مرکزی «روحانیون مبارز»، در نامه‌یی به خمینی، ضمن تشکر از کمک ماهانه‌یی که خمینی برای آنان برقرار کرده است، مراحل رویداد انشعاب را، که با اجازه و تأیید خمینی صورت گرفت، یادآور شده و از خمینی خواسته بود که نظرش را در این مورد بیان کند. خمینی با تأیید این که روند ماجرا همان طوری بوده که در نامه آمده است، یادآور شد که «انشعاب از تشکیلاتی برای اظهار عقیده مستقل و ایجاد تشکیلات جدید، به معنای اختلاف نیست. اختلاف در آن موقعی است که خدای ناکرده هر کسی برای پیشبرد نظرات خود به دیگری پرخاش کند. بحمدالله با شناختی که من از روحانیون دست‌اندرکار انقلاب دارم، چنین کاری صورت نخواهد گرفت» (۶). این اظهارات خمینی و تصریح او مبنی بر این که انشعاب با موافقت او صورت گرفته است، باید مثل پتکی بر سر مهدوی کنی — که در این مورد اظهار ناباوری کرده بود — فرود آمده باشد. مهدوی کنی در اول خرداد ماه سال گذشته، در یک سخنرانی، با انتقاد از کسانی که امامی کاشانی را طرفدار سرمایه‌داری نامیده بودند، نمایندگان خط امامی را به شدت مورد حمله قرار داده و گفته بود که مثل جریان مهدی هاشمی که خود خمینی قال قضیه را کند، یک «خاکریز» دیگر مانده که این را هم امام فتح خواهد کرد. اما حالا می‌بیند که خمینی در آخرین خاکریز، از روبرو، در کنار خط امامیها، سر درآورده و به عنوان «صف‌شکن»، جناح «فقه سنتی» را مورد حمله قرار داده است.

برای بسیاری از کسانی که مسائل ایران را دنبال می‌کنند، قابل قبول نبود که خمینی اصطلاح «اسلام آمریکایی» را در مورد جناح فقه سنتی به کار برده باشد، چون او این عنوان را در مورد عربستان سعودی و کشورهای حوزه خلیج فارس به کار می‌برد. اما این بار منظور وی جناح فقه سنتی بود. دلیل روشن آن را می‌توان در اعلامیه «دفتر تحکیم وحدت» یافت که در واکنش به پیام خمینی صادر شد. در این اعلامیه آمده است که «بسیاری از نیروهای خط امام پس از طرح اسلام آمریکایی از جانب امام در پیام براثت [پیام برای حج]، تردید داشتند که آیا مصادیق اسلام آمریکایی در خارج از جامعه و انقلاب است یا دنباله‌روان این تفکر در داخل نیز پایگاه دارند. امام امت با تشریح اسلام آمریکایی... پایگاههای داخلی اسلام آمریکایی را با عناوین گوناگون، چون اسلام سرمایه‌داری و اسلام مرفهین بی‌درد، مورد هجوم قرار دادند» (۷، تأکید از نگارنده است). انشعاب در «جامعه روحانیت مبارز»، به اعتقاد نگارنده، نه تنها کم اهمیت‌تر از انحلال حزب و ماجرای مهدی هاشمی نیست، بلکه اهمیتی بیشتر دارد. زیرا در این جا کار به جایی رسیده که شخص خمینی آشکارا به نفع یک جناح وارد بازی شده و دستور انشعاب در «جامعه روحانیت مبارز» را، که به ادعای خودشان سازمان‌دهنده تظاهرات بزرگ سال ۵۷ بود، داده است. اما خمینی، با دخالت در این جریان، موقعیت خود را نیز بی‌اندازه تنزل داده است و باید انتظار داشت که دخالت او در معرکه‌های بعدی با نافرمانیها و مقاومت‌های بیشتر روبرو شود.

جدال شورای نگهبان و وزارت کشور

تضاد دو جناح در سطوح بالای حاکمیت نیز، به صورت مقابله شورای نگهبان و وزارت کشور، انعکاس یافت. براساس قانون اساسی رژیم، شورای نگهبان بر انتخابات نظارت دارد و در صورت مشاهده تخلف می‌تواند حکم ابطال انتخابات را در حوزه یا منطقه مربوطه صادر کند. هم‌چنین برابر قانون انتخابات رژیم، پس از تشخیص صلاحیت کاندیدها از سوی هیأت اجرایی انتخابات (که منصوب وزارت کشور است)، اسامی کاندیدها تنها پس از تأیید هیأت نظارت شورای نگهبان قابل انتشار است. امامی کاشانی، رئیس هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات شورای نگهبان، در بحبوحه جدال انتخاباتی یک بار یادآوری کرد که شورای نگهبان زیر نظر مستقیم ولی فقیه عمل می‌کند و حرف آخر را در انتخابات، شورای نگهبان می‌زند. اما وزیر کشور رژیم، بی‌اعتنا به ضوابطی که خود رژیم تعیین کرده است، چنان عمل می‌کرد که گویی خود قانون وضع کرده و خودش هم اجرا می‌کند. این کشمکش، در طول جدال

انتخاباتی، ماجراهای مضحکی هم به بار آورد. مثلاً آخوند مرتضی رضوی، نماینده تبریز در مجلس دوم، خود را برای دوره سوم از تهران کاندیدا کرده است. با این که این شخص در حال حاضر و تا شروع دوره جدید مجلس رژیم، هنوز عنوان نماینده مجلس را دارد، شورای نگهبان صلاحیت او را تأیید نکرده است. با وجود این در انتخابات شرکت داده شد و پس از قرائت آرای دور اول، جزء کسانی بود که به دور دوم راه یافته بودند! هر چند امامی کاشانی در ۱۸ فروردین اعلام کرده بود کسانی که اسامی آنها مورد تأیید هیأت نظارت بر انتخابات شورای نگهبان قرار نگرفته شرکتشان در انتخابات غیرقانونی است و آرایشان باطل خواهد شد، اما وزیر کشور در ۲۴ فروردین گفت که صلاحیت مرتضی رضوی از سوی هیأت اجرایی تأیید شده و در مرحله دوم هم شرکت خواهد کرد و در صورتی که رأی بیاورد به مجلس راه خواهد یافت. بد نیست یادآوری کنیم که مرتضی رضوی از خط امامیهایی است که در جلسه روز ۲۵ مهرماه سال ۶۴ - یعنی یکسال و نیم پس از تشکیل مجلس دوره دوم - با صراحت وجود اختلاف ایدئولوژیک بین دو جناح را مانع عدم موفقیت در پیشبرد امور دانست و گفت: «مادامی که تکلیف تئوری و ایدئولوژی را روشن نکنید نه مجلس نه دولت نه قوه قضاییه هیچ کدام موفق نخواهد بود» و جناح مقابل را متهم کرد که «یک فقه بنی‌عباسی به سر بعضی نمایندگان مجلس فرو برده‌اید که مجلس را هم شما ضعیف می‌کنید».

به هر حال شورای نگهبان در مقابل وزیر کشور کوتاه نیامد و نتیجه انتخابات تهران را تأیید نکرد و محتشمی، که خود در موارد متعددی قوانین انتخاباتی رژیم را زیر پا گذاشته بود، شورای نگهبان را به قانون شکنی متهم کرد. وی در ۳۱ فروردین، در مورد علت تأخیر اعلام اسامی نمایندگان تهران از سوی هیأت نظارت بر انتخابات، گفت که آنان خواهان شمارش مجدد ۳۰۰ صندوق بدون حضور هیأت اجرایی هستند و این کار را خلاف قانون دانست. او شورای نگهبان را متهم کرد که از زمان برگزاری انتخابات، تمام تلاش خود را برای استفاده از اختیاراتش به نفع جناح خاصی به کار گرفته است.

باز هم دخالت

بالاخره خمینی، باز هم برای خروج رژیم از یک بن‌بست دیگر، پا به میدان گذاشت و با زیر پا گذاشتن نقشی که قانون اساسیش به شورای نگهبان داده بود، دستور داد این شورا صحت انتخابات را تأیید کند. این موضوع را دوزدوزانی در جلسه روز سه‌شنبه ۱۳ اردیبهشت مجلس رژیم به اطلاع همگان رساند. وی گفت: «من

نظری را که دیروز حضرت امام مرقوم فرمودند، از پشت تریبون می‌خوانم که ملت هم بشنوند و شما هم اگر تاکنون نشینده‌اید آگاه شوید. امام خطاب به شورای نگهبان فرموده‌اند: با توجه به گزارشات مختلف و نیز رسیدگی و گزارش نماینده این‌جانب در امر انتخابات، صحت آن محرز و آن را اعلام نمایید... کسانی که وسواس در امر انتخابات می‌کنند، بهتر است کمال احتیاط را برای حفظ حیثیت جمهوری اسلامی و اسلام نمایند». یک هفته بعد از آن انصاری، نماینده خمینی در «امر انتخابات»، در یک برنامه تلویزیونی ضمن شرح اختلاف نظر شورای نگهبان و وزارت کشور و انتخاب او توسط خمینی برای رسیدگی به این اختلاف نظرها، گفت: «ما نتیجه این گزارشها را خدمت امام عرض کردیم... نمایندگان محترم شورای نگهبان در دیداری که خدمت امام داشتند آمدند به صحت انتخابات اعتراف کردند و... ما دیدیم صحت انتخابات از طریق رسانه‌های جمعی و از طریق شورای محترم نگهبان به وزارت کشور اعلام شد» (۸). موضعی که خمینی در برابر شورای نگهبان گرفت، قابل انتظار بود (۹). بعد از آن واگذاری «تعزیر حکومتی» به دولت، بعد از آن فتوای تعطیل نماز و حج و مزارعه و مضاربه به اقتضای نیازهای روز، بعد از آن تشکیل «مجمع تشخیص مصلحت» و بعد از آن دستور انشعاب در «جامعه روحانیت مبارز تهران»، خمینی با این اقدام در واقع حساب جناح فقه سنتی را رسید و شورای نگهبان را، که اهرم قدرت جناح فقه سنتی بود، از تمامی اختیاراتش محروم کرد. اما بد نیست نظری به رابطه وزارت کشور و شورای نگهبان در دوره گذشته بیندازیم تا به اختلاف فاحش وضع آن روز با امروز بهتر پی ببریم.

در انتخابات دوره قبل، وزیر کشور ناطق نوری بود که امروز از کاندیداهای «روحانیت مبارز» و از جناح فقه سنتی است. در آن دوره، از آن جا که شورای نگهبان «محترم» بود، در طول انتخابات احترامش کاملاً حفظ شد و بدون دردسر و با قاطعیت کار نظارت بر انتخابات را انجام داد. وزیر کشور وقت با شورای نگهبان همراه بود و در ۱۲ اردیبهشت در سمینار یک روزه فرمانداران، خود وی ضمن تشکر از کار استانداران و فرمانداران، اعتراف کرد که در بعضی جاها بی‌طرفی رعایت نشده است. در انتخابات دوره قبل در سال ۶۳، شورای نگهبان انتخابات ۱۲ شهر (نور، خمینی‌شهر، بهشهر، آمل، شیراز، اصفهان، کوه‌دشت، فریدن، شهریار، قائم‌شهر، داراب و جیرفت) را باطل اعلام کرد و امامی کاشانی در ۲۵ اردیبهشت دلیل ابطال انتخابات را سوء استفاده از قدرت و مقام اجرایی در بعضی حوزه‌ها، یک طرفه بودن بعضی نظارتها، اعمال غیرقانونی برخی کاندیدها و گماشتن افراد مغرض، که آرای بیسوادان را به میل خود می‌نوشتند، ذکر کرد. بالاخره، اگر در دوره قبل خمینی قاطعیت را به شورای نگهبان توصیه می‌کرد، امروز «وسواس» شورای نگهبان را باعث به خطر افتادن «حیثیت جمهوری اسلامی و اسلام» می‌داند و به آن حکم می‌کند که

کوتاه بیايد و صحت انتخابات را تاييد کند. بدین ترتیب خمینی، با بی اعتبار کردن شورای نگهبان رژیمش، حکم بی اعتباری خود و رژیم استبداد مطلقه اش را نیز امضا کرده است.

کاندیداهای تهران

مرکز جدال انتخاباتی بین جناحهای رقیب حاکمیت، شهر تهران بود. در تهران، هم چنان که قبلاً اشاره شد، گروهی با نام «روحانیون مبارز» اعلام موجودیت کرد و لیست جداگانه‌یی از کاندیداهای خود را ارائه داد. «جامعه روحانیت مبارز» نیز یک لیست کامل سی نفری منتشر کرد. در این لیست، که سعی شده بود افرادی از جناح رقیب را هم در بر بگیرد، نام مهدی کروبی، که خود از انشعابیون بود، و حسن کمالی، از خط امامیهای مخالف جناح فقه سنتی، گنجانده شده بود. در این لیست و لیست ارائه شده از سوی «روحانیون مبارز»، سیزده نفر مشترک هستند و ۱۷ نفر متفاوت. بنابراین آن کسانی را که «روحانیون مبارز» در اطلاعیه خود «غیر صالح» دانسته و وجودشان را برای «خون شهدا و اصالتهای انقلاب اسلامی» زیانبخش دیده‌اند، باید بین این هفده تن جستجو کرد که عبارتند از:

- ۱- محمد یزدی *
- ۲- محمدعلی موحدی کرمانی *
- ۳- علی اکبر ناطق نوری *
- ۴- محسن مجتهد شبستری *
- ۵- قربانعلی درّی نجفآبادی *
- ۶- سعید امانی *
- ۷- مریم بهروزی *
- ۸- زهرا عباسقلی *
- ۹- محمدنبی حبیبی *
- ۱۰- حبیب‌الله عسکراولادی *
- ۱۱- اسدالله بادامچیان *
- ۱۲- سیدرضا زواره‌ای *
- ۱۳- حمیدرضا باهنر *
- ۱۴- دکتر سعید رجایی خراسانی *
- ۱۵- دکتر حسن غفوری فرد *
- ۱۶- مهندس کاظم سیفیان *
- ۱۷- هاشم رهبری *

از طرفی، به گفته امام جمارانی، از جمله دلایل اعلام استقلال و انتشار لیست جداگانه از طرف انشعابیها، «موضع جامعه روحانیت مبارز» در تأیید کاندیداهایی بود که در دوره گذشته «مقابل دستورات امام موضع گرفته و نسبت به دولتی که مورد تأیید امام است به مخالفت برخاسته» بودند. بنابراین «عوامل استکبار جهانی» که می‌خواهند «اسلام آمریکایی» را به جای «اسلام ناب محمدی» قالب کنند، مشخص‌تر می‌شوند. اسامی این اشخاص، در فهرست ۱۷ نفری بالا با ستاره علامت‌گذاری شده است. لیست مهم دیگری که انتشار یافت لیست «دفتر تحکیم وحدت» بود که بعد خانه کارگر هم آن را تأیید کرد. این لیست را «ائتلاف مستضعفین و محرومان» نام نهادند. کاندیداهای مشترک این لیست با لیست «روحانیت مبارز تهران» ۹ نفرند، حال آن که همین لیست با لیست انشعابیون ۲۵ نفر کاندیدای مشترک دارد. باید توجه داشت که گرچه حزب جمهوری اسلامی منحل شده است، اما خانه کارگر به نمایندگی از طرف ۱۶۳ انجمن اسلامی کارخانه‌ها و سازمانهای دولتی تهران، جای خالی یک تشکیلات وسیع را در انتخابات، برای خط امامیها پر کرد. ۹ نفری که در لیست «جامعه روحانیت مبارز تهران و خط امامیها» مشترک بودند، عبارتند از: هاشمی رفسنجانی، مهدی کروبی، سید محمود دعایی، محمدعلی صدوقی، حسین کمالی، احمد باقری، محمد اصفری، مصطفی معین و محسن نوربخش.

از چهارده نفری که در دور اول انتخاب شدند، به غیر از ۹ تنی که در لیستها مشترک بودند، بقیه به جناح «خط امام» تعلق داشتند. بنا به گزارش وزارت کشور رژیم، ۴۵ تن از نمایندگان مجلسی که دوره آن به پایان رسید، در انتخابات جدید خود را کاندیدا نکردند. از جمله این کسان، آن چند نفری بودند که در ماجرای سفر مک‌فارلن به تهران و افشای روابط پنهانی رژیم با آمریکا، وزارت خارجه را مورد سؤال قرار داده بودند و خمینی به شدت به آنها حمله کرد و آنها را «پوچ» خواند و نوع برخوردشان با ماجرا را «بدتر از اسرائیل» دانست. از جمله «پوچ»ها، جلال‌الدین فارسی است که از طرف حزب جمهوری اسلامی در اولین دور انتخابات ریاست‌جمهوری به عنوان کاندیدا معرفی شده بود، ولی چون روشن شد که ایرانی‌الاصل نیست، به رغم حمایت شخص رفسنجانی و بهشتی، کنار زده شد. دکتر اسرافیلیان (رئیس پیشین دانشگاه تربیت معلم) و فهیم کرمانی هم جزء «پوچ»های غایب هستند. آذری قمی هم در این دوره خود را برای انتخابات نامزد نکرد، شاید به این خاطر باشد که حساب کرده است اگر نتواند به مجلس راه یابد، این شکست لطمه بزرگی به او خواهد زد. شاید هم فکر کرده است که اگر در بیرون مجلس باشد و از طریق روزنامه رسالت، با استناد به اصول فقهی، عملکرد دولت و مواضع خط امامیها را مورد انتقاد و حمله قرار دهد، کارش مؤثرتر خواهد بود تا این که وقت خود را در مجلس تلف کند.

«امت حزب الله» در انتخابات تهران

نگاهی به روزنامه‌های زمان انتخابات سال ۶۳، نشان می‌دهد که باندهای مختلف متشکل در انجمنهای اسلامی، فعالتر از دورهٔ اخیر در انتخابات شرکت کردند و البته تعداد کاندیداهای مشترک در لیستهای آنان هم زیادتر بود. همان طور که رفسنجانی در مورد انحلال حزب جمهوری اسلامی گفت، انجمنهای اسلامی و خانه کارگر که واحدهای حزب بودند، هر کدام نظر خودشان را داشتند، اما این بار صاف‌بندیها مشخص‌تر بود و دیگر دو جناح چندان تحمل یکدیگر را نداشتند. هم از این رو بود که خط امامیها در تهران ائتلافی به نام «ائتلاف مستضعفین و محرومان» تشکیل دادند. البته لیستهای کامل دیگری هم بود که به این یا آن جناح نزدیکی داشتند. روزنامهٔ اطلاعات ۱۷ فروردین، اسامی ۳۶ کاندیدا را که حداقل مورد حمایت سه گروه از مجموع هفت گروه بوده‌اند، در جدولی مورد مقایسه قرار داده است. این ۷ گروه عبارتند از: انجمنهای اسلامی مؤسسات دولتی و وزارتخانه‌ها، انجمنهای اسلامی مدرسین دانشگاهها، انجمن اسلامی معلمان، خانه کارگر، دفتر تحکیم وحدت، جامعه روحانیت مبارز تهران و روحانیون مبارز تهران. شش نفر اول در همهٔ این لیستها عبارت بودند از: رفسنجانی، کزویی، دعایی، مصطفی معین، سیدمحمد صفری و حسین کمالی.

از کسانی که در دورهٔ قبل در مرحلهٔ اول به مجلس راه یافتند و در انتخابات اخیر نیز کاندیدای جامعهٔ روحانیت مبارز بودند ولی موفق به ورود به مجلس نشدند، محسن مجتهد شبستری، دُرّی نجف‌آبادی و علی موحدی کرمانی را می‌توان نام برد. از چهارده نفری که در دورهٔ قبلی در دور اول انتخاب شده بودند، ربانی املشی و مهدی شاه‌آبادی به دیار عدم شتافته‌اند و جلال‌الدین فارسی در این دوره شرکت نکرد. بعضی از افرادی که در لیست «جامعهٔ روحانیت» آن روز و دیگر لیستها حضور داشتند، در این دوره جزء لیست خط امامیها بودند، مثل گوهرالشریعه دستغیب و عاتقهٔ رجایی. نگاهی به اسامی کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی در دور دوم انتخابات دورهٔ قبل نشان می‌دهد که انحلال حزب امری اجتناب‌ناپذیر بوده است، زیرا اکثر این کاندیدها، امروز در جناح طرفدار فقه سنتی قرار دارند. اسامی کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی برای دور دوم انتخابات در اردیبهشت سال ۶۳ (طرفداران فقه سنتی، یا به اصطلاح اقلیت کنونی رژیم، با ستاره مشخص شده‌اند):

۱ - محمد یزدی *

۲ - محی‌الدین انواری، کاندیدای مشترک انشعابیون و جامعهٔ روحانیت مبارز تهران

۳ - حسن روحانی، کاندیدای مشترک انشعابیون و جامعهٔ روحانیت مبارز تهران

۴- سعید امانی*

۵- حبیب‌الله عسکر اولادی*

۶- حسین کمالی

۷- ابراهیم اسرافیلیان* در این دوره کاندیدا نبود.

۸- محمدعلی هادی

۹- سیدرضا زواره‌ای*

۱۰- سیدکمال‌الدین نیکروش* در این دوره کاندیدا نبود.

۱۱- موسی زرگر

۱۲- اسدالله بادامچیان*

۱۳- محسن لبانی* در این دوره کاندیدا نبود.

۱۴- هاشم رهبری*

۱۵- محمدحسن اضرنیا

۱۶- مرضیه حدیدچی

۱۷- مریم بهروزی*

علت معرفی ۱۷ نفر (به جای ۱۶ نفر) آن بود که مهدی شاه‌آبادی، که در مرحله اول انتخابات به مجلس راه یافته بود، قبل از دور دوم، در روز ۶ یا ۷ اردیبهشت ۶۳، در حال «بازدید از جبهه‌ها» در اثر اصابت ترکش کشته شد.

تفاوتها با انتخابات دوره گذشته

۱- هدفها

در انتخابات مجلس دوره دوم در سال ۶۳، هدف این بود که «غیرمکتبها» و «لیبرالها» به مجلس راه نیابند. بعد از سه سال کشتار، تعقیب و دستگیری اعضا و هواداران گروههای سیاسی و تعطیل هرگونه فعالیت علنی سیاسی، رژیم گمان می‌کرد که دیگر هیچ مشکلی بر سر راه حاکمیت مطلق استبداد آخوندی باقی نمانده است. «امام»ی خواهد بود و «امت»ی، و خمینی خواهد توانست «انقلاب اسلامی»اش را صادر کند. در آن زمان برای خمینی بیش از هر چیز این مهم بود که «مردم در صحنه» باشند و صفهای طولانی برای رای‌گیری تشکیل شود. در آن موقع هنوز «اسلام» در کلیتش مطرح بود و خمینی آن را «تقطیر نوبتی» نکرده بود تا «اسلام ناب محمدی»اش را بگیرد و تجویز کند، و «اسلام سرمایه‌داری، اسلام مرفهین بی‌درد و اسلام آمریکایی» را، مثل زباله کوره‌های اتمی، خطرناک تشخیص دهد. در آن

روزها شورای نگهبان هم البته ارج و قربی داشت و باعث «قوت قلب» خمینی بود. خمینی روز ۲۵ فروردین سال ۶۳، چند روز مانده به انتخابات، در دیدار با جمعی از زنان، آنان را تشویق کرد که با شرکت در انتخابات، فعالیت‌آنها را که در خارج و داخل با رژیم دشمن هستند، خنثی کنند و افزود «... با داشتن علما و قانوندانها و حقوقدانهای نگهبان، شورای نگهبان، ما آرام هست دلمان برای این که در مجلس انشاءالله مسائلی بر خلاف اسلام و بر خلاف مصالح مسلمین نخواهد گذشت... شورای نگهبان که در این دوره با کمال قدرت و استقلال عمل کرد، در دوره‌های دیگر هم همین طور باشد، و این ملت و این دولت و این کشور را به پیش ببرد» (۱۰). بعد، در آستانه دور دوم انتخابات در ۲۶ اردیبهشت، در پیامی دوباره بر نقش شورای نگهبان در حفظ و حراست از موازین شرعی تأکید کرد و در پی آن، در روز اول خرداد، ۱۵۰ نماینده مجلس رژیم در نامه‌یی به خمینی پشتیبانی خود را از شورای نگهبان اعلام کردند و از پیام پشتیبانی او از اعضای شورای نگهبان به عنوان «ورق زرین دیگری بر تاریخ سراسر افتخار انقلاب اسلامی» یاد کردند. در آن روزها اگر انتقادی بود، به دارودسته «نهضت‌آزادی» بود که در انتخابات شرکت نکرده بودند. خمینی در پیام ۲۶ اردیبهشتش گفت: «فرضاً که ما بد باشیم، اسلام که خوب است. این اعلامیه‌ها و بساط چیست که مردم شرکت نکنید». وزیر کشور وقت هم از این که «نهضت‌آزادی» به خاطر آزادنبودن انتشار روزنامه‌اش، در انتخابات شرکت نکرده است، اظهار تعجب می‌کرد که «سیاستمداران کذایی» چرا این دو موضوع را این طور به هم ربط داده‌اند (۱۱).

اما این بار، هم چنان که پیش از این گفتیم، دعوا دیگر بین «مکتبیه‌ها» و «لیبرال‌ها» نبود، در داخل «اسلام عزیز» بود، بین روایت «ناب محمدی» و روایت «بی‌درد آمریکایی». از همین رو شورای نگهبان رژیم نخستین قربانی آن گردید و «جامعه روحانیت مبارز تهران»، به دستور خمینی دوپاره شد. بدین ترتیب همزمان با انزوای کامل بین‌المللی — و شاید برای چاره‌جویی آن — خمینی مجبور شد انزوای داخلی خود را نیز به اوج برساند.

۲ — شرکت مردم

در این انتخابات، همان طور که از قبل هم برای همه روشن بود، رژیم باز هم با ارائه آمار دروغین ادعا کرد که تعداد شرکت‌کنندگان نسبت به دوره قبل افزایش یافته است. البته در بعضی شهرهای کوچک آرای ریخته شده به صندوقها بیشتر از دوره قبل بود. اما دلایل محکمی وجود دارد که نشان می‌دهد این افزایش ادعایی

نمی‌تواند واقعی باشد. براساس آمار ارائه‌شده از سوی وزارت کشور خمینی، کل آرای شمارش‌شده در تهران در مرحله اول دوره قبل ۲,۲۵۲,۶۵۵ رای بود در حالی که این بار ۱,۵۸۳,۹۷۰ رای به صندوقها ریخته شد. این رقم نشان‌دهنده کاهش برابر با ۲۸ درصد نسبت به دوره قبل است. وزیر کشور رژیم در روز ۲۴ فروردین، ضمن دادن آمار مربوط به تعداد شرکت‌کنندگان در انتخابات و پیش‌کشیدن این ادعای مضحک که این انتخابات آزادترین انتخابات در ایران و حتی در جهان بود، گفت که «تمام مسئولین صندوقهای رای را موظف کردیم تا هیچ کس سر صندوق و شعب اخذ رای نام هیچ فردی را ننویسد و فرد خود موظف بود که نام کاندیدای مورد نظرش را بنویسد». با توجه به جمعیت عظیم بیسوادان کشور، معلوم نیست این دستورالعمل چگونه به کار بسته شد. باید یادآوری کرد که آخوند قرائتی، سرپرست نهضت سوادآموزی، در جمعه ۷ دیماه ۶۳، در مراسم نماز جمعه، تعداد بیسوادان را بین ۱۴ تا ۱۵ میلیون ذکر کرده بود. براساس آمار سرشماری سال ۶۵ نیز، میزان بیسوادی در جمعیت بالاتر از ۶ سال کشور ۳۷/۹ درصد می‌باشد (۱۲). در ضمن باید در نظر داشت که بیشترین درصد با سوادان بین جمعیت ۶ تا ۱۵ ساله است که به سن قانونی برای رای‌دادن نرسیده‌اند. یعنی اگر بنا باشد محاسبه روی جمعیت بالاتر از پانزده سال انجام شود، مسلماً نتیجه بسیار متفاوت خواهد بود. به این ترتیب معلوم نیست رژیم با چه شیوه‌یی در عین محدود کردن حق رای به باسوادان، توانسته است بیشتر از دوره قبلی رای جمع‌آوری کند. اما شاید اظهارات محمدرضا باهنر، نماینده بافت در مجلس رژیم، که خود یکی از کاندیداهای جناح فقه سنتی بود، تا حد زیادی روشنگر این «معجزه» رژیم باشد. وی در جلسه ۶ اردیبهشت مجلس، با اشاره به کارشکنیهای وزارت کشور برای جناح رقیب و حتی دستگیری بدون مجوز بعضی از ناظران انتخاباتی توسط کمیته، گفت: «متخصصین و مجربین در امر انتخابات معتقدند اگر تمام ساعات روز رای‌گیری در پای صندوق صف وجود داشته باشد، امکان اخذ رای در حدود ۱۵۰۰ یا حداکثر ۲۰۰۰ عدد وجود دارد، در حالی که در تهران صندوقهایی داریم که دارای ۴۰۰۰ برگه رای می‌باشد».

واقعیت این است که این انتخابات، مضمونی جز دعوای دو جناح رژیم نداشت و هر دو جناح در زمینه ادامه جنگ و سرکوب هم‌نظرند. از این رو از دیدگاه مردم، هر دو بی‌اعتبار و منفور می‌باشند. بنابراین انتخابات در چنین وضعی برای توده مردم فاقد کمترین اهمیت است و با قاطعیت می‌توان گفت که نسبت شرکت مردم در این انتخابات از هر زمان دیگر کمتر بوده است. دلیل بارز این امر را می‌توان در نسبت شرکت مردم در مرحله دوم انتخابات تهران یافت. طبق آمار ارائه شده از طرف رژیم، در مرحله دوم، مجموع آرای اخذ شده در تهران ۸۷۸,۲۹۸ رای بود و

نفر اول این دور از انتخابات، مرضیه حدیدچی دباغ، ۴۱۶,۱۴۱ رأی داشت. بدین ترتیب مقایسه آرای دور اول و دور دوم انتخابات تهران نشان می‌دهد که، براساس همین آمار رسمی رژیم، بیش از ۴۴/۵ درصد شرکت‌کنندگان دور اول رغبتی به شرکت در دور دوم نداشته‌اند.

خبرنگاران خارجی هم، که رژیم برای انعکاس انتخابات آنها را به چند حوزه رأی‌گیری برده بود، به این نکته توجه کردند که اکثر حوزه‌های رأی‌گیری خلوت بود و اصولاً، به گفته خودشان، شرکت مردم در رأی‌گیریها، از زمان به قدرت رسیدن خمینی در ایران، پیوسته رو به کاهش بوده است.

۳- نحوه انتخابات

پس از تشکیل مجلس دوم در سال ۶۳، در ۱۴ تیرماه همان سال یک طرح دو فوریتی در مورد اصلاح قانون انتخابات به مجلس برده شد که هدف از آن تبدیل انتخابات دومرحله‌ای به انتخابات یک مرحله‌ای و گزینش براساس اکثریت نسبی آرا بود. به نوشته کیهان ۱۶ تیرماه ۶۳، دکتر هادی، یکی از امضاءکنندگان طرح، در این مورد گفت که طرح دومرحله‌ای بر آن بود که «نمایندگان از اکثریت قاطع مردم برخوردار باشند و در مرحله دوم که تعداد کاندیدها کمتر است، افراد باز هم با رأی بیشتری به مجلس بیایند. اما در مجلس اول و مجلس دوم، که انتخابات در بسیاری حوزه‌ها به دور دوم کشیده شد، روشن شد که نه، این جور نیست؛ یعنی عملاً در دور دوم مردم اشتیاق کمتری به انتخابات نشان می‌دهند... این ما را به این نتیجه رسانید که انتخابات هیچ لزومی ندارد دومرحله‌ای باشد و همان یک مرحله‌ای بودن کافی است». موحدی ساوجی نیز ضرورت منتفی شدن انتخابات دومرحله‌ای را، به خاطر برطرف شدن «خط و خطوط ضدانقلاب و گروهکهای غیر خط امام» دانست. با این حال پس از بحث قرار شد انتخابات دومرحله‌ای بماند اما اکثریت مطلق در دور اول به اکثریت نسبی حداقل یک‌سوم آرا تغییر یابد. طرح مذکور که در ماده واحده‌ای به تصویب رسید به این شرح است: «انتخابات نمایندگان در مرحله اول منوط به کسب اکثریت نسبی حداقل یک سوم آرا و در مرحله دوم با اکثریت نسبی است و هر جا در قانون انتخابات قید اکثریت مطلق در مرحله اول وجود دارد به قید اکثریت نسبی یک‌سوم تبدیل می‌شود».

جالب توجه این که در ۲۷ دیماه سال قبل (۶۶)، دوباره طرحی برای اصلاح پاره‌یی از مواد قانون انتخابات به مجلس برده شد و تبصره ۲ ماده ۸، که مربوط به انتخابات میاندوره‌یی است، مورد اصلاح قرار گرفت. اما روزنامه رسالت ۲۸ دیماه،

هنگام درج طرح مزبور، ماده ۸ قانون سال ۶۲ را - مبنی بر لزوم اکثریت مطلق برای انتخاب شدن در دور اول - به عنوان یکی از مواد طرح چاپ کرد. شاید همین امر در سردرگمی بعضی افرادی که موضوع انتخابات را دنبال می‌کردند، بی‌تاثیر نبود، چون بسیاری نمی‌دانستند که حدنصاب انتخاب‌شدن در دور اول یک سوم است نه اکثریت مطلق. اگر قرار بود در این انتخابات هم اکثریت مطلق در دوره اول ملاک قرار گیرد، از تهران فقط رفسنجان و کزوپی در مرحله اول انتخاب می‌شدند و در جاهای دیگر نیز وضع خیلی بهتر از این نبود. مثلاً در استان خراسان از ۲۵ نفری که در مرحله اول به مجلس راه یافتند، ۱۳ نفر کمتر از نصف مجموع آرای شمارش شده را داشتند، در آذربایجان شرقی از چهارده نفر، ۸ نفر و در آذربایجان غربی از ۸ نفر، ۶ نفر در چنین وضعی بودند. این فهرست را می‌توان ادامه داد (۱۳). مدیرکل ستاد انتخابات وزارت کشور رژیم در مصاحبه‌ی در روز ۱۵ فروردین ۶۷، گفت: «اگر در انتخابات مجلس اول و دوم هم براساس این قانون انتخابات برگزار می‌شد، در مرحله اول انتخابات مجلس اول به جای ۱۲۱ نفر، ۲۶۵ نفر به مجلس راه می‌یافتند و در مرحله اول انتخابات مجلس دوم به جای ۱۲۲ نفر ۲۲۵ نفر». حال این سؤال پیش می‌آید که اگر انتخاب‌شدن بیشترین تعداد نمایندگان در مرحله اول برای رژیم اهمیت دارد، چرا این روش بی‌معنی را، که مطلقاً هیچ منطقی ندارد، به کار بسته و چرا اکثریت نسبی را معیار قرار نمی‌دهد و انتخابات را یک مرحله‌ی برگزار نمی‌کند. باید گفت که انتخابات دومرحله‌ی با این روش من‌درآوردی دو مزیت دارد: هم تعداد نمایندگان انتخاب‌شده در مرحله اول بالا می‌رود و هم، در مرحله دوم امکان دستکاری و رأی‌سازی برای آنها که دست بالا را در قدرت اجرایی دارند، باقی می‌گذارد. مثلاً اگر انتخابات یک مرحله‌ی و براساس اکثریت نسبی برگزار می‌شد، محمد یزدی که در مرحله اول انتخابات تهران نفر سی‌ام شده بود، وارد مجلس می‌شد و محمدرضا باهنر، که نفر چهل‌م بود، به مجلس راه نمی‌یافت گرچه هر دو نفر از جناح فقه سنتی بودند، حضور محمد یزدی (نایب رئیس قبلی مجلس) در مجلس برای جناح مزبور ارزش بیشتری داشت. اما حالا محمدرضا باهنر در دور دوم، به عنوان نفر آخر (شانزدهم)، به مجلس راه یافته است، در حالی که نایب رئیس سابق مجلس موفق به کسب آرای لازم برای راه یافتن به مجلس نشده است.

نتیجه انتخابات

تمام مانورها، توطئه‌ها، قانون‌شکنیها - و به خصوص دخالت‌های مستقیم خمینی در امر انتخابات - برای آن بود که جناح مقابل خط‌امامیها در مجلس سوم هر چه بیشتر تضعیف شود، و این نتیجه به دست آمد. گرچه تعدادی از کاندیداهای جناح فقه

سنتی یا افراد همسو با این جناح به مجلس راه یافته‌اند و حتی در مشهد از ۴ نفر کاندیدای پذیرفته شده در دور اول ۳ نفر (سیدهاشم بنی‌هاشمی، سیدمحمد طباطبایی و اسماعیل فردوسی‌پور) از جناح فقه سنتی و از مخالفان خط امامیها بودند، اما در مجموع بیش از دوسوم نمایندگان مجلس دوره جدید را خط امامیها تشکیل می‌دهند. تعداد کل نمایندگان مجلس رژیم ۲۷۵ نفر است و در دوره قبل نزدیک به صد نفر به جناح مخالف خط امامیها تعلق داشتند. با توجه به این که خط امامیها هم در همه موارد متفق‌القول نبودند و آرای متنوعی هم در کار بود، جناح فقه سنتی تأثیرات خود را داشت و رقیبی جدی برای خط امامیها در داخل مجلس بود. وزارت کشور رژیم توانست با تمهیداتی که از یک‌سال پیش به کار بسته بود، به هدف خود که ممانعت از حضور نمایندگان جناح فقه سنتی و همسویان آن، به شکل یک اقلیت مؤثر، در مجلس بود دست یابد. جناح حاکم، یا خط امامیها، از آن‌رو به این طرح یا استراتژی امید بسته‌اند که خواهند توانست لوایح خود را با اکثریت مطلق به تصویب برسانند و میدان را برای شورای نگهبان تنگ‌تر کنند. محاسبه دیگر خط امامیها می‌تواند این باشد که تعداد کمتری از نمایندگان جناح مخالف در کمیسیونها — که محل اصلی اصلاح لوایح است — می‌توانند حضور داشته باشند و از این نظر مزاحمت کمتری ایجاد خواهند کرد. اما اگر مجلس دوره دوم با حذف دارودسته «نهضت آزادی» گرهی از کار رژیم گشود، این مجلس هم می‌تواند با تضعیف جناح فقه سنتی برای رژیم کارساز باشد. اگر وزنه در مجلس به نفع خط امامیها سنگین است، در خارج مجلس جناح فقه سنتی با هواداران سیاسی یا ایدئولوژیک خود، با کسانی که پستهای کلیدی دارد (مثل طبسی، نایب‌التولیه آستان قدس رضوی)، با امام جمعه‌هایی که بیشتر متمایل به این جناح هستند و با اکثر «مدرسین حوزه علمیه قم»، هنوز می‌تواند به عنوان یک رقیب نیرومند به حساب آید.

آن چه ممکن است پس از این روی دهد (بدون این که عوامل دیگر، از جمله نقش مقاومت را در تعیین سرنوشت رژیم در نظر بگیریم) آن است که جناح فقه سنتی و «روحانیت مبارز تهران» و طرفداران خامنه‌ای دست به ایجاد تشکل یا حزب واحدی بزنند. باید توجه داشت که دوره ریاست‌جمهوری خامنه‌ای در مرداد سال آینده به پایان می‌رسد و او دیگر نمی‌تواند نامزد این مقاوم شود. حضور خامنه‌ای، مهدوی‌کنی و آذری قمی در رأس یک حزب یا تشکل سیاسی، می‌تواند وزنه‌یی در برابر خط امامیها به وجود بیاورد؛ وزنه‌یی که ثروتهای کلان «تجار محترم» نیز حامی آن خواهند بود. البته، هم چنان که گفته شد، تحقق چنین فرضیهایی در صورتی میسر است که مقاومت اصولاً فرصتی برای ادامه حیات به رژیم بدهد.

پایان سخن

خمینی از زمانی که به قدرت رسید، سعی کرد با سوءاستفاده از احساسات مذهبی مردم و عقب‌ماندگی سیاسی توده‌های محروم و تحت ستم، مبارزه مردم و فرزندان انقلابی خلق را - که هدف آن تحقق دموکراسی و استقلال و آزادی و در یک کلام زندگی بهتر بود - سوگند و نیروی توده‌های انقلابی را برای تحقق رؤیای خلافت خود بر جهان اسلام، به ویژه استقرار رژیم ولایت‌فقیه در ایران به کار گیرد. برای دستیابی به این هدف، خمینی هرگونه فعالیت سیاسی آزاد، حتی فعالیت‌های صنفی، را به خشن‌ترین روش‌ها سرکوب کرد. تلاش خمینی برای تشکیل «مجلس شورای اسلامی» به جای مجلس شورای ملی و قراردادن شورای نگهبان بر فراز آن، برای تثبیت قدرت ولی‌فقیه و جلوگیری از ورود نمایندگان واقعی مردم به مجلس - که روشن بود زیر بار تصویب قوانین ارتجاعی و روش‌های ضد‌مردمی و ضد‌میهنی رژیم نخواهند رفت - صورت گرفت. اما سرکوب که نمی‌توانست بحران و تضادهای اجتماعی را حل کند، تلاطمی که در اعماق اجتماع و در زیر سرکوب نهفته بود، اکنون به شکل تشدید تضاد در رأس قدرت سیاسی انعکاس می‌یابد و خمینی را ناگزیر کرده است با شکستن کاسه کوزه‌ها بر سر بخشی از رژیم، که همان «مرفهین بی‌درد» هستند، کل رژیمش را از نابودی در اثر انفجار خشم توده‌ها مصون بدارد. این البته خیال خامی است. میرزا رضای کرمانی، که با مجازات‌کردن ناصرالدین شاه سدّ بزرگی را از سر راه جنبش مردم در آن زمان برداشت، در جریان محاکمه گفته بود: «تیری انداختم که صدایش به گوش تمام مستبدین عالم برسد». اما تاریخ نشان می‌دهد که گوش مستبدین چنین صداهایی را نمی‌شنود. در این مورد «سیلونه» درست می‌گوید که «حقیقت این است که یک طبقه حاکمه رو به انحطاط، دقیقاً به تمام بیماری‌های دوران کهولت، از جمله ناشنوایی، دچار می‌شود» (۱۴). شاه هم وقتی صدای انقلاب مردم را شنید که پایه‌های حکومت استبدادیش در حال فروریختن بود، خمینی که گوش شنوایی برای انتقادهای و اعتراض‌ها نداشت و به کلی منکر این بود که مبارزه مردم برای دستیابی به زندگی بهتر، زندگی در خور انسان آزاد، بوده است و اقتصاد را مال گاو و خر می‌دانست، اکنون به خاطر ناتوانی در حل مشکلات اقتصادی، که به نوبه خود بحران‌های اجتماعی و سیاسی پدید می‌آورد، زمانی به رئیس‌جمهوریش سیلی می‌زند و زمانی، همان طور که در ماجرای همین انتخابات شاهدش بودیم، از جایگاه «امامت» فرود می‌آید و وارد باندبازی‌های سیاسی رژیم می‌شود. احوال و موقعیت کنونی خمینی و نیز سیر تحولات جامعه ایران از ۲۲ بهمن ۵۷ تا به امروز یکبار دیگر این درس پلخانیف در مورد «نقش شخصیت در تاریخ» را به یاد می‌آورد

که «شخصیتهای متنفذ، به مناسبت هوش و ذکاوت و سجایای خودشان، سکه خاص وقایع و بعضی نتایج آن را تغییر می‌دهند، ولی جهت کلی و عمومی آن را نمی‌توانند تغییر دهند. زیرا این جهت کلی به وسیله نیروهای دیگری تعیین می‌گردد... هیچ مروری [شخصیتی] هر قدر بزرگ باشد، نمی‌تواند [آن نوع] مناسبات اجتماعی را تحمیل نماید که کهنه شده‌اند و دیگر قابل تطبیق نیستند، یا زودرس بوده و هنوز قابل تطبیق نمی‌باشند». اکنون امواج کوبنده بحرانشا، که خمینی می‌خواست آن را با ادامه جنگ و سرکوب عقب براند، یکی بلندتر از دیگری فرا می‌رسد و زمین را زیر پای «فقیه‌الاولوالامر» می‌لرزاند.

منابع و توضیحات:

- ۱ - کیهان، ۶ فروردین ۶۷.
- ۲ - رادیو رژیم، ۱۱ فروردین ۶۷.
- ۳ - کیهان، ۱۵ فروردین ۶۷ (بیانیه روحانیون مبارز)
- ۴ - رسالت، ۱۶ فروردین ۶۷.
- ۵ - رسالت، ۱۷ فروردین ۶۷.
- ۶ - اطلاعات، ۲۷ فروردین ۶۷.
- ۷ - کیهان، ۱۵ فروردین ۶۷.
- ۸ - رسالت، ۲۱ اردیبهشت ۶۷.
- ۹ - شورا، شماره ۳۲، خرداد ۶۶، مقاله زیر سایه امام.
- ۱۰ - اطلاعات، ۲۵ فروردین ۶۳.
- ۱۱ - اطلاعات، ۱۸ فروردین ۶۳.
- ۱۲ - رسالت، اول اردیبهشت ۶۷.
- ۱۳ - نگاه کنید به لیست کامل نتیجه انتخابات دوره اول در اطلاعات ۲۵ فروردین ۶۷ ص ۷.
- ۱۴ - سیلونه، مکتب دیکتاتورها، ترجمه مهدی سبحانی، چاپ اول، ص ۴۵.

نگاهی به جنگ ایران و عراق

در سال ۶۶

مهدی سامع

سال ۶۶ در جنگ ایران و عراق، به علل مختلف، یک سال ویژه است. در این سال جنگ هم در زمین و هم در هوا و دریا با شدت جریان داشت. اشکال دیگر جنگ مثل جنگ روانی (جنگ شهرها)، عملیات تروریستی، خرابکاری، عملیات ایدایی، جنگ تبلیغاتی، جنگ دیپلماتیک و... نیز در این سال به اوج رسید. در سال گذشته تعداد بی سابقه‌یی موشک دوربرد در جنگ به کار گرفته شد و احتمالاً بعضی از آنها برای اولین بار آزمایش می‌شدند. سال ۶۶، سال حمله به کشتیها، سال موشکهای سرگردان، کشتیهای تندرو و سلاحهای شیمیایی، سال تصویب قطعنامه ۵۹۸ و ورود ناوگانهای کشورهای عضو ناتو به خلیج فارس، سال پراکنده شدن مینهای «بی صاحب» در خلیج فارس و دریای عمان، سال حمله موشکی به تأسیسات نفتی و بندری کویت و حمله ناوگانها آمریکا به سکوهاى ایران بود.

در سال ۶۶، جنگ ایران و عراق به یک مسأله مهم بین‌المللی تبدیل شد. روزنامه واشنگتن پست در شماره ۲۹ نوامبر گذشته، از قول ریچارد ارمیتاژ، معاون وزیر دفاع آمریکا، نوشت که «در اجلاس واشنگتن از ۸ تا ۱۵ دسامبر، مهمترین بحث بین ریگان و گورباچف، جنگ ایران و عراق است». در این سال ملاقات بیشمار دو طرفه و چند طرفه بین گردانندگان کشورهای مختلف، از ابرقدرتها تا کشورهای اروپایی و از کشورهای خاورمیانه و عربی تا کشورهای آفریقایی، در رابطه با این جنگ صورت گرفت. سال ۶۶، سال بعد از شکست فضاچتبار رژیم در عملیات «سرنوشت‌ساز» بود. اما خمینی جنگ را ادامه داد، جنگی که شرکتهای بزرگ تسلیحاتی، دلآلان بین‌المللی، دولت اسرائیل، بوروکراسی حاکم و بورژوازی غارتگر ایران، مدافع جدی آنند. روزنامه بوستون گلوب در شماره ۲۷ آبان ۶۶، از قول

اسحاق رابین، وزیر دفاع اسرائیل، نوشت که «از نقطه نظر اسرائیل جنگ مثبت است، زیرا باعث شده که گاهش بودجه نظامی امکان پذیر گردد و نورافکن دنیا نیز از روی تضاد اسرائیل و اعراب بر روی جنگ خلیج فارس متمرکز شود». در همین مقاله از قول یک کارشناس مسائل خاورمیانه در مرکز تحقیقات استراتژی دایان، در دانشگاه تل آویو، آمده است: «ما نمی توانیم رژیم ایران را از دست بدهیم. غرب نباید رژیم ایران را از دست رفته به حساب آورد. هر چقدر جنگ به صورت یک بن بست ادامه پیدا کند، به نفع اسرائیل است». سال ۶۶، سال تحرک باز هم بیشتر دلالتان بین المللی برای فروش اسلحه به ایران و وارد شدن کامل چین به این بازار بود. موشک کرم ابریشم، موشک تاو، موشک استینگر، موشک اسکادبی، موشک اس.اس.۱۲، موشک هاگ و... در این سال بدون عراق، میلیاردها فشنگ، گلوله توپ، خمپاره، راکت و... از جانب دو طرف مصرف شد. در این سال کسانی که نمی خواهند با جنگ در کلیت آن مخالفت کنند، تنها به محکوم کردن جنگ روانی (جنگ شهرها) — که مسلماً باید محکوم شود — پرداختند. اینان یا آدمهای ناآگاه و بی مسئولیتی بودند که فقط جنگ روانی به صرافتشان می انداخت، یا کسانی بودند که منافی در ادامه جنگ در جبهه ها داشتند، گروه اخیر یا به طور مستقیم از رژیم تغذیه می شوند، یا دستی در بازار و شراکتی با بورژوازی ایران دارند، و یا به شغل دلالتی (دست چنم) برای انحصارات تسلیحاتی مشغولند. این جنگ زشت است، این جنگ فاجعه است، این جنگ نابودکننده است، اما این جنگ باید در کلیت خود — و نه فقط بخشی از آن — متوقف شود. کسانی که جبهه ها را فراموش می کنند، کسانی که با نصایح اخلاقی می خواهند فقط بخشی از جنگ را محکوم کنند، کسانی که تنها در دوران اوج جنگ روانی به صحنه می آیند، از آن دو گروه افرادی هستند که در بالا برشمردیم. از آن جا که در این مقاله نمی توان به تمامی حوزه های این جنگ پرداخت، تنها جنگ در جبهه ها را — که بیشترین خسران را برای دو ملت ایران و عراق به همراه داشته و حلقه اصلی جنگ است — مورد بررسی قرار می دهیم.

استراتژی رژیم در سال ۶۶

گرچه با شکستهای فزاینده رژیم در عملیات کربلای ۵ و افشای ماجرای «ایران گیت» همه می دانستند که دیگر «امدادهای غیبی» نمی تواند رژیم را از بن بست جنگ خارج کند، اما رژیم همچنان بر استراتژی قبلیش پافشاری می کرد و عملیات نظامی به مثابه یک تاکتیک در خدمت آن استراتژی بود. این استراتژی عبارت بود از تغییر حکومت عراق به وسیله قدرتهای بزرگ غربی و عملاً آمریکا.

عناصر اصلی این استراتژی متکی بر تضادهای منطقه‌ای، تضادهای داخلی جامعه عراق و نیز منافعی بود که رژیم خمینی، به عنوان یک رژیم ضدکمونیست و ضددموکراتیک، می‌توانست برای غرب داشته باشد. سناریوی قبلی، به طور قطعی به هم ریخته شده بود، اما رژیم خمینی به یک نکته مهم به خوبی واقف بود. نکته مهم این بود که قدرتهای بزرگ، برای خارج شدن از بن‌بستی که گریبان آنها را نیز در رابطه با جنگ گرفته بود، فاقد آلترناتیو مورد نظرشان هستند و منافعشان اجازه نمی‌دهد که به آلترناتیو دموکراتیک - انقلابی شورای ملی مقاومت تن دهند. خمینی با آگاهی به این امر، و به‌رغم بحرانهای واقعاً کشنده‌ای که با آن روبرو بوده و هست، از اهرم جنگ در جبهه‌ها، عملیات تروریستی، مذاکرات پنهانی، عقب‌نشینیهای تاکتیکی، شاخ‌وشانه‌کشیدن برای کویت، ایجاد بلوا در مکه، تهدید ترکیه، به نعل و به میخ‌زدن در رابطه با اتحاد شوروی و در مجموع آمیزه‌یی از ریا، جنایت و سازش، در جهت تحقق استراتژی‌اش حرکت می‌نمود. رفسنجانی این موضوع را، در نیمه‌های سال، در ملاقات با دانشجویان علوم و فنون نظامی دانشگاه امام حسین وابسته به سپاه پاسداران، به شکل زیر بیان کرد: «به رزمندگان و سایرین بگویید که هم تجربه شما و هم اتمام حجت‌های ما راه را به فتح منحصر ساخته است و در میدانهای نبرد باید اقدام قاطع کنیم و همه راهها از فتح منشعب می‌شود... به عنوان اتمام حجت، آن چه که تاکنون مطرح شده کافی است و اکنون موقع آن فرا رسیده که ما بیش از گذشته به کار جنگ بپردازیم تا مجامع بین‌المللی بدانند هر روزی که در احقاق حق تأخیر کنند، ضرر می‌بینند... ما با اعلام مواضع خود مجامع بین‌المللی را خلع سلاح کرده‌ایم و آنها حرفی برای مطرح ساختن ندارند... با توجه به اعتبار زبان قدرت و زور در جهان ما باید به گونه‌یی در جبهه‌ها عمل کنیم که آنها هیچ راهی جز تسلیم فوری به حق نداشته باشند» (کیهان، ۱۱ آبان ۶۶ - تأکید از من است). از این جملات استراتژی رژیم به خوبی آشکار می‌شود. علاوه بر اینها، صدها گفته و نوشته از سران رژیم در همین جهت وجود دارد و به خصوص عقب‌نشینیهای رژیم در جریان مذاکرات قبل و بعد از صدور قطعنامه ۵۹۸، این امر را تأیید می‌کند. اما به نظر من، اگر به فرض عنصر مقاومت انقلابی و مسلحانه را - که اکنون از نظر نظامی عملاً از طریق ارتش آزادیبخش ملی ایران پیش می‌رود و از نظر سیاسی به وسیله شورای ملی مقاومت ایران بیان می‌شود - از مجموعه شرایط موجود حذف کنیم، نمی‌توانیم این استراتژی را قطعاً شکست خورده و یا به بن‌بست رسیده بدانیم. در واقع همین عنصر غیرقابل حذف (چه از نظر سیاسی و چه از نظر فیزیکی)، رژیم را به بن‌بست کشانده و اوضاع را پیچیده کرده است. برای کسانی که در درک این مسأله مشکل ذهنی و تئوریک دارند، باید مسأله را هر چند بار که لازم است توضیح داد، دلیل آورد

و آنها را -سوی هر تضاد و اختلافی که می‌توانند با عناصر تشکیل‌دهنده این مقاومت داشته باشند- به قیام به وظیفه ملی، مردمی و انقلابیشان فراخواند. اما برای کسانی که هر چند این مسأله را خوب درک می‌کنند، در عدم اعتراف به آن منافی دارند، که یا مابه‌ازای طبقاتی دارد و یا از دلالتی و مزدوری ناشی می‌شود، دیگر هیچ استدلالی، کارساز نیست.

به هر حال رژیم برای تحقق استراتژی‌اش، احتیاج به زمان و نیرو دارد. زمان را از طریق مانورهای دیپلماتیک، عقب‌نشینی‌های جزئی، سازشهای پنهان، عربده‌کشی‌های عیان و... به دست می‌آورد و نیرو را با فشار بر مردم، با ایجاد شکارگاه‌های خیابانی و... بسیج نیرو، مهمترین ابزار رژیم در صحنه داخلی، برای تحقق این استراتژی است.

بسیج نیرو

رژیم خمینی بیشترین انرژی خود را در تمامی زمینه‌ها، از طریق وارد کردن فشار، وضع قوانین سرکوبگرانه، تبلیغات، عوامفریبی، سازماندهی، اختصاص کادر و... به بسیج نیرو اختصاص داده است. در این رابطه فشار و قوانین سرکوبگرانه، جای ممتازی در مناسبات بین رژیم و مردم دارد. نیروهایی که رژیم از راه‌های مختلف به خدمت می‌گیرد، از این قرارند:

۱ - خدمت اجباری، شامل سربازعادی، دیپلم وظیفه، لیسانس وظیفه و بالاتر. این نیروها به طور عمده بین ارتش و سپاه و بخش کوچکی از آن بین کمیته‌ها و ژاندارمری پخش می‌شوند.

۲ - کادر ارتش، شامل درجه‌دار و افسر در نیروی هوایی، دریایی و زمینی، که تعدادشان بیش از ۱۵۰ هزار نفر است.

۳ - بسیج، شامل نیروهایی که در شهر و روستا، به شیوه‌های مختلف، برای جنگ سازماندهی می‌شوند. یکی از این شیوه‌ها اختصاص ۲۰ درصد از پرسنل کارخانه‌ها و ادارات به جنگ است. شیوه دیگر بسیج دانش‌آموزی است که نقش اصلی را دارد.

۴ - کادر سپاه، نیروی اصلی سرکوبگر رژیم از کادر سپاه است که تعدادشان به حدود ۸۰ هزار نفر می‌رسد.

۵ - شهربانی، کمیته‌ها و ژاندارمری. این نیروها که زیر نظر وزارت کشور هستند، در زمینه جنگ و سرکوب به کار گرفته می‌شوند. این نیروها برای مبارزه با نیروهای انقلابی، سرکوب جنبشهای مردمی و کنترل شهرها و روستاها و مرزها

سازماندهی شده‌اند.

۶ - جهاد، نیروهای این ارگان که در خدمت جنگند، بخش مهندسی - رزمی جبهه‌ها را به عهده دارند و با بخشهای مربوطه در سپاه و ارتش همکاری می‌کنند.

۷ - دادستانیهای ضدانقلابی، این بخش تماماً در خدمت سرکوب نیروهای انقلابی است.

۸ - نیروهای عشایری وابسته به رژیم، این نیروها که در مناطق عشایری توسط کمیته‌ها سازماندهی می‌شوند، در مواقع ضرور در جنگ هم مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۹ - نیروی جاش، که از کردهای مسلح وابسته به رژیم تشکیل شده است، در منطقه کردستان مورد استفاده رژیم قرار می‌گیرد.

آن چه بدنه اصلی نیروی رزمنده را تشکیل می‌دهد، نیروهای بسیج و وظیفه است که توسط کادرهای سپاه و ارتش سازماندهی و هدایت می‌شوند. این واقعیت را رفسنجانی، در نماز جمعه روز ۲۶ فروردین ۶۷، به این نحو بیان کرد: «رکن اصلی دفاع مقدس ما را مشمولان وظیفه تشکیل می‌دهند. حدود ۸۰ درصد نیروی رزمنده را اینها و یا بسیجیها که باز به نوعی سرباز هستند، تشکیل می‌دهند». آن بخش از نیروها که از طریق خدمت اجباری جلب می‌شوند، به اشکال مختلف از زیر بار مأموریت در جبهه‌ها شانه خالی می‌کنند، عمدتاً در جبهه‌ها غیر فعال هستند و از طریق عناصر عقیدتی - سیاسی درون واحدها کنترل می‌شوند. از میان آنها عناصر حزب‌اللهی، بیشتر به طور داوطلبانه، به سپاه و کمیته‌ها منتقل می‌شوند. رژیم در سال گذشته چندین قانون و آیین‌نامه سرکوبگرانه برای جلب به خدمت اجباری تصویب نمود، از جمله به خدمت سربازی شش ماه اضافه کرد، مگر برای آنان که یک سال در جبهه‌ها باشند. معلوم است که هیچ سربازی حاضر نیست یک سال در جبهه‌ها باشد. در بین سربازان این حرف رایج است که «یک روز کمتر در جبهه، ده روز بیشتر در شهر». با این حال این نیروها، که به اجبار به نوار مرزی کشیده شده‌اند، به علت ناآگاهی، به علت فشار یا به علت محافظهکاری (بیشتر روستازادگان از این خصوصیت برخوردارند) کاملاً در خدمت رژیم قرار دارند و در مناطقی که هستند در مقابل نیروهای انقلابی ایستادگی می‌کنند. نباید فکر کرد این نیروها مطلقاً نقشی در جنگ ندارند و تمامی بار جنگ به عهده بسیجیها و پاسداران است. طبقات ستمگر حاکم همواره از توده ناآگاه، غیر متشکل و محافظهکاری که تنها منافع آنی خود را می‌بیند، استفاده کرده‌اند. در جنگ بین دولتها، اساساً سربازان هستند که در مقابل هم قرار می‌گیرند و اگر حاضر به این مقابله نشوند، جنگ فلج خواهد شد. از این جهت است که شعار «سربازان از جبهه‌ها فرار کنید» همیشه یک شعار اساسی

انقلابیان در مقابل جنگهای ارتجاعی بوده است. در جنگ داخلی نیز که یک نیروی ارتجاعی و یک نیروی مترقی در مقابل هم قرار گرفته‌اند، بخشی از توده مردم، به علل مختلف، در نیروهای سرکوبگر رژیم ارتجاعی سازماندهی می‌شوند. در تمامی انقلابها رژیم حاکم توانسته است تا لحظه سقوط، بخشی از توده را در نیروی سرکوبگر نظامی خود سازماندهی کند. به هر حال سربازان یک پای جنگ خمینی هستند. پای دیگر آن بسیجیها هستند. رژیم برای بسیج نیرو به هر شیوه‌ی متوسل می‌شود. در سال ۶۶ در رابطه با بسیج نیرو، سه دوره را باید متمایز کرد:

در دوره اول، بسیج نیرو بر اساس ادامه سیاست سال ۶۵ جریان داشت: بسیج چند ماهه نیرو و سپس فرستادن همه آنها به جبهه برای یک یا چند حمله مشخص. این برنامه تا جلسه مهم سران رژیم در تاریخ ۲ شهریور ۶۶ ادامه داشت. دوره دوم، از جلسه ۲ شهریور سران رژیم تا انتشار بیانیه ده‌ماده‌ی شورای عالی پشتیبانی جنگ در ۲۱ آبان را در برمی‌گیرد. دوره سوم، دوره بعد از انتشار بیانیه ده‌ماده‌ی است.

دوره اول اعزام نیرو براساس سیاست سال ۶۵ بود. در سال ۶۵ دو اعزام مهم، «محمد» و «مهدی» انجام شده بود. رژیم در فضای شکستهای فزاینده عملیات کربلای ۵، در حالی که حتی نمی‌توانست بخشی از کشته‌شدگان در جبهه‌ها را تحویل خانواده‌هایشان بدهد، به سختی قادر به بسیج نیرو بود. در روز ۳۱ فروردین ۶۶، میرفیصل باقرزاده، مسئول تعاون سپاه، گفت «به منظور انتقال اجساد کشته‌شدگان از منطقه عملیاتی و تحویل آنها به خانواده‌هایشان، نیروی زمینی سپاه تیپی به نام انصارالمؤمنین، تشکیل داده است» (کیهان، ۳۱ فروردین ۶۶). این حرف زمانی زده می‌شود که بخش قابل‌توجهی از نیروهای بسیج شده در سال ۶۵ و «لشکریان صاحب‌الزمان»، متشکل از «بسیجی، پاسداربسیجی، پاسدار افتخاری و نیروهای مشمول استانهای سراسر کشور» که در ۲۶ فروردین ماه ۶۶ اعزام گردیدند، در جبهه‌ها قربانی سیاست جنگ‌افروزان رژیم شده‌اند. خمینی برای این که تنور جنگ را گرم نگهدارد، در مقابل مخالفان داخلی که می‌گفتند ماه رمضان، ماه جنگ نیست، در ۲۶ فروردین ماه اعلام نمود که «ماه رمضان ماه جنگ است». در ماه اردیبهشت، بیشترین فشار رژیم روی کارگران، برای کشاندن آنها به جبهه جنگ بود. در ۷ اردیبهشت سپاه منطقه یک ثارالله اعلام نمود که «اولین اعزام سپاهیان صاحب‌الزمان، از کارگران اعزام می‌شوند» و در روز جهانی کارگر این اعزام صورت گرفت. بر طبق آمار خود رژیم، حدود ۳۵ گردان کارگری از مناطق زنجان، گرگان، اصفهان، بوشهر، مشهد، زاهدان، تبریز، ساری، قائم‌شهر و... روانه جبهه‌ها شدند. در ۱۶ اردیبهشت نیز، در دومین اعزام کارگری، تنها ۱۳ گردان از شهرهای

خرم‌آباد، کرمانشاه، قم و کرج، به جبهه فرستاده شدند. مرحله سوم اعزام سپاهیان صاحب‌الزمان از ۱۹ تا ۳۱ اردیبهشت ماه صورت گرفت که آن هم بسیار ناچیز بود (آمارها از روزنامه‌های رژیم و به خصوص کیهان گرفته شده است). در ۱۵ اردیبهشت، معاون جنگ آموزش و پرورش در یک مصاحبه مطبوعاتی یک طرح سرکوبگرانه تحت عنوان «طرح پاسدار- دانش‌آموز» را برای ذخیره نیروهای سپاه اعلام کرد. او هدف این طرح را «تأمین نیروی مورد نیاز آتی سپاه پاسداران» خواند و گفت «پاسدار- دانش‌آموز اوقات فراغت خود را در اختیار سپاه خواهد بود و این دانش‌آموز به هیچ وجه به جبهه اعزام نخواهد شد، مگر به صورت داوطلب» (کیهان، ۱۵ اردیبهشت ۶۶).

تشدید تضادهای درونی رژیم، بحران خلیج فارس و سرکوب بلوای مکه، عملاً قدرت بسیج رژیم را کاهش داد. خمینی در ۲۲ مرداد خبر از سیلی خوردنش داد و گفت: «داریم سیلی می‌خوریم... باید سیلی بخوریم. ما گله نداریم... سیلی بخوریم، ما باید زیاده‌تر سیلی بخوریم...» این حرفها را «حضرت امام» ی زد که سال قبل رفسنجانی از قول او گفته بود: «امام پیش‌بینی کرده‌اند که امسال، سال پیروزی است» (کیهان، ۲۷ خرداد ۶۵). طی ۵ ماه اول سال ۶۶، رژیم با تصویب طرح قانونی ارتش و نیز ترفیع درجه ده نفر از سران جنایتکار ارتش، عملاً امتیازهایی به ارتش داد تا استفاده بیشتری از ارتشیان در جنگ ببرد. در سوم مردادماه فرمانده ژاندارمری، در ملاقات با پرسنل ژاندارمری مستقر در جبهه‌ها، ترفیع درجه ۱۰۰ نفر از آنان را اعلام نمود. طی این مدت هم سپاه، هم ژاندارمری و هم سایر ارگانهای سرکوبگر به شکار فراریان از جبهه‌ها مشغول بودند. در ۱۵ تیرماه رادیو رژیم گفت: «با همکاری و هماهنگی سپاه و نیروهای انتظامی، طرح قانونی جلب مشمولین غایب و فراری در تهران و کلیه مناطق کشور با وسعت بیشتری اجرا خواهد شد». هم چنین طی همین ماهها، رژیم، در اوج بحران داخلی و انزوای بین‌المللی، در شرایطی که قطعنامه ۵۹۸ تصویب و بلوای مکه سرکوب شده بود، برای روحیه‌دادن به نیروهایش، از ۱۳ مرداد به مدت سه روز، یک مانور دریایی، تحت عنوان «شهادت» در منطقه خلیج فارس، زیر نظر قرارگاه دریایی نوح وابسته به سپاه انجام داد. از سوی دیگر در ۵ مرداد، جلسه شورایعالی پشتیبانی جنگ تشکیل شد و طرحی برای اعزام تحت عنوان «به سوی کربلای ۲»، تصویب کرد که در آن به خصوص روی دانش‌آموزان تکیه شده بود. اما در جریان عمل، هیچ موفقیتی نصیبش نشد و ناچار به چاره‌جویی نشست.

در ۳ شهریور سمینار مهمی از تمامی سران رژیم، تحت عنوان «لبیک یا امام»، تشکیل شد. این سمینار را روحانی، عضو کمیسیون دفاع مجلس ارتجاع و مسئول ستاد

مرکزی پشتیبانی جنگ اداره می‌کرد و در آن اعضای شورایعالی دفاع، اعضای شورایعالی پشتیبانی جنگ، اعضای ستاد مرکزی پشتیبانی جنگ، اعضای هیأت دولت، ائمهٔ جمعه، نمایندگان خمینی در استانها، استانداران خمینی، فرماندهان سپاه و ارتش، مسئولان امور جنگ در جهاد و تعدادی از کارشناسان سیاسی و نظامی رژیم شرکت داشتند. در جلسات سمینار سرکردگان رژیم به تفصیل سخنرانی کردند و در پایان رفسنجانی مطالب مهمی در رابطه با آینده، جنگ و این که سیاست رژیم ادامه جنگ است گفت. در این سمینار مسألهٔ اعزام «کاروانهای حماسه‌سازان عاشورا» در روز ۳۰ شهریور، یعنی در سالروز جنگ ارتجاعی، مورد بررسی قرار گرفت. در روزهای اول مهرماه رژیم با برگزاری مراسمی به عنوان سالگرد جنگ، تلاش زیادی برای دامن‌زدن به جو جنگ‌طلبانه در جامعه کرد، اما این حیل‌های رژیم نیز کارساز نشد. رژیم حداقل احتیاج به نیروهایی در حد نیروهای کربلای ۴ و ۵ داشت و در آن شرایط به هیچ وجه قادر به تدارک آن نبود. از سوی دیگر اعزامهای محدود هم کارآیی نداشت و نیروهای اعزامی در عملیات ناچیز نابود می‌شدند.

در چنین شرایطی بود که خمینی به صحنه آمد و در مقابل نامهٔ ۲۱ آبان‌ماه شورایعالی پشتیبانی جنگ، از آنها خواست که برای تهیهٔ «عده و عده» به هر جنایتی که می‌خواهند دست بزنند. شورایعالی پشتیبانی جنگ بلافاصله یک بیانیهٔ ۱۰ ماده‌یی منتشر کرد و در آن خواستار شرکت «مردم» در جهاد مالی و جانی شد. چندی بعد خامنه‌ای اعلام کرد که مخارج هر رزمنده برای بسیج سه‌ماهه ۲۰ هزار تومان است و کسانی که قادر نیستند در جبهه‌ها بجنگند، حداقل باید مخارج یک بسیجی را برای سه ماه بپردازند. رادیو، تلویزیون با بوق و کرنا، دروغهای شاخدار تحویل مردم می‌داد، ستاد کل سپاه برای سازماندهی نیروها اعلام آمادگی می‌کرد و فشار روی مردم و آدم‌ربایی در خیابانها افزایش می‌یافت. رفسنجانی در نماز جمعه ۶ آذر با وقاحت تمام این بسیج را باوطلبی نامید و گفت که هنوز بسیج عمومی نیست و بدین وسیله مردم را تهدید به فشار بیشتر نمود. اما هیاهو و جار و جنجالهای رژیم در رابطه با «جهاد مالی»، که عملاً چپاول و غارت معنی می‌داد، با شکست روبرو شد و پس از ۲ ماه دیگر صحبتی از آن به میان نمی‌آمد مگر در موارد ضروری.

رژیم به بسیج نیرو هم پرداخت و طی یک ماه، با سر و صدای زیاد، از مانورهای صدها هزار نفری و میلیونی سخن می‌گفت. نگاهی به این تبلیغات مسخره از طرف رژیم خالی از لطف نیست:

۷ آذر: مانور ۲۰۰ هزار نفر بسیجی در کرج

۱۰ آذر: مانور ۳۰۰ هزار نفری در استانهای کرمانشاه و ایلام

۱۰ دی: یک میلیون بسیجی در قالب ۲۰۰ لشکر، در مانوری در اهواز شرکت

کردند (باید توجه کرد که رژیم در سراسر کشور نیز ۲۵۰ لشکر ندارد).

۱۲ دی: مانور ۲۵۰ هزار نفری در اردبیل

همین چند نمونه برای پی بردن به قدرت دروغپردازی رژیم کافی است، هر چند آمار منتشرشده از سوی رژیم در زمینه بسیج نیرو، به این نمونه‌ها محدود نمی‌شد. در ۱۸ آبانماه علیرضا افشار، سخنگوی سپاه، اعلام نمود که مجموعاً ۶ میلیون و چهارصد و بیست هزار نفر در مانورهای سراسری طی ماههای گذشته شرکت کرده‌اند. وی گفت این عده را حداقل در ۵ نوبت سه‌ماهه اعزام می‌کنیم. البته بعد شکل اعزام تغییر کرد و قرار شد در ۱۴ نوبت اعزام شوند. اولین اعزام طی روزهای اول تا پانزده آذر، تحت عنوان «سپاهیان حضرت محمد» اعلام شد. در مواعدهای اعزام، بخشی از دروغهای اعلام شده قبلی آشکار می‌شد. مثلاً از منطقه دوم سپاه، یعنی استان اصفهان، در نوبت اول فقط ۹ گردان اعزام شدند (کیهان، ۳ دی ۶۶). دومین اعزام، در نیمه دوم دیماه، از نیروهای تخصصی بود که تحت عنوان «سپاهیان حضرت امیر» صورت گرفت. این نیرو برای رژیم بسیار اهمیت داشت. در ۶ دیماه، رژیم اولین مرحله اعزام شش‌ماهه اجباری دانشجویان را اجرا نمود و برای اعزام اجباری شش‌ماهه پزشکان تاریخ ۱۶ و ۱۷ بهمن را تعیین کرد. در روز ۵ بهمن، وزیر کار رژیم طی بخشنامه‌یی به کلیه واحدهای خدماتی، کشاورزی، صنعتی و تولیدی اعلام نمود که باید ۲۰ درصد از نیروی خود را برای جنگ سازماندهی کنند. وی این سازماندهی را به شکل زیر مرحله‌بندی کرد: ۱- آموزش نظامی اجباری، ۲- اعزام ۲۰ درصد داوطلب ۳- اعزام اجباری بر طبق نوبه‌بندی.

سومین اعزام نیرو تحت عنوان «سپاهیان حضرت زهرا» از تاریخ ۱۲ تا ۲۵ بهمن و چهارمین اعزام در اسفندماه، تحت عنوان «سپاهیان حضرت حسن» صورت گرفت. عملیات فضاحتبار و شکست خورده رژیم در اسفندماه در چنین شرایطی انجام شد. رژیم با اعزام نیرو به صورت طرح نوبه‌بندی، نتوانست هیچ مشکلی را حل کند. این طرح به طور کامل با شکست روبرو شده و به هیچ وجه قادر نیست برای عملیات جنگی مداوم رژیم نیرو تهیه کند. تازه در همین مدت رژیم فاو را از دست داد و مسلماً حلبچه را نیز از دست خواهد داد. در رابطه با شکست رژیم در بسیج نیرو باید گفت که در فضای تبلیغاتی روزهایی که رژیم عوامفریبی بسیار می‌کرد، مسائل برای بسیاری از کارشناسان نظامی بین‌المللی هم روشن نبود. در آن روزها حسن نظام‌الملکی، از کارشناسان نظامی سازمان مجاهدین خلق، طی یک مصاحبه افشاگرانه تلویزیونی با سیمای مقاومت، بن‌بست رژیم را در زمینه بسیج نیرو اعلام کرد و گفت که رژیم قادر نیست عملیات مهمی در جبهه‌ها انجام دهد. این مصاحبه مورد توجه رسانه‌های خبری بین‌المللی قرار گرفت. در مجموع می‌توان گفت که، به طور تقریبی،

رژیم نیرویی به اندازه نصف سال قبل بسیج کرده و بخش قابل توجهی از آن را در عملیات فضاختبار سال ۶۶ به کشتن داده است.

آرایش نیرو

نیروهای رژیم در جبهه‌ها شامل دو بخش است: یک بخش ثابت (یا نسبتاً ثابت) و یک بخش متحرک. این نیروها در جبهه‌های مختلف، از خط مقدم (گروهان) به ترتیب به سمت عقب چیده می‌شوند. قرارگاه‌های لشکر این نیروها عمدتاً در شهرهای منطقه مربوطه یا در حاشیه شهرهاست. برای مثال لشکر ۳۰ گرگان که در سال ۶۶ منطقه مأموریتش در غرب مریوان بود، نیروهای خود را در این جبهه سازمان داد و قرارگاه تیپ‌هایش در اطراف شهر مریوان بود (مقر ستاد تیپ ۲ لشکر ۳۰ گرگان در کانی میران و مقر تیپ یک این لشکر در دره‌وران). مقر ستاد لشکر نیز در بین روستای کولان و شهر مریوان، در پشت دریاچه زره‌بار بود. در هنگام حمله، تغییراتی در نیروهای رژیم در جبهه‌ها صورت می‌گرفت. بدین ترتیب که نیروهای ورزیده سپاه برای حمله به جبهه مربوطه اعزام می‌شدند (این نیروها نیروی اصلی حمله را تشکیل می‌دهند) و به وسیله هوانیروز ارتش، پشتیبانی رزمی - مهندسی جهاد، توپخانه ارتش و نیروی هوایی ارتش پشتیبانی می‌شدند. عملیات ایزدایی در داخل خاک عراق به وسیله قرارگاه رمضان (نقطه ۶۶) هدایت می‌شود که نیروهایش در نقطه ۱۳ مستقر هستند. اما در شرایطی هم قرارگاه رمضان و هم نیروهای زیر امر آن محل خود را تغییر می‌دهند و مثلاً به منطقه بانه یا مریوان می‌روند. سایر قرارگاه‌های مهمی که رژیم در جبهه دارد، عبارتند از: قرارگاه کربلا در اهواز (نقطه ۳۳)، قرارگاه نجف در ایلام (نقطه ۸۸)، قرارگاه حمزه سیدالشهدا در کرمانشاه (نقطه ۷۷) و ارومیه (نقطه ۵۵). واحدهای نظامی رژیم از جبهه‌های شمالی (حاج‌عمران) تا جنوبی‌ترین نقطه مستقر هستند. این جبهه‌ها شامل حاج‌عمران، مقابل سردشت، پنجوین، سومار، سرپل ذهاب، قصر شیرین، مهران، نهرعنبر، عین‌خوش، حسینی، فکه، نفت‌شهر، بیس، شرق دجله و ... می‌باشد. (آرایش نیروها در نقشه شماره یک آمده است). همان طور که در نقشه دیده می‌شود، نیروی ثابت در جبهه‌ها ارتش است. از نیروهای ژاندارمری و بسیج نیز در جبهه‌ها به طور ثابت استفاده می‌شود. ضمناً آن بخش از سپاه که محل مأموریتشان در نوار مرزی با عراق است - مثل سپاه آذربایجان شرقی و غربی، سپاه یازدهم امام عسکری (کردستان)، سپاه چهارم بعثت (اورامانات)، سپاه کرمانشاه و سپاه ششم امام جعفر صادق (خوزستان) - در مناطق مربوط به خودشان مستقرند و گاه در مواقع حمله به نقطه

موردنظر انتقال داده می‌شوند. چگونگی آرایش نیروهای ارتش و نیز نیروهای نسبتاً ثابت سپاه در جبهه‌ها به قرار زیر است:

الف - ارتش

- ۱ - لشکر ۶۴ ارومیه
 - ۲ - تیپهایی از لشکر ویژه ۲ نوه
 - ۳ - لشکر ۲۸ سنندج
 - ۴ - لشکر ۳۰ گرگان
 - ۵ - لشکر ۸۱ کرمانشاه
 - ۶ - لشکر ۵۸ ذوالفقار
 - ۷ - تیپ ۳۷ زرهی شیراز
 - ۸ - لشکر ۲۱ حمزه
 - ۹ - لشکر ۷۷ خراسان
 - ۱۰ - لشکر ۱۶ زرهی قزوین
 - ۱۱ - لشکر ۹۲ زرهی اهواز
- هم‌چنین واحدهایی از لشکر ۸۸ زاهدان و لشکر ۸۴ خرم‌آباد در مناطق میانی و جنوبی جبهه مستقر بوده‌اند.

ب - سپاه

- آرایش نیروهای نسبتاً ثابت سپاه از این قرار است:
- ۱۲ - واحدهایی از سپاه آذربایجان شرقی و غربی مثل لشکر ۳۱ عاشورا، که یکی از مهمترین لشکرهای سپاه است. این لشکر یک بار به منطقه کوه‌دشت در جنوب منتقل شد و دوباره به شمال بازگشت و در عملیات اسفندماه ۶۶ شرکت داشت.
 - ۱۳ - واحدهای تحت امر قرارگاه رمضان.
 - ۱۴ - واحدهایی از سپاه یازدهم امام عسکری (کردستان) مثل لشکر ۱۰۵ قدس، تیپ قدس سنندج، تیپ ۱۱۰ بروجردی سپاه مهاباد و... این واحدها همراه با گروههای ضربت و نیز جاشها و ژاندارمری، زیر امر قرارگاه حمزه سیدالشهدا عمل کرده و در سرکوب مردم کردستان نیز شرکت فعال دارند.
 - ۱۵ - واحدهایی از سپاه چهارم بعثت شامل تیپهای حمزه، پاوه، ابوذر، جوانرود، میثم، روانسر در منطقه پاوه، نوسود و اورامانات. نیروهای محلی این

بخش نیز در همین تیپها سازماندهی شده‌اند.

۱۶ و ۱۷ - واحدهایی از سپاه منطقه کرمانشاه، لرستان و مهران، مثل تیپ ۸۸ انصارالرضا (مهران)، لشکر ۵۷ ابوالفضل (لرستان)، تیپ امیرالمؤمنین ایلام و...
۱۸ و ۱۹ - واحدهایی از سپاه منطقه ششم امام جعفر صادق (خوزستان) مثل لشکر ۷ ولی‌عصر، تیپ امام‌حسن (بسیج)

نیروهایی که در مواقع حمله از آنها استفاده می‌شود شامل نیروهای ورزیده سپاه و بسیج است که مهمترینشان عبارتند از:

الف - واحدهای سپاه یکم ثارالله از تهران و استان مرکزی، شامل: لشکر پیاده مکانیزه ۲۷ محمدرسول‌الله، لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابیطالب، لشکر پیاده ۱۵ سیدالشهدا، لشکر ۶ ویژه کماندویی، لشکر مهندسی ۴۲ قدر، تیپ ۶۳ توپخانه خاتم‌الانبیا، تیپ پدافند شیمیایی ۲۴ امام سجاد، تیپ زرهی ۲۵ رمضان، تیپ ویژه ۲۲ بعثت. از واحدهای این سپاه، در تمامی عملیات جبهه‌یی استفاده می‌شود. ۴ لشکر اولی که ذکر شد، از مهمترین لشکرهای سپاه هستند و در عملیات جبهه‌یی سال ۶۶ از نیروهای اصلی جبهه بوده‌اند.

ب - واحدهایی از سپاه دوم امام حسن از مناطق اصفهان، کاشان، تویسرکان و... شامل لشکر امام‌حسین، لشکر ۸ نجف، تیپ قمر بنی‌هاشم و تیپ ۲۵ صفر.
ج - واحدهایی از سپاه هشتم ثامن‌الائمه (خراسان)، شامل تیپ مستقل انصارالحسین، تیپ ویژه شهدا، لشکر ۲۱ امام رضا، لشکر ۵ نصر، لشکر ۳۳ المهدی.
د - واحدهایی از سپاه گیلان و مازندران، ناحیه مستقل یزد و قم، فارس و... شامل لشکر ویژه ۲۵ کربلا (گرگان)، لشکر ۵۲ قدس (گیلان) و...

ه - در مواقع حمله، واحدهایی از نیروی دریایی سپاه که معمولاً در منطقه یکم دریایی سپاه (استان هرمزگان) و منطقه سوم (استان خوزستان) مستقر هستند [مثل لشکر ۱۹ فجر (فارس و بوشهر)، تیپ دریایی فاطمة‌الزهرا (بوشهر)، تیپ دریایی امیرالمؤمنین (آبادان)، تیپ ۴۲ یونس، تیپ ۳۴ امام سجاد، و...] به منطقه عملیات، برای مأموریت‌های غواصی، اعزام می‌شوند. از این نیروها در عملیات اسفندماه ۶۶، برای عبور از رودخانه سیروان و بعضی مأموریت‌های دیگر استفاده شد. در عملیات بیت‌المقدس ۲، از واحدهای نیروی دریایی سپاه و نیز از سپاه یزد، سپاه کرج و سپاه گیلان و تهران استفاده شد. در عملیات والفجره ۱ و ظفر ۷، علاوه بر پشتیبانی توپخانه و نیروی هوایی ارتش، واحدهای زیر از سپاه، در مراحل اول آن شرکت داشتند: لشکر ۱۰۵ قدس، واحدهای رزمی لشکر ۹ بدر، لشکر ۵۷ ابوالفضل، واحدهای رزمی تیپ ۶۳ توپخانه خاتم‌الانبیا، لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله، لشکر ۱۰ سیدالشهدا، لشکر امام‌حسین، لشکر ویژه کربلا، لشکر ۲۸ روح‌الله، تیپ ثارالله و

لشکر ۳۱ عاشورا.

واحدهای مهندسی - رزمی جهاد، در امر پشتیبانی مهندسی نقش اساسی دارند و به مناطقی که قرار است عملیات در آن انجام شود، اعزام می‌شوند. علاوه بر این، نیروی هوایی ارتش از طریق پایگاههای هوایی همدان (نوزه)، دزفول (وحدتی)، بوشهر، شیراز، تبریز و اصفهان در عملیات مختلف پشتیبانی هوایی از نیروهای مهاجم شرکت می‌کند که در مقابل نیروی هوایی و پدافند عراق چندان کارآیی ندارد.

تاکتیکهای جنگی

رژیم از سال ۶۲ تاکنون، بارها تاکتیک جنگی خود را عوض کرده است، با وجود این در عمل در یک دور باطل حرکت می‌کند و بن‌بست جنگ از این جهت کاملاً آشکار است. قبل از این که به بررسی تاکتیک جنگی رژیم در سال ۶۶ بپردازیم، وضعیت عملیات را طی چند سال گذشته به اختصار مرور می‌کنیم.

سال ۶۲: پس از عملیات رمضان و والفجر مقدماتی در سال ۶۱، رژیم در سال ۶۲ با تبلیغات بسیار، سلسله عملیات والفجر را آغاز کرد.

این عملیات، به ترتیب تاریخ، از این قرار بود:

۲۲ فروردین، والفجر یک، در منطقه فکه

اول مرداد، والفجر ۲، در پیرانشهر

۸ مرداد، والفجر ۳، در مهران

۲۷ مهر، والفجر ۴، در بانه - مریوان

۲۷ بهمن، والفجر ۵، در چنگوله

۲ اسفند، والفجر ۶، در چیلاب و جزابه

همان طور که ملاحظه می‌شود، رژیم طی سال ۶۲ عملیات کوچکی در سراسر جبهه‌ها انجام داده و در پایان دست به یک (یا چند) حمله بزرگ در یک منطقه زده است. در عملیات والفجر ۵ و ۶ و خیبر که منجر به شکست سخت و فضاحتباری برای رژیم شد، تدارک وسیعی انجام گرفته بود. حمله با تاکتیک ضدانسانی «موج انسانی» صورت گرفت و هدف آن قطع جاده بصره - العماره - بغداد بود. ولی رژیم نتوانست به این هدف دست یابد.

سال ۶۳: این سال را می‌توان در مجموع سال رکود جنگ دانست. به جز عملیات میمک در ۲۷ مهرماه، دیگر تا اسفند ماه رژیم دست به حمله بزرگی نزد. در ۳ اسفند، رژیم عملیات خیبر را در جزایر مجنون شروع کرد که به شکست انجامید.

رژیم پس از این شکست کاملاً در فشار قرار گرفت، اما نمی‌توانست جنگ را قطع کند. بدین جهت به تدارک نیرو برای یک حمله بزرگ دیگر پرداخت و در تاریخ ۲۵ اسفند، عملیات بسیار مهم «بدر» را، باز هم در منطقه مجنون، آغاز کرد. رژیم با استفاده از تاکتیک «موج انسانی» از بخشهایی از جزایر مجنون گذشت و در منطقه بین هورالهیوزه و دجله مستقر شد. بخشی از نیروهایش نیز از دجله عبور کردند و در جاده بصره - العماره مستقر شدند. رژیم در این زمینه تبلیغات بسیار کرد و صحنه‌هایی از استقرار نیروهایش در این محور را در تلویزیون به نمایش گذاشت. عراق نیز، به شیوه همیشگی، ابتدا عقب‌نشینی تاکتیکی نمود و سپس با پاتکهای سنگین رژیم را به مواضع اولیه‌اش عقب راند و بدین ترتیب شکست سختی به رژیم وارد کرد که تا آن موقع سابقه نداشت.

سال ۶۴: رژیم، پس از شکست عملیات «بدر»، دست به عملیات محدود زد تا هم بتواند به نیروهایش روحیه جنگی بدهد و هم در فضای جنگی، به بسیج نیرو بپردازد. در چنین فضایی رژیم عملیات زیر را انجام داد:

۱۷ خرداد، ظفر یک، در جزیره مینو

۲۳ خرداد، انصارالله، در کردستان

۲۴ خرداد، قدس یک، در هورالهیوزه

۴ تیر، قدس ۲، در هورالهیوزه

۵ تیر، ظفر ۲، در پنجوین

۷ تیر، ظفر ۳، در نفتشهر

۱۵ تیر، ظفر ۴، در فکه

۲۵ تیر، قدس ۳، در دهلران

۲ مرداد، قدس ۴، در هورالهیوزه

۱۶ مرداد، قدس ۵، در هورالهیوزه

۲۳ مرداد، عاشورا یک، در کردستان

۲۴ مرداد، عاشورا ۲، در چنگوله

۲۵ مرداد، عاشورا ۳، در فکه

۲۵ بهمن، والفجر ۸، که منجر به اشغال فاو شد.

۱۵ اسفند، والفجر ۹، در چوارتا

رژیم در این سال، با برخورداری از کمکهای اطلاعاتی آمریکا (که بعد، در جریان افشای ایران‌گیت از پرده بیرون افتاد)، توانست بندر فاو را اشغال نماید. اشغال این بندر، که به قیمت جان هزاران نفر تمام شد، به اضافه شرایط مساعد بین‌المللی، رژیم را به طمع اشغال بصره انداخت. اما در سایر عملیاتی در این سال

متحمل شکست شد و شکست عملیات والفجر ۹، تضادهای داخل رژیم را تشدید کرد. سال ۶۵: هدف بزرگ رژیم در این سال گرفتن بصره بود. همان طور که می‌دانیم، این سال - که رژیم آن را «سال سرنوشت» نامیده بود - با شکست عملیات کربلای ۵ به سال نکبت برای خمینی و حکومتش تبدیل شد. عملیاتی که رژیم در سال ۶۵ انجام داد به قرار زیر است:

۱۱ تیر، کربلای یک، در منطقه مهران

۱۵ شهریور، کربلای ۲، در حاج عمران

۱۱ شهریور، کربلای ۳، در اسکله الامیه

۱۹ مهر، فتح یک، عملیات ایزایی در منطقه کرکوک

۷ آبان، فتح ۲، عملیات ایزایی در اطراف سلیمانیه

۲۴ آبان، فتح ۳، عملیات ایزایی در منطقه دهوک

۴ دی، کربلای ۴، در جزیره ام الرصاص

۱۹ دی، کربلای ۵، در شرق بصره

۲۳ دی، کربلای ۶، در سومار

۲۲ بهمن، فتح ۴، ایزایی، در منطقه کرکوک

۱۳ اسفند، کربلای ۷، در حاج عمران

سال ۶۶: شکست عملیات کربلای ۵، رژیم را باز هم به سوی «عملیات محدود» سوق داد، اما رژیم قبل از این که تاکتیک جنگی خود را عوض کند، یک بار دیگر شانس خود را در جبهه جنوب آزمایش کرد و عملیات کربلای ۸ را در شرق بصره انجام داد. هدف این عملیات رد شدن از نهر جاسم (عرض این نهر ۲۵ متر است) و استقرار و تثبیت مواضع پدافندیش در ساحل غربی این نهر بود. رژیم در این عملیات نیز شکست بسیار سختی متحمل شد. این، تنها حمله رژیم در جبهه جنوب در سال ۶۶ بود. رژیم، که بارها ادعا کرده بود که می‌خواهد به عملیات پیاپی در سراسر جبهه‌ها دست بزند، در سال ۶۶ هیچ‌گاه قادر نشد عملیاتی، هر چند کوچک، در جبهه جنوب (از مهران به پایین) انجام دهد.

رژیم تا انتشار بیانیه ۱۰ ماده‌یی «شورای عالی پشتیبانی جنگ»، اساساً از اعلام این که از چه تاکتیکی پیروی می‌کند، خودداری می‌کرد و نظرات ارائه شده به وسیله مسئولان درجه اول رژیم در این زمینه، متناقض بود. اما از اندکی قبل از انتشار بیانیه ۱۰ ماده‌یی، کم‌کم اصلاح «عملیات پیاپی و مستمر» به زبان مسئولین رژیم افتاد. قبل از این که شورای عالی پشتیبانی جنگ، در مورد ادامه جنگ به چاره‌جویی قطعی بپردازد، اوضاع رژیم فوق‌العاده وخیم بود. در حالی که جنگ در جبهه‌ها هیچ‌گونه دستاوردی برای رژیم نداشت، در حالی که بلوای مکه سرکوب شده بود و در حالی که

ناوگانهای ناتو در خلیج فارس جولان می‌کردند، آخوندهای گرگ‌صفت رژیم هم به جان هم افتاده بودند. اوضاع داخلی رژیم آن قدر بحرانی بود که خمینی مجبور بود بیش از پیش وارد صحنه شود. در روز ۷ مهر جمعی از سران رژیم با خمینی ملاقات کردند. مشکینی، خطاب به «امام بزرگوار، مرجع اعظم تقلید شیعیان، رهبر عظیم‌الشان مسلمانان، ملجأ و پناه مستضعفان جهان»، گفت: «شکست اسلام را در شکست این جنگ می‌بینم و پیروزی اسلام را در پیروزی این جنگ می‌بینم» و خمینی جواب داد: «ما امروز گرفتار هستیم به چه گرفتاریها. تمام تبلیغات بر ضد ماست. تمام دنیا ضد اسلام قیام کرده‌اند. ما باید برای خاطر خدا، برای به دست آوردن حسنه خودمان با هم باشیم. تمام قشرهای ملت با هم باشند، تمام علمای اعلام و تمام ائمه‌جمعه با هم باشند، پشتیبان هم باشند، پشتیبان دولت باشند، پشتیبان مجلس باشند، پشتیبان قوه قضاییه باشند، پشتیبان قوه اجرایی باشند...» (رادیو رژیم، ۷ مهر). بدین ترتیب معلوم شد که در مورد مسأله جنگ و پیشبرد آن، رژیم به دنبال راه‌حلی است که بتواند «امت» متفرق «حزبالله» را دوباره جمع کند و تاکتیکی که مورد قبول همه باشد. چندی بعد، در ۱۵ آبان، افشار، سخنگوی سپاه، گفت: «هفته آمادگی برای مقابله با تجاوز آمریکا فرصت مغتنمی است برای مردم، دولت و نیروهای نظامی تا برنامه‌ریزیهای لازم را برای انجام عملیات مستمر و پیاپی انجام دهند» (رادیو رژیم). در روز ۲۱ آبان، شورای عالی پشتیبانی جنگ در نامه‌یی به خمینی، در این مورد نیز چنین اظهارنظر کرد: «برای یک سلسله عملیات متوالی و مؤثر در سراسر خطوط تماس و تدارک تجهیزات ضروری برای این مقطع حساس، لازم است از امکانات کشور بیش از گذشته استفاده شود» (کیهان، ۲۲ آبان تأکید از من). پس از پاسخ خمینی به این نامه، بیانیه ۱۵ ماده‌یی شورای عالی پشتیبانی جنگ منتشر شد. در این بیانیه در مورد تاکتیک جنگ گفته شده: «...اینک مرحله‌یی فرا رسیده است که باید با تداوم عملیات و واردآوردن ضربات متوالی امان را از دشمن گرفت... فرماندهان نظامی ارتش و سپاه باید طرحهای عملیاتی برای واردآوردن ضربات متنوع و متوالی را آماده ساخته و...» (کیهان، ۲۳ آبان - تأکید از من)، در روز ۲۴ آبان، جلسه مهمی از سران رژیم تشکیل شد. در این جلسه که اعضای شورای عالی دفاع، شورای عالی پشتیبانی جنگ و هیأت دولت خمینی حضور داشتند، اساساً به مسأله استراتژی جنگی پرداخته شد. در این جلسه فرماندهان بلندپایه ارتش و سپاه هم حضور داشتند. گرچه رژیم در مورد بحثهای این جلسه خبری منتشر نکرد، اما از پیامدهای آن و صحبت‌های سران رژیم و نیز بعضی اخبار رسیده، چنین برمی‌آید که این جلسه تاکتیک «عملیات مستمر و پیاپی» را مورد بحث قرار داده و نتیجه گرفته است که باید در خلیج فارس آمادگی نظامی داشت ولی توجه اساساً می‌باید به

جبهه‌های جنگ با عراق معطوف شود و در این زمینه باید به عملیات «زنجیره‌یی و مؤثر» دست زد. روز بعد رفسنجانی در دیدار با افراد لشکر ۱۰ سیدالشهدا، یکی از مهمترین لشکرهای سپاه، گفت: «در یک نقطه معین خودمان را گرفتار نکنیم. امکانات باید به‌گونه‌یی تقسیم بشود که در سراسر جبهه هر جا که لازم باشد ضربه مؤثر را وارد کنیم» (کیهان، ۲۵ آبان). محسن رفیق‌دوست نیز، در مصاحبه با خبرنگار کیهان در خرم‌آباد، همین مضمون را تکرار کرد: «عملیات مستمر که فرصت تجدید قوا به دشمن ندهد در پیش است و طرح آموزش و سازماندهی نیروها توسط سپاه نیز به همین لحاظ است، تا با نیروی عظیمی که سپاه در اختیار دارد، عملیات خود را پی‌درپی و بدون وقفه انجام دهیم و با توجه به ضعف رژیم صدام مطمئناً عراق در پی این حملات به شکست قطعی خواهد رسید». (کیهان هوایی، ۱۱ آذر). در مصاحبه با روزنامه آساهی، رفسنجانی، باز گفت: «منظور... این است که ما بتوانیم وقتی که تصمیم گرفتیم، به طور متوالی و مسلسل ضربه‌هایمان را وارد کنیم» (همان جا)، و خامنه‌ای نیز در جمع حزب‌اللهیها در یزد، یادآور شد که: «باید ضربات خود را به طور متوالی بر رژیم بعث وارد کنیم» (کیهان، ۹ آذر) او، چند روز بعد، در یک مصاحبه مطبوعاتی توضیح داد که: «اخیراً نیز با اعزام توبه‌بندی نیروها، در واقع نوعی ذخیره‌سازی نیرو برای زدن ضربات متوالی، که تاکتیک کنونی ما در جنگ می‌باشد، انجام داده‌ایم» (کیهان، ۱۴ آذر). این مضمون از آن پس به طور مرتب توسط کارگزاران رژیم تکرار شد: عباس محتاج، قائم‌مقام ستاد مرکزی سپاه: «برنامه‌ریزی لازم به مدت ۱۴ ماه جهت اعزام نیرو، به منظور انجام عملیات مستمر و پی‌پی را [سپاه] به انجام رسانیده است» (کیهان، ۲ آذر)؛ رفسنجانی در مصاحبه با کیهان: «وقتی مصلحت دیدیم و زمان مناسب را به دست آوردیم حمله را شروع می‌کنیم و هنگامی که حمله را شروع کردیم به گونه‌یی خواهد بود که بتوانیم سلسله تهاجمات را بدون این که قطع کنیم، ادامه دهیم» (کیهان، ۲۴ آذر، در همین مصاحبه، رفسنجانی از «عملیات متعدد» و این که «تعدد عملیات استراتژی» رژیم است صحبت می‌کند)؛ علیرضا افشار: «استمرار عملیات و واردآوردن ضربات پی‌درپی تنها راه نابودی ماشین جنگی رژیم بعث عراق است، یا: «سلسله عملیات گذشته نشان داده که دشمن بعد از واردآمدن یک ضربه اساسی وضعیت متزلزلی داشته است که استمرار عملیات بدون وقفه می‌تواند به شکست نهایی دشمن منجر شود» (کیهان، ۲۵ آذر).

نقل قولها نشان می‌دهد که تمامی دست‌اندرکاران جنگی رژیم بر تاکتیک عملیات مستمر، پی‌پی، مؤثر، متعدد و... تأکید می‌کرده‌اند. اما توجه به جدول شماره یک نشان می‌دهد که نه تنها وضع کلی عملیات با سالهای قبل تفاوت چندانی نکرده، بلکه در این سال اساساً در نیمی از جبهه میانی و تمامی جبهه جنوبی عملیاتی انجام نشده و بنابراین

حرفهای رفسنجانی در مورد عملیات در سراسر خطوط جبهه پوچ بوده است. هم‌چنین عملیات انجام شده در اسفندماه گذشته نه فقط برای رژیم پیروزی نداشت، بلکه از عملیات بزرگ قبلی مثل کربلای ۵ و خیبر و بدر نیز فضاحتبارتر بود. در ضمن نفس این امر که، رژیم تمامی فشار خود را روی جبهه شمالی گذاشته بود، خود به معنی درماندگی نظامی رژیم خمینی است. برای روشن‌شدن این امر، منطقه عملیات والفجره ۱ (نقشه شماره ۲) را با منطقه عملیات خیبر، بدر و کربلای ۵ (نقشه شماره ۳) مقایسه می‌کنیم: در منطقه شمالی رژیم مجبور است مناطق کوهستانی صعب‌العبور را طی کند و این خود مستلزم سطح بالایی از مهندسی جنگی است که رژیم اساساً فاقد آنست. جاده‌هایی که در این منطقه شهرهای مرزی ایران را به شهرهای مرزی عراق وصل می‌کند، جملگی کوهستانی‌اند و به علت عدم استفاده، خراب شده‌اند. رژیم به زحمت می‌تواند فاصله یکانهای پشتیبانی خود را با اولین نقاطی که در خاک عراق اشغال می‌کند، قابل استفاده سازد. اگر در جنوب باتلاقها، رودخانه‌ها، مسطح‌بودن زمین و قدرت آتش مؤثر عراق کار را بر رژیم سخت می‌کند، در شمال کوهستانی‌بودن منطقه، که در وهله اول عاملی به سود رژیم به نظر می‌رسد، در وهله بعد، هنگامی که نیروهای رژیم کمی به عمق نفوذ می‌کنند، به مشکل بزرگی مبدل می‌شود. زیرا رژیم مجبور است نیروی زیادی را صرف تدارکات و نیرویی چند برابر نیروی در جبهه را صرف مهندسی کند و این امر، با توجه به تحرک هوایی و توپخانه عراق، کار را بر نیروهای رژیم بسیار سخت می‌کند. رژیم، وقتی با آن همه تدارکات نتوانست در شرق یا غرب دجله یا در منطقه شلمچه، مواضع پدافندی جدیدی را اشغال و تثبیت کند، وقتی با وجود رسیدن به ساحل شرقی نهر جاسم و با همه تدارکاتی که کرده بود، نتوانست فاصله ۱۲ کیلومتری از آن جا تا بصره را طی کند، طبعاً قادر نیست مواضعی را که در شرق سلیمانیه (حلبچه) اشغال کرده است، تثبیت و مواضع پدافندی جدیدی در این منطقه اشغال نماید. تنها عاملی در این منطقه، که بعضی از کارشناسان نظامی آن را به سود رژیم ارزیابی می‌کنند، وجود گروه‌های کرد عراقی مخالف دولت عراق است. این عامل را، به نظر من تنها به طور محدود و برای عملیات ایدایی می‌توان برای رژیم نقطه مثبت دانست. وقتی نیروهای کرد عراقی که با رژیم وارد عملیات مشترک می‌شوند، اتوریتته ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی رژیم خمینی را کاملاً پذیرفته‌اند، وقتی در مناطقی از خاک عراق که رژیم خمینی اشغال می‌کند، کردهای عراقی نمی‌توانند به سادگی تردد نمایند و باید برگه عبور داشته باشند، مهمتر از همه، وقتی مردم عراق نیز خواستار صلح هستند و خمینی هم چنان بر طبل جنگ می‌کوبد و به طور مرتب مناطق مرزی را بمباران و خمپاره‌باران می‌کند، وجود نیروهای خمینی در خاک کردستان عراق نمی‌تواند مورد استقبال واقع شود و تنها موجب آوارگی بیشتر مردم این منطقه خواهد شد.

ردیف	نام عملیات	تاریخ شروع	نیروهای شرکت کننده	منطقه عملیات و توضیحات	نوع عملیات
۱	فتح ۴	۳ فروردین	سپاه + ن. ک. ع.	ارتفاعات کورک - در عمق ۷۰ کیلومتری	ایذایی
۲	کربلای ۸	۱۹ فروردین	سپاه + پشتیبانی ارتش و جهاد	شرق بصره - منطقه شلمچه (آخرین عملیات رژیم در جنوب)	جبهه‌یی
۳	کربلای ۹	۲۰ فروردین	ارتش	سرپل ذهاب	جبهه‌یی
۴	فتح ۵	۲۵ فروردین	سپاه + ن. ک. ع.	چوارتا، رژیم مدعی شد که در شهرک سنگاو مستقر شده است	ایذایی
۵	نصربک	۲۷ فروردین	سپاه	منطقه بانه - رودخانه چومان - رژیم این عملیات را علیه نیروهای مجاهدین خلق انجام داد	ایذایی
۶	کربلای ۱۰	۴ اردیبهشت	سپاه	منطقه مروت (کیهان در تاریخ ۲۶ فروردین این عملیات را اعلام کرده بود و در اطلاعیه شماره ۳ قرارگاه خاتم‌الانبیا در تاریخ ۸ اردیبهشت، رژیم مدعی شد که بر مروت و چوارتا به طور کامل تسلط یافته است)	جبهه‌یی
۷	نصر ۲	۱۲ خرداد	ارتش	منطقه میمک	جبهه‌یی
۸	فتح ۶	۲۷ خرداد	سپاه + ن. ک. ع.	منطقه اربیل در شمال عراق	ایذایی
۹	نصر ۳	۲۷ خرداد	ارتش + ژاندارمری	زبدات	جبهه‌یی
۱۰	نصر ۴	۳۱ خرداد	سپاه + ن. ک. ع.	ماوت - این عملیات تا ۱۳ تیر ادامه داشت. رژیم مدعی شد ماوت را گرفته است	جبهه‌یی
۱۱	نصر ۵	۳ تیر	سپاه	جبهه سردشت	جبهه‌یی
۱۲	فتح ۷	۷ تیر	سپاه + ن. ک. ع.	محور سیدصادق - حلبچه - رژیم مدعی شد که به شهر سیدصادق وارد شده و تمام ساختمانهای دولتی را گرفته و شهر حلبچه را به مدت ۷ ساعت در اختیار داشته است	جبهه‌یی
۱۳	فتح ۸	۳۰ تیر	سپاه + ن. ک. ع.	ارتوش (شمال)	ایذایی
۱۴	نصر ۶	۱۰ مرداد	ارتش	جبهه میمک	جبهه‌یی
۱۵	نصر ۷	۱۴ مرداد	سپاه	جبهه سردشت	جبهه‌یی
۱۶	فتح ۹	۱۸ مرداد	سپاه + ن. ک. ع.	منطقه حلبچه، سیدصادق و خرمال - اطراف سد دربندیخان	جبهه‌یی
۱۷	فتح ۱۰	۱۳ شهریور	سپاه + ن. ک. ع.	داخل خاک عراق، ارتفاعات شرقی اربیل	ایذایی
۱۸	ظفر ۳	۲۵ آبان	سپاه + ن. ک. ع.	اطراف سد دربندیخان	ایذایی
۱۹	ظفر ۴	۲۹ آبان	سپاه + ن. ک. ع.	اطراف دهوک	ایذایی
۲۰	نصر ۸	۲۹ آبان	سپاه	منطقه مروت	جبهه‌یی
۲۱	نصر ۹	اول آذر	ارتش	منطقه حاج عمران	جبهه‌یی
۲۲	ظفر ۵	۲۲ دی	سپاه + ن. ک. ع.	شمال عراق	ایذایی
۲۳	بیت المقدس ۲	۲۵ دی	سپاه + ن. ک. ع.	منطقه مروت	جبهه‌یی
۲۴	ظفر ۶	۵ اسفند	سپاه + ن. ک. ع.	منطقه شرق سلیمانیه (سنگاو)	ایذایی
۲۵	ظفر ۷	۲۳ اسفند	سپاه + ن. ک. ع. + پشتیبانی ارتش	خرمال و حلبچه	جبهه‌یی
۲۶	بیت المقدس ۳	۲۴ اسفند	سپاه + ن. ک. ع.	ارتفاعات گوبار در شرق سلیمانیه - منطقه کلالة	جبهه‌یی
۲۷	والفجر ۱۰	۲۵ اسفند	سپاه + پشتیبانی ارتش	اشغال حلبچه	جبهه‌یی

توضیح:

۱ - تمامی اطلاعات و دعاوی مندرج در این جدول از خود رژیم است. در این جدول عملیاتی که با نام و تحت رهبری قرارگاه کل خاتم‌الانبیا صورت گرفته آورده شده است. تعدادی عملیات «تبادل آتش توپخانه»، «عملیات گشتی» و یا عملیات ساده دیگری هم وجود داشته که در این جدول منظور نشده است و در کل وضعیت جنگی اساساً قابل ذکر نیست.

۲ - عملیات نامنظم سپاه در داخل خاک عراق توسط قرارگاه رمضان اداره می‌شود. رژیم عملیات مشترک با نیروهای کرد عراقی را معمولاً تحت عنوان عملیات نیروهای تحت امر قرارگاه رمضان یا نیروهای مشترک اعلام می‌کند. در این جدول حروف اختصاری (ن.ک.ع) علامت «نیروهای کرد عراقی» است. واحدهای سپاه تحت امر قرارگاه رمضان عبارت است از: تیپ ۷۵ ظفر، تیپ ۶۶ ویژه هوابرد، تیپ ۵۸ مالک اشتر، تیپ ۶۵ هجرت، گردان ویژه شهادت، تیپ ۹ بدر، متشکل از عراقیهای ساکن ایران و تمام نیروهای کرد عراقی که مخالف دولت عراق هستند.

۳ - وجود تعدادی از عملیات این جدول، در همان موقع اعلام آن از سوی رژیم، از طرف عراق تکذیب شده است.

۴ - عملیات نصر ۹ که رژیم مدعی شد در منطقه حاج‌عمران انجام داده است، در حقیقت حمله ارتش آزادیبخش ملی به نیروهای لشکر ۶۴ ارومیه در این منطقه بود. نیروهای رژیم در این منطقه آماده حمله بودند که مورد هجوم ارتش آزادیبخش ملی قرار گرفتند و تارومار شدند. بنابراین حمله‌یی از سوی نیروهای رژیم صورت نگرفت.

۵ - در عملیات والفجره ۱، رژیم مدعی شد که نیروهایش شهر حلبچه را گرفته‌اند، در حالی که جلال طالبانی در مصاحبه با رادیو بی‌بی‌سی ادعا کرد که فتح حلبچه به دست نیروهای او صورت گرفته و رژیم خمینی بعداً، با آنان در منطقه خرماال همکاری کرده است.

تنگناهای رژیم در جبهه‌ها

علاوه بر این که جنگ برای رژیم از نظر استراتژیک به بن‌بست رسیده و رژیم تنها چشم به «امدادهای غیبی» برای تغییر حکومت عراق بسته است، از نظر تاکتیکی نیز رژیم با تنگناهای متعددی روبروست. یکی از این تنگناها در زمینه بسیج نیروست که در بالا جداگانه بدان پرداختیم. مورد دیگر مسأله تدارکات و پشتیبانی است. رژیم با این که به وسیله دلالان بین‌المللی، از سراسر جهان اسلحه وارد می‌کند، پس از افشای ماجرای «خمینی - ریگان - کنترا»، با مشکلات فراوان روبرو بوده و در

نتیجه ناچار شده است بعضی از انواع مهمات و تدارکات مهندسی را در داخل تهیه کند. برای این منظور، بخش مهمی از کار شورایعالی پشتیبانی جنگ به این امر اختصاص یافته است. تاکنون خط تولید بسیاری از کارخانه‌ها را به خط تولید نظامی تغییر داده‌اند. یک کمیسیون ویژه متشکل از ۸ وزیر، برای پشتیبانی جنگی در هیأت دولت تشکیل شده که در آن چندین کمیته فعالیت می‌کنند. کمیته «نیروی انسانی» زیر نظر رضوی اداره می‌شود که کار بسیج نیرو از ادارات و کارخانه‌ها را به عهده دارد. افرادی مثل علیرضا شیخ عطار (معاون امور پشتیبانی جنگ وزارت صنایع) و مهندس علی گلستانه (مسئول ستاد پشتیبانی جنگ وزارت معادن و فلزات) در تغییر خط تولید کارخانه‌ها به تولید نظامی، نقش مهمی دارند. رژیم در این مورد تاکنون ادعاهای مضحک بیشماری کرده که البته بیشتر مصرف داخلی داشته و نیز پوششی بوده است برای بالا کشیدن بودجه از طرف عناصر غارتگر رژیم، به خصوص محسن رفیق‌دوست که از دزدان به نام رژیم است. با این حال با آن چه از صنایع گذشته باقی مانده و آن چه از کارخانه‌های تغییر خط داده به دست می‌آید، رژیم بخشی از مشکلات تسلیحاتی خود را حل می‌کند، ولی به علت آن که به مقدار زیادی مهمات نیاز دارد، همواره در این مورد، با مشکل اساسی روبروست. از جمله تدارکاتی که خود رژیم با مواد اولیه وارداتی تهیه می‌کند، می‌توان از این اقلام نام برد: پلهای شناور موسوم به «پل خیبر»، مونتاز بعضی از انواع یدک‌کش دریایی، جیب فرماندهی، مین زمینی، انواع گلوله خمپاره از ۶۰ تا ۱۰۵ و گلوله‌های توپ، موشک آر بی جی، اسلحه ژ-۳، بعضی انواع خمپاره و توپ و... اما نباید فراموش کرد که حجم مهماتی که در جبهه‌های جنگ مصرف می‌شود، نوع سلاحهای مورد استفاده و نوع دستگاههای ارتباطی، مخابراتی، دفاعی در زمین، هوا و دریا، آن قدر متنوع و زیاد است که رژیم هرگز قادر به رفع نیازهایش نخواهد بود.

دیگر از مشکلات رژیم در جبهه‌های جنگ، به خصوص هنگامی که دست به حمله می‌زند، مشکل مهندسی، مشکل کادر متخصص و مشکل فرماندهی است که به نظر من مهمترین بن‌بست رژیم است. رژیم در سال ۶۶، برای جذب متخصص به جبهه‌ها، بیشترین فشار را، به خصوص روی دانشجویان و پزشکان وارد کرد. در بیانیه ۱۰ ماده‌یی شورایعالی پشتیبانی جنگ و اطلاعیه‌های بعدی آن، بر مسأله تخصص و کشاندن متخصصان به جبهه‌ها تأکید زیادی شده است. برای پی‌بردن به عمق این بن‌بست علاوه بر دهها آیین‌نامه و تصویب‌نامه‌یی که برای کشاندن متخصصان به جبهه‌ها صادر شده، خوانندگان می‌توانند به گزارش سید یاسر هشتروندی در روزنامه کیهان، شماره ۲۰ بهمن ۶۶ مراجعه نمایند. در این گزارش که تحت عنوان «سفرنامه فاو» منتشر شده، قلم به مزد رژیم، از زبان افراد مستقر در این جبهه، مسأله کمبود

متخصص را بیان می‌کند. در جریان عملیات بیت‌المقدس ۲ نیز این مشکل کاملاً آشکار شد. در آن موقع، حاج‌احمد قدیریان (مشاور اجرایی وزیر سپاه در بخش پشتیبانی تدارکاتی و لجستیکی) و لاهیجانیان (قائم‌مقام وزیر جهاد) برای حل مسائل جبهه در این زمینه به منطقه آلان سردشت رفتند تا اوضاع را از نزدیک مورد مطالعه قرار دهند. در ماه‌های آذر و دی سال گذشته جلسات مهمی در این رابطه با شرکت مسئولان رژیم برگزار شد. محور تمامی این جلسات اولاً جذب متخصص (مهندسی و فرماندهی) و ثانیاً تدارکات لجستیکی بود. مهمترین مهره‌های جهاد از قبیل مهندس مسعود مظفری (عضو شورای مرکزی جهاد سازندگی)، محمدتقی امانپور (عضو شورای مرکزی جهاد)، محمود بصیری (عضو شورای مرکزی جهاد استان تهران) به این مساله می‌پردازند. رژیم از این نظر در تمام جبهه‌ها کمبود فاحش دارد: کمبود راننده پایه یک، راننده غلطک، راننده گریدر و بولدوزر، راننده کمپرسی، راننده تریلر، راننده بیل مکانیکی و جرثقیل ۱۰ تن و ۲۵ تن به بالا، کمبود صافکار و جوشکار، کمبود نیروی خدماتی برای ساختن استحکامات (سنگر)، کمبود فرمانده عملیات مهندسی (در سال ۶۵ و ۶۶، بخش قابل‌توجهی از فرماندهان بخش مهندسی در جبهه‌ها به هلاکت رسیدند) و... در آذرماه سال ۶۶، جهاد تصمیم گرفت که به منظور تربیت فرمانده در رده گردان مهندسی رزمی، دوره‌های سه ماهه آموزش مهندسی رزمی و پشتیبانی جنگی در زمینه تئوریک، فنی، عملی و تاکتیکی تأسیس نماید. از طرف جهاد، فروزش (عضو شورای مرکزی و مسئول امور جنگ جهاد) مسئول این کار شد و اولین دوره آن در همان موقع افتتاح گردید، اما نتوانست دردی از دردهای بی‌پایان رژیم را علاج کند. رژیم حتی ادامه تحصیل دانشجویان را منوط به شرکت شش ماهه در جبهه‌ها کرده و بدین منظور آیین‌نامه‌یی تحت عنوان «اعزام دانشجو به جبهه‌ها» تصویب نموده است. مهندس دانش، معاون امور جنگ وزارت فرهنگ و آموزش و عالی، که نقش زیادی در کشاندن اجباری دانشجویان به جبهه‌ها دارد، در سخنانی که در روزنامه کیهان ۳ آذر ۶۶ به چاپ رسیده، گفت: «کلیه مشمولان طرح باید خدمت شش ماهه را انجام دهند، زیرا ادامه تحصیل آنان منوط به ارائه گواهی پایان این دوره است و دانشجویانی که در موعد مقرر خود را معرفی نکنند غایب محسوب شده و با آنان مانند غایبین رفتار می‌شود» وی اضافه کرد که: «اعزام دانشجویان هر سال در دو نوبت صورت می‌گیرد که دوره اول، از اول شهریور تا ۳۰ اسفند و دوره دوم بعد از اول اسفند تا ۳۰ شهریور سال بعد تعیین شده است».

بدین ترتیب روشن می‌شود که رژیم برای رفع نیاز خود در زمینه‌های تخصصی به چه شیوه‌های ارتجاعی دست می‌زند. ماه اسفند که ماه عملیات رژیم است، برای هر دو دوره مشترک است و معلوم است که چه تعداد از این نیروها، قربانی سیاست

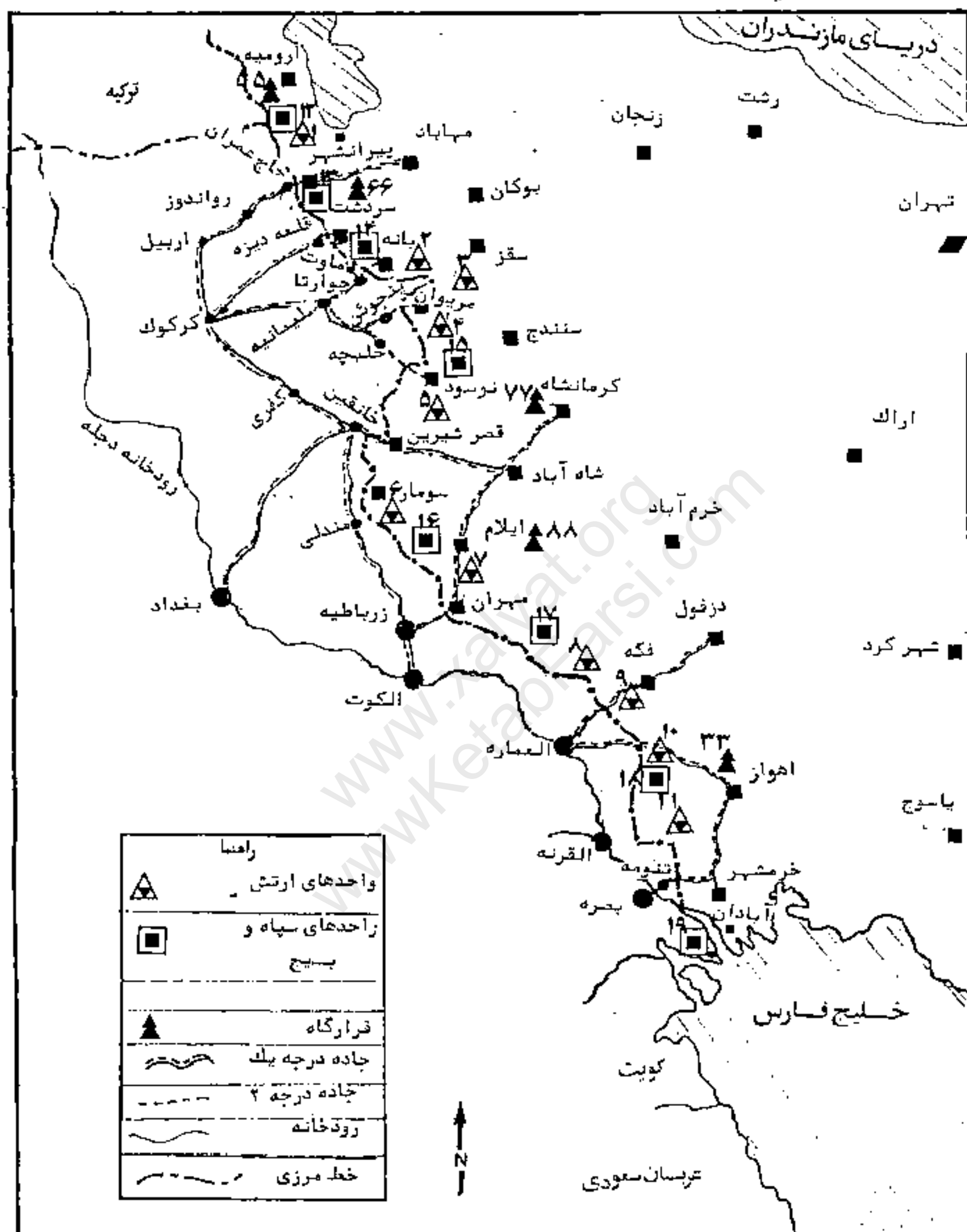
جنگافروزی رژیم خمینی می‌شوند. با این حال و با تمام این فشارها، بن‌بستها هم چنان به جای خود باقی است و گلوی رژیم را می‌فشارد.

تلفات رژیم

رژیم، در سال گذشته، در عملیات مختلفی که انجام داد، متحمل تلفات بسیار سختی شد که بسیاری از آنان (مثل فرمانده سپاه کرج) غیرقابل جانشین هستند. بیشترین تلفات رژیم در عملیات کربلای ۸، کربلای ۱، نصر ۴، بیت‌المقدس ۲ و والفجره ۱ بود. گرچه رژیم هیچ گاه اسامی کسانی را که در جبهه‌ها به هلاکت می‌رسند منتشر نمی‌کند، ولی اسامی تعدادی از مهره‌های مهم رژیم در جنگ و سرکوب که توسط سازمان ما جمع‌آوری شده، به قرار زیر است:

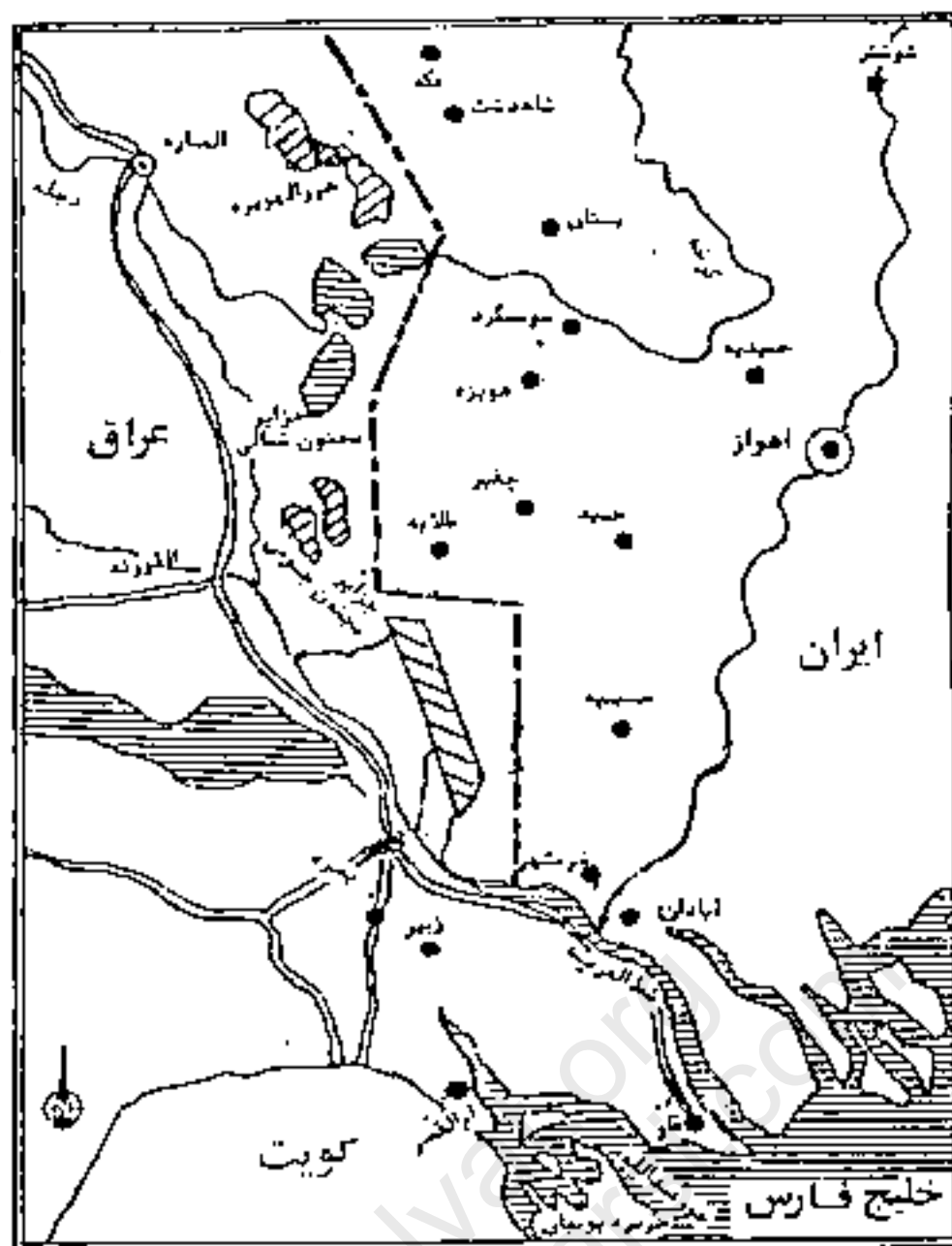
حسین شفیعی‌زاده (فرمانده توپخانه سپاه و از مؤسسان سپاه)، مهندس احمدرضا جلالی (مسئول طرح و برنامه مجتمع حسن باقری، از مراکز اصلی تدارکاتی سپاه)، حاج حبیب‌الله کریمی (فرمانده تیپ مستقل توپخانه ۶۳ خاتم‌الانبیا از سپاه یکم ثارالله)، مسعود مصلحی‌نژاد (از فرماندهان سپاه، که در عملیات بدر و کربلای ۱ شرکت داشت)، مهدی نصیبی (مربی آموزش لشکر روح‌الله)، حسین میرزاآقاچانی (از فرماندهان لشکر انصارالحسین)، محمدرضا قربانی (از پرسنل بخش تدارکات سپاه)، امیر منصور کاشانی ادیب (مسئول پاسداران در خط حمله عملیات کربلای ۱)، حاج جواد یزدانی (مسئول ستاد اخاذی از مردم کاشان) و اعضای باندش احمد فرگاه (مدیر تولید مؤسسه امیرکبیر)، محمد خاندانی، محمد رفاهی، عباس محمدنظر و محمدرضا ابوالفضلی، حمیدرضا حاج‌معینی (از فرماندهان قرارگاه رمضان)، حسین موسوی (مربی آموزش دیده‌بانی لشکر ۲ سپاه) احمد عراقی و جعفر محمدی (هر دو از فرماندهان لشکر ۱۰ سیدالشهدا)، سرگرد منصور زهدی، سروان کرم منصوری، سرگرد جلیل غدیری، سرگرد محمد صحیحی، سرگرد مسعود یکتا، سروان محمد شیرنسب، فاروق مقصودی (جاش، فرمانده گردان قدر از سپاه پاوه)، حاج رحمت‌آجرلو (فرمانده سپاه کرج)، حاج رحیم دلفانی (فرمانده اطلاعات و عملیات لشکر ۵۷ ابوالفضل)، حجت ملاآقایی (فرمانده مهندسی پشتیبانی - رزمی جهاد استان تهران)، سه نفر از فرماندهان قرارگاه مهندسی رزمی خاتم‌الانبیا، مهندس حمید کمال‌بیک، مهندس محمدعلی فتحی و مهندس محمد کمال‌بیک، ستوان یکم محمد مالکی (فرمانده آتشبار در گردان ۳۱۷ لشکر ۸۱ باختران)، مهندس سیدحسن موسوی (فرمانده سپاه ساوه)، مهندس ناصری (قائم‌مقام فرماندهی سپاه ساوه)، ملک احمد چگینی (مسئول مخابرات و الکترونیک قرارگاه صاعقه)، سرهنگ خلبان غلامعباس سلطانی، خلبان مجید ترابی، نادر فناخسرو (معاون اطلاعات و عملیات لشکر ۲۷ رسول)، علی اصغر صادقی (فرمانده تیپ یکم کربلا از لشکر ۱۰ سیدالشهدا)، علی چیت‌سازان (فرمانده اطلاعات و عملیات لشکر انصارالحسین)، قربانعلی بازفتی (نماینده فرماندهی و معاونت

ستاد لشکر ۷ ولی عصر)، حسن آغاسی زاده (معاونت فنی مهندسی قرارگاه خاتم)، سیدعلی حسینی (معاون اطلاعات قرارگاه سپاه هشتم و فرمانده تیپ مستقل ۳۱۳ حر)، سرگرد ناصر سیار، مهرداد فروتن (مسئول امور مالی ستاد مرکزی پشتیبانی مهندسی جهاد)، سرگرد خلبان محمد کریمی، اکبر کابلی (از فرماندهان مهم سپاه در ارومیه)، ۵ نفر از معاونان بخش اطلاعات نیروی زمینی سپاه (اصغر قوچاوند، حمیدرضا رفیعی، حسام حق نگهدار، مجید عقیقی نژاد و محسن میرزایی)، حسین املاکی (قائم مقام فرماندهی لشکر ۵۲ قدس گیلان)، محمد اصغری خواه (فرمانده گردان کمیل از لشکر ۵۲ قدس گیلان)، رضا شیرازی (فرمانده لجستیکی تیپ ذوالفقار)، سعید خیرآبادی و میر یعقوب روغانی (از فرماندهان مهم سپاه ارومیه) و... تعداد تلفات رژیم در سال ۶۶ نیز هم چنان سنگین بود و باز قبرستانها انباشته از اجساد قربانیان جنگ شد. گرچه رژیم هیچ گاه نمی گذارد ابعاد این جنگ خانمانسوز از این زاویه روشن شود، اما نگاهی به بریده روزنامه کیهان ۱۴ دی ماه گذشته که قربانیان جنگ از یک دبیرستان تهران را نشان می دهد، بسیار گویاست. نمونه دیگر اعلام ۱۱ روستای نمونه از جانب رژیم است. در تاریخ ۶ مهر سال گذشته قائم مقام وزارت جهاد گفت: «روستای حاجی آباد، از توابع شهرستان نجف آباد، با تقدیم ۱۰۰ شهید به پیشگاه اسلام و انقلاب اسلامی، به عنوان شاخص ترین روستای کشور برگزیده شد» (رادیو رژیم، همان روز). به طور کلی می توان گفت که رژیم در سال ۶۶، تمامی تلاشهای جنگی، تروریستی، دیپلماتیک و تبلیغاتی را برای تحقق بخشیدن به استراتژی خود به کار برد. در ابتدای مقاله به این نکته مهم اشاره نمودم که اگر مقاومت انقلابی وجود نمی داشت، نمی توانستیم به طور قطع حکم کنیم که این استراتژی به بن بست رسیده است. اما به هر حال مقاومت انقلابی وجود دارد و آن چه به طور واقعی در جامعه ما اتفاق می افتد، تحت تاثیر تضاد بین این مقاومت و رژیم خمینی شکل می گیرد، رشد می کند و سرانجام به نقطه تعیین تکلیف می رسد. بدین لحاظ می توان قاطعانه گفت که در سال ۶۶ نیز ثابت شد که رژیم از نظر استراتژیکی به بن بست رسیده است. بن بستهای تاکتیکی رژیم در این سال، به علت مادی بودن و قابل رویت بودنش بر همگان روشن است. پس حداقل نتیجه بی که می توان گرفت این است که سال ۶۷، آبستن حوادث مهمی است. آرزوی ما این است که این سال، سال صلح و آزادی باشد.

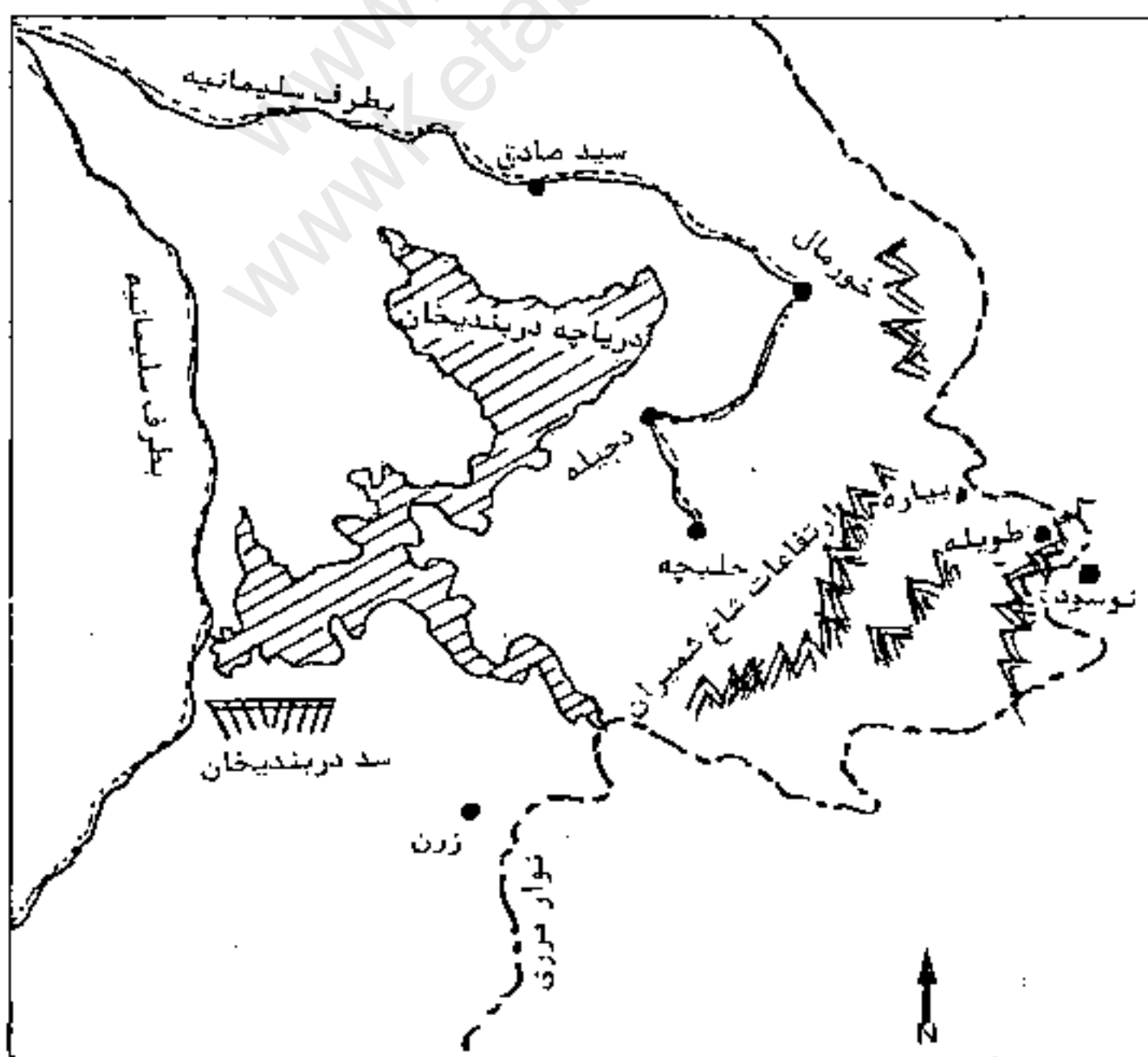


نقشه شماره ۱

آرایش نیروهای ارتش و سپاه و راههای ورود در جبهه‌های مختلف...



نقشه شماره ۲ - منطقه عملیاتی والفجره ۱، ظفر ۷ و ۳، فتح ۹ و ۷



نقشه شماره ۳ - منطقه عملیاتی خیبر، والفجر ۵ و ۶، بدر، کربلای ۴ و ۵ و ۸.

شہادت زندگان اللہ اکبر

وَلَا تَحْزَنْ لَ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَالُهُمْ وَأَبْوَابُ اللَّهِ مُفَتَّحَةٌ لِّلَّذِينَ هُمْ يُرْسِلُونَ

							
محمد علی میرزا ولد	محمد علی میرزا ولد	محمد علی میرزا ولد	محمد علی میرزا ولد	محمد علی میرزا ولد	محمد علی میرزا ولد	محمد علی میرزا ولد	محمد علی میرزا ولد
							
امیر شیرازی	امیر شیرازی	امیر شیرازی	امیر شیرازی	امیر شیرازی	امیر شیرازی	امیر شیرازی	امیر شیرازی
							
حیدر پشتمانی	حیدر پشتمانی	حیدر پشتمانی	حیدر پشتمانی	حیدر پشتمانی	حیدر پشتمانی	حیدر پشتمانی	حیدر پشتمانی
							
برہم حبیبی	برہم حبیبی	برہم حبیبی	برہم حبیبی	برہم حبیبی	برہم حبیبی	برہم حبیبی	برہم حبیبی
							
محمد کریمی	محمد کریمی	محمد کریمی	محمد کریمی	محمد کریمی	محمد کریمی	محمد کریمی	محمد کریمی
							
محمد رسول احمدی	محمد رسول احمدی	محمد رسول احمدی	محمد رسول احمدی	محمد رسول احمدی	محمد رسول احمدی	محمد رسول احمدی	محمد رسول احمدی
							
مسعود مرادی	مسعود مرادی	مسعود مرادی	مسعود مرادی	مسعود مرادی	مسعود مرادی	مسعود مرادی	مسعود مرادی

بزرگداشت شہدای و پیرستان بدست

زمانہ ۱۵ دیہ ۶۶ ساعت ۲ بعد ظہر

مکان خیابان مجاہدین اسلام کوئی خان پیرستان بس

واقعتهای بودجه سال ۶۷

یزدان حاج حمزه

با آن که بودجه، به حسب ظاهر، دستورالعمل دخل و خرج سالانه دولت است ولی به واقع به اهرمی می ماند که به تناسب حجم، منابع تأمین اعتبار و نوع هزینه های خود، در اجزا و پیکره اقتصاد کشور تغییرات مطلوب یا نامطلوب پدید می آورد. حجم بودجه عمومی ایران در سالهای اخیر بسیار افزایش یافته و به حدود ۴۰۰ میلیارد تومان، یعنی به بیشتر از ۳۰ درصد تولید ناخالص ملی، رسیده است. دستگاه مالی دولت هر ساله بخش مهمی از درآمد ملی را از طریق بخشی از هزینه های عمومی به اقتصاد کشور وارد یا از طریق بخشی دیگر، مثلاً از مجرای غالب هزینه های جنگی، از آن خارج می سازد. هزینه های نوع نخست، به واقع، ابزارهایی برای توزیع مجدد درآمد ملی توسط دولت هستند. از سوی دیگر دولت از طریق هزینه عایدات نفت، که بخش مهمی از درآمد ملی ایران و یکی از منابع عمده درآمدهای بودجه را تشکیل می دهد، در توزیع اولیه درآمد ملی نیز نقش فائده دارد. با ملی شدن بانکها، بیمه و بسیاری از صنایع و نیز گسترش بازرگانی دولتی، اینک دولت نه تنها در اقتصاد کشور نقش واسطه، تنظیم کننده و هدایت کننده دارد بلکه با مداخله مستقیم و بلاواسطه خود اقتصاد کشور را به شدت تحت تأثیر فعالیتها و سیاستهایش قرار می دهد. خلاصه آن که رژیم با هزینه بخش چشمگیری از درآمد ملی و مدیریت و نظارت بر دخل و خرج مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت که به حدود ۵۰۰ میلیارد تومان در سال سر می زند، ابزار کارآ و تعیین کنندهی در اختیار دارد و در صورت توجه به مصالح ملی و مردمی، میتواند آن را برای تغییر ساختار اقتصاد وابسته ایران و رفع موانع رشد و توسعه اقتصاد ملی ما به کار اندازد. ولی در این چندساله، کم و کیف تأمین

اعتبار، به خصوص نوع و کمیت هزینه بودجه‌های سالانه و به طور کلی کارکرد اقتصادی رژیم ضدملی و ضدمردمی خمینی، آن چنان ضایعه‌آفرین و خسارتبار بوده که دیگر امکان مانور و مهار اقتصاد در حال فروپاشی ایران از کف رژیم خارج شده است. بودجه‌بندیهای اخیر رژیم به کاری نمایشی برای حفظ ظاهر و جفت و جور نشان دادن مداخل و مخارج دولت، آن هم به ضرب و زور مبالغ قابل‌توجهی قرض‌الپس نده! از سیستم بانکی، مبدل شده است. در واقع امر کار دولت این شده که برای تأمین هزینه‌های چلانده شده‌یی که دارد، به هر دوز و کلکی که بتواند، از ثروتها و درآمد محدود ملی و از اسکناسهای بی‌پشتوانه و البته نامحدود! بانک مرکزی برداشت کند و به زخم التیام‌ناپذیر اولویتهایش بزند. پرداختن به عوارض و اثرات اقتصادی این دخل و خرج بی‌رویه برایش نه مقدور است و نه مطلوب؛ چاره‌یی جز ادامه این دور باطل و مهلک ندارد. حداکثر دولت در اواخر هر سال مأموریت پیدا می‌کند که برخی از واقعیتهای دخل و خرج سالانه‌اش را، محرمانه، به رؤیت مجلسیان برساند و، زیر عنوان «اصلاحیه بودجه» یا «متمم بودجه»، به عملکرد «امام» فرموده‌اش صورت قانونی ببخشد. بودجه سال ۱۳۶۷ نیز حلقه‌یی از سریال نمایشهای سالانه رژیم است؛ واقعیتهای و ارقام واقعی را باید در عملکردهای مالی سالانه دولت جستجو کرد. با این همه، خوش‌قصیه‌های «امام»‌پسندانه، تضاد منافع باندهای رقیب در مجلس و واقعیات عریان اقتصاد وابسته ایران، گاهی اوقات برخی از «اسرارمگو» را برملا می‌کند. در این نوشته، با اتکا بر اطلاعات جسته‌گریخته‌یی که درباره بودجه ۶۷، توسط نشریات رژیم به بیرون درز پیدا کرده، سعی می‌کنیم به گوشه‌هایی از واقعیات بودجه ۶۷، محل مصرف و حیف و میلها و اتلافها، چگونگی تأمین و نیز نتایج و اثرات اقتصادی آن پی ببریم. توضیح لازم آن که برای تشریح نسبی برخی از اقلام هزینه دولت، از آن جا که ریز بودجه ۶۷ در دست نیست، اطلاعات و ریز ارقام مندرج در کتاب بودجه سال ۶۶ رژیم را ملاک قرار داده‌ایم.

برای هزینه‌های عمومی دولت در سال ۶۷، مبلغ $434/8$ میلیارد تومان در نظر گرفته شده است که باید از محل «درآمدهای عمومی» — نفت و مالیات — و «درآمدهای اختصاصی» مؤسسات دولتی و استقراض از سیستم بانکی تأمین شود. بررسی نوع هزینه‌ها و سهم هر یک از اقلام عمده هزینه دولت از بودجه یادشده و قیاس آن با مبلغ پیش‌بینی شده در سال قبل، جهت‌گیری، اولویتهای و میزان دلمشغولی رژیم را در زمینه‌های مختلف آشکار می‌سازد. ما این کار را از مسأله‌یی که برای رژیم در «اولویت کامل» قرار دارد، یعنی از جنگ و سرکوب، آغاز می‌کنیم.

سهم جنگ و سرکوب در بودجه ۶۷

در سال ۶۷ نیز رژیم جنگ را در رأس مسائل کشور قرار داده است و به قول نخست‌وزیر رژیم در هنگام تقدیم لایحه بودجه ۶۷ به مجلس، «جای پای جنگ را در تمام تصمیم‌گیریهای دولت می‌توان یافت». وزیر برنامه و بودجه رژیم که مأموریت تنظیم و جفت و جورکردن اقلام و ارقام بودجه ۶۷ را به عهده داشته، در صحبت‌های خود از گسترش ابعاد جنگ در سال جاری خبر می‌دهد و می‌گوید: «بدیهی است ابعاد جنگ، بعد از موج جدیدی که به دنبال بیانیه ۱۰ ماده‌یی شورای عالی پشتیبانی جنگ به حرکت درآمد، بسیار وسیع‌تر خواهد بود» (۱). او، درباره تأثیر گسترش این جنگ‌افروزی بر بودجه کشور در سال ۶۷، نتیجه می‌گیرد که «بودجه سال آینده، طبق روال سالهای گذشته، نه تنها متأثر از جنگ که بودجه جنگی است» (۲) و دست آخر، درباره آمادگی دولت برای ریختن سایر درآمدهای بودجه سال جاری به تنور جنگ ضدمیهنی، اعلام می‌دارد که «تخصیص منابع، حتی بیش از آن چه در بودجه آمده است نیز، در صورت نیاز، با هیچ مانعی روبرو نخواهد بود» (۳). اما آن چه بابت جنگ در بودجه آمده بسی بیشتر از آن مبلغی است که دولت به مجلس پیشنهاد کرده است. مجلسیان خمینی که به خوبی به نقش جنگ در حفظ موجودیت رژیم پی برده‌اند، در مورد تأمین نیازهای مالی جنگ در سال ۶۷ به وعده‌های نسیه دولت التفاتی نکرده نقداً — و البته به طور علی‌الحساب — رقم پیشنهاد دولت را دو برابر می‌کنند. هراتی، یکی از دست‌اندرکاران این ریخت و پاش در کمیسیون جنگ، در این باره به مجلس می‌گوید: «در ارتباط با اولویت جنگ عزیزان مطلع هستید که سقفی را که دولت برای جنگ آورده بود، ۴۵۰ میلیارد ریال بود. این سقف را ۲ مرحله افزایش دادیم، مرحله اول رساندیم به ۶۰۰ میلیارد ریال، مرحله دوم گفتیم اگر از جهاد مالی تا سقف ۹۰۰ میلیارد ریال تأمین شد، ۳۰۰ میلیارد ریال در تبصره ۲۲ پیش‌بینی کردیم که به این سقف اضافه بشود، یعنی ما بودجه جنگ را تقریباً دو برابر کردیم. در ارتباط با هزینه‌های عمرانی جنگ هم ۹۳ میلیارد ریال اختصاص دادیم» (۴). با آن که هزینه این ۳۰۰ میلیارد ریال اضافه اعتبار جنگ منوط به «عدم تکافوی اعتبار... [پیش‌بینی شده در قانون بودجه] و جوه حاصل از کمک‌های مردمی و جهاد مالی برای پرداخت هزینه‌های ناشی از جنگ...» [بند «و»، تبصره ۹، قانون بودجه سال ۶۷] گردیده، ولی این «عدم تکافو» امری مسلم و قابل پیش‌بینی است و باید آن را به حساب هزینه قطعی جنگ منظور کرد. «بودجه عمرانی جنگ»! هم به ۹۳ میلیارد ریال محدود نیست و ۱۷

میلیارد ریال دیگر هم در بند ۲ تبصره ۹ در نظر گرفته شده که به مصرف «بازسازی تأسیسات صدمه‌دیده» برسد. با این حساب، و در حد اطلاع، فعلاً حدود ۱۰۱ میلیارد تومان اعتبار پیش‌بینی کرده‌اند که در سال ۶۷ به مصرف جنگ ضدمیهنی برسانند. سیر افزایش بودجه جنگ در چهار سال اخیر به شرح جدول زیر بوده است (۵): (ارقام به میلیارد تومان است)

هزینه قطعی سال ۶۴	مصوب ۶۵	مصوب ۶۶	پیش‌بینی ۶۷	
۵۰/۶۹	۴۷/۱	۷۹/۸	۱۰۱	بودجه جنگ
-	- ۶/۳	+ ۶۹	+ ۲۶/۵	درصد تغییر نسبت به سال قبل

بنابر سهمیه‌بندی سال ۶۶ در جدول تفکیک اعتبار هزینه‌های جنگی، حدود ۴۱ درصد از این بودجه را سپاه، ۲۸/۸ درصد آن را ارتش و ۳/۷۷ درصدش را نیروهای انتظامی صرف خریدهای داخلی و خارجی و سایر هزینه‌های عملیاتی می‌کنند؛ حدود ۶/۴۲ درصد آن صرف پرداخت فوق‌العاده مأموریت به نیروهای یادشده می‌شود و حدود ۱۴/۳ درصد آن در اختیار شورایی عالی دفاع قرار می‌گیرد که، بر حسب مورد، نیاز نیروهای جنگ‌افروز را تأمین کند. «جهاد سازندگی» برای «عملیات مهندسی جبهه‌ها» ۳/۵۷ درصد بودجه جنگ را به مصرف می‌رساند. خلاصه آن که ارگانهای یادشده، هر یک به فراخور نقشی که در اداره جنگ دارد، سهمی از بودجه را جذب می‌کند. البته، چنان که از سهم‌بندی بودجه جنگ برمی‌آید، سپاه پاسداران در کار جنگ‌افروزی نقش فائقه را دارد، اما همه ارگانهای دیگر نیز در پیشبرد جنگ و سرکوب اشتراک مساعی دارند و اختناق و جنگ‌افروزی وجهه همت مجموعه نیروهای مسلح رژیم - یعنی سپاه، کمیته‌ها، ژاندارمری، شهربانی، ارتش - و حتی «جهاد سازندگی» می‌باشد. از آن جا که ارگانهای نامبرده در شرایط کنونی نقش مؤثر دیگری جز شرکت در جنگ و سرکوب ندارند، به این اعتبار بودجه‌های جاری سالانه آنها را نیز باید به این حساب گذاشت. در این صورت اگر حدود ۷۵ میلیارد تومان هزینه‌های جاری این ارگانها (به جز جهاد سازندگی) در سال ۶۵ را نیز (۶) در محاسبه هزینه‌های جنگ وارد کنیم، هزینه کل جنگ و سرکوب در سال ۶۷ به حدود ۱۷۶ میلیارد تومان یعنی حدود ۴۱ درصد بودجه کل و ۵۵ درصد هزینه‌های جاری مملکت خواهد رسید! ناگفته پیداست که رژیم نه تنها از اتلاف و به باد دادن درآمد ملی سالانه مردم ایران و عوارض اقتصادی ناشی از آن کمترین دغدغه‌خاطری به خود راه نمی‌دهد بلکه، بر عکس، رئیس «دولت خدمتگزار» خمینی به هنگام عرضه

بودجه سال ۶۷ به مجلسیان باد به غیب می‌اندازد و می‌گوید: «۴۱ درصد از کل هزینه‌های بودجه عمومی و بالغ بر ۵۲ درصد از کل اعتبارات جاری دولت به امور نظامی و انتظامی و ۹۸ میلیارد ریال اعتبار عمرانی به جنگ اختصاص داده شد» (۷). حال پس از اطلاع از این که در حدود نیمی از بودجه عمومی دولت صرف جنگ و سرکوب می‌شود، ببینیم با نیمه دیگر آن چه می‌خواهند بکنند؟

سایر اقلام هزینه دولت

یکی از وظایف اساسی دولت، به عنوان تنها عرضه‌کننده بسیاری از خدمات اجتماعی در ایران، آن است که به نیازهای اولیه جمعیت ۵۰ میلیون نفری کشور که سالانه حدود ۲ میلیون نفر بر آن اضافه می‌شود، پاسخ مناسب بدهد. در بودجه عمومی رژیم به مسائلی نظیر بهداشت، درمان، تغذیه، تأمین اجتماعی، بهزیستی، آموزش، تأمین مسکن، عمران شهر و روستا و... به طور سرجمع زیر عنوان «امور اجتماعی» پرداخته می‌شود، برای اطلاع از نحوه برخورد رژیم با این نیازها، اظهارات زنجانی، وزیر برنامه و بودجه فعلی و مأمور تنظیم بودجه سال ۶۷، گویاست. او که می‌گفت: دولت برای تخصیص منابع به جنگ، «حتی بیش از آن چه که در بودجه آمده»، پشت «هیچ مانعی» در جا نمی‌زند، درباره اختصاص بودجه برای رفع نیازهای اولیه مردم به مجلسیان یادآوری می‌کند که: «حتماً در گزارشات مختلفی که توسط وزارت برنامه و بودجه ارائه شده ملاحظه کرده‌اید که دولت به علت محدودیت منابع در سالهای اخیر، هزینه‌ها را به میزانی بسیار محدود رشد داده است که این رشد به مراتب کمتر از افزایش قیمت‌ها و نیز رشد جمعیت بوده است، به عبارت دیگر هزینه‌های دولت، به قیمت ثابت و نیز سرانه ثابت ظرف سالهای گذشته، از یک روند نزولی تبعیت کرده و این مشکلی است که دولت در برخورد با ارائه خدمات و انجام وظایف اصلی با آن مواجه است...» (۸) سپس به آنان هشدار می‌دهد که با توجه به اصل «تقدم درآمد بر هزینه»، در حالی که با «محدودیت منابع» مواجه هستیم، از «افزایش هزینه‌ها بدون افزایش متناسب درآمدها» پرهیز کنند. بدین ترتیب به نظر می‌رسد که، صرفنظر از بودجه جنگ، دولت امکان دستکاری و افزایش سایر هزینه‌ها را از دست داده است. یکی از کارشناسان سازمان برنامه و بودجه در مورد کاهش مستمر بودجه وظایف خدماتی دولت نمونه‌ی یاد می‌کند که به عنوان شاهد مثال آن را بازگو می‌کنیم. او می‌گوید: «...هزینه‌های جاری کشور در حدی کاهش یافته که در بسیاری مواقع حتی تبدیل به اتلاف منابع شده. به عنوان مثال، ما در شرایطی آموزش عمومی برای حدود ۱۲ میلیون دانش‌آموز کشور

ارائه می‌کنیم که در سطوح ابتدایی هزینه‌های پرسنلی این آموزش به بالای ۹۲ تا ۹۳ درصد هزینه‌ها می‌رسد، حال آن که از نظر معیارهای آموزشی برای کیفیت نسبتاً قابل قبول آموزش عمومی در سطح ابتدایی، حداکثر هزینه پرسنلی باید حدود ۷۵ درصد کل هزینه باشد و ۳۵ درصد هم برای هزینه‌های کمک آموزشی اختصاص یابد. شرایط ما به گونه‌ی است که حتی با تخصیص ۹۲ درصد کل هزینه به پرسنل، باز هم حقوق معلمان به طور ناخالص کمتر از ۴ هزار تومان در ماه است در این شرایط تردید فراوانی وجود دارد که آیا صرف منابع بیشتر، به اتلاف منابع شباهت دارد و یا به ارائه خدمات واقعی آموزش برای گروهی از جمعیت کشور که باید فعالان اقتصادی آینده کشور باشند؟» (۹). این آقای کارشناس، با اتکا به دید عینی خود از بحران سیاسی - اقتصادی که رژیم در آن غوطه‌ور است، نتیجه‌گیری می‌کند که «در عین حال به علت مسائلی که داریم، بدون تغییرات اساسی در برخورد بودجه‌ی کشور به نظر می‌رسد که نه جای کاهش و نه جای افزایش بودجه برای مسأله آموزش را داشته باشیم. این وضعیت در مورد هزینه‌های دفاع، بهداشت و درمان و قسمتهای عمده هزینه‌های جاری کشور وجود دارد» (۱۰). وزیر برنامه و بودجه رژیم در گزارش خود به مجلس راجع به میزان کمبود اعتبار هزینه‌های جاری غیرجنگی، ارزیابی خود را به زبان ارقام چنین بیان می‌کند: «چنان چه هزینه‌های سرانه جاری دولت به قیمت‌های ثابت را در سال ۶۷ معادل رقم نظیر سال ۱۳۵۸ فرض نماییم، هزینه‌های جاری دولت به قیمت‌های جاری در سال ۱۳۶۷ به بیش از ۹۸۱۸ میلیارد ریال بالغ خواهد گردید که این رقم حدود ۳/۵ برابر رقم مندرج در لایحه بودجه سال آینده می‌باشد» (۱۱). این، یعنی اعتراف صریح به کاهش سطح خدمات دولتی به حد ۳/۵ برابر کمتر از آن چه در سال ۱۳۵۸ وجود داشته است! در مورد هزینه‌های عمرانی، با توجه به این که بخش قابل‌توجهی از آن به جنگ اختصاص داشته و سهم مهمی از آن را نیز هزینه جاری تشکیل می‌دهد، وزیر برنامه و بودجه اعتراف می‌کند که «هزینه‌های عمرانی در سال ۱۳۶۷ به قیمت‌های ثابت سال ۵۳، معادل ۱۰۶ میلیارد ریال می‌گردد که پایین‌ترین سطح آن طی ۲۰ سال گذشته بوده و نسبت به ارقام مشابه سالهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۸ به ترتیب ۴۱/۳ درصد و ۶۰/۹ درصد کاهش نشان می‌دهد» (۱۲). معنای کاهش هزینه‌های عمرانی و سرمایه‌گذاری ثابت هم جز تحلیل رفتن توان تولیدی و اقتصادی کشور، توقف توسعه اقتصادی و امکانات ایجاد شغل و در یک کلام رکود و عقبگرد اقتصادی نیست. به علاوه، با خودداری دولت از سرمایه‌گذاری در این زمینه، سرمایه‌گذاری بخش غیردولتی نیز متوقف می‌شود. عوارض اجتماعی - اقتصادی این پدیده، یعنی قصور دولت در امر حداقل سرمایه‌گذاری ضروری، با توجه به نرخ رشد بی‌سابقه ۳/۵ تا ۳/۷ درصدی جمعیت

وضع شرکتهای و مؤسسات وابسته به دولت

در ماده واحده بودجه سال ۱۳۶۷، بابت دخل و خرج ۱۶۸ شرکت دولتی و ۳۳ واحد بانک دولتی ۵۱۵/۲ میلیارد تومان بودجه منظور شده است. این مؤسسات به لحاظ کمیت و چگونگی عملکرد مالی خود پیامدهای اقتصادی قابل توجهی به بار می‌آورند. بنا به گزارش یکی از مجلسیان خمینی طبق بودجه تنظیم شده، تعداد ۶۵ شرکت، یعنی ۳۸ درصد از کل شرکتهای دولتی زیانده، ۱۵ درصد از آنها دارای دخل و خرجی متعادل و سر به سر و بقیه سودده هستند (۱۳). از میان بانکها نیز ۵ بانک زیانده، بانکهای تجارت و ملت دارای بودجه سربه سر و بقیه آنها سودآور اعلام شده‌اند. نکته قابل توجه در مورد دخل و خرج سالانه این مؤسسات آن که کار راهبری مالی ۴۹ واحد از این شرکتهای به مدد بودجه عمومی دولت انجام می‌گیرد و در سال ۱۳۶۷ برای جبران زیان این شرکتهای ۲۱/۸ میلیارد تومان از بودجه عمومی کمک می‌شود. برای سرمایه‌گذاری ۱۵۳/۵ میلیارد تومانی این شرکتهای در سال ۱۳۶۷ نیز ۴۵ میلیارد تومان از محل دارایی جاری آنها و بقیه از بودجه عمومی و سیستم بانکی تأمین می‌شود. طبق ارزیابی نادى، نماینده دست‌اندرکار بودجه در مجلس، شرکتهای و مؤسسات وابسته به دولت برای گردش کارشان در جمع مبلغی معادل ۱۷۵/۵ میلیارد تومان کسر بودجه دارند و آن را از خارج از محدوده درآمدهایشان تأمین می‌کنند (۱۴). بدین ترتیب مؤسساتی که برای ایجاد آنها میلیاردها دلار و ریال سرمایه‌گذاری شده و علی‌الاصول بایستی منبع درآمدی برای بودجه عمومی کشور باشند، بر اثر سوءمدیریت عمومی کشور و حیف و میل‌هایی که در آنها صورت می‌گیرد، طفیلی بودجه عمومی و سیستم بانکی شده‌اند. شاید با اشاراتی که به کم و کیف برخی از اقلام هزینه دولت در سال ۱۳۶۷ رفت، تا حدودی واقعیات و ترکیب هزینه‌های دولت روشن شده باشد. اکنون، پیش از پرداختن به آثار و عوارض بودجه‌بندی سال ۱۳۶۷ رژیم، باید دید که این هزینه‌ها از کجا و به چه صورت تأمین می‌شوند.

منابع تأمین اعتبار بودجه ۶۷

برای تأمین هزینه‌های عمومی دولت در سال ۱۳۶۷ حدود ۴۳۴/۸ میلیارد تومان، پیش‌بینی کرده‌اند که ۱۱۶/۴ میلیارد تومان درآمد مالیاتی، ۸۴/۴ میلیارد تومان درآمد نفت، ۷۱/۹ میلیارد تومان سایر درآمدها، و ۳۶/۷ میلیارد

تومان درآمدهای اختصاصی داشته باشند. با این همه هنوز ۱۲۵/۲ میلیارد تومان کسری دارند که گفته‌اند ۱۱/۵ میلیارد تومان آن را از محل برگشتی پولهای هزینه‌نشده سالهای قبل تهیه می‌کنند و ۱۱۳/۷ میلیارد تومان هم، طبق معمول سنواتی، از بانک مرکزی می‌گیرند (۱۵). درآمد پیش‌بینی شده از منابع بالا، با توجه به ویژگیهای اقتصاد ایران و بازار فعلی نفت، اساساً غیرواقعی و حسابسازی آشکار برای استتار کسر بودجه واقعی رژیم در سال ۶۷ است. در مورد منابع درآمد بودجه عمومی بایستی یادآور شد که طبق آخرین آمار رسمی موجود، درآمد نفت و درآمدهای مالیاتی وابسته به فروش نفت به خارج در سال ۶۲ بیش از ۷۴ درصد درآمدهای عمومی را تشکیل می‌داد. یکی از دست‌اندرکاران تنظیم بودجه در مجلس اخیراً یادآور شد که تحصیل درآمدهای بودجه هنوز بیش از ۵۰ درصد به طور مستقیم و ۳۰ درصد به طور غیرمستقیم به فروش نفت وابسته است (۱۶). بنابراین هر نوع نوسانی که در سطح درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت به خارج پدید آید، درآمد بودجه عمومی دولت را به شدت تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. در پیش‌بینی درآمدهای بودجه سال ۶۷ به این وابستگی توجه نشده است، و هشدار یکی از مجلسیان مبنی بر این که «وقتی بودجه ریالی ما قابل اجرا خواهد بود که بودجه ارزی تأمین شده باشد و می‌دانیم همین مبلغ ارز تأمین‌کننده طرحهای ریالی در بودجه نخواهد بود» (۱۷)، راه به جایی نمی‌برد و حسابسازی برای جفت و جور نشان‌دادن دخل و خرجها در ابعادی گسترده‌تر از سالهای پیش ادامه پیدا می‌کند. حتی عملکرد درآمدها در سال ۶۶ - یعنی سالی که درآمدهای نفتی افزایش قابل توجهی داشت و به حدود ۹ میلیارد دلار رسید - نیز برای سال ۶۷، یعنی سالی که هم قیمت و هم حجم فروش نفت رژیم کاهش یافته است و چشمانداز روشنی برای بهبود آن وجود ندارد، ملاک ارزیابی قرار نگرفته و ارقام پیش‌بینی شده در بودجه سال ۶۷ از ارقام عملکرد سال ۶۶ فراتر رفته است. مطابق برآورد نادی، حداقل ۵۵ میلیارد تومان پیش‌بینی درآمدهای بودجه ۶۷ اضافه است و حاصل نخواهد شد. او مبلغ برگشتی از سالهای پیش را هم ۷ میلیارد تومان ارزیابی می‌کند و نه ۱۱/۵ میلیارد تومان و با این حساب، کسری واقعی بودجه سال ۶۷ را بیش از ۱۷۰ میلیارد تومان می‌داند، نه ۱۱۳/۷ میلیارد تومانی که در بودجه‌بندی پیش‌بینی شده است (۱۸). بدین ترتیب حتی اگر برآورد خوش‌بینانه این کارگزار رژیم را بخواهیم ملاک قرار بدهیم و به کسر بودجه اعلام شده او رقم ۳۰ میلیارد تومان اضافه اعتبار احتیاطی پیش‌بینی شده برای جنگ در بند «و» تبصره ۹ قانون بودجه ۶۷ را، که او عمداً به حساب هزینه‌ها نیاورده، بیفزاییم، کسر بودجه واقعی رژیم در سال ۶۷ به بیش از ۲۰۰ میلیارد تومان خواهد رسید. یعنی تا این جا درآمدهای عمومی دولت در سال

جاری بیش از ۲۰۰ میلیارد تومان کمتر از هزینه‌های عمومی آن خواهد شد. درآمدهای واقعی دولت در سال ۶۷ به زحمت جواب نیمی از مخارج آن را می‌دهد و حتی به حد مخارج جاریش هم نمی‌رسد. این ۲۰۰ میلیارد تومان استقراض، بابت هزینه‌های عمومی و وامهایی که شرکتهای دولتی از بانکها دریافت می‌کنند، اسکناسهای اضافی و جدیدی است که در سال ۶۷ از مجرای هزینه‌های دولتی به بازار پول تزریق می‌شود و به همان نسبت حجم نقدینگی بخش خصوصی را افزایش خواهد داد. دولت جنگافروز خمینی چاره دیگری جز ادامه این کار ندارد و هیچ نوع امکان مانوری برایش متصور نیست. با توجه به وضعیت بازار نفت، دولت نه قادر است درآمدهایش را افزایش دهد و نه دیگر بیش از این می‌تواند هزینه‌های غیرجنگیش را بچلاند.

عوارض تنگنای ارزی رژیم

تنگنای ارزی از یک سو و تلاش رژیم برای تامین هزینه‌های اشباع‌نشده جنگیش از سوی دیگر، اقتصاد وابسته ایران را به ناهنجاریها و بیماریهای مهلک مبتلا کرده است. کارگزاران رژیم مدت ۹ سال کُرکری خواندند و با آن همه امکانات و زمینه مساعد، نه تنها قدمی در راه رهایی از وابستگی اقتصادی و رفع موانع رشد و توسعه اقتصاد ملی ایران برنداشتند بلکه بر ابعاد وابستگی و عقب‌ماندگی به مراتب افزودند. گردش چرخ تولید و خدمات تولیدی هم چنان به کسب و هزینه دلارهای نفتی مشروط و وابسته مانده است. حتی بخش کشاورزی ایران نیز برای حفظ وضع موجود تولید خود سالانه به یک میلیارد دلار ارز نیاز دارد. تولید و صدور نفت نیز با هزینه ۱/۶ میلیارد دلار در سال انجام‌پذیر است. صنایع وابسته ایران با هزینه بیش از ۶ میلیارد دلار در سال می‌تواند با ظرفیت کامل کار کند. گردش کار دستگاههای مخابرات، تولید نیرو، حمل و نقل و دیگر خدمات مشابه به مبالغ گزافی ارز نیاز دارد. اگر بخواهند گوشه چشمی به نیازهای دارویی و درمانی مردم بیندازند، بایستی حداقل ۶۵۰ میلیون دلار ارز به مصرف آن برسانند. برای تهیه بخشی از کمبودهای غذایی مردم از خارج مجبورند بیش از ۲ میلیارد دلار در سال گندم و گوشت و برنج و روغن نباتی و قند و شکر وارد کنند و... با همه این نیازهای ارزی، رقم درآمد ارزی در سال ۶۵ به حدود ۶ میلیارد دلار و در سال ۶۶، بنا به گزارش منابع خارجی، به حدود ۹ میلیارد دلار رسید. از این مبلغ هم، طبق ادعای خودشان حدود ۲/۵ تا ۳ میلیارد دلار (۱۹) و بنا به گزارش منابع خارجی حدود ۵ میلیارد دلار (۲۰) را به مصرف نیازهای ارزی جنگ خانمانسوز خود رساندند. حالا می‌خواهند با پسمانده درآمد ارزی، که در این دو ساله اخیر از ۳ تا ۴ میلیارد دلار

فراتر نرفته، تولید وابسته و نیازهای غذایی و دارویی کشور را سروسامان بدهند حال آن که در زمان شاه سالی حدود ۲۰ میلیارد دلار و در سال ۱۳۶۴ از جانب خودشان حدود ۱۲ میلیارد دلار (۲۱) ارز صرف رفع این‌گونه نیازها می‌کردند. تازه بابت بیش از ۵۰ درصد از نیازهای وارداتی کشور، بایستی دلارهای نفتی خود را به مارک آلمان و ین ژاپن، یعنی ارزهایی که دلار در مقابل آنها به شدت تضعیف شده، تبدیل کنند و همین امر قدرت خرید دلارهای نفتی، و در واقع قدرت خرید رژیم، را از خارج به شدت پایین آورده است.

در سال ۶۷ درآمدهای ارزی رژیم چشماندازی تیره‌تر از سال پیش دارد و بعید به نظر می‌رسد که حدود ۹/۵ میلیارد دلار ارزی که در بودجه پیش‌بینی شده است، عاید رژیم شود. در سال جاری نیز، هم چون سالهای بحرانی ۶۵ و ۶۶، رژیم مجبور است سهمیه‌های ارزی مؤسسات و بخشهای تولیدی و... را در حدی به مراتب کمتر از نیازهای آنها اختصاص دهد. کاهش باز هم بیشتر حجم تولید داخلی و افزایش چشمگیرتر بیکاری پیامد قطعی این تنگنای ارزی است. کمبود درآمد ارزی، یا در واقع بحران ارزی مبتلا به رژیم، بخش قابل توجهی از سرمایه‌گذاری عمرانی محدود بودجه را هم بلاثر کرده است. بدین معنا که بودجه طرحهای عمرانی بخشی ریالی و بخشی ارزی است. هزینه‌های ریالی آن را تا حدودی تأمین می‌کنند ولی برای تأمین نیازهای ارزی و تکمیل پروژه‌ها، نه در حد کفایت سهمیه ارزی پیش‌بینی می‌شود و نه سهمیه پیش‌بینی شده قابل تضمین و تأمین است. کمیسیون تخصیص ارز درآمدهای محدود ارزی را به نیازهایی که در اولویت بیشتری قرار گرفته‌اند اختصاص می‌دهد. بدین ترتیب طرحهای متعددی، لنگ تأمین ارز، هم چنان ناتمام و غیرقابل استفاده باقی مانده‌اند. مثلاً در مورد بودجه عمرانی سال ۶۷ فاش گردید که برای جذب حدود ۸۰ میلیارد تومان اعتبار پیش‌بینی شده، به ۲۴۸۴ میلیون دلار تجهیزات و حدود ۹۰۰ میلیون دلار مصالح ساختمانی وارداتی نیاز است، در حالی که در جدول پیوست بودجه ۱۷۰۰ میلیون دلار بیشتر برای این کار پیش‌بینی نکرده‌اند که آن هم معلوم نیست به موقع تأمین شود. بنا به گزارش نادی، در سال ۶۷ بودجه ارزی اغلب مؤسسات نسبت به سال ۶۶ کاهش پیدا کرده است. مثلاً برای شرکت مخابرات، با آن که در سال گذشته ۱۵۰ میلیون دلار هزینه ارزی داشت، در سال جاری بیش از ۳۰ میلیون دلار پیش‌بینی نکرده‌اند و... (۲۲).

... و عوارض کار

پیش‌بینی و برآورد چگونگی دخل و خرج رژیم را در سال ۱۳۶۷ از نظر

گذرانندیم. درباره آثار و عوارض کوتاه مدت اجرای این بودجه بندی بر معیشت مردم اظهار نظر کارشناسان خدمتگذار رژیم، یعنی آنهایی که خود به نحوی در تدوین و تصویب و تنفیذ آن نقش داشته اند، با وجود احتیاطهایی که به خرج داده اند، گویای بسیاری از واقعیتهاست. ماجدی، معاون کل وزارت دارایی و کارشناس عالیرتبه مالی رژیم، در این باره گفت که «چشم انداز بودجه سال ۶۷ تاریک است، زیرا تحصیل پول از محل استقراض و فروش ارز به نرخ آزاد عوارضی هم برای اقتصاد خواهد داشت» و بعد، بر خلاف ادعای وزیر برنامه و بودجه، اعتراف نمود که «بودجه ۶۷ نیز اثر انبساطی خواهد داشت». نادی، نماینده مجلس و کارشناس دیگر رژیم، درباره تزریق بیش از ۲۰۰ میلیارد تومان پول اضافی به بازار پول از طریق استقراض دولت از بانک مرکزی، برای شيرفهم کردن نمایندگان موافق بودجه ۶۷ گفت: «ریال که تصویب می شود در جامعه قدرت خرید دارد و باید تبدیل به کالا شود. اگر مصرف کالا مشخص است و تولید و عرضه نیز کمتر از حد مصرف کننده است، این ریال تبدیل به کدام کالا می خواهد بشود؟ به هر کالایی که تبدیل شود [قیمت آن را] تا چند برابر می کند و یا این که اگر نباید تبدیل به کالا شود، تصویب استقراض بیهوده است» (۲۳). همین آقا با اطلاعاتی که از اجزا و ابعاد تنگنای ارزی و منابع تأمین اعتبار و هزینه های بی رویه دولت به دست آورده، با محاسبات خود به این نتیجه خوشبینانه رسیده است که اجرای بودجه سال ۶۷ «باعث و عامل کاهش تولید و درآمد ملی خواهد شد. [تولید ملی] در بخش صنعت و معدن ۱۰ درصد، در بخش برق و گاز و آب ۳/۵ درصد و در بخش ساختمان ۵ درصد کاهش خواهد داشت» (۲۴). او، با توجه به جمعیت کنونی ایران، سیر کاهش و افت درآمد سرانه در ایران را در این چند سال اخیر، چنین یادآور می شود: «درآمد سالانه ۶۸ هزار ریالی سال ۶۴ در سال ۶۵ به ۵۸ هزار ریال کاهش یافت و ۵۸ هزار ریال سال ۶۵ به ۵۴ هزار ریال سرانه سال ۶۶ رسید». طبق حساب او، اجرای بودجه سال ۶۷ حدود ۵۵۰۰ ریال دیگر از درآمد سرانه می کاهد و رقم آن را به حدود ۴۸/۵ هزار ریال می رساند. بالاخره او نتیجه گیری می کند که «با توجه به کاهش تولید ملی و افزایش رشد نقدینگی بالای دوهزارمیلیارد ریال و حاصل نشدن درآمدهای منظور [شده] در بودجه سال ۶۷ و داراییها و بدهی بخش دولتی و خصوصی، [این بودجه] تورمی بالای ۳۰ تا ۳۵ درصد را به کشور تحمیل خواهد کرد و این نیز بیشترین بار و فشارش بر شانه های مستضعفین سنگینی خواهد کرد» (۲۵). البته میزان تورم بسیار محتاطانه ارزیابی شده است. در سال گذشته از منابع خارجی گزارش «۵۰ تا ۶۰ درصد تورم در ایران» را هم داشته ایم. به هر حال آن چه که آثار این گرانیهای کمرشکن را بیشتر و بهتر ملموس می کند، توجه به میزان و چگونگی توزیع درآمد ملی

بین مردم است. در این باره یک کارشناس عالیرتبه سازمان برنامه گزارش می‌کند که «تصویری که اکنون از [توزیع] درآمد در ایران داریم به طور خلاصه این است: براساس مطالعات مصرف خانوار و مطالعات ارزش افزوده، در شرایطی که مثلاً در سال ۱۳۶۳، ۱۵ درصد از اقشار فقیر کشور - حدود ۵ میلیون نفر - مصرف سرانه‌ی روزانه به طور متوسط در حدود ۶۵ ریال دارند، در سطح جامعه در حدود ۶۰ هزار خانواده وجود داشته که درآمد ماهانه‌اش از ۳۰۰ هزار تومان بالاتر بوده و اگر این سطح را کمی پایین‌تر بیاوریم احتمالاً با ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار خانواده فوق‌العاده غنی مواجهیم در مقابل ۶۰ تا ۷۰ درصد جمعیت کشور در زیر خط تأمین حداقل نیاز زندگی می‌کنند» (۲۶).

اینها نمونه‌هایی از اعترافات کارگزاران رژیم به آثار و عوارض مصیبتبار بودجه‌بندی و کارکرد اقتصادی رژیم خمینی بر وضعیت معیشتی مردم ایران است و حدیث مفصل ماجرا را به عهده آینده می‌گذاریم. البته از این رژیم ضدملی و ضد مردمی انتظاری جز فقر و مصیبت و ویرانی و هلاکت استعدادهای ایران نمی‌توان داشت. چشم امید را باید به نبرد تاریخی و سرنوشت‌سازی دوخت که نسل آگاه و فداکار و مقاوم ایران برای ریشه‌کن کردن این مانع بزرگ و پیمودن راه آزادی و بهروزی مردم ایران به پیش می‌برد. برای شتاب‌دادن به این مبارزه و تلاش همه‌جانبه، باید به حکم انسانیت و ایرانیت، سهمی از آن را به عهده گرفت.

منابع و توضیحات:

- ۱ و ۲ و ۳ - رسالت، ۱۵ اسفند ۶۶، گزارش وزیر برنامه و بودجه رژیم به مجلس.
 - ۴ - رسالت، ۱۵ اسفند ۶۶.
 - ۵ - قانون بودجه سال ۱۳۶۶ کل کشور مصوب ۲۸ اسفند ۶۵ مجلس شورای اسلامی.
- ارقام و سهمیه ارگانهای مختلف از بودجه جنگ تا سال ۶۶، با استفاده از این کتاب

ارائه شده است.

۶ - ریز هزینه‌های ثابت نیروهای انتظامی، نظامی و اطلاعاتی رژیم در سال ۶۵، یعنی بحرانی‌ترین سال از نظر درآمد برای رژیم، بنا به شرح جدولهای مربوطه در کتاب قانون بودجه سال ۶۶ به این شرح است (به میلیارد تومان):

وزارت دفاع، ۴۰، وزارت سپاه ۱۱/۸، وزارت سپاه - تجهیز نیروهای سه‌گانه ۲، ژاندارمری ۸/۲، شهربانی ۶/۴، کمیته انقلاب اسلامی ۱/۷، اعتبار اجرای طرحهای غیرقابل پیش‌بینی عملیات جنگی ۴، وزارت اطلاعات ۱/۰۵، جمع کل ۷۵/۱۵.

۷ - جمهوری اسلامی، ۷ دی‌ماه ۶۶، گزارش نخست‌وزیر رژیم به مجلس.

۸ - رسالت، ۱۵ اسفند ۶۶.

۹ و ۱۰ - اطلاعات سیاسی - اقتصادی، بهمن ۶۶. به نقل از حسین عظیمی، مشاور ارشد سازمان برنامه.

۱۱ و ۱۲ - اطلاعات، ۱۵ اسفند ۶۶. سخنان وزیر برنامه و بودجه در مجلس.

۱۳ و ۱۴ - رسالت، ۱۱ اسفند ۶۶.

۱۵ - ارقام درآمد و هزینه بودجه عمومی تماماً از ماده واحد بودجه ۶۷ مندرج در رسالت ۱۰ اسفند ۶۶ نقل شده است.

۱۶ و ۱۷ و ۱۸ - رسالت، ۱۱ اسفند ۶۶. به نقل از نادی در بحث بودجه ۶۷.

۱۹ - مآخذ ۵، جدول شماره ۲، ترکیب کل هزینه‌های ارزی.

۲۰ - لوموند، ۱۱ دسامبر ۸۷.

۲۱ - مآخذ ۱۹.

۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ - رسالت، ۱۱ اسفند ۶۶.

۲۶ - اطلاعات سیاسی - اقتصادی، بهمن ۶۶.

فقه «قدرت»:

کودتای سپید خمینی

جلال گنجهای

در چند ماه اخیر، خمینی دست به صدور فتواها و اقدامات نامنتظره‌ی زده که برای بسیاری از ناظران، گیج‌کننده و بعضاً انحراف‌آور بوده است. ناظرانی که خمینی را — با هر تعبیر — در نهایت به اصول «شرعی» و «فقهی»، چنان که خودش مدعی است، پایبند می‌دانند، در مواجهه با اقدامات تازه او راهی ندارند جز آن که به کشف یک «خمینی جدید» نایل شوند — که خود بیان دیگری است از همان توجیه‌کاریهای کهنه فرزندخوانده و «منتخب» امام مبنی بر «خمینی بیان پاریس و خمینی...». تحلیلگران دیگری هم که از خمینی انتظارات معمول از یک رهبر سیاسی و انتخابهای دیرپا در مقابله با تضادها و مسائل درونی رژیم را دارند، به مقتضای همین ارزیابی، از مانورهای خمینی یکه خورده و آمادگی می‌یابند که پاره‌ی تحولات بنیادی و حتی استحاله ماهوی رژیم «آقای خمینی» را ممکن، و گاه اجتناب‌ناپذیر، ارزیابی کنند. از این‌رو به جاست، هر چند به اختصار، اقدامات تازه خمینی و نیز وجه مشترک تمامی این اقدامات ناهمخوان را با اقدامات قبلی و به ظاهر متضاد او توضیح دهیم.

اقدامات و مواضع جدید خمینی البته تازه می‌نماید. همان «رهبر» و «مرجع»ی که — فی‌المثل — با اختراع مقوله «بدحجابی» دمار از روزگار مردم، به ویژه زنان ایران، برآورد، در تضاد دار و دسته هاشمی در رادیو و تلویزیون، با دارودسته فردوسی‌پور که به روال مواضع رسمی همین چند سال خواهان ادامه محدودیتها در مورد نمایش چهره زنان و... بود و حمایت فقیهان و مقدس‌مآبهای رژیم را نیز با خود داشت، از دار و دسته هاشمی حمایت کرده و حتی کارشان را «آموزنده» توصیف می‌کند. او، به همین ترتیب، در پاسخ استفتای شیخ لطف‌الله

صافی (دبیر شورای نگهبان و از «فقها»ی منصوب خودش در این شورا)، به عکس انتظار فقیهان مزبور، در مسأله‌یی — به لحاظ فقها — «حساس» هم چون موضوع کنترل دولت بر مالکیتها و تجارت، از دولت موسوی حمایت می‌کند، چنان که گویی بر انبوهی از فتواها و اظهارات مکتوب و غیرمکتوبش در این قبیل موارد قلم بطلان می‌کشد. توسری‌زدن به خامنه‌ای شاید، در میان این ردیف اقدامات، چشمگیرتر از بقیه باشد. رئیس‌جمهوری دست‌نشانده فقط حمایت رقیقی از جریان به اصطلاح «سنتی» درون حاکمیت کرده و، به‌رغم جانبداری از اختیارات فوق‌العاده حکومت اسلامی، این اختیارات را تنها در کادر کشار احکام شرعی «محدود» اعلام داشته بود. با این همه آن چنان سخت توسط خمینی توبیخ شد که به توبه‌نامه‌نویسی افتاد. باز در همین زمینه، با آن که طبق اصول صریح قانون اساسی خمینی، در اختلافات مجلس و شورای نگهبان، شورای مزبور حاکم بلامعارض است، خمینی بدون هرگونه حفظ ظاهر قانونی فرمان تأسیس یک «مجمع تشخیص مصلحت نظام» صادر کرد که می‌باید در اختلافات مجلس و شورای نگهبان تصمیم نهایی را بگیرد. خود نیز نظارت بر این «مجمع» را از طریق گریزاده‌اش، احمد، به عهده گرفت. نخستین اقدام عجیب این مجمع غیرقانونی، پس از تدوین آیین‌نامه‌اش به زور «ارشاد»های خمینی، پذیرفتن لایحه پیشنهادی دولت در مورد تقسیم اراضی شهری بود که قبلاً توسط شورای نگهبان مصرانه و طبق موازین شرعی! رد شده بود. علاوه بر آن، «مجمع» مزبور تمام احکام محاکم قانونی و شرعی — و به هر حال معتبر از نظر رژیم — را در این مورد، یک جا الفا کرد و خلعیدهایی را که بنا بر احکام رسمی این محاکم انجام شده بود، کان‌لم‌یکن اعلام نمود. در میان این سلسله اقدامات خمینی یکی از مهمترینشان — که در خور بحث و تفسیر جداگانه‌یی است — دو پاره‌کردن تشکیلات معروف به «روحانیت مبارز» است که زیر نظر مهدوی کنی، یکی از نورچشمیهای خمینی، اداره می‌شد. این اقدام خمینی چنان عجیب بود که با ناباوری آخوندهای وفادار وی، از جمله شخص مهدوی کنی، روبه‌رو گردید و خمینی ناچار شد که حمایت خود را از این تجزیه و انشعاب — که به جدا شدن و قدرت‌گیری بخش سرسپرده‌تر به «احمدآقا»، زیر عنوان «روحانیون مبارز» انجامید — رسماً اعلام نماید.

خمینی که از خلال همین اقدامات، وحدت‌گرایی قدیمیش را با تشکیل «مجمع تشخیص مصلحت»، مجمعی متشکل از سران عمده، جورواجور و متناقض رژیم، ظاهراً تقویت کرده است، در عین حال انتخاباتی به راه انداخته که نتیجه تدارک شده و از پیش سازمان‌یافته‌اش تقویت باند «ضدسنتی» رژیم است. یعنی که در قالب نهاد قانونی مجلس، به یک جناح فرصت تقویت‌شدن می‌دهد. آیا در این اوضاع و احوال مسأله خمینی حفظ «وحدت» است یا طرف‌گیری تعیین‌کننده در میدان تضادها؟ انشعاب «روحانیت مبارز» شقّ دوّم را تأیید می‌کند. ولی مسأله جنگ و تبلیغات

روزمره برای دامن زدن به آن، عقب‌انداختن یک انتخاب نهایی را الزامی می‌کند. آیا خمینی به مسأله جنگ بیشتر اهمیت می‌دهد یا به مسأله «رفرم»‌هایی که مورد درخواست خط امامیها در امر مالکیت، تجارت و... است؟ در این جاست که سؤالهای مهم و بسیار جدی پیش می‌آید که همه را می‌توان در یک سؤال خلاصه کرد: معنی اقدامات اخیر خمینی چیست؟ چرا این اقدامات این قدر ناموزون و متعارض به نظر می‌آیند؟ آیا خمینی با یک جناح و یا هم چنان فوق منافع جناحها حرکت می‌کند؟ آیا در اساس ابتکار اقدامات هنوز به دست خود اوست یا انتخابهایش به وی تحمیل می‌شوند؟ در فرض اخیر کدامین نیرو و عامل، ابتکار را به دست دارد و خمینی را به حرکاتی که به سکندری خوردن می‌ماند، کشانده است؟

تضادهای دستجات و عناصر مختلف رژیم خمینی بر کسی پوشیده نیست و دیگر حتی توسط خود آنها و امامشان نیز کتمان نمی‌شود. مسائل مورد اختلاف و دستجات متخاصم نیز کم و بیش شناخته شده هستند، هر چند که عناوین رایجشان از قبیل «خط امام - حجتیه»، «جناح چپ - جناح سنتی»، «باند رفسنجانی - باند خامنه‌ای»، و... بیان‌کننده دقیق این صف‌بندیها نیست. آن چه را نباید از یاد برد این حقیقت است که مبنا و پایه تضادها نه تنها با کلاهکها و عناوین آن لزوماً یکی نیستند، بلکه معمولاً عَلم کردن یک مسأله مورد نزاع یا یک عنوان و نام مشخص‌کننده می‌تواند - آگاهانه و ناآگاهانه - برای استتار مبنای اصلی نزاعها مورد استفاده قرار گیرد. چه اگر این جناحها هیچ اختلاف خطی و مسلکی با یکدیگر نمی‌داشتند و فقط منظورشان قاپیدن قدرت از یکدیگر و تکیه زدن بر کرسیهای وزارت و وکالت بود، باز هم البته لازم می‌آمد که مطالبات خود را پشت شعارهای ستر و موجهی مخفی کنند. بنابراین جای آن دارد که برای کشف ماهیت دعواها تلاش و دقت کافی به عمل آوریم. به برداشت نگارنده، برای آشناسدن با جوهر مسائل جناحهای رژیم لازم است که لااقل اولاً مدعیان و سوابق امر و ثانیاً حقیقت شعارها و ادعاهای آنها را بشناسیم.

۱ - مدعیان و سوابق امر

شناسایی سردمداران جناحهای متخاصم رژیم خمینی و توجه به سوابقشان در فهم موضوع تضادها و، در نتیجه، مفهوم مواضع خمینی - که می‌خواهد در جهت رفع تخاصم عمل کند - کمک مؤثری می‌کند. اغلب سردمداران جناحهای متضاد رژیم، از شاگردان فقه و اصول یا لااقل (مانند عسکر اولادی) از مریدان و مقلدان قدیمی او به شمار می‌آیند، از منتظری با مواضع نعل و میخش گرفته تا خامنه‌ای و آذری قمی با مواضع به اصطلاح سنتی، و تا رفسنجانی و خلخالی با مواضع به اصطلاح «چپ».

سران جناحهای متخاصم کنونی، در صفبندیهای سیاسی و عقیدتی دهه‌های چهل و پنجاه نیز، با وحدت و تضادهای دیگری، همه جا حضور داشته‌اند. منتظری، خامنه‌ای و رفسنجانی، هر سه، در عین وحدت در حمایت از خمینی، در مقابل آخوندهای «سنتی» تر (ولایتیها) صف‌آرایی داشتند، از حرکتهای فکری-سیاسی نوتر، نظیر «شهید جاوید»، شریعتی و به خصوص سازمان مجاهدین خلق حمایت می‌کردند و در حمایت از مجاهدین، بعضاً تا مرز انتخاب بین خمینی و مجاهدین پیش رفتند و لااقل در حد مبارزه سیاسی ضدسلطنتی، در عمل پشت سر مجاهدین حرکت می‌کردند و حتی گاه و بیگاه خود را به لحاظ اندیشه نیز همانند مجاهدین و مبلغ نظرات آنان قلمداد می‌کردند. همین سردمداران متخاصم در آزمایش کودتای اپورتونیستی ۵۴، عموماً به دامن همکاری با ساواک آویختند و بر ضد نیروهای انقلابی موضع گرفتند، با همین مواضع از زندان شاه بیرون آمدند و هماهنگ با مرتجعان کراواتی خارج‌نشین، علیه مجاهدین به فعالیت پرداختند. تمامی سران جناحهای متخاصم رژیم در کشاکش انقلاب ضدسلطنتی، هر یک به فراخور حال، هماهنگ با مرتجع لیبرالهای معروف، در پشت پرده به همکاری با دشمنان انقلاب از قبیل ساواک، هوپزر و...، برای رسیدن به «رژیم شاهنشاهی بدون شاه» آلوده بودند و کارهایشان را با بخش خارج کشوری در نوفل‌لوشاتو، یعنی با مثلث یزدی-بنی‌صدر-قطب‌زاده و با میوه‌چینان دیگر تحت نظر شخص خمینی هماهنگ می‌کردند. پس از سقوط رژیم سلطنتی نیز در ایجاد جریانها و احزاب چماقدار، در تبلیغات و سرکوب ضدانقلابی، در تأسیس رژیم استبدادی «ولایت‌فقیه»، در راه‌انداختن رفراندومها و انتخابات قلابی، در موارد گوناگون سرکوبهای منطقه‌یی و سراسری و بالاخره در راه انداختن و ادامه‌دادن جنگ ضدمردمی، این جناحها و سردمداران با یکدیگر اختلاف‌نظر - و صد البته اختلاف فقهی «سنتی-پویا» - نداشتند و در اعلام حمایت از سیاستهای ضدمردمی و ابراز سرسپردگی به خمینی از یکدیگر گوی سبقت می‌ربودند. بنابراین اختلاف جناحهای رژیم، اساساً ربطی به کلاهکهای تبلیغاتی و نامگذاریهای فریبنده عقیدتی، که از آنها استفاده می‌کنند، ندارد. تا این جا تمامی وحوش دستگاه خمینی، سر و ته یک کرباسند و تا همین اواخر، از طریق اظهار سرسپردگی به خمینی و تسلیم‌شدن به سیاستها و «حرف آخر»ها و گوش‌کشیهای او (با هر انگیزه) به وحدت عملی می‌رسیدند. این جاست که این سؤال پر رنگ‌تر می‌شود که پس این جناحها چه مرگشان است و این همه اختلافات و دشمنیهای عمیق و خشن کنونی، که دیگر توسط خمینی هم قابل کنترل نیست، چه توجیهی دارد؟

۲- «فقه پویا» و «فقه سنتی»

کشمکشهای دو جناح (اگر فقط دو جناح در کار باشد) در مسائل بسیاری بارز می‌شود. از لابلای انبوه حملاتی که نمایندگان و سخنگویان دو طرف، از جمله در نطقهای مجلس، به یکدیگر می‌کنند مسائل بیشماری را می‌توان شمارش کرد که دو طرف بر سر آنها با یکدیگر دعوا دارند و همدیگر را به خاطر آنها افشا و محکوم می‌کنند. ولی می‌توان گفت که اختلاف بر سر مسائل اقتصادی، آن هم در بالاترین سطوح، با حرص و حرارت بیشتری توسط آنها پیگیری می‌شود. سیاست مالی و پولی دولت، تجارت خارجی، سیستم توزیع، حدود مالکیت‌های مختلف (از جمله بر اراضی)، نرخ‌گذاری، مبارزه با احتکار، و... اموری هستند که از آغاز حاکمیت این رژیم همیشه مورد نزاع جناح‌های متخاصم بوده و هم چنان لاینحل مانده‌اند. همین مسائل هستند که به اختلاف بر سر ساختار رژیم، مثلاً حدود و اختیارات شورای نگهبان و مجلس، راه می‌برند یا موجب برخوردهای نظری و ایدئولوژیک در میان جناح‌ها می‌شوند. مثلاً اختلاف بین فقه پویا و فقه سنتی را به صورت یک اختلاف ایدئولوژیک جلوه می‌دهند و، از آن حساس‌تر، حدود اختیارات حاکمیت، به ویژه اختیار «ولی‌فقیه»، را نه تنها در عرصه حقوقی بلکه در چارچوب اختلاف ایدئولوژیک به میان می‌آورند. بسیار اهمیت دارد که علی‌الحساب توجه داشته باشیم که حتی نزاع بر سر چنین مسائل تعیین‌کننده‌یی هنوز بیان رگ و راست اختلافات حقیقی این حضرات نیست. زیرا برای اهل اطلاع خیلی روشن است که شورای نگهبان، با تکیه به همان موازین فقهی و قانونی که در مقابله با جناح «خط امام» عنوان می‌کند، می‌تواند عنداللزوم از شعارهای همین «خط امام» دفاع کند و حتی مواضعی «چپ‌تر» از آن هم بگیرد. به زحمت می‌توان یک قانون یا عنوان فقهی را در زمینه‌های اجتماعی-اقتصادی یافت که قابل تفسیر و تأویلهای نامتجانس و حتی متضاد نبوده و همزمان، توسط عناصر، جریان‌ها یا طبقات اجتماعی مختلف-هر یک در جهت مقصود خویش-قابل استناد نباشد. چنین کاری در رژیم خمینی، به دست شورای نگهبانی که رسماً مفسر قانون است، به شرطی که گیرهای دیگری در بین نباشد، صدالبته عملی‌تر است. دانستنی‌تر این که اصولاً دعوای «فقه سنتی» و «فقه پویا»-که توسط شورای نگهبان و مخالفان علم می‌شود-طبق تاریخ و موازین فقه از اساس یک دعوای پوچ و دروغین است که در این برهه، به خاطر مقاصد معینی، مطرح و دامن زده می‌شود و البته طیفی از ناآگاهان و خرده‌آگاهان را به دنبال خویش می‌کشد.

فقه غیر پویا وجود خارجی ندارد

می‌دانیم که تمام دستجات و مراجع مختلف فقهی هر یک در حد خویش، درگیر پاسخگویی فقهی به مسائلی هستند که نه تنها در عصر پیغمبر و پیشوایان اولیه اسلام، بلکه در قرون اولیه شکل‌گیری فقه و حدیث و... نیز هیچ سابقه‌ی نداشته‌اند و طبعاً هیچ پاسخ فقهی سنتی هم نمی‌توانند داشته باشند. تاریخ فقه شیعه به طور خاص، از قرن‌ها پیش دوره‌ی را پشت سر گذاشته که از آن پس دیگر فقه سنتی، به معنی درست کلمه، منقرض شده است: دوره منازعات و بحث‌های فقه‌ای اخباری (اساساً نقل‌گرا) و فقه‌ای اصولی (پیروان اصول نسبتاً عقلانی استنباط). در پایان این دوره — که هر چند تعیین تاریخ دقیق آن ساده نیست ولی به طور عمده می‌توان آن را به عصر شیخ طوسی (هزار سال پیش) بازگشت داد — اخباری‌ها، که حقاً فقیهان سنتی بودند، اساساً منقرض شدند. شعار فقهی این دسته منقرض شده این بود که هر مسأله‌ی که حرام و حلال آن در اسناد بازمانده از صدر اسلام (اخبار و احادیث) به صراحت آمده است، بایستی طبق آن عمل شود وگرنه باید احتیاط پیشه کرد و اصل را بر «اجتناب» گذاشت. آخوندهایی که، حتی تا دهه‌های اخیر، در استفاده از ماشین‌ها و ابزار جدید، نشستن روی مبل، سوار شدن در اتومبیل و غیره ابراز کراهت می‌کردند — صرف‌نظر از انگیزه‌های عوام‌فریبانه یا، در مواردی، تمایلات سطحی به اصطلاح ضد استعماری — آخرین نمونه‌های فقه‌ای منقرض شده سنتی بودند. آنان البته نمی‌توانستند به طور متدیک از تئوریهای اسلاف خویش دفاع کنند و ناچار این ژست‌های ضدتجدد را با پوشش‌های اخلاقی و مقدس‌نمایانه اعمال می‌کردند. ولی همین‌ها نیز در بحث رسمی فقهی خویش، در کادر «اصولی»‌ها قرار داشتند. برای آن که خواننده را به اسناد خیلی دور (دعواهای بیش از هزار ساله اصولی — اخباری) احاله نکنم، کافی است توجهش را به آثار (از جمله رساله‌های فارسی) اخیر «علمای اعلام»، به ویژه از مشروطه به بعد، جلب کنم. در بررسی این رساله‌ها، عمومیت نوآوری را در فتواها و نظرات فقهی همه دستجاتشان به عیان مشاهده می‌کنیم. هر چند مضمون اجتماعی — اقتصادی این نوآوری‌ها و جهتگیری تاریخی آنها با یکدیگر متضاد است، ولی یک چیز در مواضع همه‌شان به طور مشترک به چشم می‌خورد و آن این که پیروان خویش را دیگر به شیوه‌های سنتی دعوت نمی‌کرده‌اند. نه شیخ نوری و نه علمای مشروطه‌خواه، وقتی که از ظل‌الله اسلام پناه یا از مجلس شورا سخن می‌گفته‌اند، با آن که هر دو دسته به آیات قرآنی و احادیث معصومین استناد می‌کرده‌اند، هیچ کدامشان به یک نظام مطابق «سنت» دوران پیغمبر دعوت نمی‌کرده‌اند. اگر آثارشان را به طور جامع‌تر بررسی کنیم، درمی‌یابیم که هیچ کدامشان

نیز چیزی به عنوان یک فقه مدّون، ثابت، مسلم، صریح و تاویل‌ناپذیر در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی در اختیار نداشته‌اند. اصولاً اگر قرار بر پایبندی به «سنت» می‌بود، پیدایش فقه گسترده کنونی هرگز میسر نمی‌گشت؛ فقهی که مباحث آن به طور رسمی در ۲۴ رشته (کتاب)، از عبادات تا معاملات و حقوق و جزا و... را در بر می‌گیرد و رشته‌هایی از آن، آن قدر گسترش یافته که فی‌المثل - در پیرامون موضوع نماز، چهار هزار «فرع» (مسأله) فقهی بحث و تدوین شده فراهم آمده است. این گسترش فقه ناشی از این است که از حدود هزار سال پیش، نسل‌های عموماً غیرسنتی فقها، به وسع عقل و دانش و با شیوه استدلال دوران خویش (اساساً منطق ارسطویی و فیکسیسم)، اصول و ارزش‌هایی را از آثار اولیه اسلام، به تدریج استخراج و تدوین کرده‌اند؛ استخراج‌هایی که در دورانهای فقهی، دستخوش تغییراتی گاه جدی، شده است. اما به‌رغم اختلاف‌نظرها و بنیادهای عمیقاً آمیخته به استدلال عقلانی - و البته به علت نبودن مانع و رقیب و متد پیشرفته‌تر، «علمای اعلام» توانستند استخراج‌های خویش را، با همه اختلافات، به عنوان «احکام الهی» لایتغیر به خورد عوام‌الناس بدهند. اما استخراج همان بنیادها توسط اشخاصی با دیدگاه‌های دیگر - و احیاناً پیشرفته‌تر - حتی در همان دورانهای قدیم نتایج عمیقاً متضادی را به دست می‌داده و مایه اختلافات فقهی نیز می‌شده است. هر چند در کتب فقهی بسیاری از این قبیل آرا، تحت عنوان «اقوال غیرمشهور»، نقل شده‌اند ولی به دلایل مشخص! معتبر شناخته نمی‌شوند. بنا بر همین گزارش مختصر می‌توان دریافت که استناد به فقه - هم چون حمله به فقه -، به مثابه مجموعه‌ی ثابت، خدشه‌ناپذیر، غیرقابل تفسیر و خلاصه «فیکس»، از سوی هر عنصر یا جریانی که صورت گیرد، اگر نه عوام‌فریبانه، حتماً عامیانه و سطحی است. متأسفانه در دوران ما این‌گونه برداشتها نه تنها در میان مدافعان مرتجع فقها، بلکه در میان مخالفان به اصطلاح روشنفکر ولی کم اطلاع فقه نیز جریان دارد، تا آن جا که بعضاً «فقه» را با ایدئولوژی ارتجاعی حضرات علمای اعلام (که سیستم بزرگتر و اختلافی‌تری است) یکی می‌گیرند. نتیجه این بحث این است که بدانیم در میان جناح‌های رژیم، دعوای اساسی بین «فقه‌پویا» و «فقه سنتی» نیست. نمایندگان «فقه سنتی» مانند آذری قمی و محمد یزدی و اسلاف کهنسالشان از قبیل گلباگانی و مرعشی، در چارچوب منافع و مصالح خودشان، به همان اندازه رقیبان سیاسیشان با دست باز با فقه و موازین فقهی برخورد می‌کنند. مگر نه که - به عنوان مثال - همه آنها از ادامه جنگ ایران و عراق، که این همه مسلمان در آن کشته می‌شود، حمایت می‌کنند؟ آیا این حمایتها از جنگ‌افروزی خمینی، در کادر «فقه سنتی» صورت می‌گیرد؟ جالب آن که در میان همین به اصطلاح سنتیها هم کم نیستند کسانی که، مانند خویی، همین جنگ

را با همان استدلالهای فقهی تحریم می‌نمایند، چنان که گرایشهای مختلف اسلامی غیرآخوندی نیز اغلب چنین نظری ابراز می‌دارند. تردید نباید کرد که تنها در مسأله جنگ نیست که «سنتی»ها خیلی «پویا» تشریف دارند. چنان که می‌دانیم همین «سنتی»ها در حل مشکلات مریدان خویش، به ویژه «تجار محترم»، چنان با مهارت «نوآوری» کرده و می‌کنند که عقل شیطان هم حیران می‌ماند. و مباحث «حیل شرعی»شان بحثهایی مشروح و پیچیده و تا حدودی معروف است که به طور رسمی موضوع تدریس و تحقیق قرار می‌گیرد.

منشأ واقعی اختلاف

«علمای اعلام»، چنان که توضیح داده شد، همه فقیهان «پویا» هستند و به‌رغم اختلافهای زیاد در مواضع و نظراتشان، از یک متد مشترک پیروی می‌کنند. این متد را به طور ساده و غیراصطلاحی — صرفنظر از قضاوت درباره درستی یا نادرستی آن — می‌توان چنین بیان کرد:

الف — از بررسی متون و اسناد صدر اسلام، یک سری محدود از احکام در مورد حلال، حرام، مستحب، مکروه و مباح به دست می‌آورند. این احکام، هر چند با قدری اختلاف، مجموعه‌یی می‌سازند که به عنوان «احکام اولیه» شناخته می‌شود. مثلاً نماز و روزه و حج واجب هستند و رشوه و دروغ و زنا، حرام. روزه‌گیری در ایام خاصی از سال مستحب است و خوابیدن در مسجد مکروه و...

ب — از بررسی همان متون و اسناد، ارزشهایی مهم‌تر و دارای اولویت استخراج می‌کنند که در صورت تصادم با احکام اولیه، آنها را تحت‌الشعاع قرار داده و احکام ثانویه‌یی را لازم‌الاتباع می‌کند. بدین ترتیب احکام به اهم و مهم تقسیم می‌شوند که پایه انکشاف احکام ثانویه هستند. به عنوان مثال، حفظ جان مسلمان از احکام اهم (مهم‌تر) است. یعنی اگر کسی در موقعیتی بود که برای نجات یک غریق یا درمان بیماری که جانش در خطر است، می‌باید نمازش را رها کند یا روزه‌اش را بشکند تا آن غریق یا بیمار را نجات دهد، مکلف است که چنین کند؛ نماز و روزه‌یی که به قیمت ترک «اهم» تمام شود، ممنوع و حرام است. حفظ آبرو و ناموس مسلمان، پس از حفظ جان، از تکالیف «اهم» و دارای اولویت است. مثال دیگر اولویت است که از تضاد یک واجب مضیق (دارای فرصت محدود) و یک تکلیف موسع پدید می‌آید: از ظهر تا مغرب می‌توان نماز ظهر را ادا کرد؛ اما اگر در ساعت اول ظهر لزوم شهادت در محکمه به نفع یک حق در میان باشد باید نماز اول وقت را رها کرد. کسی که عهده‌دار یک تکلیف شرعی شخصی و نیابت‌ناپذیر است، مانند انجام مناسک حج، اگر

با یک تکلیف شرعی عمومی (کفایی)، مانند تدفین مرده‌یی که دفن نشده است، مواجه شود و رسیدگی به امر متوفی او را از حج باز بدارد، باید آن را به دیگر مسلمانان واگذار کند و به حج بپردازد.

نکته‌یی که لازم است در این جا به آن توجه شود، این است که چگونگی عمل کردن به احکام ثانویه، به مانند تشخیص لزوم یا عدم لزوم آن، هیچ کدام، دارای کادرهای بسته و دقیق «فقهی» نیست و به تشخیص و تصمیم کسی بر می‌گردد که در معرض چنین تکلیفی قرار گرفته است. فی‌المثل جزییات چگونگی نماز، که یکی از احکام اولیه است (با قدری اختلاف)، به طور عمده روشن و مدوّن است. ولی در هنگام اصطکاک نماز با — مثلاً — نجات غریق، موضوع فرق می‌کند. تشخیص این که شخص در آب افتاده واقعاً در خطر است، طبعاً هیچ کادر شرعی و فقهی ندارد. اگر مثال را با خطر مرگ در اثر بیماری عوض کنیم، بیشتر معلوم می‌شود که در این تشخیص — به‌رغم اهمیت آن — چقدر شخص تشخیص‌دهنده و صلاحیت او تعیین‌کننده است و نه موازین فقهی مربوطه. عین همین واقعیت در چگونگی اقدام به تکلیف ثانوی نیز صدق می‌کند. اصلاً موازین فقهی تعیین نمی‌کند که فلان مکلف معین برای نجات یک غریق معین، وظیفه دارد به آب بزند یا در فکر طناب و قایق باشد. هم چنان که فقه نمی‌تواند تعیین کند که برای نجات بیمار از خطر مرگ، باید به تنفس مصنوعی اولویت داد یا به انتقال فوری وی به نزد پزشک. نتیجه آن که در امور مختلف، هر چه که از مدار کاملاً محدود احکام اولیه دورتر می‌شویم، نقش «فقه» — و طبیعتاً نقش تخصصی «فقیه» — نه تنها اندک و ناچیزتر می‌شود، بلکه دخالت وی می‌تواند با روح و هدف همان «احکام شرعی ثانویه» در تضاد قرار بگیرد و مزاحم شرعی محسوب شود.

برترین اولویته‌ها

اما خود این اولویته‌هایی که موجب پدیدار شدن احکام ثانویه می‌شوند، سلسله مراتبی دارند که در رأس همه‌شان — صرفنظر از بحث مفهوم و مصداق مسأله — دفاع از موجودیت اسلام، به ویژه دفاع از موجودیت امام مسلمین، قرار دارد. این مطلب، البته سخن تازه‌یی نیست که لازم باشد عده‌یی، به عنوان فقیه «پویا» یا «آقای خمینی»، آن را مطرح کنند و به آن ملتزم باشند. هیچ فقیهی در هیچ دوره فقهی غیر از این نگفته و نمی‌گوید که اگر موجودیت اسلام و مسلمین و رهبری مسلمانان در خطر باشد، هر تکلیف شرعی، حتی نماز و حج و دیگر احکام و تکالیف، اهمیت عادی خود را ندارند و حتی سرگرم شدن به آنها به قیمت رها کردن مسأله موجودیت یا

رهبری مسلمین، حتماً حرام شرعی است. آن چه در این میان می‌تواند موضوع بحث و مایه اختلاف نظر در هر عصر و دوره‌یی باشد، این است که چگونه باید تشخیص داد که جان، مال و ناموس یک مسلمان یا موجودیت اسلام یا امام مسلمین در خطر است؟ موجودیت اسلام چیست؟ امام مسلمین کیست؟ خطرات کدامند؟ و آیا همان کس که (مانند خمینی در دوران ما) مدعی امامت مسلمین است، خودش موجودیت یا منافع «اَهم» اسلام و مسلمین را (مثلاً از طریق جنگ‌افروزی) به خطر نمی‌اندازد؟ به روشنی می‌توان دریافت که پاسخ صحیح به هر کدام از این قبیل پرسشها، به فقه و موازین فقهی، از جمله به تشخیص فقیه، هیچ ارتباطی ندارد و هر فرد و جریانی، از جمله هر فقیه یا ضدفقیهی، متناسب با آن که ذهن و اندیشه‌اش از کدام داده‌های ارزشی انباشته شده و به کدام مرحله تاریخی، کدام طبقه و قشر اجتماعی و... تعلق داشته باشد، پاسخ متفاوتی می‌دهد. در میان روحانیان معاصر نیز، که نمایندگان تمامی طبقات اجتماعی، از مدافعان ضدانقلاب و مرتجعان افراطی گرفته تا نمایندگان نیروهای بالنده، کم و بیش درون آن یافت می‌شوند، هر کس حرف و تشخیص خودش را دارد. برای درک اقدامات خمینی نیز شناخت سیستم ارزشی و اولویتهای او ضرورت دارد و ما در فرصت مناسب به آن خواهیم پرداخت.

اما مسلم است که برای خمینی، «وحدت» دیگران با او در مورد سیاستهایی که اتخاذ می‌کند، بیش از خود آن سیاستها، اهمیت دارد. زیرا او، به عنوان مجتهد، می‌تواند سیاستهای خودش را مورد بازنگری و جرح و تعدیل قرار دهد، ولی اصل لزوم اطاعت دیگران از او («وحدت کلمه»)، به عنوان آن که مظهر اسلام و امام مسلمین است، به هیچ وجه قابل نقض و تردید نیست و همواره در رأس اولویتهای او قرار دارد. بر این پایه می‌توان دریافت که توصیه‌های او در زمینه «وحدت»، به هیچ وجه یک توصیه اخلاقی یا یک رهنمود سیاسی نیست و او خود را موظف می‌داند به هر شیوه که ممکن است در مورد این «وحدت»، «امر به معروف» کند و با ناقضان «وحدت»، و به عبارت دیگر اطاعت از خویش، موضع «نهی از منکر» داشته باشد. تضاد اطرافیان با خمینی در حقیقت تظاهر به منکر است و باید به مناسبترین شیوه از آن جلوگیری شود.

آخرین ترفند خمینی

خمینی در گذشته، تضادهای اطرافیانش را با اعلام موضع شخصیش، با بندبازی و به نعل و میخ زدن، با توپ و تشر و در صورت لزوم با سرکوب و تصفیه حل و فصل می‌کرد. در مرحله کنونی کارآیی اعلام موضع شخصی و به نعل و میخ زدنهای سابق اساساً از میان رفته است. نیروهای متخاصم اکنون آموخته‌اند که چگونه بدل مربوطه

را به کار بندند و مواضع خمینی را به دلخواه خود تفسیر و توجیه کنند. عمق و گسترش صف‌بندیها هم به گونه‌یی است که تشرزدن و طردکردن این یا آن گستاخ، به جایی نمی‌رسد. سران متخاصم حاکمیت یادگیریهای خویش را تا اعماق تمامی دستگاهها و نهادهای رژیم گسترش داده‌اند و حضور دولت در دولت و مدیریتهای متداخل و متزاحم در همه جای رژیم، از بالا تا پایین، صدق می‌کند. مشکل دیگر و چاره‌ناپذیرتر، حذف و طرد افراد است. خمینی دیگر نمی‌تواند عناصر مساعد دیگری را یافته و جایگزین قبل‌ها نماید. به عنوان مثال، فرض کنیم که برای حل تضاد مجلس و شورای نگهبان، خمینی بخواهد شورای نگهبان را منحل کند. اگر به جای فقهای لگدپران کنونی این شورا، فقهای دیگری را منصوب نکند، معنایش این است که شخصاً رژیم خود را منحل اعلام کرده است، و در این صورت کنترل اوضاع را از دست خواهد داد. اما اگر بخواهد فقهای دیگری را منصوب کند، در کجای عالم، فقیهانی رام‌تر و مطیع‌تر از اینان، که همه از شاگردان و مریدان قدیمیش بوده‌اند، خواهد یافت؟ مگر آخوندهای دیگری که در قم و هر جای دیگر یافت می‌شوند بیشتر از اینها در «خط امام» و قابل اعتمادتر هستند؟ به همین ترتیب اگر خمینی بخواهد مجلس مطیع‌تری فراهم آورد، مگر می‌تواند جلو سرایت تضادهای کلیت رژیم را با ریشه‌ها و انگیزه‌هایی که بر شمرديم و هنوز تماماً بر سر جا و فعال هستند، سد کند و مانع بروز تضادها در مجلس تازه گردد؟ مشاهده می‌کنیم که چگونه همین انتخابات قلابی اخیرشان را، هیچ نشده، به دست خود بی‌اعتبار می‌کنند. در همه دستگاهها و نهادهای رژیم تضادها به همین ترتیب به بن‌بست غیرقابل حل رسیده‌اند. نیاز به توضیح نیست که پوسیدگی این رژیم آن قدر به ریشه رسیده است که، فی‌المثل، با کودتا نیز نمی‌تواند از بن‌بست خارج شود؛ زیرا به اقتضای بافت ضدیگانه رژیم «ولایت مطلقه فقیه»، هر جناح متخاصم در نهادهای مسلح، پایگاه و منافع ویژه خود را دارد، هر چند که این صف‌بندیها، در این یا آن منطقه و در این یا آن نهاد مسلح، تفاوت داشته باشند. مهم‌تر آن که اولین لازمه یک کودتای احتمالی — به فرض محال —، رهاکردن جنگ به حال خویش است؛ امری که کمترین پیامدش این خواهد بود که مرزها به روی ارتش آزادیبخش ملی، که در سراسر خط مرزی فعال است، باز خواهد شد. البته این عملی‌ترین و تنها راه پایان بخشیدن جدی به تضادها و مشکلات «ولایت فقیه» است، چه با ورود ارتش آزادیبخش ملی و نفی موضوعیت رژیم خمینی، البته تضادهایش هم «سالبه به انتفای موضوع» خواهند شد.

بدین ترتیب خمینی، برای حفظ رژیمش از خطر فروریختن از درون، یک

راه بیشتر ندارد، که در واقع آخرین راه است: حذف اطرافیان و مزدوران گستاخ، از طریق سلب بی‌سروصدای تمامی اختیارات آنان و گرفتن زمام همه امور به دست شخص خویش. همین انتخاب نهایی بود که ایجاب می‌کرد خمینی در محضر عموم خود را عریان‌تر کند و استبداد مطلق فردیش را، تحت عنوان «ولایت مطلقه فقیه»، رسماً و علناً اعلام نماید. این کودتای سپید به نحوی کاملاً سنجیده و با طی مقدمات و تدارکهای لازم به پیش برده شد، ولی درست مثل هر کودتای دیگری آن چنان سریع و غافلگیرانه انجام شد که نزدیکترین سرسپردگانش مانند خامنه‌ای را هم غافلگیر کرد.

در گام اول این ترفند و برای هموارکردن راه، خمینی به تعدادی نامه و استفتا، که بعضاً به مسائل درجه چندم رژیم مربوط می‌شد و هر یک مرجع قانونی خود را داشت، پاسخ گفت. پیام مشترک این استفتاها و فتواها به عموم اطرافیانش این بود که خود شاهد هستید، با این نامه‌نگاریها در عمل گواهی می‌کنید، که حتی در امور جزئی و مربوط به خودتان، بدون دخالت من نمی‌توانید مسأله‌یی را حل کنید. بدین ترتیب است که سازمان موسوم به «مجاهدین انقلاب اسلامی» و حزب چماقدار «جمهوری اسلامی»، با کسب اجازه از خمینی، خود را منحل می‌کنند؛ دستگیری مهدی هاشمی، بازجویی و پخش تلویزیونی بخشی از بازجوییها، انتخاب بخش قابل پخش و سرانجام اعدام او، گام به گام با کسب موافقت خمینی، و حتی به توصیه قبلی او، انجام می‌شود؛ حدود اختیار جمعیتها و دستجات برای معرفی کاندیداهای انتخاباتی، با همه مقررات و دستگاههای قانونی، از طریق نامه‌نگاری به خمینی تعیین می‌شود و حتی تعیین این که چه نوع فیلم و نمایشی برای پخش تلویزیونی قابل تهیه است، با وجود هیأت تصمیم‌گیرنده‌یی در رادیو تلویزیون و نهادهای بالا دست آن هیأت، باید توسط شخص خمینی انجام شود. در این تدارک کودتا، سران همه جناحها به بازی گرفته می‌شوند و عملاً به مشروعیت این شیوه اعتراف می‌کنند. خامنه‌ای، کروبی، مهدوی کنی، لطف‌الله صافی، فردوسی‌پور، ریشه‌ری، موسوی نخست‌وزیر و... که شاخصهای جناحهای متخاصم رژیمند، همگی در این مرحله اعتراف می‌کنند که حل‌المسائل رژیم فقط شخص خمینی است. گام بعدی ترفند، از کار انداختن مجلس به انضمام شورای نگهبان است. لازم نیست مجلس منحل یا با ترکیب دیگری جایگزین شود، بلکه به اصطلاح نمایندگان فرصت دارند بحثهای خود را بکنند و به هر توافقی که می‌خواهند برسند یا نرسند. سپس شورای نگهبان بحث کند و هر چه می‌خواهد به لحاظ شرعی و قانونی به کار مجلس ایراد بگیرد؛ هیچ محدودیتی در کار نیست. ولی بعد رئیس مجلس و فقهای شورای نگهبان به علاوه چند عمده و اگره دیگر باید بنشینند و طبق نظر خمینی — که از طریق

پسرش ابلاغ می‌شود، با در نظرگرفتن «مصلحت نظام»، به توافق برسند. عباراتی نظیر «مصلحت نظام»، «مصلح اسلام»، «حفظ کیان اسلام» و... نیز، چنان که می‌دانیم، فقط یک معنی دارند: مصلح قدرت مطلقه خمینی، که عملاً توسط شخص خودش تعیین و به اعضای تزیینی «مجمع تشخیص مصلحت» ابلاغ می‌شود.

بدین ترتیب «حضرت امام»، وارث خلف «شاهنشاه آریامهر»، با یک کودتای سپید (به جای انقلاب سپید) عملاً موضوع جناح‌بندیهای رژیم را عوض می‌کند. جناحها البته باقی هستند و در روزنامه‌ها و منبرهایشان دائماً همدیگر را پایین و بالا می‌کنند، ولی دیگر چیزی بارشان نیست و تمام قدرت و مسئولیت در دست شخص خمینی متمرکز گردیده است. ترکیب مجلس آینده البته بی‌تأثیر نیست، اما اثرش، درست مثل این که چند سخنران در این جا و آن جای شهر حرفهای سیاسی بزنند، فاقد ارزش سیاست‌گذاری است. آیا این بدین معنی است که خمینی از بن‌بست بیرون جهیده است؟ برای پاسخ دادن به این سؤال باید به دو نکته توجه کنیم:

اول، موضوع جناح‌بندی رژیم، که دل خوش‌کنک محافل ضدانقلاب و میانه‌باز و هم چنین قدرتهای استعماری شده بود، پس از کودتای سپید خمینی دیگر برای کسی ارزش دل‌بستن ندارد. در این رژیم هیچ کاری جز با اشراف و اذن خمینی صورت وقوع نمی‌گیرد. آتش‌افروزی در خانه کعبه، اقدام به ربودن افراد و هواپیماها (از جمله هواپیمای کویته)، تبدیل‌کردن ایران به لانه فساد تروریسم دولتی، تحریک مستمر جنگ شهرها و موشک باران‌شدن مردم بی‌دفاع، تحریک برای گسترش جنگ به کشورهای همسایه و هر جنایت و خیانت دیگری که صورت گیرد، در قدم اول مسئولش شخص روح‌الله خمینی و مهمترین عنصر اجرایش فرزند او، احمد، است.

دوم، اساس گرفتاریهای رژیم عدم تطابق تاریخش با جامعه ایران است. این عدم تطابق بوده که بحرانها و بن‌بستها و، از همه مهمتر، سرکوب و جنگ را ایجاد کرده است. این بن‌بستها آن قدر ریشه دوانیده که دیگر به طناب دار این رژیم تبدیل شده است. خمینی با قبضه‌کردن زمام قدرت، از طریق «مجمع» یادشده یا از طریق صد مجمع مشابه دیگری که تأسیس کند، در مقابله با نفرت و انزجار مردم از جنگ چه می‌تواند بکند؟ نیروی انسانی جنگ را از کدام جهنمی فراهم می‌کند؟ نیروی جنگی او در جبهه‌ها ته کشیده است ولی او به جنگ احتیاج دارد، آخر او به عمق تهدید صلح برای نظام غرقه در جنایتش پی برده است.

در مورد سرکوب و صف‌آرایی در مقابل ارتش آزادیبخش نیز مشکل خمینی

کماکان لاینحل بر جای مانده است. او که در آن آغاز مصاف، با همه سببیت فوق تصورش، نتوانست طرفی ببندد، امروز که مقاومت بازوی پرتوان خلق، یعنی ارتش آزادیبخش ملی را وارد میدان کرده است چه خواهد کرد؟ مقاومتی که، در مصاف سیاسی، روز به روز محاصره جهانی را بر خمینی تنگتر می‌کند و منفذ تنفس رژیم را - که حراج نفت برای خرید سلاح با چند برابر قیمت، و مشتعل نگهداشتن جنگ است - اندک اندک می‌بندد و در مصاف نظامی، جبروت ماشین جنگی خمینی را درهم می‌شکند.

کودتای سپید خمینی جز یک بزک ناهنجار بر چهره عجوزه‌یی در حال مرگ نیست. حال، خمینی، این ابلیس نفرین‌شده، در پی این همه سال جنگ و جنایت و سرکوب باید فهمیده باشد که در مورد رژیم او «خانه از پای‌بست ویران است».

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

حق تیغ!

ی. علوی

زمینه

تا پیش از دوران امتیازدادنها مالیات، به ویژه مالیات بر زمین، منبع عمده تأمین درآمد دولتهای حاکم بر ایران بود. با بسته شدن عهدنامه گلستان و ترکمان‌چای نه تنها استقلال گمرکی ایران از میان رفت بلکه باب امتیازدادن به بیگانگان نیز گشوده شد و به مرور امتیازهای گمرکات، بانک استقراضی، بانک شاهی، انحصار دخانیات و سرانجام امتیاز بهره‌برداری از نفت جنوب به انگلیس یا روس واگذار شد. با ظهور انقلاب مشروطه، که با عقب‌نشینی محدود دربار و فعال شدن نسبی مردم همراه بود، مجلس اول اصلاحاتی در نظام مالیاتی به عمل آورد. لغو تیولداری، حذف مالیات جنسی و قطع مستعمریه‌های کلان برخی از شاهزادگان قاجار از جمله این اصلاحات بود. در مجلس دوم نیز اصلاحاتی مشابه به تصویب رسید، از جمله قانون محاسبات عمومی که براساس آن می‌بایست بودجه عام و واحد کشور به تصویب مجلس برسد. بنا به تصویب همان مجلس، مورگان شوستر، برای اصلاح و نوکردن سیستم مالیّه ایران، به سمت خزانه‌دار کل منصوب گردید. مصدق، در دوره‌یی که وزیر دارایی بود (در کابینه قوام‌السلطنه، که بعد از سقوط کابینه سیاه سیدضیاءالدین طباطبایی تشکیل شد) برای اصلاح امور مالیّه، اقداماتی صورت داد و بودجه متوازن سال ۱۳۰۱ شمسی را مطرح کرد و طرح تشکیلاتی جدیدی را برای وزارت مالیّه تنظیم نمود. اطلاعات و ارقام محدودی که از دوران رضاخان باقی‌مانده است، نشان می‌دهد که حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد درآمدهای

بودجه از راه مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم و سایر عوارض کسب می‌شد. در آغاز به قدرت‌رسیدن رضاخان، درآمدهای ناشی از حق امتیاز نفت و سایر امتیازهایی که به بیگانگان واگذار شده بود بالغ بر ۳۰ درصد درآمدهای بودجه را تشکیل می‌داد که تمامی آن صرف تجهیز قشون و قوای نظمیه می‌شد. در سراسر دوران سلطنت پهلوی، جز در دوره کوتاه نخست‌وزیری دکتر مصدق، اقدام جدی و پیگیری برای اصلاح وضع مالیه ایران صورت نگرفت و سیاست به اصطلاح مدرنیزاسیون، بر محور تقویت و گسترش دستگاه نظامی و امنیتی و بوروکراسی دولتی و اتکا بر درآمد نفت دنبال شد.

اقتصاد مالی

پیش از اقتصاددانان کلاسیک، اخذ مالیات در همه جوامع بشری یکی از منابع درآمد دولتها بود. به همین دلیل همپای رشد و پیچیدگی نظام اجتماعی، روشهای جدیدی برای تشخیص، گردآوری و استفاده مالیاتها به کار گرفته می‌شد و به موازات آن تئوری مالیاتی نیز رشد می‌کرد. شاید بتوان از اقتصاددانان کلاسیک (در رأس آنها آدام اسمیت) به عنوان بینانگذاران تئوری مالیاتی امروز نام برد. اسمیت اصول مالیه را در پنج اصل خلاصه می‌کرد (۱) که عبارت بودند از:

- ۱ - مالیات باید بر اساس توانایی مؤدیان پرداخت شود.
- ۲ - مالیات باید روشن و قطعی باشد.
- ۳ - شیوه و روش پرداخت مالیات باید ساده و مناسب باشد.
- ۴ - هزینه تشخیص و گردآوری مالیات باید حداقل باشد.
- ۵ - اساس تشخیص مالیات، میزان استفاده مؤدیان از امکانات عمومی است.

به اعتقاد اسمیت مالیات همان پرداخت بهای استفاده از خدمات عمومی است. بعدها اگر چه مفاهیم وابسته به مالیه گسترش یافت و بسیار پیچیده و مفصل شد، ولی چارچوب اصول مالیه تغییر اساسی نیافت؛ امروز نیز تشخیص میزان مالیات متناسب با استفاده از خدمات عمومی - که به لحاظ اقتصادی در کسب درآمد بیشتر منعکس می‌شود - و توانایی مؤدی است و سعی بر این است که با سازماندهی مناسب و مؤثر، هزینه‌های تشخیص و گردآوری نسبت به مالیات وصول شده حد معقولی را تشکیل دهد. شیوه تشخیص در حد امکان باید به گونه‌ی تدوین شود که آموزش آن برای تشخیص‌دهنده (مأموران

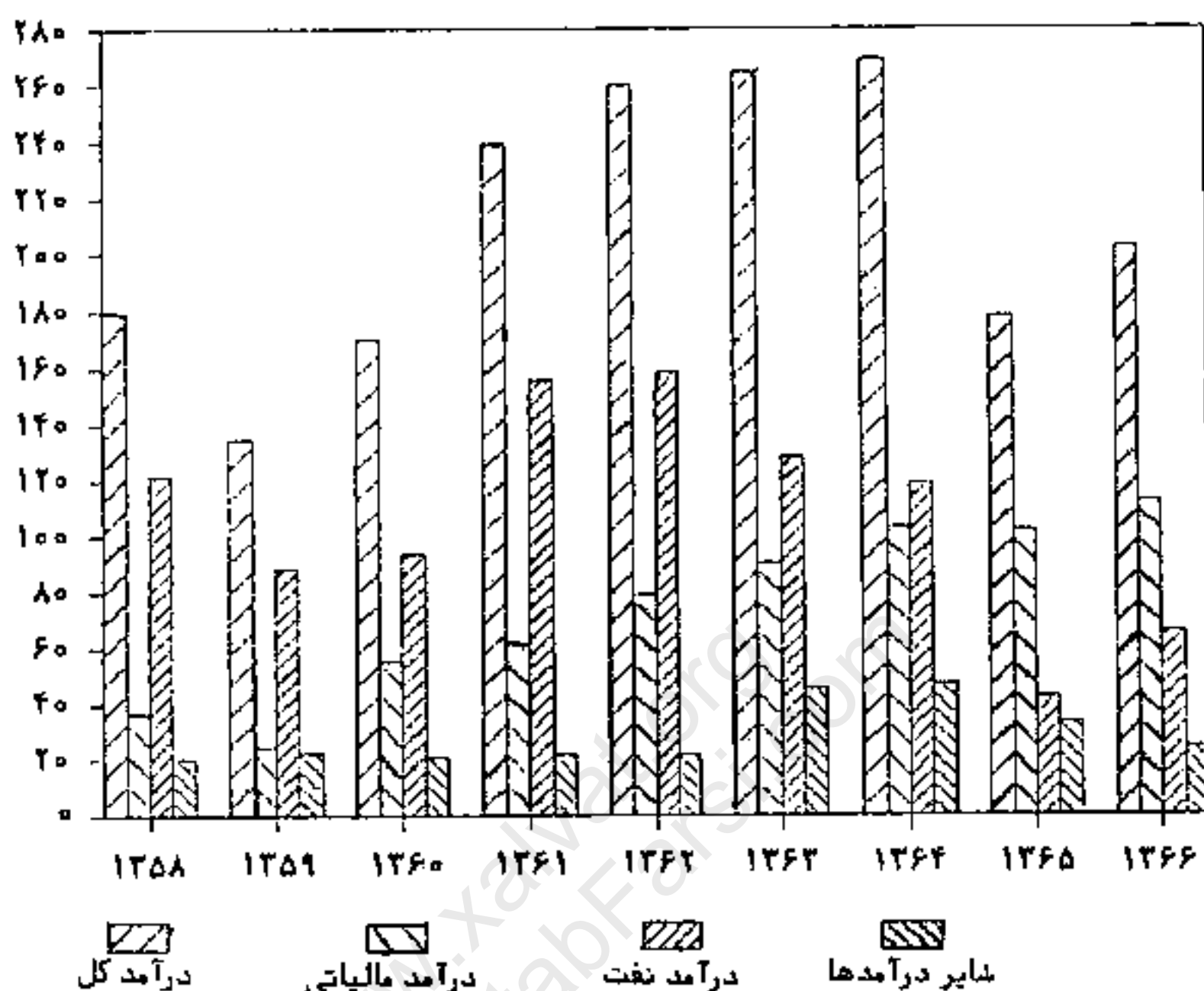
مالیاتی) ساده باشد و مؤدیان نیز توانایی نظارت و کنترل خطا را داشته باشند. شیوه دریافت و پرداخت مالیات باید طوری باشد که به رغبت مؤدیان خدشه‌ی وارد نکند. در عمل، ظرفیت مالیاتی هر مؤدی، به طور معمول، تابعی از سهم او در تولید ناخالص ملی و استفاده از آن در جهت درآمد بیشتر است. دولت‌ها، در مقابل دریافت مالیات‌ها، به واقع متعهد به فراهم‌آوردن خدمات عمومی لازم برای سایر بخش‌ها می‌باشند و می‌باید از صرف درآمدهای مالیاتی در مسیری که نفع آن به شکل خدمات یا سرمایه‌گذاری در جهت توسعه و تولید نیست، بپرهیزند و از خروج سرمایه مالی از چرخه تولید و فعالیتهای مفید جلوگیری کنند. مالیات‌ها اگرچه ابزارهای مفید برای ایجاد تغییر در اقتصاد جوامع هستند ولی به کارگیری آن، بدون توجه به شرایط و سایر ابزارهای ایجادکننده تحول در مناسبات اقتصادی، فاقد اثر لازم بوده و در شرایطی به تشدید اختلالات کمک می‌کند.

سهم مالیات در منابع درآمد بودجه

مطالعه سهم درآمد مالیاتی در کل درآمد بودجه ایران پس از انقلاب ضدسلطنتی نشان می‌دهد که میزان مالیات‌ها از حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد (۲) سالهای ۵۸ و ۵۹ به حدود ۵۵ تا ۵۷ درصد در سالهای ۶۵ و ۶۶ (به فرض تحقق بودجه) رسیده است (۳). این افزایش درآمدهای مالیاتی بیش از آن که ناشی از افزایش حجم خود مالیات‌ها باشد، از کاهش درآمد کل بودجه ناشی می‌شود. به عنوان مثال، در سال ۶۵ حجم درآمد مالیاتی رژیم نسبت به سال ۶۴، حدود ۹ درصد کاهش یافته ولی نقش آن از حدود ۳۸ درصد به حدود ۵۷ درصد رسیده است. البته این افزایش، بر خلاف ادعاهای ابلهانه سردمداران رژیم، که گویا از راههای فوق علمی! موفق به بالابردن نقش مالیات‌ها در بودجه شده‌اند، از کاهش حجم سایر درآمدها، به ویژه درآمد نفت، ناشی می‌شود. در سال ۶۶ نیز اگرچه رژیم در بودجه خود ۹٫۷ درصد افزایش درآمد مالیاتی را پیش‌بینی کرده است، اما با توجه به سابقه رژیم در عدم تحقق درآمدهای بودجه‌اش، که دامنه‌ی حدود ۲۰ تا ۴۸ درصد را در برمی‌گیرد، حتی اگر کاهش معادل ۱۰ درصد را متحمل گردد، باز هم نشانگر ناتوانی در تحقق وعده‌هایش خواهد بود. نمودار زیر این موضوع را روشنتر نشان می‌دهد:

نمودار تغییرات درآمدهای بودجه ایران

میلیارد تومان



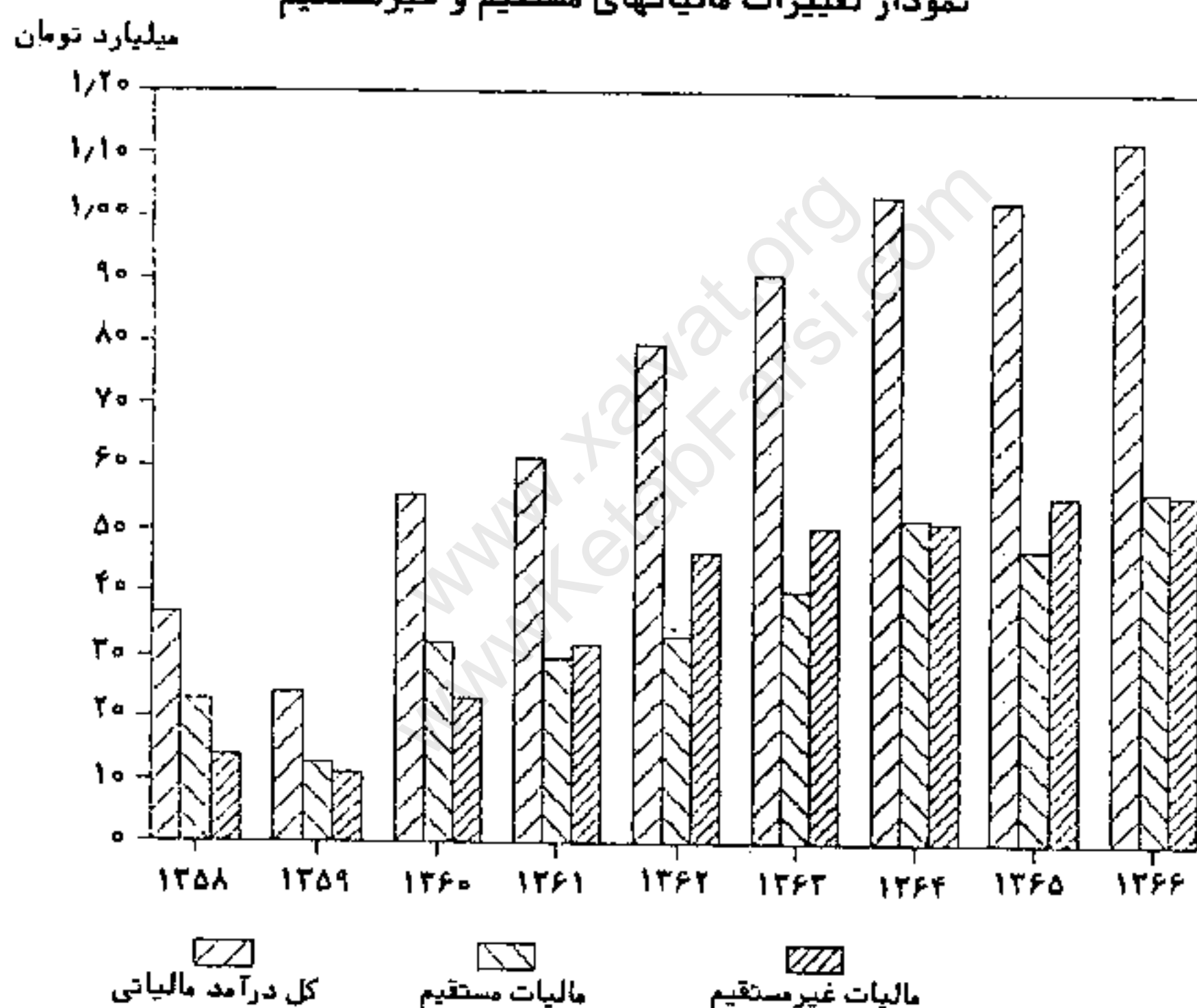
نتیجه این که رژیم، حتی اگر کلیه ابزارهای مالی، بوروکراتیک، کنترلی و، در نهایت، امنیتی و انتظامی خود را به کار گیرد (که می‌گیرد) به دلایلی که خواهد آمد - از به تعادل رساندن بودجه خود با استفاده از حربه مالیاتی ناتوان خواهد بود. درآمد مالیاتی، تنها در یک روند رونق اقتصادی و رو به رشد است که می‌تواند همگام با افزایش ارائه خدمات عمومی افزایش یابد. اما مگر سمت و سوی اقتصاد رژیم به آن سوست؟

ترکیب مالیاتها

بررسی ترکیب مالیاتها نشان می‌دهد که مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم نسبت ثابتی ندارند و تابع تغییر اوضاع و احوال هستند. با این همه مقایسه درصد افزایش حجم مالیاتها نشان‌دهنده این است که مالیاتهای مستقیم، به علت کنترل‌پذیری بیشتر آن، در هنگام تنگناها قابلیت کشش بیشتری دارند. نمونه‌برداری تغییرات مالیاتی سالهای ۶۱ تا ۶۳ - سالهای درآمد زیاد رژیم از نفت - مبین این است که رژیم با کاهش فشار مالیاتهای مستقیم، به مالیاتهای

غیرمستقیم روی آورده است؛ چرا که بهبود نسبی اوضاع مالی رژیم، سیاست انبساطی و بالارفتن اشتغال و مصرف نسبت به سال ۶۰، این امکان را داده بود که به شیوه‌های دیگری به جز مالیاتهای مستقیم روی آورد. به عکس در شرایط رکود، که وضع مالی رژیم و اوضاع عمومی اقتصادش گرایش شتابداری به سمت بحران دارد، ضرورت بهره‌گیری بیشتر از منابع مالیات مستقیم برایش عینی‌تر می‌شود و، با تقویت دستگاه بوروکراتیک و مالیاتی خود، با شدت بیشتری به مجاری درآمدی فشار وارد می‌کند. نمودار زیر روند بالا را روشنتر نشان می‌دهد:

نمودار تغییرات مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم



آن چه در تجزیه درآمدهای مالیاتی قابل توجه است، عدم کاهش درآمدهای ناشی از مالیاتهای غیرمستقیم است. می‌دانیم که مالیاتهای غیرمستقیم در موارد رونق، افزایش درآمد و حجم نقدینگی و سرعت گردش پول، آن گاه که خطر افزایش تقاضا و تورم ناشی از تقاضا به میان می‌آید، به کار گرفته می‌شود تا از افزایش تقاضا جلوگیری کند و از حجم مصرف بکاهد و در نتیجه تورم را فروکش دهد. این ابزار در شرایط تورم ناشی از کاهش عرضه و تولید یا رکود، اثر تعیین‌کننده‌ی ندارد و به سیاست بستن سنگ و رهاکردن سگ می‌ماند، چرا

که در صورت گسترش فقر عمومی و گرانی، تقاضا به ناچار به صفر میل می‌کند. در چنین شرایطی معمولاً مالیات مستقیم فعالیت‌ها شده و متوجه بخش‌هایی می‌شود که از قبل تورم دارای درآمد کلان و سود انبوه شده‌اند. در شرایط امروز ایران، از آن جا که بیشترین بخش نقدینگی در مدار دستگاه اداری و مالی بخش خصوصی، آن هم در چارچوب فعالیتهای خدماتی، در گردش است، مالیات‌ها، اگر تعدیل اوضاع را مدنظر داشته باشد، باید به سمت این بخش متوجه شود. در این صورت مالیات‌های غیرمستقیم، با توجه به نرخ زیاد تورم، کاهش تولید و عرضه و ثابت‌بودن درآمد حقوق‌بگیران و لایه‌های کم‌درآمد، باید به حداقل برسد. ولی با وجود گرانی و تورم سرسام‌آور قیمت مایحتاج عمومی در این چندساله، مالیات‌های غیرمستقیم در بیشتر موارد سیر صعودی داشته است. این امر نشان می‌دهد که حتی فقر و بی‌چیزی مردم و پایین‌آمدن ظرفیت پرداخت مالیات آنها، مانعی برای چپاول رژیم ایجاد نمی‌کند.

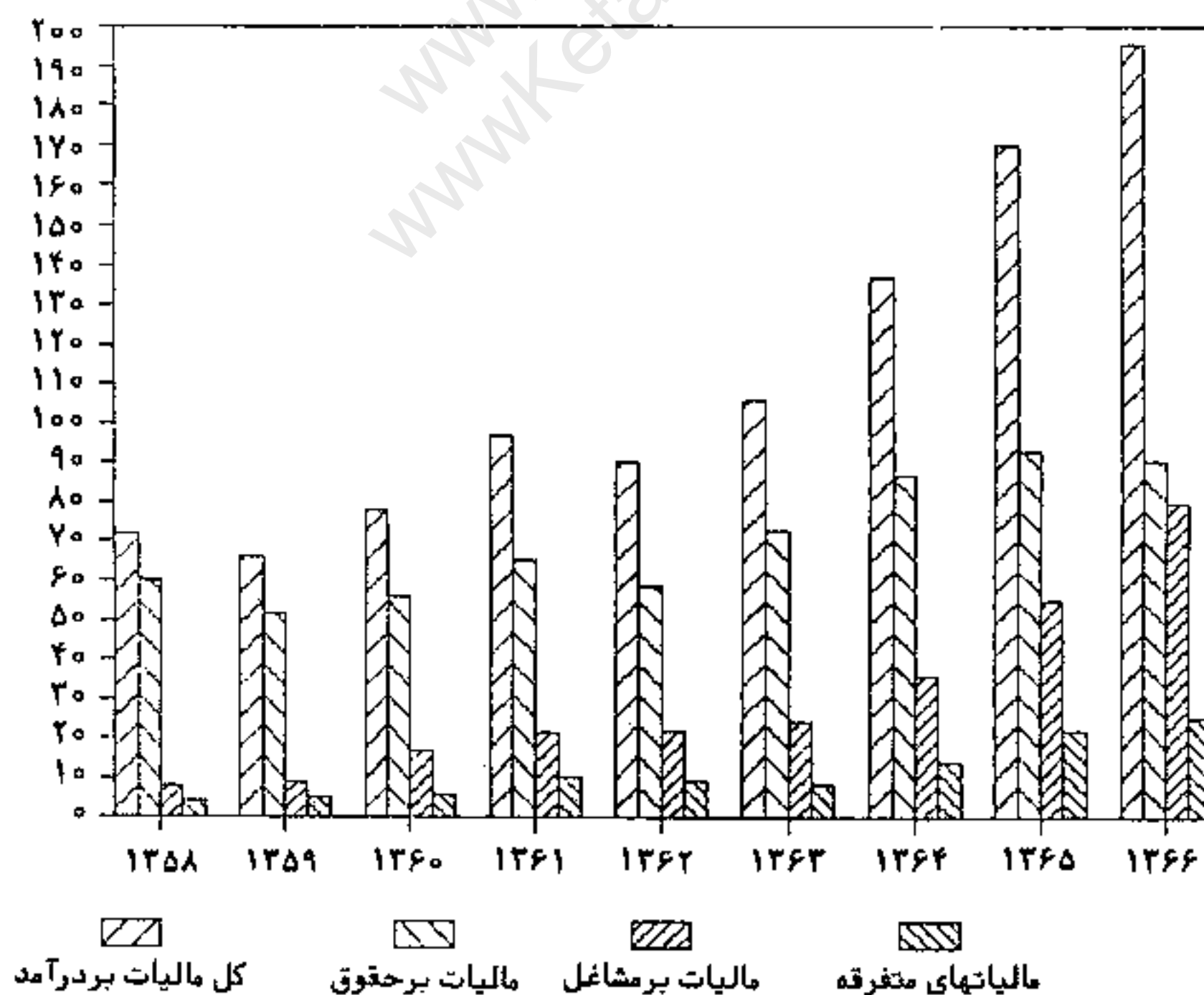
ترکیب مالیات‌های مستقیم

مالیات‌های مستقیم از محل مالیات بر درآمد، بر شرکتها و بر ثروتها تأمین می‌شوند، در این میان مالیات بر شرکتها در درجه اول اهمیت قرار دارد. از آن جا که لازمه سوددهی بسیاری از این شرکتها فراهم‌بودن لوازم بدکی، مواد اولیه و سایر مایحتاجی است که تهیه آنها به ارز حاصل از صدور نفت بستگی دارد، میان میزان ارز اختصاص داده شده به آنها با سود حاصل از آنها تناسب مستقیم وجود دارد. در نتیجه، در حالت رکود بازار نفت، نمی‌توان رونقی را برای این شرکتها تصور نمود. بر این اساس در سال ۶۵، بلافاصله پس از وقوع بحران در بازار نفت و تأثیر این بحران در کاهش ارز اختصاصی شرکتها، درآمد مالیاتی مربوط به شرکتها یکباره افت نمود و از سهمی حدود ۶۸ درصد مالیات‌های مستقیم در سال ۶۴، به ۵۵ درصد در سال ۶۵ تقلیل یافت. از این رو به جز شرکت‌هایی که به نوعی در حوزه تدارک مایحتاج جنگ خمینی هستند و عمدتاً در چارچوب تجارت، واردات یا ترکیب و مونتاژ محصولات وارداتی فعالیت دارند، سودآوری سایر شرکتها از راه‌های عادی کسب سود صورت نمی‌گیرد (۴). حدود ۱۴/۲ درصد کل شرکتها، با توان تولید و عرضه ۷۰ درصد کل کالاها و خدمات، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، تحت مدیریت دولت هستند. این شرکتها، در اثر تشویق (حتی فشار) دولت،

هیچگاه از بالا بردن قیمت‌ها (۵) از سویی و ثبات یا تحرک ناچیز عمده‌ترین هزینه تولید - یعنی دستمزد - از سوی دیگر، رویگردان نبوده و از این طریق موفق به کسب سود شده‌اند. در تحلیل نهایی می‌توان گفت که مالیات شرکتها، از آن جا که ناشی از افزایش غیرمنطقی قیمت‌ها و در عین حال ثبات یا افزایش کُند دستمزدهاست، به واقع نقشی ندارد جز انتقال بار مالی ریخت و پاش و بی‌کفایتی دستگاه مدیریت رژیم و جنگ و اختناق بر گرده مصرف‌کنندگان کالا و چپاول بی‌حدومرز تولیدکنندگان (کارگران، دهقانان و...) و شاغلانی که، افزون بر افت قدرت خرید واقعی‌شان (۶)، بخش دیگری از درآمدشان را به عنوان مالیات بر حقوق، بیمه، بازنشستگی و... از دست می‌دهند و در مقابل آن از خدمات مربوطه بهره‌ی نمی‌برند یا اندکی بهره‌مند می‌گردند. بخش دیگری از مالیات مستقیم، که مالیات بر درآمد نام دارد، عمدتاً درآمدهای کارگران و شاغلان و سایر حقوق‌بگیران رده پایین بخش خصوصی و دولتی را شامل می‌شود و در مقایسه با مالیات بر مشاغل، که آن هم مالیات بر درآمد بخشهای خدمات است، همواره سهم بیشتری را به خود اختصاص می‌دهد. نمودار زیر، این مطلب را آشکارتر نشان می‌دهد.

نمودار تغییرات مالیات بر درآمد

میلیارد ریال



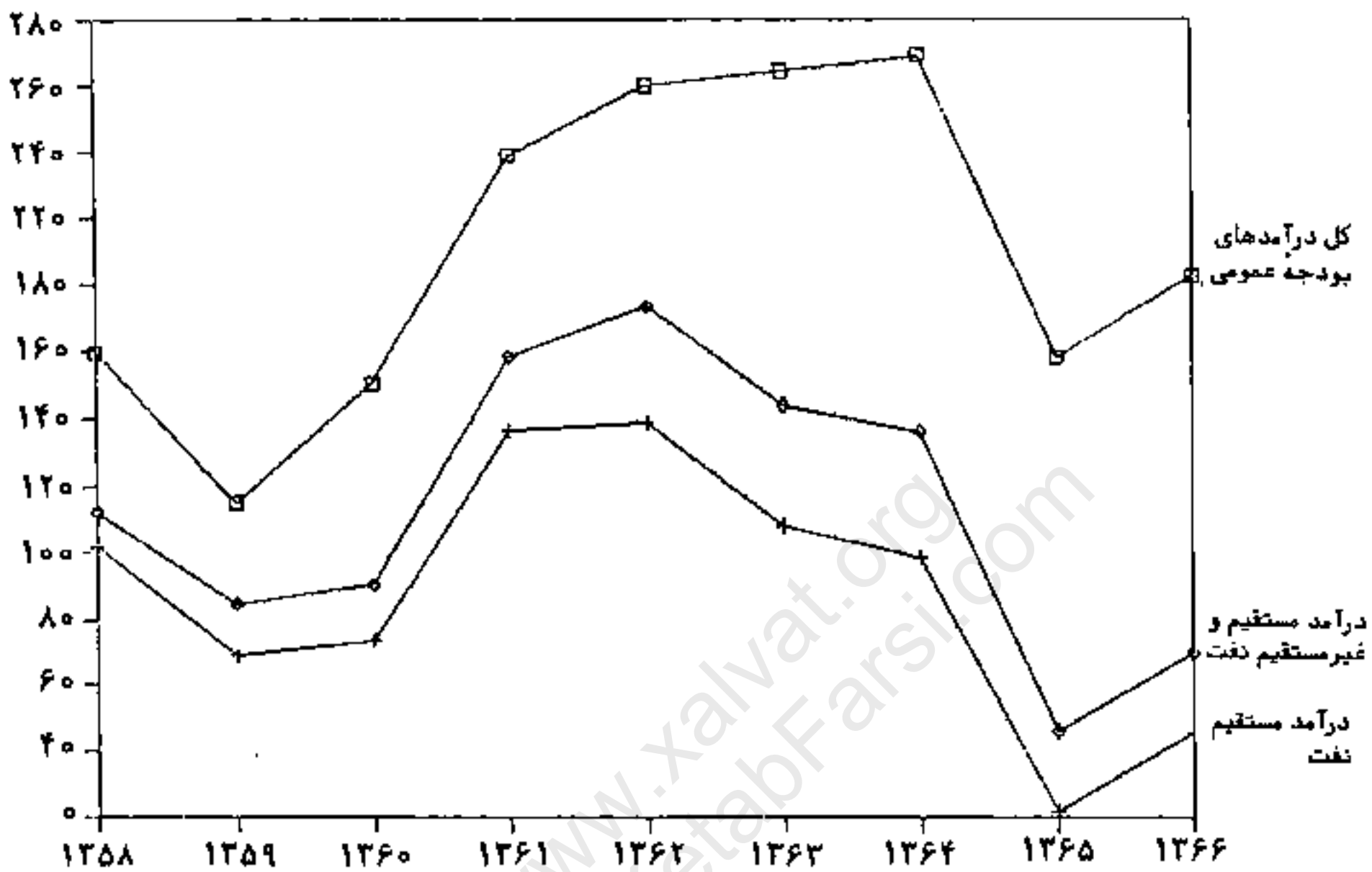
اگر، براساس سهم هر یک از بخشها در تولید ناخالص ملی، در پی کشف ظرفیت مالیاتی آنها باشیم به این نتیجه می‌رسیم که مالیات مشاغل و حقوق دارای رابطه نابرابر فاحشی است. برای درک روشنتر این نابرابری کافی است به سرمایه کلان مرتبط به بخش مشاغل، نقدینگی بیش از هزار میلیارد تومانی آن و درآمد غیرقابل کنترل و سود بی‌حدومرزش، که مطالعه جداگانه‌یی را می‌طلبد، اشاره کنیم. افزایش قدرت سیاسی و توان مالی این بخش، پیوستگی نمایندگان به هرم حاکمیت و کنترل نهادهای تصمیم‌گیری توسط آنها، به همراه ضعف تشکیلاتی سیستم مالیاتی و بحران مدیریت در نظام اداری رژیم، از جمله عوامل متعددی است که نابرابری بین بخشهای مختلف مالیات بردرآمد را تثبیت کرده و آن را بیش از پیش به سمت منافع بخش مشاغل سوق می‌دهد. حتی اگر نسبت بین بخشهای مختلف این قسمت از مالیات به شکلی که در سال ۶۶ پیش‌بینی شده است در آید، با توجه به افزایش درآمد متراکم و سود تصاعدی در بخش مشاغل و مقایسه آن با درآمد بخش مقابل آن - یعنی مالیات بر حقوق و دستمزد - باز تغییرات قابل‌توجهی پذیرفته است، هر چند که این تغییرات ناشی از خوردن کفگیر به ته دیگ دیگر بخشهای مالیاتی باشد. علاوه بر این، مطالعه بودجه سالهای قبل، به خصوص مالیاتهای پیشین و محقق، نشان می‌دهد که احتمال چندان نیز برای تحقق کامل این درآمدهای پیش‌بینی شده نمی‌رود. در ضمن گمان نمی‌رود که کاهش اندک درآمدهای مربوط به حقوق و دستمزد، دلیل دیگری به غیر از اخراج گسترده کارکنان در سالهای ۶۴ و ۶۵ داشته باشد.

رابطه درآمدهای مالیاتی و نفت

درآمدهای غیرنفتی، از جمله درآمدهای مالیاتی، پیوندی ناگسستنی با درآمدهای ارزی حاصل از نفت دارد. از آن جا که مالیات بر شرکتها به طور مستقیم با فعالیت آنها گره خورده است و فعالیت آنها نیز منوط به سرمایه‌گذاری بلندمدت برای تأسیس و بازسازی و سرمایه‌گذاری جاری برای خرید مواد واسطه و اولیه است، به ناگزیر همه این جریان به درآمدهای نفتی وابسته است. بخشی مهم از مالیاتهای غیرمستقیم وابسته به کالاهایی است که وارداتی هستند یا محصول فرایند ترکیب کالا یا کالاهای وارداتی می‌باشند. به همین دلیل این بخش از مالیاتها، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، به هنگام تغییر درآمدهای نفتی تغییر می‌کند. نمودار زیر این هماهنگی را نشان می‌دهد

منحنی تغییرات درآمدهای مستقیم و غیرمستقیم نفت

میلیارد تومان



این بخش از درآمد مالیاتی حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد کل درآمد مالیاتی رژیم را در بر می‌گیرد.

بر مبنای آن چه گفته شد، سیاست مالیاتی رژیم، بیش از آن که متوجه بخشهایی با ظرفیت بالای مالیاتی و ضریب بالای سود باشد، به بخشهایی توجه دارد که در حصار بوروکراسی دولتی محصورند یا به نحوی در دسترس دستگاه مالیاتی قرار دارند. علاوه بر آن با وجود عرضه محدود کالا، سیاست جیره‌بندی، سیستم دوبرخی و شناوربودن قیمت‌ها و تورم مهارناپذیر، رژیم از طریق وصول مالیاتهای غیرمستقیم، که در این شرایط نتیجه‌یی جز کاهش قدرت خرید لایه‌های پایینی جامعه ندارد، از واردآوردن فشار به مردم پروایی ندارد. همزمان با این فرایند، رژیم از ارائه خدماتی هم چون آموزش و پرورش و خدمات بهداشتی و درمانی سر باز می‌زند، از سرمایه‌گذاری ثابت عمرانی نیز ناتوان است و درآمدهای مالیاتی را تنها و تنها در خدمت جنگ، اختناق و بوروکراسی دولتی به کار می‌گیرد - که معنایی جز خروج آن درآمدها از پروسه تولید ندارد. نقش دیگر مالیاتها - که شرکت در توزیع مجدد درآمد

و ثروت است. نیز، به علت ناهماهنگی سیاستهای مالیاتی با این هدف، جز بر تهیدستی نیروی کار و شاغلان با درآمد ثابت و پایین نمی‌افزاید. به این اعتبار آن چه در پایان راه می‌ماند، بازگشت به آغاز است! (النهايات هي الرجوع الى البدايات) که همان اکسیر حیات رژیم یعنی نفت می‌باشد.

انتقال سنگینی درآمد بودجه از نفت به مالیات

انتقال ثقل بودجه از درآمدهای نفتی به مالیاتها البته امری ناممکن نیست و بر پایه بسیج کلیه عوامل تولید (کار، سرمایه و تکنولوژی) و بالابردن ظرفیت تولید و افزایش بازدهی عوامل تولید امکانپذیر می‌گردد. نیروی کار در این مسیر عامل اساسی است. توجه به آموزش و پرورش و انتقال مهارتهای لازم به نیروی کار لازمه هر نوع برنامه‌ریزی در این زمینه است. هم چنین بسیج سرمایه مالی، جلوگیری از هزرفتن آن در کانالهای مصرفی غیرمفید و متوقف کردن هزینه‌هایی از قبیل هزینه‌های تسلیحاتی، امنیتی، جنگ و بوروکراسی و سمت‌دادن آن در راستای سرمایه‌گذاری ثابت امری ضروری است. انتقال تکنولوژی برای بالابردن بازده سرمایه‌گذاری و انتقال نیروی کار به شرایط بهتر و تولید بیشتر، می‌باید با توجه به انتقال بنیادی صنایع، تکنولوژی، دانش ساخت و نیز با توجه به امکانات و تنگناها صورت گیرد. این بدان معناست که انتقال سنگینی بودجه به روی مالیاتها تابعی از یک سیاست جامع و همه‌جانبه در چارچوب برنامه کوتاه و بلندمدت و به کارگیری بودجه و کلیه ابزارهای مالی، پولی و کنترلی در آن است؛ در غیر این صورت نتیجه به عکس خواهد شد. حال اگر با این معیار به بررسی اقدامات مشعشع! رژیم خمینی برای انتقال سنگینی درآمد بودجه به روی مالیاتها (و نیز سنگینی تراز پرداختها به صدور کالاهای غیرنفتی) بپردازیم، به روشنی پی خواهیم برد که از «کابینه امام‌زمان» بازرگان تا «کابینه حزب‌اللهی» رجائی که قانون عرصه و تقاضا را قبول نداشت. و از این کابینه تا آغاز بحران نفتی سال ۶۴ و حکومت «کابینه خدمتگزار»، هیچ اقدام و طرحی در زمینه دستیابی به هدف بالا وجود نداشت. همزمان با جنگ نفتکشها و بحران بازار نفت ناگهان فرشته مسئول طرح و برنامه‌ریزی با القای «سروش ایزدی» به مسئولان «کشور ولی‌عصر»! به گوش آنها خواند که اگر نه تنها بودجه دولت که هزینه‌های «علمای اعلام» و تروریسم برون‌مرزی را بر گرده مالیاتها نهند، پیام بعدی را عزرائیل به آنها خواهد داد! از این رو دستگاه برنامه‌ریزی «دولت خدمتگزار»

دست به کار اجرای برنامه‌یی شد که در عین تهدید هزاران کارمند و کارگر و شاغلان پایین دستگاه اجرایی به اخراج (برای کاهش هزینه پرسنلی دستگاه اجرایی)، برای جذب و فراخوانی انبوه «عناصر مستعد» (حتی ساواکی سابق) به دستگاه امنیتی، «نهادهای انقلابی» و ماشین جنگی، گشاده‌دستی بسیار نشان می‌داد؛ برنامه‌یی برای صرفه‌جویی در دستگاه‌های اجرایی و مؤسساتی که ممکن است نفعی از آن به نیروی کار برسد، و الاً در جریان قاچاق و خرید سلاح و مایحتاج جنگ سخاوت به هر شکل رواست، اگر چه حصه‌یی از آن به کنترها برسد.

امانتداری رژیم در حفظ نیروی کار حال و آینده کشور و کوشش برای رشد آن نیز شایان توجه است. مصرف یکباره آنها برای مین‌روبی، کاهش یا قطع اعتبارات مربوط به آموزش و پرورش این نیرو و تبدیل مدارس به محل بسیج قشون، همه از توجه کامل این دولت به انتقال سنگینی بودجه به روی مالیاتها آب می‌خورد. تغییر خطوط تولید کارخانه‌ها برای تولید کالاهای مورد نیاز جنگ و ناتوانی در بازسازی و حتی نگهداری صنایع موجود نیز در همین جهت است، هم چنان که حبس، شکنجه، کشتار یا مجبورکردن نیروی متخصص و نیروی انسانی متمرکز در نهادهای تحقیقاتی و آموزش عالی به ترک کشور، و سپس کنترل تهمانده آن به وسیله جهاد دانشگاهی، انجمن اسلامی، شورای انقلاب فرهنگی.

پایان کلام

علاوه بر تردید به توان دستگاه برنامه‌ریزی و اجرایی رژیم در تعادل بودجه و انتقال سنگینی آن بر درآمدهای مالیاتی اساساً ورود رژیم به این امر طبق یک برنامه‌ریزی مشخص مورد تردید است. دلایل این تردید کم نیستند. فشار در به کارگیری خود ابزار مالیاتی در این مورد (به جای به کارگیری آن در برنامه‌یی جامع)، جنجال‌آفرینی در مورد افزایش مالیاتها پس از بن‌بست در حراج بیشتر نفت و ناتوانی در تأمین مالی بودجه با سایر درآمدها، از آن جمله‌اند. بیرون از مدار سفسطه‌های عوام‌فریبانه «کارشناسان» رژیم، بدیهی است که هرگونه تحول اساسی در بودجه و ساخت درآمدهای آن، بیش از هر چیز نیازمند زمینه سیاسی- اجتماعی است. این امر در مورد مالیاتها از حساسیت بیشتری برخوردار است. ثبات و داشتن برنامه‌های جامع کوتاه و بلندمدت اقتصادی- اجتماعی از شرطهای نخستین کار است. صرف‌نظر از آن،

هر تحول در ساخت درآمدهای بودجه، می‌باید متناظر با تغییراتی در ساخت هزینه‌ها باشد. هزینه‌هایی مانند هزینه بوروکراسی، کنترل مضاعف، هزینه‌های امنیتی و انتظامی و بالاخره هزینه‌های جنگی در شمار هزینه‌هایی هستند که باید به حداقل تنزل یابند. البته این خود به تحقق مردمسالاری و سپردن قدرت سیاسی به مردم راه می‌برد که در نتیجه آن علاوه بر آماده‌شدن زمینه برای کاهش اساسی هزینه‌های امنیتی، انتظامی و جنگی، حاکمیت مردم بر دستگاه دولتی و تحقق حق نظارت آنها بر این دستگاه و نیز افزایش احساس مسئولیتشان در تقبل این کار و سرعت‌بخشیدن به حل مشکلات سیاسی-اجتماعی را در پی خواهد داشت. در پرتو این نظارت مردمی است که صرفه‌جویی و کارآیی عوامل تولید امکان‌پذیر خواهد شد. نتیجه این که در خارج از چارچوب مردمسالاری، راه‌حلهای رژیم راهی به دهی نخواهد برد تنها تلاش و دست و پا زدن برای به تأخیرانداختن سقوط حتمیش خواهد بود.

منابع و توضیحات:

- ۱ - ثروت ملل، چاپ لندن، ۱۹۶۴ (به زبان انگلیسی).
- ۲ - شورا، شماره‌های ۳۵ و ۳۱، مقاله بودجه انقباضی.
- ۳ - ارقام این بخش و بخشهای دیگر این مقاله عمدتاً از سالنامه‌های آماری سالهای ۵۹ تا ۶۴ و قوانین بودجه گرفته شده است.
- ۴ - منظور از «طرق عادی کسب سود» روشهایی است که در چارچوب اقتصاد بازار (سرمایه‌داری) به کار می‌رود تا با افزایش درآمد و کاهش هزینه و رقابت،

سود بیشتری را نصیب صاحبان مؤسسات بنماید. از جمله این روشها افزایش کارایی و بازدهی عوامل تولید (کار، سرمایه، ابزار و...)، کاهش زمان از دست رفته و در نتیجه تولید بیشتر با هزینه کمتر... می باشد.

۵ - افزایش قیمت کالاها، که تا سال ۶۳ به سختی صورت می گرفت، در حال حاضر با پیشنهاد شرکت تولیدکننده یا واردکننده کالا به وزارتخانه ذیربط و سپس به مرکز بررسی قیمتها، صورت می گیرد. تشویق یا فشار دولت بر شرکتهای به راههای مختلفی انجام می پذیرد، از جمله قطع سهمیه ارزی و اجبار به استفاده از ارز صادراتی، کاهش یا قطع کمکهای مالی و...

۶ - طبیعی است که مصرف کنندگان عمده کالاهای ضروری تولیدکنندگان آن کالاها (کارگران و...) هستند که در نتیجه افزایش یک طرفه قیمتها و تحرک کند یا تثبیت دستمزدها، با گذشت زمان، امکان استفاده شان از کالاهایی که خود در تولید آن شرکت داشته اند، افت بیشتری می یابد.

محمد علی اصفهانی

دشنام ماه مه

آن می تواند شاید
تکرار یک ملال همیشه
یک درد باشد
(و یا - حتی
ترانه‌یی ولگرد باشد)

اما

من واژه‌های ماه مهام را
در لابلای آن
(یا

ترکیب چندپاره
از یک هجای آن)
خواهم چید

و کاملاً

در روغن و زغال و زباله
بنزین و دود و دوده و گازوئیل

خواهم شست

آن وقت:

خواهم آمد و در خواهم زد

(نه با زبان خوش

با پتک،

با بیل و با کلنگ و تبر خواهم زد)

و شعرم را

تف خواهم نمود

بر روی و موی و پیرهن و گت

یا پشم و ریش و گفش و عبا و قبایتان

(یعنی:

در هر قیافه‌یی که شما باشید

سر تا به پایتان)

آن می‌تواند

باشد (و یا نباشد حتی)

یک درد

یا که:

ترانه‌یی ولگرد

اما

شعر و شعار من

(بهتر بگویم:
 تگنیک، کار من)
 بی بیم شکل، فرم، و یا تصویر
 (حتی
 ترتیب، تربیت، ادب تعبیر)
 بی اختیار
 (بیرون هر مدار)
 تغییر می‌کنند در آن، هر سال
 این ماه، بارها
 تا جا شود برای شما ای
 بیرون هر چه — هر چه — که تعریف است
 در نقد و بررسی و تجزیه و تحلیل
 (ای
 اعجوبه‌های درهم هر دمبیل!)
 دزدان ارث‌گرگ:
 گفتارها!
 ای مبتذل‌ترین
 مضحک‌ترین
 («خرده» و «گلان»
 یا:
 اصلاً نه این نه آن —)
 سرمایه‌دارها!

شهادت ابو جهاد

از زبان همسرش

به نقل از مجله‌الیوم السابع،

شماره ۲۵ آوریل ۱۹۸۸

«...بر خلاف عادت همیشگی‌اش ساعت ۱۱ شب به خانه بازگشت. من، او و دختر ۱۵ ساله‌مان حنان، کنار هم نشسته بودیم و صحبت می‌کردیم. به من گفت: آخرین گزارش اخبار غزه را خوانده‌ای؟ و بدون آن که منتظر پاسخ من بماند، متن گزارش را شرح داد: دو کشتی در برابر ساحل غزه با یکدیگر تصادف کرده‌اند، یکی از آنها محموله‌اش حلبهای روغن بوده و حلبها در ساحل پخش شده است. این خبر به گوش مردم رسیده و آنها، برای جمع‌کردن حلبها، به ساحل رفته و گفته‌اند این هدیه خدا برای قیام‌کنندگان است. اسرائیلیها از این خبر نگران شده و بیهوده کوشیده‌اند تا جلو مردم را بگیرند، از جمله شایع کرده‌اند که روغن‌ها سمی است؛ ولی کسی گوشش به این شایعات بدهکار نبوده است». ام‌جهاد می‌گوید: «گزارش را گرفتم تا بخوانم و به شوخی گفتم: نکند تو این کشتی را به غزه فرستاده‌ای؟ راستش را بگو، آیا چیزی در قوطیهای روغن جاسازی نکرده بودی؟ سپس ابوجهاد شروع به صحبت با دخترش می‌کند و از او می‌خواهد خبری را که به زبان انگلیسی نوشته شده برایش ترجمه کند. حنان شروع به ترجمه خبر می‌کند. این خبر در مورد آنتونی کوئین، هنرپیشه معروف سینما، و آمادگی‌اش جهت شرکت در فیلمی راجع به انقلاب فلسطین و ایفای نقش یاسر عرفات است.

بعد ما رفتیم که بخوابیم، ولی ابوجهاد، بنا به عادت همیشگی‌اش، بیدار ماند. آخرین فیلم رسیده در مورد قیام را خواست و مشغول تماشای آن شد. ساعت یک و ربع، درست چند دقیقه قبل از شهادتش، با نماینده سازمان آزادیبخش در پراگ تماس گرفت و به او خبر داد که صبح زود از تونس به آن جا خواهد رفت». ام‌جهاد می‌گوید: «لحظاتی بعد ناگهان متوجه شدم که او با سرعت

از پشت میزش در اتاق خواب برخاست. چشمانم را باز کردم و دیدم سلاح کمربش را به دست گرفته و به سمت در اتاق می‌رود. به دنبالش رفتم و در کنارش ایستادم. با تحکم از من خواست که از او فاصله بگیرم و من کناری ایستادم. چند ثانیه بعد شخصی را در فاصله یک متری خود دیدم. سنش در حدود ۲۲ سال بود، بور بود و ماسکی مثل ماسکهای اتاق عمل به روی صورتش زده بود. هیچ صحبتی نکرد. ابوجهاد گلوله‌یی به سویش شلیک کرد و او با شلیک خشاب کامل مسلسل خود پاسخ گفت. ابوجهاد به زمین افتاد. بعد، فرد دیگری آمد. فکر کردم من را هم خواهد کشت، ولی او هم تمام گلوله‌های مسلسلش را در بدن ابوجهاد خالی کرد. نفر سوم آمد و همین کار را کرد. من در حالی که دستم را روی سرم گذاشته بودم، شهادتین می‌خواندم؛ منتظر کشته‌شدنم بودم و سرم را برگردانده بودم. به نظرم آدم دوست ندارد مرگ خودش را ببیند. هنگامی که نفر چهارم آمد تا او هم خشابش را در بدن ابوجهاد خالی کند، با صدای بلند و کشیده فریاد زدم: بس کنید!، ولی او بی اعتنا گلوله‌های مسلسلش را در جسد ابوجهاد خالی کرد... سپس همگی‌شان به اتاق خواب رفتند. پسر دوسال و نیمه‌ام، نضال، در اتاق خوابیده بود. نگرانش شدم و با حرکتی ناخودآگاه کوشیدم به سمتش بروم، ولی یکی از حمله‌کنندگان در برابرم ایستاد و با مسلسلش تهدیدم کرد که حرکت نکنم... سه نفر دیگر وارد اتاق خواب شدند و چند رگبار شلیک کردند، من یقین کردم که نضال را هم کشته‌اند؛ ولی او فریاد می‌کشید و فریادش مطمئن می‌کرد. حنان که از اتاق خوابش بیرون آمده بود تا ببیند چه خبر شده است، ناگهان با این اشخاص ناشناس روبرو شد و یکی از آنها به عربی به او گفت: برو پهلوی مادرت. آن چهار نفر طبقه بالای خانه را ترک کردند و من را در برابر جسد ابوجهاد تنها گذاشتند. به رویش خم شدم، صدایش کردم و سعی کردم صدای تنفسش را بشنوم؛ در چشمانش خیره شدم و سعی کردم با دستم آنها را حرکت دهم، ولی هیچ اثری از زندگی در آنها نبود. گلوله‌ها در صورت، گردن، دست و بدنش پخش شده بودند و خون زیادی از بدنش خارج می‌شد. وارد اتاق خواب شدم، نضال را برداشتم و کنار ابوجهاد نشستم... بلند شدم به بالکن رفتم و با تمام نیرو فریاد زدم، ولی کسی جوابم را نداد. احساس کردم که در خلا مطلق قرار گرفته‌ام. با پسر کوچکم و دخترم به آستانه در ورودی خانه رفتیم و من در آن جا، در حالی که نضال را در بغل داشتم و حنان من را در آغوش گرفته بود، نشستم. سه جسد در کنارم بر زمین افتاده بودند: ابوسلیمان کریشان، نگهبان، مصطفی عبدالعال، راننده ابوجهاد و حبیب الدخیل، جوان تونسی که در باغ کار می‌کرد. دختر تونسی‌یی که در کارهای خانه به من کمک می‌کند وحشتزده و پریشان

سر رسید و گفت که چهار نفر دیگر را در طبقه همکف دیده، از جمله زنی را که از صحنه عکس می‌گرفته است. پسر کوچکم گفت: ماما من می‌ترسم، تو هم می‌ترسی؟ گفتم نه مادر، من نمی‌ترسم، تو هم نترس! او را کنار حنان گذاشتم و بالا رفتم تا یک بار دیگر ابوجهاد را ببینم... بار دیگر از بالکن فریاد زدم و کمک خواستم. بالاخره بچه‌ها آمدند و ابوجهاد را به بیمارستان بردند... روز بعد، سه پسر ابوجهاد که در آمریکا درس می‌خوانند، رسیدند. جهاد، ایمان و باسل از طریق فرودگاه رم و همراه اسقف کاپوچی خود را رسانده بودند. روز دوم حادثه، عزاداران خانه را پر کرده بودند. ام‌جهاد افسرده بود و با کمتر کسی، جز افراد خانواده، صحبت می‌کرد. دهها نفر از پایتخت‌های مختلف جهان، تلفنی تماس می‌گرفتند. ناگاه تلفنی از دمشق می‌شود و به او می‌گویند: احمد جبرئیل روی خط است. ام‌جهاد می‌گوید: «یکباره تصمیم گرفتم با او صحبت کنم. گوشی را گرفتم و گفتم خدا را شکر می‌کنم که به دست تو کشته نشد. الحمدلله ابوجهاد به دست یک عرب به قتل نرسید و به دست اسرائیلیها کشته شد». بعضیها پرسیدند: آیا واقعاً به او چنین گفتی؟ به آرامی و در حالی که سرش را تکان می‌داد، گفت: «آری، زیرا یکباره اردوگاه بداوی را به خاطر آوردم» (اردوگاه فلسطینی بداوی در شمال لبنان، در جریان نبردهای طرابلس، در اواخر سال ۱۹۸۳، به محاصره درآمد و نیروهای احمد جبرئیل نیز در این محاصره شرکت داشتند).

اشخاص گوناگونی که برای تسلیت شهادت ابوجهاد نزد او می‌روند، با زنی آرام، غمگین و مقاوم روبرو می‌شوند که در پاسخ به آنها می‌گوید: «استوار باشید». می‌خواهند به او تسلیت بگویند، ولی او پیشدستی می‌کند، شاید احساس می‌کند که همه کسانی که در منزلش جمع شده‌اند، هم چون خود او سهمی از ابوجهاد داشته‌اند... با آن که خود زندگی سختی را با ابوجهاد گذرانده و در کنار او در تمام نبردهای انقلاب فلسطین شرکت کرده بود. ام‌جهاد در پاسخ این سؤال که چه پیامی برای مردم انقلابی فلسطین داری؟ می‌گوید: «ابوجهاد از شهادت خود در اوج قیام آنان خوشوقت است، زیرا خون او هم‌اکنون با خون شهدای قیام درهم آمیخته است. گلوله‌های خیانتباری که سعی کردند با قتل ابوجهاد صدای انقلاب را خاموش سازند و این انقلاب عظیم - انقلاب کودکان سنگ‌انداز، جوانان، زنان و همه مردم فلسطین - را منکوب کنند، در توهّم به سر می‌برند، زیرا اگر شهیدی بر خاک افتد مبارزی دیگر پرچم او را به دست می‌گیرد و راه او را ادامه می‌دهد. او از صمیم قلب ایمان داشت که این انقلاب و قیام تداوم خواهد یافت و اراده این مردم از هر توطئه و گلوله‌ی نیرومندتر است. او به پیروزی یقین داشت و از ما دائماً می‌خواست که مبارزاتمان را تعمیق ببخشیم و

به مردمان خدمت بکنیم تا بتوانیم خود را به سطح این مردم برسانیم»... از ابوعمار می‌پرسند در کجا جنازه ابوجهاد تشییع شود و او می‌گوید: در این مورد قبل از همه باید از همسر و خانواده او پرسید. ام‌جهاد می‌گوید: «وصیتش همیشه به من این بود که او را در نزدیکترین نقطه به خاک فلسطین دفن کنیم». براساس این خواست، تماسهایی با عمان و دمشق گرفته می‌شود. دمشق از طریق سفیر خود در تونس خبر می‌دهد که برای استقبال از جنازه شهید و تنها افراد خانواده‌اش، آمادگی دارد. مقامهای اردنی در جریان مذاکرات خود با خالدالحسن، که به طور تصادفی به هنگام حادثه ترور در اردن بوده، به او می‌گویند که آنها آماده استقبال از جنازه، خانواده او و هر کسی که بخواهد در مراسم شرکت کند، از جمله رهبران و کادرهای انقلاب و میهمانان، هستند و کلیه تسهیلات و اقدامات، هم چون زمان برگزاری هفدهمین اجلاس شورای ملی فلسطین در عمان، تأمین خواهد شد... تصمیم گرفته شد که مراسم تشییع در عمان صورت گیرد و بر همین اساس جزئیات امر مورد بررسی قرار گرفت و حتی اردن خبر آن را رسماً اعلام نمود. در این میان همسر سفیر سوریه جهت گفتن تسلیت به منزل ام‌جهاد می‌رود و ام‌جهاد این موضع دولت سوریه را مورد نکوهش قرار می‌دهد. همسر سفیر پاسخی نمی‌دهد ولی برای انتقال خبر برمی‌خیزد و می‌رود. روز بعد سفیر سوریه، برای دومین بار، با رهبری سازمان آزادیبخش تماس می‌گیرد و نامه رسمی جدید دولت سوریه را به آنان ابلاغ می‌کند: دمشق آماده استقبال از جنازه، خانواده شهید و رهبران و کادرهای سازمان آزادیبخش است. به دنبال این تماس، رهبری فلسطین جلسه‌ای با شرکت اعضای کمیته اجرایی، رهبری جنبش فتح و دبیران کل گروههای دیگر فلسطینی تشکیل می‌دهد و به بررسی پیشنهاد دولت سوریه می‌پردازد. در این جلسه دو دیدگاه مطرح می‌گردد. دیدگاه اول بر آن است که تشییع جنازه و مراسم دفن، پس از توافق با دولت اردن — که قبلاً آمادگی خود را اعلام نموده بود — در عمان صورت گیرد و دیدگاه دوم معتقد است که اجرای مراسم تدفین در دمشق ممکن است نقطه عطفی در آغاز رابطه بین سازمان آزادیبخش فلسطین و سوریه شود. در این زمینه نظرات متفاوتی مطرح می‌شود. برخی معتقدند که انجام مراسم در دمشق واقعاً به نتیجه‌ی می‌انجامد و برخی دیگر عقیده دارند که تدفین و تشییع جنازه یک چیز است و فتح باب روابط دوجانبه چیزی دیگر، و در دعوت سوریه نیز امکان ربط این دو موضوع مورد تأکید قرار نگرفته است؛ ولی اکثریت شرکت‌کنندگان، به ویژه گروههای فدایی فلسطینی، آشکارا به انجام مراسم در دمشق تمایل دارند و تصمیم‌گیری بر این اساس صورت می‌گیرد. در این مورد از ام‌جهاد می‌پرسند و او

پاسخ می‌دهد: «اگر شهادت ابوجهاد به بهبود روابط با دمشق کمک می‌کند، پس همین کار را بکنیم». جهاد می‌گوید: «۱۵۰ نفر در دمشق، تنها به خاطر همکاری با پدرم، در زندانند. امیدوارم تشییع جنازه در دمشق منجر به آزادی آنها شود». فاروق القدومی، رئیس بخش سیاسی سازمان آزادیبخش فلسطین، برمی‌خیزد و تلفنی با طاهر المصری، وزیر خارجه اردن، در عمان تماس می‌گیرد و تصمیم سازمان آزادیبخش را به او ابلاغ می‌کند. به دنبال این تصمیم‌گیری، یک هیات رسمی به ریاست فاروق القدومی (ابواللطف) مأمور همراهی جنازه تا دمشق می‌گردند...

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

گزارش

نقد

نظر

یادداشت

تصحیح و تدقیق

محمدحسین حبیبی

یکی از دوستان نکته‌بین و محقق در برخورد با مقاله «بررسی علل قتل و شکست قائم مقام و امیرکبیر»، دو نکته را یادآور شده است که پرداخت به آنها، جهت تصحیح و تدقیق مطلب، ضروری می‌نماید.

نکته اول مربوط است به پس و پیش شدن حوادثی که در نقل قولهای ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰، آورده بودم. این حوادث به بعد از قتل مربوط می‌شود نه — آن چنان که در مقاله آمده است — به قبل از قتل او. علت این اشتباه، عمدتاً، خطای حافظه بود. چرا که این مقاله براساس یادداشتهایی که چند سال پیش تهیه کرده بودم، تنظیم شده و در موقع نوشتن هم متأسفانه به هیچ یک از کتابهایی که در آن جا مورد اشاره و استناد قرار گرفته، دسترسی نداشتم. به هر روی،

ضمن سپاس صمیمانه از حسن توجه و دقت این دوست قدیم و شفیق، از عموم خوانندگان شورا بابت این اشتباه پوزش می‌خواهم.

نکته دوم، قرائن و «فاکتها»یی است که این دوست ارائه می‌کند و همه آنها، کم و بیش، بر گسترده بودن حمایت‌های توده‌یی از امیرکبیر — و ظاهراً بر نفی تعیین‌کنندگی «شرایط عینی» در قتل و شکست او — گواهی می‌دهند. او نتیجه‌گیری می‌کند که «این فاکتها مبین پایگاه توده‌یی امیر است، اما توده بی‌شکل و سازمان‌نیافته؛ و امیر هم در جهت تشکل و سازماندهی آنها گامی برنداشت، چرا که به شیوه تحول از پایین معتقد نبود و ...» این فاکتها، که همگی از کتاب «امیرکبیر و ایران»، اثر آقای آدمیت (چاپ چهارم) گرفته شده و پاره‌یی از آنها مربوط به زمان قبل از قتل و پاره‌یی دیگر مربوط به زمانهای بعد از قتل اوست، عبارتند از:

قبل از مرگ: ۱ — مردم شهر «دکان و بازار و کاروانسراها را بستند و به مقابلهٔ سربازان

یاغی برخاستند» (ص ۱۹۸).

۲ - «در بازگشت امیر نظام [امیرکبیر] به دربار سلطنتی، مردم شهر در پی او روان گشتند، گوسفندان قربانی کردند و استقبال شاهانه‌یی از وی نمودند... در این مملکت هیچ وقت چنین تظاهراتی به نفع وزیری دیده نشده است» (ص ۱۹۹).

بعد از مرگ: ۳ - «مرگ امیر نظام مایه دلسوزی بسیار شدید گشته... قدرت فکر او، وطن پرستی او، و شوق او به سعادت ایران ستایش همه را جلب کرده است» (ص ۷۵۴).
۴ - «در یکی از شکایتنامه‌هایی که از مراغه رسیده، نگاشته شده: این رعایای بیچاره از زورگویی و زورستانی وزیر نظام [میرزا آقاخان، جانشین امیرکبیر] چه باید بکشند! خدا رحمت کند میرزا تقی‌خان را» (ص ۷۵۵).

۵ - «نظمی که امیرنظام [امیرکبیر] برقرار کرده بود، و عدالتی که با آن همه رنج و سختی بنیان گذارده رو به تباهی می‌رود و آشفته‌گی زمان حاجی میرزا آقاسی جایگزین آن می‌شود، عامه مردم قدر امیر را می‌شناسند و بر مرگش اسف می‌خورند» (همان صفحه).
۶ - «مردم تهران قضیه ناگوار کشتن امیر نظام را نقل می‌کنند، به یاد او می‌گیرند، و بر شاه و اعتمادالدوله [میرزا آقاخان] صدراعظم فعلی لعنت می‌فرستند». (از نامه‌های کنت دو گوبینو - امیرکبیر و ایران، ص ۷۵۵ و ۷۵۶).

در این که مجموعه این قرائن و «فاکت»ها و بسیاری قرائن و فاکت‌های دیگر، به روشنی، بر مشروعیت و محبوبیت

امیرکبیر گواهی می‌دهد، کسی تردیدی ندارد. اما نکته این است که باید معلوم کرد مجموعه توان اجتماعی، نیروی سیاسی و نفوذ فرهنگی طیف و طبقات پشتیبان امیرکبیر، از یکسو، و مجموعه توان اجتماعی، نیروی سیاسی و نفوذ فرهنگی طیف و طبقات دشمن او، از سوی دیگر، که سرنوشت آنها در آن مقطع و در آن شرایط در تعادل کتی و کیفی با یکدیگر رقم می‌خورد، کدام یک سنگین‌تر بود؟ نگارنده، براساس بسیاری از «فاکت»ها و قرائن کلی‌تر و مشخص‌تر که به صورتی گذرا در آن مقاله مورد اشاره قرار گرفته بود، بر این باور است که کفه ترازوی قوای دشمنان ترقی و آبادی ایران، حتی بی‌توجه به عامل خارجی، سنگین‌تر است؛ در نتیجه عامل نهایی و تعیین کننده قتل و شکست قائم‌مقام و هم امیرکبیر را باید «شرایط عینی» جامعه دانست. ولی «شرایط ذهنی» و مشخصاً نحوه دید و ایدئولوژی سیاسی رهبری هم - که خود را در نوع استراتژی و تاکتیک‌های حرکت و مبارزه نشان می‌دهد - به اضافه «دست قدرت بیگانه»، در آن قتل و شکست دخالت داشت. بر این اساس، شاید دقیق‌تر باشد که گفته شود که قتل و شکست قائم‌مقام و امیرکبیر حاصل یک علت یا یک عامل نبوده، بلکه در حقیقت علل و عوامل مختلفی در آن مؤثر بوده و دخالت داشته‌اند. اما در میان مجموعه علل و عوامل اصلی و اساسی که عبارت باشند از «شرایط عینی»، «شرایط ذهنی» و «دست قدرت و قوه خارجی»، عامل اول، در آن زمان و دوره تاریخی، در

تحلیل نهایی، نقش تعیین کننده بی داشت در حالی که دو عامل دیگر چنین اثری را نداشتند لیکن در بین عامل دوم و سوم نیز، نقش تقدم و تعیین کنندگی را باید به شرایط ذهنی و مشخصاً دید سیاسی، نوع و نحوه استراتژی و تاکتیک مبارزاتی قائم مقام و امیرکبیر داد و نه به عنصر و عامل خارجی، که هر که بود و هر چه کرد متکی و مشروط بر این دو عنصر مبنایی داخلی بود و هرگز به صورت مستقیم و مستقل وارد میدان نشد. طبیعتاً پرداختن به یک دوره تاریخی یا یک جنبش و یک انقلاب، در حد یک مقاله، این اشکال را همواره به همراه دارد که تمام نکات و جنبه های آن را نمی شود به صورتی مفصل باز کرد و توضیح داد. اما چاره چیست؟

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

ماجرای

قطعنامه ۵۹۸

حسن سیاهپوش

شاید کمتر کسی از سر و صدای تصویب قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت بی خبر باشد. روز دوشنبه ۲۹ تیرماه ۶۶ (۲۰ ژوئیه ۸۷)، پانزده عضو شورای امنیت قطعنامه شماره ۵۹۸، پیرامون جنگ ایران و عراق را به اتفاق آرا تصویب کردند و طرفین جنگ را به خاتمه عملیات نظامی و استقرار آتش بس فرا خواندند. اهمیت این قطعنامه، علاوه بر متفق القول بودن همه اعضای شورای امنیت

در تصویب آن، در این نکته مهم نهفته بود که به شورای امنیت امکان می داد به موجب بندهای ۳۹ و ۴۰ منشور سازمان ملل، کشوری را که از تصمیمات «شورا» پیروی نکند، مورد تحریم اقتصادی جامعه بین المللی قرار دهد. آن اتفاق نظر و این ضمانت اجرا، توجه همگان را به قطعنامه جلب کرد و این امید را در افکار عمومی زنده ساخت که خمینی، در مقابل چنان تصمیم یکپارچه و قاطعی، آتش بس را بپذیرد و دست از جنگ افروزی بردارد. تصویب این قطعنامه از پشتیبانی و حمایت همه کشورهای بزرگ و کوچک برخوردار شد و کمتر مسئول و رئیس دولتی بود که با خوشبینی از آن حمایت نکند: «... شورای امنیت... امروز گامی تاریخی در جهت پایان بخشیدن به جنگ فزاینده و مخاطره آمیز ایران و عراق برداشته است... ما باید این فرصت را مفتنم بشماریم» (بیانیه ریگان، رادیو آمریکا، ۳۰ تیر)؛ «این قطعنامه دارای اهمیت ویژه بی در تاریخ شورا است، زیرا برای نخستین بار اجازه داده است که توسل به تحریمهای اجباری در نظر گرفته شود» (وزیر خارجه آلمان)؛ «این قطعنامه در جهت صلح است کشتار باید بی درنگ متوقف شود» (وزیر خارجه آمریکا)؛ «گورباچف پشتیبانی خود را از قطعنامه ۵۹۸ مورد تاکید قرار داد... تصویب قطعنامه ۵۹۸... در تقویم سازمان ملل بی سابقه بوده است، شورا می تواند در یک فاصله ۳۰ تا ۴۵ روزه تشکیل جلسه دهد و مجازاتهایی را تصویب کند» (خبرگزاری فرانسه، ۱۳ مرداد)؛ «سخنگوی وزارت

خارجۀ چین... خواستار اجرای کامل قطعنامه... گردید» و «وزیران خارجۀ شورای همکاری کشورهای خلیج از قطعنامه... استقبال کردند» (صوت‌الجماهير، ۳ مرداد)... خلاصه در سراسر عالم، این قطعنامه را بی‌سابقه و متضمن صلح توصیف کرده و حکومت‌های ایران و عراق را به اجرای آن ملزم ساختند. عراق تقریباً بدون گفتگو آن را پذیرفت. اما خمینی از طریق وزیر خارجۀ اش، طی نامه تند و زننده‌یی به دبیرکل سازمان ملل، قطعنامه را یکطرفه قلمداد کرد و گفت: «ادامه یا پایان جنگ تنها به تصمیم تهران بستگی دارد». این نامه به اندازه‌یی توهین‌آمیز بود که دبیرکل، سفیر ایران در سازمان ملل را متقاعد ساخت تا نامه فوق را با یک متن ملایم جایگزین سازد.

کشورهای «حامی صلح و حقوق بشر»، وانمود کردند که گستاخی خمینی برایشان قابل تحمل نیست و تصمیم گرفتند چنگ و دندان نشان دهند. «ایالات متحده با دیگر اعضای شورای امنیت به گفتگو پرداخته تا قطعنامه‌یی را در زمینه اعمال تحریم تسلیحاتی علیه ایران، به خاطر خودداریش از پذیرش طرح استقرار آتش‌بس... ارائه دهد» (رادیو آمریکا، ۱۷ مرداد)؛ «بریتانیا از یک حرکت سریع برای قدرت‌بخشیدن به قطعنامه ۵۹۸، جهت اعمال تحریم تسلیحاتی، حمایت کرد» (ساندی‌تایمز، ۱۸ مرداد)؛ «ایوانف یاستنین، رئیس بخش خلیج [فارس] در وزارت خارجۀ شوروی، موضوع ایران را در

رد قطعنامه محکوم کرده و آن را تأسف‌بار خواند» (خبرگزاریها).

همۀ چشم‌ها به سازمان ملل دوخته شده بود. پس از چندین سال تلاش‌ها و کوشش‌های بی‌ثمر، این بار تصمیمی اتخاذ شده بود که از قدرت اجرایی برخوردار بود؛ در صورت امتناع خمینی از پذیرش آتش‌بس، سازمان ملل می‌توانست با استناد به مواد ۳۹ و ۴۰ منشور ملل متحد، به صدور قطعنامه دیگری مبنی بر تحریم بین‌المللی مبادرت وزرد و در آن صورت، قطعاً رژیم خمینی یارای سرباززدن نمی‌داشت.

در تاریخ ۳ شهریور، لاریجانی، معاون وزیر خارجۀ خمینی، به آمریکا سفر کرد و با دبیرکل و سایر اعضای شورا ملاقات‌های مختلفی صورت داد. هیچ حرف مشخص و روشنی از دهان او بیرون نیامد. چند روزی با مصاحبه‌های مطبوعاتی و سخنان چندپهلوی و متناقض، به دفع‌الوقت مشغول شد. عراق، که گویا در ابتدا قضیه را جدی گرفته و باور کرده بود، صدایش در آمد که «۴۵ روز از تصویب قطعنامه می‌گذرد. جای تعجب است که تلاش‌هایی برخلاف هرگونه اصول قانونی صورت می‌گیرد... طرف ایرانی بازی این دست و آن دست کردن را در پیش گرفته است». در حالی بود که عراق به رعایت یک آتش‌بس «غیررسمی» اقدام نموده و از زدن مراز صناعی و اقتصادی ایران خودداری می‌کرد. در این هنگام توپ و تشرهای «خیرخواهانۀ» ایالات متحده به رژیم شروع شد. «آمریکا بار دیگر به ایران هشدار داد

که اگر تا روز جمعه (پس فردا) با آتش‌بس... موافقت نکند، سازمان ملل را به تحریم بین‌المللی و صدور اسلحه به ایران تشویق خواهد کرد» (خبرگزاریها) اما این تصمیم به خاطر تقارنش با سفر صلح دبیرکل به ایران، به بعد از مراجعت او موکول گردید. بعد تمام توجهات داخلی و خارجی به سفر دبیرکل جلب شد. وی در ۲۵ شهریور وارد تهران شد و به مذاکرات و مباحثات مفصل با سران رژیم پرداخت. بعد از مراجعت، همه منتظر با خبر شدن از نتایج این سفر «مهم» بودند. تا یکی دو روز دبیرکل از موضعگیری روشن و صریح امتناع کرد، زیرا آن قدر ناپخته نبود که فوری بند را آب بدهد. خبرنگاران کهنه‌کار، با تردستی، تنها توانستند این جمله ظریف و پرمعنا را از دهان او بیرون بکشند که «هرگز از تلاشهایش ناامید نیست»!

برای آن که دیگران هم ناامید نشوند، چندی بعد رئیس‌جمهوری خمینی به نیویورک رفت تا در اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل سخنرانی کند. آگاهان سیاسی اظهار عقیده کردند که سخنان خامنه‌ای در انظار بین‌المللی، تکلیف خیلی چیزها را روشن خواهد کرد. «یار امام» با سلام و صلوات وارد تالار بزرگ سازمان ملل شد. اما برخلاف انتظار عموم، با غمزه‌های ویژه آخوندی، شروع کرد به پرخاشگری. او نه تنها راجع به قطعنامه موضعی نگرفت، بلکه ادعای طلبکاری هم کرد و گفت: «ایران این قطعنامه را رد نکرده، بلکه تنها کشوری که آن را نقض کرده است دولت آمریکا

است». مدتی بعد، فرمانده سپاه خمینی، این تاکتیک نبوغ‌آمیز را برای امت حزب‌الله چنین توجیه کرد: «اگر ما جواب کتبی و رسمی داده و قبول می‌کردیم، آمریکاییها کار را تمام کرده و ما ذلیل شده [بودیم]... و اگر ما با جواب کتبی و رسمی نمی‌پذیرفتیم، آمریکاییها از همین استفاده کرده و گام اصلی را برمی‌داشتند... اعلام کردیم که به سازمان ملل می‌آییم و در آن جا جواب می‌دهیم. بعد از ۲ ماه که به آن جا رفتیم... از تریبون سازمان بین‌الملل مانند تریبون نماز جمعه خودمان استفاده کردیم... دنیا منتظر این بود که ببیند ما آتش‌بس را قبول داریم یا نه. اما ما اصلاً صحبت از آتش‌بس نکردیم و با این کار... قطعنامه ۵۹۸... پایان یافت» («پیام انقلاب»، ۲۸ آذر ۶۶). با این همه، گربه‌رقصانی خامنه‌ای در همان موقع «سوءتفاهم» ایجاد کرد. اما «امدادهای غیبی» سر وقت برای توجیه‌کاری حاضر بودند. مثلاً «علی‌رغم سخنان تند خامنه‌ای در مجمع عمومی، وی در مصاحبه‌هایش قبول کرده است که به محض تشکیل یک هیأت بی‌طرف برای تحقیق درباره این که چه کسی مسئول شروع جنگ بوده، یک آتش‌بس رسمی را بپذیرد... لذا، این نشانگر تغییر مهمی در موضع ایران است» (بی‌بی‌سی، ۲ مهر). آمریکا هم تحت تاثیر این برداشت بخردانه، آتش خشمش فروکش کرد و «موقتاً فشار جهت اعمال تحریم تسلیحاتی علیه ایران را به تعویق انداخته تا به تهران شانس دیگری جهت قبول فرمان آتش‌بس بدهد» (رویتر، ۳ مهر).

حتماً فراموش نکرده‌اید که آمریکا قبلاً عزم جزم کرده بود تا ظرف دو روز این کار را بکند، ولی به خاطر تقارن با سفر دبیرکل به ایران، آن را به بعد موکول کرده بود. واقعاً معلوم نیست در ادا و اطوارهای رئیس‌جمهوری شاید خمینی چه رمز و علامتی وجود داشت که آمریکا و بریتانیا را وا داشت «کوششهای خود را... برای اعلام تحریم تسلیحاتی علیه ایران به کنار گذارند... به این امید که فعالیتهای سیاسی برای تشویق ایران... ادامه یابد». باری، سیاستمداران کهنه‌کار عقلهای خود را روی هم گذاشتند و به این نتیجه رسیدند که در حرفها و حرکات خامنه‌ای «... دلایلی وجود دارد مبنی بر این که ایران شاید به قبول قطعنامه تعایل داشته باشد» (رویتر، ۳ مهر). باید خدا را شکر کرد که خامنه‌ای در سازمان ملل «تند و رننده» صحبت کرده است، والا اگر تبسم ملیحی بر گنج لب می‌نشاند، حضرات را قالب از روح تهی می‌شد و هوش از سر به در! نمی‌بایست ناامید شد، هر چند «وزیر خارجه آمریکا نسبت به احتمال پذیرش قطعنامه... از سوی ایران ابراز شک و تردید کند»، یک «مقام رسمی» آمریکایی هم که حاضر نیست نامش فاش شود، اعتقاد دارد که «امکان قبول آتش‌بس از طرف ایران یک در میلیون است» (رویتر، ۴ مهر) و برای وزیر دفاع آمریکا نیز «آشکار است که ایران هرگز به آتش‌بس با عراق اقدام و موافقت نخواهد کرد» (رادیو آمریکا، ۶ مهر). در طول یک ماه نظرات گوناگونی ابراز گردید. یکی «امیدوار» بود، دیگری «تردید»

می‌کرد، سومی می‌گفت «یک در میلیون» و دیگری عقیده داشت «هرگز» ایران تن به پذیرش قطعنامه نخواهد داد! معلوم نیست این عقول اربعه در تصمیم‌گیریها و اداره امور کشورهای خودشان هم این چنین دچار تردید و تزلزلند و نظراتشان در مورد یک موضوع خاص همین قدر از هم فاصله دارد؟ بعد از چند هفته، دبیرکل، که هیچ گاه از تلاشهایش ناامید نیست، به «ایران و عراق ۱۵ روز مهلت می‌دهد که به پیشنهادات کتبی او درباره اجرای مفاد قطعنامه پاسخ دهند». دیگر همه امیدوار شدند که در پایان ۱۵ روز همه چیز روشن خواهد شد. قبل از پایان مهلت از طرف ریگان «فرمان... اعمال تحریمهای تجاری علیه ایران» صادر شد (رادیو آمریکا، ۵ آبان) رژیم هم پس از ۱۵ روز، پاسخ کتبیش را به دبیرکل داد. اما رجائی خراسانی، که حامل این پاسخ بود، در جواب به سؤالات مکرر خبرنگاران که بالاخره آیا ایران با قطعنامه ۵۹۸ موافق است یا نه؟ تنها می‌گفت: «آن موضوع دیگر کهنه شده است» و در مورد تحریم تسلیحاتی هم یک دهن‌کجی حسابگرانه به «آقای ریگان» کرد: «ایران هیچ نگرانی از این بابت ندارد»!

پشتیبانی از قطعنامه ۵۹۸، اما، هم چنان ادامه داشت. «رهبران ۲۱ کشور عرب در عمان، طی بیانیه شدیداللحنی ایران را به خاطر اصرارش بر ادامه جنگ محکوم کردند. چنین موضعگیری یکپارچه‌یی در تاریخ اتحادیه اعراب سابقه نداشته است» (خبرگزاریها). می‌بینید که همه اقدامات

نتیجه رسیده‌اند که خوب است آنها هم، در نامه‌یی به شورای امنیت، «مواضع اصولی» خود را بیان کنند:

از طلا گشتن پشیمان گشته‌ایم
مرحمت فرموده ما را مس کنید!

اندر معرفت سوراخ

۱. ایمان

اولین کاری که عیال پس از رسیدن به پاریس کرد، فرستادن مخلص به بیمارستان برای معالجه پولیپ بینی بود. می‌گفت تا چشمت را هم می‌گذاری، خرناس‌ت چنان بلند می‌شود که بچه‌ها به خیال این که آذیر حمله هوایی است، دنبال پناهگاه می‌گردند.

دکتر به محض معاینه، تشخیص عیال را تأیید کرد و دستور عمل جراحی داد که همان روز انجام شد. حقیر را با بینی پر از تامپون و فتیله، به اتاقی فرستادند که هفت هشت نفر دیگر هم در آن بستری بودند. بیماران آن اتاق، از آن جهت که به هر کدام مقداری فتیله در جاهای مختلفشان تپانده بودند، وضع مشابه من داشتند: یکی در گوش، یکی روی خرخره‌اش (که برای تنفس سوراخ کرده بودند)، یکی زیر چانه‌اش (پس از عمل کردن خنازیر) و یکی هم سمت راست سرش (گویا در مفرش انگل به هم رسیده بود). یک تخت هم خالی بود. بیمار دیگری که مجاور این جانب بود، طوری دمر و خوابیده بود که گویی مشغول پدافند هوایی

تاکنون تاریخی و بی‌سابقه بوده‌اند. دبیرکل، در تلاشها و سخت‌کوشیهایش هم چنان پایداری نشان می‌داد. او از طرفین دعوا دوباره خواست که نمایندگان خود را برای مذاکره به سازمان ملل اعزام دارند. ولی «امام» که دندان همه را شمرده بود، عجله‌یی در این کار نشان نداد. این بی‌تفاوتی باعث شد که «دبیرکل از تأخیر اعزام نماینده ایران برای بحث و گفتگو پیرامون برقراری آتش‌بس اظهار نگرانی» کند. وزارت خارجه آمریکا، که دست رژیم را خوانده بود، اعلام کرد: «ایران قصد دارد با سازمان ملل متحد بازی کند».

رژیم خمینی برای آن که دبیرکل نگران نشود و خودش هم به بازی دادن سازمان ملل متهم نگردد، بعد از چند روز، جواد لاریجانی را دوباره، «برای بیان مواضع اصولی ایران، در رابطه با قطعنامه ۵۹۸» به نیویورک فرستاد. انگار «مواضع اصولی» رژیم، هنوز پس از هشت سال، برای بعضیها ناشناخته مانده است.

از ۱۵ آذر به بعد، آبها از آسیاب افتاد و موضوع قطعنامه تقریباً به بوته فراموشی سپرده شد. تنها نتیجه این تلاشهای «تاریخی» و «بی‌سابقه»، ایجاد شکاف و انشعاب در میان اعضای شورای امنیت بود که به دو جناح «خوشبین»ها و «بدبین»ها تقسیم شدند (رادیو آمریکا، ۷ اسفند). از ۱۵ اسفند هم که جنگ موشکی شروع شد، گویی که در «تقویم» ملل متحد، تصویب چنین قطعنامه‌یی اصلاً «سابقه» نداشته است، به طوری که عده‌یی به این

است. وقتی دید با کنجکاوی براندازش می‌کنم، گفت چیزی نیست، من هم بیماریم مشابه مال شماست. تعجب کردم. بینیش سالم بود و راحت نفس می‌کشید. گفتم: ولی بینی شما که سالم است، وانگهی چرا به چنین هیأتی دمر و افتاده‌اید؟ گفت: عمل بواسیر کرده‌ام و باید در این حال بمانم. قدری ناراحت شدم. گفتم ببخشید، این چه شباهتی است که بیماری شما با مال من دارد؟ به علاوه بینی من، مثل همه، دو سوراخ دارد و شما... گفت ناراحت نشوید، همه بیماران این اتاق، کم و بیش شبیه هستند. همه ما، اشکال سوراخ پیدا کرده‌ایم، سوراخ هر جا می‌خواهد باشد، فرقی نمی‌کند. سوراخ بعضی می‌گیرد، مال بعضی زیادی باز است، سوراخ بعضی را باید جابه‌جا کرد و... اصولاً انسان مخلوقی است سوراخ‌دار و برای این که یک زندگی عادی و طبیعی داشته باشد، باید سوراخهایش به اندازه باشند، خوب کار کنند و به موقع باز و بسته شوند. علم پزشکی یعنی علمی که از کار سوراخهای انسان مراقبت می‌کند. خدا را شکر کن که تو فقط از یک سوراخ دچار اشکال شده‌ای. اگر چند سوراخت نامیزان کار می‌کرد، پزشکان مثل چنار امام‌زاده فتیله‌پیچت کرده بودند و ادامه داد که تو خولسکی سوراخ را چنین تعریف می‌کند: سوراخ جایی را گویند که در آن چیزی نباشد. اگر هر جایی چیزی بود، دیگر سوراخ وجود نداشت. اگر دو سوراخ با هم ازدواج کنند، تبدیل به یک سوراخ می‌شوند. عجیب‌ترین قسمت یک سوراخ، دور آن است، زیرا اگر چه دور سوراخ هنوز به

چیزی تعلق دارد، اما دائماً چشم به سوراخ دوخته است.

من هاج و واج او را نگاه می‌کردم و فکر می‌کردم لابد این حرفها هذیان بعد از عمل بواسیر است. ولی او، خستگی‌ناپذیر، بحث سوراخ را دنبال می‌کرد و از این که در تکمیل علم سوراخ‌شناسی حقیر داد سخن می‌داد و دو سوراخ گوش مفت و مجانی گیر آورده بود، خوشحال بود. بدون نقطه و ویرگول یک ریز حرف می‌زد. می‌گفت: انسان الگویی از جهان است و جهان همه‌اش سوراخ سوراخ است. زندگی انسان چیزی نیست جز این که از بام تا شام دنبال سوراخ می‌گردد و شب را در سوراخی می‌خوابد. هر کسی دنبال سوراخ مورد علاقه‌اش می‌دود. یکی به سوراخ چشمه راه می‌برد، دیگری به سوراخ موش و آن دیگر به سوراخ فاضلاب. آب چشمه از آن جهت زلال است که از هزاران سوراخ ریز بیرون می‌آید و چه بسا کسی که طالب سوراخ چشمه است، تا به آن دست یابد، چون آبکش سوراخ سوراخ می‌شود. خیلیها وانمود می‌کنند که به دنبال سوراخ چشمه‌اند، ولی در اصل نظر به سوراخ فاضلاب دارند و بدبخت کسی است که سوراخ را عوضی می‌گیرد، به سوراخ فاضلاب دست می‌اندازد و خیال می‌کند چشمه است و اختیار از کف می‌دهد.

ول کن نبود، و من، در حالی که به علت عمل و وجود فتیله‌ها تنفسم ناراحت بود، از سخنرانی طرف هم کلافه شده بودم. بالاخره با لالایی سوراخ خوابم برد. خواب دیدم که با سوراخ بینیم دارم آژیر خطر

می‌کشم و ملت همیشه در صحنه، در حال فرار، به دنبال سوراخی می‌گردند تا پناه گیرند. دیدم خمینی روی تخت، در بالکن مسجد جماران، به حال پدافند دمر و افتاده و دارد برای انتخابات دوره سوم مجلس پیام می‌دهد. می‌گفت: نترسانند ملت ما را از موشک. مردمی که آماده شهادتند، به موشک لبخند می‌زنند. این مردم، زیر باران موشک به پای صندوقها می‌روند و به تکلیف خود عمل می‌کنند. همه با هم وحدت کنند و همه با هم به نمایندگانی رای دهند، که سوراخهایشان یک قالب و یک اندازه باشد. اندازه سوراخها را قبلاً آقایان مسئولین تعیین کرده‌اند. مردم باید با روحانیون محترم در این مورد مشورت نمایند. آنها خوب می‌دانند اندازه این سوراخها را. این طور نباشد که عده‌یی به نماینده‌یی رای دهند که سوراخ گوشش را عمل کرده باشد و عده‌یی به نماینده‌یی که مثلاً سوراخ بینیش را. وظیفه و تکلیف شرعی است که همه به نمایندگانی رای دهند که سوراخ مشترکی را عمل کرده باشند. آقایان روحانیون ارشاد کنند همه را. ائمه جماعت ارشاد کنند همه را، مجلس که تشکیل می‌شود باید یک سوراخه باشد، **وَالْأَفْشَلُ** می‌شود کار مجلس. مردم مواظب باشند که خدای نخواسته، با رای آنها مجلس سوراخ سوراخ نشود. من سیلی می‌زنم به سوراخ آن شورای نگهبانی که با مجلس یک سوراخه موافق نباشد... پیام خمینی همین طور ادامه داشت که دیدم در کنار او ژاک شیراک ایستاده و او هم نطق انتخاباتی می‌کند. او دستهایش را در هوا

تکان می‌داد و می‌گفت: ما را متهم می‌کنند که با تروریسم کنار آمده‌ایم، متهم می‌کنند که پناهنده سیاسی را اخراج کرده‌ایم تا با تروریسم مصالحه کنیم، متهم می‌کنند که با آزادکردن گرجی و مهاجر خواسته‌ایم با تروریسم معامله کنیم، گفته‌اند ما برای پیروزی در انتخابات سوراخ دعا را گم کرده‌ایم که به این جا آمده‌ایم. به شرافت خودم قسم یاد می‌کنم که سوراخ را عوضی نگرفته‌ام، من تسلیم شانتاژ نمی‌شوم اصلاً و ابداً... در این موقع نمی‌دانم خمینی چه چیز نثار شامه شیراک کرد که او نفس عمیقی کشید و گفت: **اللّٰهُمَّ ارْحَنِي رَاحَةَ الْجَنَّةِ**.

روز بعد که چشم باز کردم، طرف هنوز در وضع قبلی بود. مثل جفندی که به طعمه‌اش خیره می‌شود و مژه نمی‌زند، زلزل مرا نگاه می‌کرد. احساس کردم منتظر است مختصر سؤالی بکنم تا مجدداً سوراخ بارانم کند. بالاخره برای این که حرفی زده شود و موضوع هم به سوراخ برنگردد، با اشاره به تخت خالی پرسیدم مریض آن چه شده است؟ هنوز سؤال من تمام نشده بود که شروع کرد. گفت: روی آن تخت حالا یک سوراخ بزرگ وجود دارد، زیرا توخولسکی گفته است: سوراخ جایی را گویند که در آن چیزی نباشد. دیروز، تا قبل از آمدن تو، آن جا سوراخ نبود، مریضی آن جا بود که از داخل سوراخ شده بود و بالاخره ریق رحمت را سر کشید. خوشبختانه سوراخ ما، همه، خارجی است. هر چیزی که از داخل سوراخ شود، محکوم به فناست، زیرا که پیداکردن سوراخ داخل بسیار مشکل است. بیمار ممکن است

سوراخ بزرگ داخلی داشته باشد و نفهمد که سوراخ است یا مصلحت نداند که بفهمد سوراخ است. بزرگترین اشکال پزشکان حاذق این است که به بیماری که از داخل سوراخ است بقبولانند که مصلحت بدانند که بفهمد سوراخ دارد. گفتم: در ولایت ما بعضی چیزها، مثلاً لاستیک اتومبیل، وقتی سوراخ می‌شود، قسمت داخلی آن را باد می‌کنند و می‌گذارند توی آب، محل سوراخها مشخص می‌شود و بعد پنچرگیری می‌کنند. آیا نمی‌شود در مورد پیدا کردن سوراخ داخلی چنین روشی را به کار برد و پنچرگیری کرد؟ آیا کسی نیست که این بیماران را باد کند؟ خندید و گفت: فکر نکنی تو اولین کسی هستی که چنین فکر بکری به مغزت رسیده. اتفاقاً، دوروبر اینهایی که از درون سوراخ دارند کسان زیادی هستند که چشم به آنها دوخته و داوطلب بادکردنشان هستند. تو خولسکی می‌گویی: عجیبترین قسمت یک سوراخ دور آن است، زیرا اگر چه دور سوراخ هنوز به چیزی تعلق دارد، اما دائماً چشم به سوراخ دوخته است. آری خطر اصلی از ناحیه همینهاست که طرف را هی باد می‌کنند، هی باد می‌کنند، ولی پنچرگیری نمی‌کنند؛ تا طرف نفهمد که سوراخ است. کار آنها جز باد کردن نیست. متأسفانه کسی که از درون سوراخ دارد، تعایل شدیدی به بادگیری پیدا می‌کند و مدام وردِ هل من مزید می‌خواند. روز به روز خاصیت ارتجاعی شدیدتری پیدا می‌کند و هی باد می‌طلبد. اطرافیان از این وضعیت شادمانند و دسته‌جمعی ارکستر باد تشکیل می‌دهند. با

فریادهای ممتد هیستریک در او می‌دمند: زنده «باد»، پاینده «باد»، جاوید «باد»، پیوسته «باد»... بیمار بیچاره هی باد می‌شود. کم‌کم احساس بادکنکی می‌کند و بالا می‌رود و بالا می‌رود. برای هر چه بالاتر رفتن، باز هم طلب باد می‌کند. به میزانی که باد می‌شود، گردنش شق‌ورق‌تر می‌شود. صدایش، مانند صدای گاوی که به کارد آمده باشد، لحن خاصی پیدا می‌کند. چشمش قادر نیست به چپ و راست بچرخد، در جهت بالا خیره می‌شود و نگران است که مبادا بادکنکی از او بالاتر رفته باشد. هی بالا می‌رود. خدایگان می‌شود، امام می‌شود، فرعون می‌شود. گوشش را باد می‌گیرد و چیزی نمی‌شنود. اطرافیان در بادکردنش بر یکدیگر سبقت می‌گیرند. در این مسابقه کار به جایی می‌رسد که آنها هم تمام وجودشان باد می‌شود و به درون بادکنک حلول می‌کنند، باید با تمام وجود باد شوند تا اذن دخول بگیرند و گرنه نمی‌توانند. نمی‌توانند چون غیر از باد چیز دیگری هم از خود دارند. آری، چیز دیگری غیر از باد. نمی‌دانم چی، ولی هر چه هست در غربال گیر می‌کند. حال دیگر ارکستر بزرگ باد، همه جا جریان دارد. در سینما، در تلویزیون، در مدارس، در روزنامه‌ها، در مساجد، همه جا و هر جا سخن از بادکنک است. در نمازهای جمعه خطبه به نام بادکنک می‌خوانند. هزینه‌های سرسام‌آوری صرف تهیه تصاویر هر چه بزرگتر بادکنک می‌شود. مردم محکومند حضور او را در همه جا تحمل کنند. شهر به صورت نمایشگاه بادکنک در

می‌آید. هنرمندان باید در خدمت بادکنک درآیند. نقاشان تصاویر مختلف بادکنک را به شکل گلابی، گرز، استوانه، چماق و به شکل هر چیز که نشانه عظمت دارد؛ فیل، کرگدن، گاومیش، موسوی اردبیلی، خرس، پاسکوا، نهنگ و... می‌کشند. همیشه لبخند دارد، و چون خنده اسکت همه جا دندان نشان می‌دهد. شعر شاعران باید در خدمت بادکنک باشد و هر مصرع به باد ختم شود. آهنگسازان باید آهنگی بسازند که شنونده احساس باد کند... فیلمها ساخته می‌شود، کتابها نوشته می‌شود، دستورات پی‌درپی صادر می‌شود تا همه کس به خدمت بادکنک درآیند. مخالفان یا باید تا ابد در سوراخ بمانند یا سوراخ نفسشان را می‌بندند یا سوراخ سوراخشان می‌کنند.

اما با همه بادکردنها و علی‌رغم خاصیت ارتجاعی شدید بادکنک، در سیطره حکومت باد همه می‌فهمند که بادکنک سوراخ است، از داخل سوراخ است، آن هم نه یکی دوتا، سوراخهای بیشمار. قابل پنچرگیری هم نیست. بادکنک می‌فهمد که سوراخهایش، دوبه‌دو، با هم ازدواج می‌کنند و به زودی تبدیل به یک سوراخ خواهند شد. دیگر مصلحت نیست که نفهمد سوراخ دارد، مصلحت است که بفهمد سوراخ دارد. ولی آنها که در او می‌دمند، به دمیدن خود ادامه می‌دهند و او را قانع می‌کنند که بهتر است که نداند سوراخ دارد. هی باد می‌کنند، هی باد می‌کنند و ناگهان تمام بادکنک تبدیل به سوراخ می‌شود. سوراخ جایی را گویند که در آن چیزی نباشد.

بیانیه شورای ملی مقاومت ایران

شورای ملی مقاومت ایران در اجلاس اخیر خود، که در روزهای ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ اردیبهشت ماه تشکیل شد، پس از استماع گزارش مسئول شورا و بحث و تبادل نظر درباره وضع رژیم و جنبش مقاومت، تحول اوضاع داخلی و بین‌المللی را در فاصله دو اجلاس آخر شورا به این شرح ارزیابی کرد:

۱ - تشدید مداوم تضادهای درون حاکمیت طی سال ۱۳۶۶، که خمینی را به دخالت مستقیم و مکرر برای حل و فصل مشکلات روزمره رژیم وادار کرده بود، در نیمه دوم سال به جایی رسید که خمینی مجبور به دست‌بردن رسمی و علنی در بنیادهای حقوقی رژیم شد و این امر معنایی جز اعلام بی‌اعتباری قانون اساسی ساخته و پرداخته خودش نداشت. اعلام «ولایت مطلقه» و انتصاب «مجمع» نوظهوری برای «تشخیص مصلحت نظام»، در واقع تنه اعتبار صوری ارگانهای «انتخابی» و «شورای نگهبان قانون اساسی» رژیم را از میان برد و صورت حقوقی نظام استبداد دینی را با ماهیت آن هماهنگ کرد. با این همه تضادهای قدرت‌طلبانه جناحهای رژیم نه تنها کاهش نیافت بلکه در جریان نمایش «انتخابات» دوره سوم مجلس رژیم آن قدر بالا گرفت که نزدیکان و اطرافیان خمینی، با تأیید خود او، از گروه موسوم به «روحانیت مبارز تهران»، یعنی از یکی از ارکان مهم قدرت رژیم که تاکنون به ظاهر «یکپارچه» باقی مانده بود، انشعاب کردند. این انشعاب بازتاب تازه‌یی از تسویه حساب جناحهای درون حاکمیت بود که وجه دیگری از آن، به صورت اعمال نفوذ علنی و مستقیم وزارت کشور خمینی در امر «انتخابات» و سلب هرگونه حق نظارت از «شورای نگهبان» تجلی یافت. بدین ترتیب خمینی دیگر نه به عنوان «داور»ی که می‌کوشد با دعوت به اتحاد بر اختلافها سرپوش بگذارد، بلکه به

عنوان حامی رسمی و آشکار یکی از جناحها وارد میدان شده است و این امر جز ناتوانی کامل او در حل تضادهای نزدیک به انفجار رژیمش معنایی ندارد.

۲ - طی همین دوره، رژیم به شیوه سابق و با استفاده از مجموعه امکاناتی که در اختیار داشت، از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت طفره رفت و در عین تلاش برای جلوگیری از تصویب قطعنامه تحریم تسلیحاتی، با تمام قوا به کارآمد کردن ماشین جنگی از نفس افتاده‌اش کمر بست. اما خیلی زود معلوم شد که توانایی ادامه جنگ را در مقیاس گذشته ندارد. از یک سو ته‌کشیدن ذخایر ارزی همراه با مشکلات روزافزون فروشندگان سلاح در معامله با رژیم خمینی و از سوی دیگر شکست کامل همه تلاشها برای بسیج نیروی انسانی انبوه، دست رژیم را از نظر «تهیه عده و عده» برای حمله‌های بزرگ بست. بدین ترتیب با همه تبلیغات درباره مانورهای جنگی و رژه‌های «میلیونی» و با همه فشار ارگانهای سرکوبگر برای اخاذی و سربازگیری، رژیم نتوانست نیروی لازم را برای دست‌زدن به ماجراجوییهای بزرگ فراهم آورد. ناتوانی رژیم در دست‌زدن به یک حمله بزرگ را جنبش مقاومت ایران، با ارائه دلایل روشن، مدتها پیش از آغاز «فصل حمله» اعلام کرده بود و بعدها کارشناسان نظامی دیگر هم صحت آن را تأیید کردند.

بالاگرفتن دوباره «جنگ‌شهرها» - که مقاومت ایران پیوسته آن را از هر سو که باشد محکوم کرده است - برای نخستین بار تهران و دیگر شهرهای دور دست ایران را در معرض موشک‌اندازی قرار داد. رژیم قویاً کوشید تا ضعف و درماندگی ماشین جنگ ضدمیهنی خود را با تهاجم در جبهه شمالی و اشغال شهر حلبچه تا حدی پنهان کند، اما شکست رسواکننده نیروهایش در فاو، ظرف مدتی کمتر از دو روز، هرگونه توهمی را در مورد برتری کمی نیروهای رژیم زدود و به همه نشان داد که برای تدارک عملیات کم‌اهمیتی نظیر حمله به حلبچه، رژیم مجبور است بخش بزرگی از نیروهای جنگ‌طلب و اشغالگرش را از منطقه مهمی مثل فاو - که فتح آن بزرگترین دلیل برتری نظامی رژیم شمرده می‌شد - به جبهه شمالی منتقل کند. در واقع شکست سریع و کامل نیروهای رژیم در جنگ فاو به همه جهانیان، به ویژه به کشورهای منطقه، نشان داد که توان تعرضی و دفاعی نیروهای رژیم دیگر در حدی نیست که آنها تصور می‌کرده‌اند. پی‌بردن به این ضعف نظامی، تحولاتی را در عرصه سیاسی، خصوصاً در رابطه کشورهای مختلف با رژیم، به وجود آورد که هم‌اکنون شاهد آن هستیم.

۳ - مهمترین حاصل این تحول سیاسی، انزوای تقریباً کامل رژیم در منطقه است. به جز اسرائیل که از سیاست رژیم، چه در زمینه ادامه جنگش با عراق و چه در زمینه خصومت ارتجاعیش با سازمان آزادیبخش فلسطین، سود می‌برد و متقابلاً

کمکهای سیاسی و نظامی به رژیم می‌رساند، رژیم خمینی در منطقه متحد پیگیر و استوار دیگری ندارد. حتی سوریه، که به دلیل منافع ملموس اقتصادی و سیاسی سالها به طور منظم طرف رژیم را در برابر کشورهای عرب می‌گرفت، اینک در پشتیبانیش از رژیم دچار تردیدها و نوسانهایی شده است. کشورهای حوزه خلیج فارس نیز که همواره از درگیر شدن با رژیم پرهیز داشتند، به تدریج وادار به فاصله‌گیری بیشتر شدند. این تحول پس از مین‌گذاری و درگیری رژیم با ناوگان آمریکا در خلیج فارس و به ویژه پس از بازپس گرفتن شهر فاو توسط ارتش عراق، سرعت گرفت. در روند این تحول، ماجراجویی ربودن هواپیمای کویتی و گروگانگیری سرنشینان آن از طرف ایادی رژیم، نه تنها کسی را هم چون گذشته مرعوب نکرد، بلکه کشورهای مختلف، به ویژه کویت، را به مقاومت سرسختانه در برابر شانتاژ رژیم برانگیخت. قطع رابطه عربستان سعودی با رژیم خمینی، که مورد استقبال مقاومت ایران قرار گرفت، آخرین و مهمترین حادثه‌یی است که در زمینه صف‌بندی کشورهای منطقه در مقابل رژیم پیش آمده است و بی‌تردید پیامدهای بسیار مهمی با خود خواهد داشت، بدین ترتیب رژیم خمینی، در منتهای ناتوانی نظامی، از نظر سیاسی نیز در منتهای انزوا قرار گرفته است و این امر به روند سرنگونی این رژیم ضدبشری شتاب بیشتری می‌بخشد.

۴ - جنگ آزادیبخش که زمینه‌ساز این سرنگونی تردیدناپذیر است، طی همین دوره به پیشرفتهای چشمگیری دست یافته است. با سلسله عملیات آذرماه گذشته در سراسر نوار مرزی، مرحله عملیات جداگانه تیپهای رزمی پشت سر گذاشته شد و عملیات بزرگ «آفتاب» در آغاز سال نو، با شرکت همزمان و هماهنگ ۱۵ تیپ ارتش آزادیبخش، از جمله تیپهای زنان رزمنده، که منجر به متلاشی شدن لشکر ۷۷ رژیم گردید، خبر از شروع مرحله جدیدی از جنگ آزادیبخش می‌داد که، به‌رغم تمام توطئه‌های دشمن و همدستانش، با سرعت و موفقیت به پیش می‌رود. توطئه‌گری رژیم علیه جنبش مقاومت، البته حدیث دیرینه‌یی است و سالهاست که به شکلهای مختلف، از ترور فردی تا تهاجم گسترده و سازماندهی شده، و از گروگانگیری اعضای خانواده‌های رزمندگان مقاومت تا بندوبست با کشورهای خارجی برای واردآوردن فشار به وابستگان جنبش، همواره ادامه داشته و همواره بی‌نتیجه مانده است. در سال گذشته رژیم توانست از طریق معامله با دولت فرانسه، این دولت را به اخراج عده‌یی از وابستگان به جنبش مقاومت وادارد. اما اعتصاب غذای قهرمانانه قربانیان این توطئه و پشتیبانان مقاومت و خانواده‌ها و دوستانشان در کشورهای مختلف و نیز حمایت گسترده بسیاری از هموطنان و مدافعان آزادی در سراسر جهان، نه تنها دسیسه رژیم را به‌طور کامل نقش بر آب کرد، بلکه وزن و اعتبار مقاومت ایران را

بیش از پیش بر جهانیان آشکار ساخت و از این راه انزوای رژیم خمینی و مخاطرات حیثیتی ناشی از بند و بست با چنین رژیم منفوری را در صحنه بین‌المللی افزایش داد.

۵ - اعتلای جنگ آزادیبخش و افزایش اعتبار مقاومت مردمی در صحنه جهانی، اضداد مقاومت را به پیوستن به رژیم و ایجاد صف واحد در برابر «دشمن مشترک» برانگیخته است. وحدت عمل این دشمنان رنگارنگ مقاومت با رژیم خمینی، در دو زمینه تجلی خاصی دارد: حمایت از سیاست جنگ‌طلبانه رژیم و دشمنی با ارتش آزادیبخش ملی. حمایت از سیاست جنگ‌افروزان رژیم، با انگیزه انحراف اذهان از گسترش جنبش صلح، مقاومت مسلحانه و براندازی رژیم، که مدتها به صورت تبلیغ خصومت و دشمنی نسبت به عراق به جای رژیم خمینی جلوه‌گر می‌شد، اینک به مخالفت علنی و آشکار با صلح، به ویژه با قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، که خواهان پایان جنگ و استقرار صلح است، مبدل شده است. این پشتیبانی روشن و آشکار از سیاست جنگ‌طلبانه رژیم، به ویژه از سوی بقایای رژیم شاه و زائده‌های رژیم خمینی، خود، نشان می‌دهد که پایان جنگ و استقرار صلح تا چه حد برای رژیم خمینی مرگبار است و مرگ رژیم خمینی، که به مثابه پیروزی قطعی مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی است، تا چه حد با نابودی سیاسی همه این گرایشهای ارتجاعی پیوند مستقیم دارد. اما حمله به ارتش آزادیبخش ملی، که ابتدا به عنوان «همکار دشمن» هدف تبلیغات کینه‌توزانه ضدانقلاب ورشکسته و مغلوب بود، اخیراً شکل رسواتری به خود گرفته و به صورت تجلیل از ارتش و سپاه خمینی درآمد است. اضداد مقاومت، ارتش خمینی را، که در خدمت رژیم سرکوبگر و جنگ‌افروز خمینی است و برضد عالیت‌ترین مصالح مردم ایران عمل می‌کند، «ارتش قهرمان ایران» می‌خوانند و حمله به این ماشین جنگ خمینی را «خیانت» یا در بهترین صورت «برادرکشی» می‌نامند. صرف‌نظر از منافع ملموسی که این مدعیان در حفظ رژیم خمینی دارند، در موضعگیری آنها بی‌شک بخشی از این توهم دیرینه هم وجود دارد که ارتش خمینی همان ارتش زمان شاه است و بنابراین می‌توان به احتمال یک کودتای ارتشی امید بست. دامن‌زدن به این توهّمات طبعاً مطلوب سرکردگان ارتش خمینی هم هست، زیرا خیانت آنها را در پیشبرد جنگ ضدمیهنی پرده‌پوشی می‌کند. بدین ترتیب فرماندهان و گردانندگان ارتش خمینی این «امتياز» را پیدا می‌کنند که هم از توبره رژیم بخورند، هم از آخور ادعای مخالفت با رژیم. به گزارش فرماندهی ارتش آزادیبخش ملی، آثار آگاهی به چنین «موقعیت ممتاز»ی در رفتار آن عده از فرماندهان واحدهای مختلف ارتش خمینی که به اسارت مقاومت درآمده‌اند، کاملاً آشکار است. ارتش خمینی، اما، یکی از مهمترین ارکان رژیم و پیش‌برنده سیاست جنگ‌طلبانه خمینی است و یگانه نقش‌ساز سالهاست که تابیدن تنور

جنگ ضدمیهنی بوده است. به علاوه با تأسیس ارتش آزادیبخش ملی و اعلام آمادگیش برای پذیرش همه رزمندگانی که خواهان سرنگونی رژیم خمینی هستند، ولو با برنامه شورای ملی مقاومت و دولت موقت موافق نباشند، دیگر برای ارتشی که در عمل مجری سیاست جنگافروزانه خمینی است، جایی باقی نمی ماند. فرار عده زیادی از نفرات ارتش خمینی و پیوستنشان به ارتش آزادیبخش ملی گواه آن است که ارتشيانی که به واقع قصد براندازی رژیم منفور خمینی را دارند، به خوبی آگاهند که جایشان در کدام سمت است. گریز دهها هزار نوجوان ایرانی از اجبار خدمت در جبهه های جنگ ضدمیهنی، با وجود آگاهی از همه سختیهای دربرداری در خارج کشور، نیز نشان دهنده آن است که تمام ماشین جنگ رژیم، از جمله ارتش خمینی، هیچ مشروعیتی ندارد.

۶ - با پیشرفت عملی مقاومت مسلحانه و روشن تر شدن دورنمای پیروزی مقاومت، گسستن از سیاستهای تسلیم طلبانه و مذاکره جویانه در صف مقابل نیروهای خمینی نیز بیش از پیش نمایان می شود. اعلام مواضع اخیر حزب دموکرات کردستان ایران (رهبری انقلابی) و پیوستن بخش بزرگی از نیروهای پیشمرگه و کادرهای حزبی به این مواضع، گویاترین نمونه در این زمینه است. خلق ستمدیده کرد، که برای به دست آوردن ابتدایی ترین حقوقش سالهای طولانی است که با رژیم خمینی می جنگد، طبعاً نمی تواند از طرد سیاست مذاکره جویی با رژیم و سازش طلبی با بقایای رژیم گذشته، از تأکید و پافشاری بر ادامه مبارزه مسلحانه با رژیم و ضرورت ایجاد پیوند با جنبش مقاومت سراسری و قطع خونریزی و درگیریهای داخلی در کردستان ایران شادمان نباشد. اینک بر حزب دموکرات کردستان ایران (رهبری انقلابی) است که به انتظارات مشروع این خلق ستمدیده پاسخ دهد و با پیگیری عملی مواضع مترقیانه خود، به حالت انفعال و تسلیمی که سیاست مذاکره جویانه گذشته در میان مبارزان کرد و پیشمرگه ها پراکنده بود، پایان بخشد.

۷ - شورای ملی مقاومت از بررسی مجموعه رویدادهای داخلی و بین المللی در چند ماه اخیر نتیجه می گیرد که دورنمای پیروزی مقاومت مردمی بسیار روشن تر از گذشته شده است. از این رو بار دیگر از همه هم میهنانی که خواهان سرنگونی رژیم استبداد مطلقه فقیه و بر کرسی نشستن حق حاکمیت مردمند می خواهد که برای کوتاه تر کردن عمر رژیم ضدبشری، به هر نحو که می توانند به یاری جنبش مقاومت برخیزند.

شورای ملی مقاومت ایران

۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۷

پیامهای مسئول شورا

دربارهٔ تحریم انتخابات

هموطنان عزیز،

در شرایطی که خمینی، در منتهای افلاس و رسوایی، با صراحت کامل اعلام استبداد مطلقه می‌کند و رئیس‌جمهوریش علناً می‌گوید که «اکثریت مردم چه حقی دارند که قانون اساسی را امضا و لازم‌الاجرا کنند»، پیرکفتار دغلکار بار دیگر برآن است که نمایش انتخابات مجلس نامشروع خود را تجدید کند و در پیامی به این مناسبت، ضمن دعوت مردم به شرکت در این نمایش، گفته است: «گمان نمی‌کنم که نقش و اهمیت انتخابات و مجلس بر کسی پوشیده باشد»!

مسخرگی «مجلس شورا» و «انتخابات» آن در استبداد مطلقهٔ خمینی البته بر همگان روشن است؛ مجلسی که برخی نمایندگان قلابی آن در همین دوره، به خاطر طرح سؤال در مورد روابط پنهانی و معاملات تسلیحاتی رژیم خمینی با اسرائیل و آمریکا، یا از خود خمینی سیلی خورده یا دستگیر و به زندان انداخته شده‌اند! این حقیقت نیز نیاز به تکرار ندارد که در نظرگاه ارتجاعی و ضدانسانی خمینی، مردم هیچ‌گاه شایستگی رای و نظر نداشته و ندارند و جز رمه‌یی تحت ولایت ننگین او محسوب نمی‌شوند.

اما اکنون خمینی، در پیام مبسوط خود، از یکسو دست التماس به سوی مردم دراز کرده تا «به پای صندوقها بروند» و با تضرع و زاری گفته است که «این‌جانب تحت هر شرایطی در انتخابات شرکت می‌کنم»، و از سوی دیگر خود بر بی‌اعتنایی قطعی مردم به نمایش انتخاباتی رژیم گواهی داده و پیشاپیش تصریح کرده است که از هم‌اکنون همه باید مطمئن باشند که رسانه‌های خبری جهان «از عدم حضور مردم در صحنهٔ انتخابات سخنها خواهند گفت»! وی هم‌چنین پیش‌بینی کرده است که

رسانه‌های خبری «تلاش خواهند نمود فکرها را به مسائل دیگر معطوف نمایند»، اما به خود جرأت نداده است که حتی به سرخط این «مسائل دیگر»، که قرار است فکرها به آن معطوف شود، کمترین اشاره‌ی بکند. این «مسائل دیگر» در یک کلام بوی مرگ قطعی رژیم درمانده و ورشکسته‌ی است که اکنون در میان امواج نفرت و انزجار عمومی و در باتلاق جنگ ضدمیهنی، در زیر ضربات مرگبار ارتش آزادیبخش ملی، هیچ چشم‌اندازی جز سرنگونی محتوم ندارد.

اکنون که کفگیر بسیج جنگ‌طلبانه خمینی به ته دیگ خورده و ماشین جنگی رژیم در سال گذشته — به‌رغم تمام ماجراجوییها و تجاوزات پراکنده در جبهه‌های غیراصلی — از تدارک حملات بزرگ، نظیر حملات زمستانی سالهای قبل، عاجز مانده است و قدرت‌نماییهای کاذب آن نیز دیگر کسی را نمی‌فریبد، اکنون که چهار چرخ ارابه درهم‌شکسته حکومت خمینی به گل فرو رفته و جنگاوران ارتش صلح و آزادی، صفوف قوای جنگ و سرکوب را به طرزی جبران‌ناپذیر از هم می‌شکافند، دیکتاتور مفلوک، از سر بیچارگی و افلاس، با سرمایه‌گذاری بر روی خیمه‌شب‌بازی رسوا شده انتخاباتی، می‌خواهد رژیم متزلزل و محتضر خود را استوار و آینده‌دار جلوه دهد! اما از آن جا که این رژیم، در سراسیمه سقوط محتوم، قدرت مانور ندارد، نمایشهای مضحکی از این دست تنها بی‌ثباتی و تزلزل شدید آن را برملا می‌کند. از همین‌رو مدتها پیش از آن که نمایش «مبارزه انتخاباتی» موضوعیت پیدا کند، باندهای درونی رژیم، هم‌چون گرگهای هار و گرسنه، به جان هم افتادند و از هم‌گسیختگی و تلاشی درونی رژیم را به آشکارترین صورت به نمایش گذاشتند. این، سرنوشت محتوم رژیمی است که پس از ۳۵ خرداد ۱۳۶۰، دیگر کمترین مشروعیتی نداشته است و، به حکم مقاومت عادلانه سراسری مردم ایران، باید در تمامیت خود، با تمام باندها و دسته‌بندیهای درونیش، سرنگون گردد. به همین دلیل تمامی نمایشهای انتخاباتی رژیم خمینی پس از سرفصل تاریخی ۳۵ خرداد، به عنوان اقدام علیه حق حاکمیت مردم ایران، پیوسته از سوی شورای ملی مقاومت ایران تحریم شده است. علاوه بر آن نباید از نظر دور داشت که رژیم خمینی یک نمونه نادر در جامعه بین‌المللی است که به خاطر نقض ابتدایی‌ترین حقوق انسانی مردم ایران و مبادرت به اعدام و شکنجه ده‌ها هزار تن از رشیدترین فرزندان خلق، ۷ سال متوالی از جانب کمیسیون حقوق بشر ملل متحد و ۳ سال متوالی توسط مجمع عمومی ملل متحد محکوم شده و، بدین ترتیب، جامعه بین‌المللی بارها بر عدم مشروعیت این رژیم و، بنابراین، بر حقانیت مقاومت عادلانه مردم ایران گواهی داده است.

پس اینک، در آستانه نمایش «انتخابات»، بار دیگر از سوی شورای ملی

مقاومت ایران اعلام می‌کنم که:

۱- مجلس فرمایشی خمینی و کلیه اعضای آن، نه تنها واجد هیچگونه مشروعیتی برای نمایندگی مردم ایران نیستند، بلکه از نظر مردم و مقاومت ایران، به عنوان دژخیمان و شکنجه‌گران رژیم ضدبشری خمینی، مستوجب اشد مجازاتند و از چنگ عدالت خلاصی نخواهند داشت، چرا که به غصب اساسی‌ترین حقوق مردم ایران - یعنی حق حاکمیت ملی و مردمی - دست زده‌اند. اعضای مجلس قلابی خمینی نه فقط احکام و قوانین سرکوب و شکنجه و جنگ‌افروزی را بر ضد مصالح و منافع مردم ستم‌دیده ایران تأیید و تصویب می‌کنند، بلکه بسیاری از آنان در حین شرکت در شکنجه زندانیان سیاسی در سیاهچالهای رژیم خمینی مشاهده شده‌اند.

۲- هر کس و هر گروه که بخواهد، با شرکت در انتخابات فرمایشی، رژیم نامشروع خمینی را به نوعی مشروع جلوه دهد، به دلیل مشارکت در غصب حق حاکمیت مردم ایران توسط استبداد مطلقه و خونخوار خمینی - که به حق منفورترین دیکتاتوری عالم لقب گرفته است - خائن به مردم ایران محسوب شده و از حسابرسی و کیفر خلق مصون نخواهد ماند.

یقیناً عموم مردم آگاه و آزاده ایران ضمن تحریم انتخابات فرمایشی خمینی و ابراز نفرت و انزجار نسبت به عاملان و کاندیداهای خیانتکار آن و همه دست‌اندرکاران و تأییدکنندگان این خیمه‌شب‌بازی ضد مردمی، با خلوت‌گذاشتن هر چه بیشتر اماکن «رأی‌گیری»، رژیم خمینی را در انظار جهانیان بیش از پیش رسوا و بی‌اعتبار خواهند نمود.

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

مسعود رجوی

۱۴ فروردین ۱۳۶۷

به مناسبت روز جهانی کارگر

کارگران و زحمتکشان مقاوم ایران،

خواهران و برادران عزیز،

عید جهانی کارگر، روز بزرگداشت مبارزهٔ عادلانهٔ کارگران جهان علیه بهره‌کشی انسان از انسان، بر شما مبارک باد. به این مناسبت، شورای ملی مقاومت به همهٔ کارگران آگاه و پیشتازی که در صفوف جنبش مقاومت انقلابی می‌رزمند و به کارگران قهرمانی که در این راه پرافتخار به شهادت رسیده‌اند یا در سیاهچالهای رژیم خمینی سرفرازانه مقاومت کرده و می‌کنند، درود می‌فرستد. مبارزهٔ عادلانهٔ کارگران و زحمتکشان در دوران ما، در مسیر شکوهمند خود، راه ترقی و پیشرفت جامعه را باز می‌گشاید و نابودی نهایی هرگونه ستم و استثمار را نوید می‌دهد. از همین رو، انقلاب نوین ایران و مبارزهٔ رهاییبخش ما برای کسب آزادی و استقلال ملی، جز با مشارکت گستردهٔ کارگران و زحمتکشان به پیروزی قطعی نمی‌رسد. به همین خاطر است که آگاهی کارگران به نقش و مسئولیت خطیری که در این راستا به عهده دارند، اهمیت و ضرورت ویژه‌ای می‌یابد و نیز به همین دلیل مرتجعان از پیوستن کارگران به مقاومت، به ویژه به صفوف ارتش آزادیبخش ملی، به شدت می‌ترسند و از هیچ تلاشی برای سرکوب مقاومت کارگری و برقراری جو اختناق در کارخانه‌ها فروگذار نمی‌کنند. سردمداران رژیم خمینی با ایجاد مراکز سرکوب و جاسوسی و مستقرنمودن واحدهای سپاه و دادستانی خمینی در کارخانه‌ها و با دستگیری و شکنجه و اعدام کارگران پیشتاز، به سرکوب آنان می‌پردازند. آنها نمی‌توانند، حتی در حرف، دشمنی خود را با کارگران پنهان نمایند.

سال گذشته در روز جهانی کارگر موسوی اردبیلی، رئیس دیوانعالی رژیم خمینی، گفت: «دنیا، انقلاب و مبارزات مسلحانه کارگری بسیاری را به خود دیده است و این که شعار حمایت از قشر کارگر می‌دهد، ولی در انقلاب اسلامی این گونه شعارها با آن انگیزه‌های پوچ و فریب‌دهنده را نداریم». او گفت که اگر در رژیم خمینی روز کارگر ارجی داشته باشد، به خاطر این است که کارگران «بار سنگین جنگ را در خطوط مقدم جبهه و در پشت جبهه به عهده دارند». وی تبریک روز کارگر را هم به «فانی» شدن کارگران در ماشین جنگ و سرکوب خمینی منوط کرد و گفت: «ما بدین معنی روز کارگر را به کارگران عزیزمان تبریک می‌گوییم» (۱).

اظهارات رئیس دیوانعالی خمینی در آن روزها تصادفی نبود. رژیم خمینی پس از شکستهای مفتضحانه «سال سرنوشت»، در حال تدارک یک بسیج جنگی دیگر بود و می‌خواست که بیش از پیش کارگران و زحمتکشان را به هیزم تنور جنگ تبدیل کند. در همان روزها وزیر کار خمینی گفت: «تمامی کارگران کشور برای عضویت در لشکر صاحب‌الزمان فرا خوانده شده‌اند» (۲) و مسئول واحد بسیج سپاه پاسداران خمینی نیز اعلام کرد که «در روز جهانی کارگر، با هماهنگی کلیه مراکز، برنامه‌های وسیعی در خصوص اعزام کارگران از سراسر کشور تدارک دیده [شده] است» (۳). چنین بود که رژیم خمینی، علاوه بر پیگیری طرحهایی نظیر اعزام ۲۵ درصد از شاغلان کارخانه‌ها و اداره‌ها، که از چند سال پیش در دستور کار قرار داشت، به حیل‌های تازه‌یی نیز روی آورد. آموزش نظامی اجباری در کارخانه‌ها، که مجلس خمینی قانون رسمی آن را در آبان‌ماه سال ۶۶ به تصویب رساند، یکی از این حیل‌هاست. کارگزاران رژیم خمینی در جریان این آموزشها به کارگران شرکت‌کننده شماره خاصی می‌دهند و سپس آنها را برای اعزام به جبهه زیر فشار می‌گذارند. یک ترفند ننگین دیگر قائل‌شدن سهمیه نیرو برای برخی کارخانه‌ها و گروههای صنعتی است. به عنوان نمونه اعزام ۲۵۰۰ تن به جبهه‌ها، به کارخانه‌های جاده سنتو در مشهد تحمیل شده است و برخی کارخانه‌ها (نظیر تراکتورسازی کرج) نیز وادار شده‌اند که، به طور نوبتی، شمار معینی از کارگران خود را به جبهه بفرستند. در برخی موارد نیز (نظیر کارخانه پی‌وی.سی اصفهان)، کارخانه کاملاً تعطیل شده است و کلیه کارکنان آن را به جبهه جنگ فرستاده‌اند. آتش جنگ خانمانسوز خمینی خانواده‌های کارگران را هم به صورت فاجعه‌باری در بر گرفته است و به عنوان مثال، فقط در کارخانه یزدباف بیش از یکصدتن از کارگران فرزندان خود را در جبهه‌های جنگ ضدمیهنی از دست داده‌اند (۴).

رژیم خمینی تنها به اعزام گسترده کارگران به مسلخ جنگ بسنده نمی‌کند،

در چپاول داراییهای ناچیز کارگران و اخاذی از این طبقه محروم نیز حد و مرز نمی‌شناسد. یک آخوند خمینی صفت اخیراً گفته بود: «کارگران از اقشار پیشتاز در جهاد مالی بوده و هستند و در این راستا از سال ۶۰ تاکنون، هر ماه معادل یک روز حقوق خود را به جبهه‌های نبرد اختصاص داده‌اند» (۵). به نوشته روزنامه‌های رژیم علاوه بر اخاذی یک روز از حقوق ماهانه کارکنان کارخانه ریسندگی و بافندگی کاشان، مخارج تأمین و تدارک ۷۵۰ فرد اعزامی به جبهه نیز بر آنها تحمیل شده است (۶). کارگران کارخانه سیمان صوفیان در تبریز مجبور شده‌اند که هزینه ۱۲۷ فرد اعزامی را تأمین کنند و «تا پایان جنگ» همه ماهه مبلغ ۵۰۰ هزار ریال به حساب ستاد جنگ خمینی بپردازند (۷).

اعزام گسترده کارگران به جبهه‌ها و چپاول دسترنج آنان، با همه ابعاد فاجعه‌باری که دارد، تمام یا حتی بخش عمده مصائبی که کارگران و زحمتکشان ایران با آن مواجهند، نیست. معنی «فانی» شدن کارگران، که رئیس دیوانعالی خمینی از آن یاد می‌کند، وقتی بهتر درک می‌شود که رنج عظیم میلیون‌ها کارگر بیکار و اخراج‌شده را نیز در نظر آوریم؛ زحمتکشان محروم و ستم‌دیده‌یی که خود و خانواده‌هایشان برای گذران زندگی، هیچ راهی جز نابودی در میان چرخ‌دنده ماشین جنگ ضدمیهنی — که تنها صنعت پررونق حاکمیت خمینی است — نمی‌یابند. رقم بیکاران اکنون به ۸ میلیون بالغ می‌شود و هر ساله بیش از ۳۰۰ هزار نفر به بازار کار وارد می‌شوند. کارشناسان رژیم خمینی خود معترفند که ۱۶ درصد خانواده‌های ایرانی فاقد حتی یک نفر شاغل هستند و از ۲۵ میلیون نفر که در سن کار هستند، تنها ۱۱ میلیون نفر آنها شاغلند (۸).

تعطیل بی‌درپی کارخانه‌هایی که ارز و مواد اولیه برای ادامه کار ندارند، کارگران را هزارهزار بیکار می‌کند و آنها را به ارتش میلیونی بیکاران ملحق می‌سازد. از ۲۸۳ کارگاه سازنده ظروف آلومینیم در تهران که در سال ۶۵ فعال بوده‌اند، ۲۵۵ کارگاه تا تابستان سال ۶۶ تعطیل شده است و ۹۰۰۰ کارگر آن بیکار شده‌اند، ۳۰ کارگاه باقیمانده نیز تنها به میزان ۴۰ درصد ظرفیتشان تولید می‌کنند. هم‌چنین در سال ۶۶، بالغ بر ۱۳ هزار کارگر از واحدهای صنعتی سازمان گسترش صنایع ملی به طور اجباری بازخرید و اخراج شده‌اند. طی همین سال از ۲۴ کارخانه تولیدی در شهر صنعتی ساوه، ۱۲ کارخانه به دلیل کمبود مواد اولیه تعطیل شده و ۱۰۲ کارخانه چایسازی در شهرهای شمالی کشور در معرض تعطیلی و ورشکستگی قرار گرفته‌اند. خطوط تولیدی بسیاری از کارخانه‌ها نیز به ارگانهای جنگ و سرکوب رژیم خمینی واگذار شده است. کارخانه زامیاد، که تولیدکننده وانت و کامیون است، به طور عمده در اختیار سپاه پاسداران خمینی قرار دارد.

این کارخانه با سایر ارگانهای جنگ و سرکوب رژیم نیز قراردادهایی بسته است که از جمله تولید ۲ میلیون لوله توپ، خمپاره و کاتیوشا، تولید ۷۰۰ هزار چفت و لولا برای جعبه‌های فشنگ و تولید ۸۰ قایق و یدککش را شامل می‌شود. کارگزاران رژیم طی سال گذشته در این کارخانه ۳۰۰۰ کارگر را برای بازخرید و اخراج تحت فشار گذاشتند و سرانجام نیز ۱۰۰۰ تن از آنان را بازخرید و اخراج کردند. در این میان نیازی به یادآوری نیست که زنان کارگر به طور مضاعف در معرض غارت و انواع و اقسام فشارها می‌باشند.

کارگران آگاه و آزاده ایران،

در شرایطی که رژیم خمینی ابتدایی‌ترین حقوق انسانی مردم ایران را آشکارا نقض می‌کند و به همین خاطر ۳ سال پیایی از سوی مجمع عمومی ملل متحد محکوم شده است، سخن گفتن از چند و چون حقوق کارگران و مراعات عهدنامه‌های بین‌المللی در حاکمیت ننگین خمینی موضوعیتی ندارد. با این حال نباید ناگفته گذاشت که خمینی - این دین‌فروش شیاد که زمانی خود را امید مستضعفان جهان می‌نامید - حتی همان حقوق ناچیز را که در چارچوب قوانین بهره‌کشان گذشته برای کارگران در نظر گرفته شده بود، پایمال کرده است و در نظام ننگینش، کارگر جز انسانی که به اجاره انسان دیگر درآمده است، تلقی نمی‌شود. در رژیم خمینی استثمار وحشیانه از نیروی کار کودکان، اخراج گسترده زنان و محروم نمودن آنان از تصدی بسیاری از مشاغل، امور عادی محسوب می‌شوند و مسائلی از قبیل بهداشت و ایمنی کار و بیمه کارگران در برابر سوانح و بیکاری و از کارافتادگی نیز موضوعیتی ندارند. هم چنین به‌رغم تورم افسارگسیخته، حقوق پایه کارگران سالهاست که تغییر چندانی نکرده است و قدرت خرید زحمتکشان و صاحبان درآمدهای ثابت پیوسته کاهش می‌یابد. در این زمینه کافی است اشاره کنیم که، به دلیل ثابت ماندن حداقل حقوق کارگران و افزایش مستمر تورم، قدرت خرید کارگران در سال گذشته، در مقایسه با ۱۰ سال قبل (سال ۵۶)، به کمتر از یک‌پنجم رسیده است، در حالی که باندهای غارتگر وابسته به رژیم و دلآلان شبکه‌های مافیایی قاچاق اسلحه، که حرفه‌شان تجارت مرگ و خون است، از قبل رونق بازار جنگ ضد میهنی خمینی ثروتهای افسانه‌یی می‌اندوزند.

ضروری است خاطرنشان کنم که شورای ملی مقاومت ایران پیوسته نقض ابتدایی‌ترین حقوق کارگران ایران را با اسناد و مدارک مربوطه به اطلاع سازمان بین‌المللی کار و سایر مراجع ذیربط بین‌المللی رسانده است. بر اثر همین تلاشها رژیم خمینی بارها در اجلاسهای سالانه کنفرانس بین‌المللی کار، به خاطر نقض معاهدات بین‌المللی کار، محکوم شده است. هم چنین مهمترین اتحادیه‌های کارگری

جهان، که بیش از یکصد میلیون کارگر را نمایندگی می‌کنند، به کرات جنایات ضدکارگری رژیم خمینی را، طی اسناد رسمی که برای اینجانب ارسال کرده‌اند، قویاً محکوم و از حقوق کارگران ایران حمایت کرده‌اند. در هفتادوسومین اجلاس کنفرانس بین‌المللی کار نیز، که با حضور نمایندگان مقاومت ایران در تیرماه گذشته در ژنو تشکیل شد، رژیم خمینی با اعتراضات و سخنرانیهای شدیدالحن نمایندگان کشورهای مختلف مواجه گردید و در جریان تصویب ماده‌ی مربوط به محکومیت رژیم خمینی، مزدوران اعزامی رژیم به طرز مفتضحانه‌ی اجلاسیه رسمی کنفرانس بین‌المللی کار را ترک کردند.

خواهران و برادران عزیز کارگر،

فجایع حاکمیت ضدردمی خمینی، که بار مشکلات و مصائب آن بیش از همه بر دوش کارگران و زحمتکشان ایران سنگینی می‌کند، بی‌انتهای و وصف‌ناپذیر است. در برابر این توحش و درنده‌خویی ضدبشری، تنها راه نجات همان مقاومت تمام‌عیار است که جنگ آزادیبخش انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی محور آن را تشکیل می‌دهد و اعتراضها، اعتصابها و حتی اشکال گوناگون مبارزه منفی تکمیل‌کننده آن می‌باشند. تاکنون هزاران کارگر پیشتاز و آگاه، قهرمانانی هم‌چون فریدون ابوعلی شمشیری (کارگر پالایشگاه آبادان) (۹)، محمد عبدی (کارگر نساجی از مازندران) (۱۰)، بهرام پوره‌اشمی (کارگر کوره‌پزخانه از اصفهان) (۱۱)، مالک درگاهی (کارگر شرکت واحد اتوبوسرانی تهران) (۱۲)، بیژن نیری (کارگر مکانیک) (۱۳)، علی حسن‌پور (کارگر تریکوباف) (۱۴)، کریم درخشان (کارگر صنایع فولاد اهواز) (۱۵)، علیرضا حسن‌پور شفیع‌زاده (کارگر نساجی) (۱۶)، محمد نیک‌صور (کارگر کارخانه سرامیک البرز) (۱۷) و مجید پذیرا (کارگر کارخانه ماشین‌سازی اراک) (۱۸) در این راه گام نهاده‌اند و بسیاری از آنان خون پاکشان را نثار کرده‌اند.

اکنون با افشای جنگ ضدمیهنی خمینی و تثبیت شعار صلح و آزادی، که دستاورد تلاش سیاسی گسترده و چند ساله شورای ملی مقاومت ایران است، مسیر جنگ آزادیبخش انقلابی از نظر سیاسی هموار شده و ارتش آزادیبخش ملی دست‌اندرکار درهم‌شکستن ماشین جنگ و سرکوب خمینی است؛ نبردی که آینده خلق و میهن ما را رقم می‌زند و همه اشکال مبارزه علیه رژیم ضدبشری خمینی در پیوند با آن مجال رشد و گسترش می‌یابد. بنابراین، در برابر همه اقدامات جنگ‌افروزانه رژیم، در کارگاهها و کارخانه‌ها به اعتراض برخیزید و از کار و جان خود در برابر این تحمیلات سرسختانه دفاع کنید. در همین راستا، مبارزات صنفی و حرکتهای اعتراضی کارگران در کارخانه‌ها - که در پاییز و تابستان گذشته

در بسیاری از کارخانه‌ها، از جمله کارخانه‌های گروه صنعتی ملی، کشتی‌سازی خلیج فارس، تراکتورسازی تبریز، بی‌اف‌گودریچ، ایران‌تایر و سپنتا بالا گرفت. بسیار تحسین‌برانگیز و ارزشمند بود و البته در پیوند با مبارزه آزادیبخش انقلابی از معنا و ارزش بیشتری برخوردار می‌شود. از این طریق است که روحیه مقاومت و رزمندگی در اقشار مختلف جامعه بالا می‌رود و ضربه‌پذیری و زبونی دشمن به وضوح آشکار می‌گردد، به خصوص که ضربات قاطع ارتش آزادیبخش ملی بر ماشین جنگ و سرکوب خمینی، بر قلب رژیم ضدبشری او، وارد می‌آید و طلسم بقای هیولای آدم‌خوار را درهم می‌شکند. پس با درک موقعیت خطیر و سرنوشت‌ساز کنونی، باید با تمام نیروی مبارزاتی به حمایت از جنگ آزادیبخش برخاست و از هر راهی که میسر است به پیشرفت و اعتلای آن کمک نمود. وقتی خمینی چرخهای کارخانه‌ها را در خدمت جنگ و سرکوب می‌چرخاند، راه اساسی آزادی و آبادی میهن را باید در نبرد آزادیبخش جستجو کرد. این، یک وظیفه مبرم انقلابی برای کارگران آگاه و آزاده ایران است که پیروزی نهایی انقلاب نوین ایران با نقش آنان و انبوه زحمتکشانی که نیروی محرکه اصلی انقلاب را تشکیل می‌دهند، ارتباط مستقیم دارد. زیرا نیاز به تکرار ندارد که در مرحله تاریخی فعلی، احقاق حقوق کارگران ایران، هم چون سایر طبقات و اقشار مردم ما، جز از طریق سرنگونی رژیم خمینی و استقرار آلترناتیو دموکراتیک انقلابی آن - شورای ملی مقاومت - میسر نیست.

به مناسبت روز جهانی کارگر یکبار دیگر موادی را که در برنامه شورای ملی مقاومت و دولت موقت، به عنوان حداقل حقوق کارگران و زحمتکشان ایران، به رسمیت شناخته شده است، یادآوری می‌کنم:

لغو کلیه مقررات ضدکارگری

به رسمیت شناختن حق اعتصاب و اعتراض کارگری

لغو کلیه مطالبات قبلی از کارگران در کلیه زمینه‌ها

لغو تمام کسور دولتی، مثل مالیات و بیمه، از دستمزد کارگران و تأمین

تدریجی هزینه‌های ضروری نظیر بیمه و بازنشستگی

تلاش برای تثبیت حداقل سطح زندگی تمام کارگران به نسبت افزایش

مخارج و هزینه‌ها

تأمین آموزش حرفه‌یی و فنی برای کارگران غیرمتخصص

افزایش تصاعدی حق‌السهم کارگران از سود کارخانه‌ها

سهیم‌کردن کارگران در اداره همه صندوقها و بانکهای کارگری و

حتی‌المقدور سپردن این مراکز به خود آنها

تلاش برای تأمین مسکن، حمل و نقل و بهداشت برای همه کارگران، تهیه شیرخوارگاه و کودکان برای فرزندان آنها و تقدم حق تحصیل مجانی در دانشگاهها و مدارس عالی کشور.

فرخنده باد عيد بزرگ رهایی زحمتکشان ايران
سلام بر کارگران رزمنده و مقاوم
مرگ بر خمینی
مسئول شورای ملی مقاومت
مسعود رجوی

پاورقی:

- ۱ - جمهوری اسلامی، ۱۲ اردیبهشت ۶۶
- ۲ - اطلاعات، ۷ اردیبهشت ۶۶
- ۳ - جمهوری اسلامی، ۳ اردیبهشت ۶۶
- ۴ - اطلاعات، (اصفهان - یزد - کرمان)، ۳ اسفند ۶۶
- ۵ - همان جا
- ۶ - اطلاعات، ۲۶ دی ۶۶
- ۷ - جمهوری اسلامی، ۱۵ بهمن ۶۶
- ۸ - کیهان، ۸ دی ۶۵
- ۹ - شهادت در سال ۱۳۶۰، آغا جاری، تیرباران
- ۱۰ - شهادت در سال ۱۳۶۰، ساری، تیرباران
- ۱۱ - شهادت در سال ۱۳۶۱، اصفهان، تیرباران
- ۱۲ - شهادت در سال ۱۳۶۱، تهران، تیرباران
- ۱۳ - شهادت در سال ۱۳۶۳، تهران، تیرباران
- ۱۴ - شهادت در سال ۱۳۶۴، خسروشهر (تبریز)، درگیری مسلحانه با مزدوران خمینی
- ۱۵ - شهادت در سال ۱۳۶۵، اهواز، زیر شکنجه
- ۱۶ - شهادت در سال ۱۳۶۶، کراچی (پاکستان)، حمله تروریستی رژیم خمینی
- ۱۷ - شهادت در سال ۱۳۶۶، در حین مأموریت انقلابی در چارچوب ارتش آزادیبخش ملی
- ۱۸ - شهادت در سال ۱۳۶۶، تهران، تیرباران

تلگرامهای مسئول شورا

به یاسر عرفات

برادرم یاسر عرفات، رهبر مقاومت و فرمانده کل انقلاب فلسطین،

شهادت جانگداز ابوجهاد، یکی از مشعلداران و پیشتازان بزرگ انقلاب فلسطین را به تو، به الفتح، به سازمان آزادیبخش و به خلق قهرمان فلسطین تسلیت می‌گویم. فقدان برادر و یاور عزیز و قهرمانت، ابوجهاد، البته بر قلب تو و قلوب همه آزادگان و انقلابیون عالم سنگینی می‌کند و اشک همه انسانهای شریف را جاری می‌سازد. اما بی‌تردید آمران و عاملان این جنایت پلید و فراموشی‌ناپذیر از آن طرفی نخواهند بست، چرا که شهادت ابوجهاد، هم چنان که زندگی و مبارزه‌اش، جز بر عزم و عظمت و افتخار انقلاب فلسطین نخواهد افزود. شهادت ابوجهاد، پیوند میان مردم سرزمینهای اشغال‌شده و قیام شکوهمند آنان را با سازمان رهبری‌کننده انقلاب فلسطین اینک به اوج خود رسانده است.

هم چنین باید بگویم که موضعگیریهای کاملاً درست و انقلابی ابوجهاد در برابر رژیم جنگ‌افروز خمینی، نخستین متحد اسرائیل در منطقه، که از درک عمیق او از اوضاع منطقه سرچشمه می‌گرفت، احترام وی را در نظر مردم ایران دوچندان کرده و اکنون با خون او مهر خورده است.

بار دیگر از سوی شورای ملی مقاومت و ارتش آزادیبخش ملی ایران همدردی خود را در این مصیبت همراه با آرزوی پیروزی آرمانهای ابوجهاد تقدیم نموده و برای خانواده آن شهید بزرگ صبر و تحمل آرزو می‌کنم.

مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت

۲۷ فروردین ۶۷ (۱۶ آوریل ۸۸)

به آقای میتران

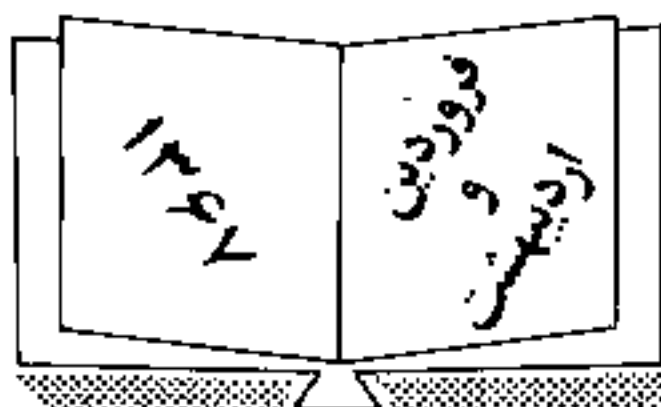
آقای فرانسوا میتران، رئیس جمهوری منتخب فرانسه،
از سوی مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی صمیمانه ترین
تهنیت های خود را به مناسبت انتخاب مجددتان، تقدیم می دارم. مردم فرانسه با
انتخاب شما در حقیقت بار دیگر به همان ارزشها و اصول والای انقلاب کبیر فرانسه
رای دادند. شما در طول دوران ریاست جمهوریتان پیوسته اثبات کردید که مسائلی از
قبیل حقوق بشر و حق مقدس پناهندگی و ایستادگی در برابر تروریسم، برایتان قابل
چشم پوشی یا معامله پذیر نیستند. به این ترتیب شما به دفاع از سنت های افتخار آمیزی
اقدام کردید که در تاریخ ملت هایمان فراموشی ناپذیر است. برای شما و مردم فرانسه
توفیق روزافزون آرزو می کنم.

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت

و فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران

۱۸ اردیبهشت ۶۷ (۸ مه ۸۸)



اخبار ایران

اعلام شود و امکانات صدا و سیما و دیگر مراکز آموزشی در جهت متوقف‌نشدن آموزش دانش‌آموزان، اختصاص یابد».

۲۵ فروردین (۹ آوریل): روزنامه گاردین از قول خبرنگار خود در تهران گزارش داد که در جریان انتخابات، اکثر حوزه‌های رأی‌گیری، از جمله در قسمت فقیرنشین و پرجمعیت جنوب شهر خالی بود. از نظر خبرنگار گاردین «این جریان تا حد زیادی به خاطر بی‌تفاوتی عمومی و نیز ناشی از این احساس بود که بعد از ۸ سال حکومت ملاها، مجلس سوم هم مثل مجلس دوم، در موقعیتی نخواهد بود که به مشکلات اصلی مردم برسد».

۱۵ اردیبهشت (۵ مه): به نوشته رسالت، محمدی، نماینده مجلس رژیم از خرمشهر و شادگان، درمورد جلوگیری از قطع آب و برق مهاجران جنگی و دستور پرداخت بهای آب و برق مجتمع‌های مسکونی و اردوگاه‌های مهاجران توسط «بنیاد امور

مسائل اقتصادی و اجتماعی

۱۰ فروردین (۳۰ مارس): به گزارش رادیو رژیم، محتشمی گفت که: «... در جریان عملیات پیروزمندانه والفجره ۱، مشخصات کامل اعضا و هواداران گروهکهای غرب کشور به همراه ارتباطات آنها به دست آمده است» و از آنها خواست تا هر چه زودتر خود را تسلیم و امان دریافت کنند والا دستگیر خواهند شد.

• به گزارش رادیو رژیم هیأت دولت خمینی در جلسه امروز تصویب کرد «تا دفع شرارت‌های دشمن در حمله به مناطق مسکونی، مدارس که یکی از اهداف تهاجم دشمن ... و محل تجمع فرزندان انقلاب است، تعطیل

مهاجرین» به نخست‌وزیر تذکر داد.

۱۹ اردیبهشت (۹ مه): روزنامه کیهان اطلاعیه‌یی از «بنیاد امور مهاجرین» جنگ را به چاپ رسانده که در آن علت عدم پرداخت مستمری و مال‌الاجاره اسفند ۶۶، کسری بودجه ذکر شده است. در اطلاعیه هم‌چنین آمده است: «عده‌یی از افراد اختلاف‌انداز اقدام به پخش شایعات خلاف واقع در شهرکها و اردوگاهها نموده... اقدام به نشر اکاذیب می‌نمایند، غافل از این که مهاجرین در طول ۸ سال جنگ، علی‌رغم مشکلات و کمبودها، همواره مقاوم و استوار و مدافع انقلاب اسلامی و دولت خدمتگزار بوده‌اند».

۲۱ اردیبهشت (۱۱ مه): به نوشته رسالت، در مشهد یک زن به جرم بدحجابی به ۲۵ ضربه شلاق محکوم شد و حکم صادره یکشنبه گذشته به اجرا درآمد.

۲۵ اردیبهشت (۱۵ مه): رادیو رژیم گزارش داد: «در جلسه امروز شورای عالی قضایی... تعداد ۴ فقره پرونده مربوط به گروهکهای تروریستی، که در دادگاههای انقلاب اسلامی مرکز محکوم به اعدام شده بودند و به تأیید دادگاه عالی انقلاب رسیده بود، مطرح و دستور اجرای آن صادر شد».

تضادهای درونی رژیم

۶ فروردین (۲۶ مارس): به نوشته کیهان، در روز ۲۹ اسفند «روحانیون مبارز» طی اطلاعیه‌یی استقلال خود را از «جامعه روحانیت مبارز تهران» اعلام کردند. گروهی از اعضای «روحانیون مبارز» در مصاحبه‌یی با کیهان گفت: «وقتی ما به

ضرورت اعلام استقلال رسیدیم رضایت حضرت امام از این حرکت براینسان یک شرط اساسی محسوب می‌شد که بحمدالله در این زمینه رضایت حاصل شد».

۷ فروردین (۲۷ مارس): به نوشته رسالت، جامعه اسلامی فرهنگیان علی‌آباد کتول از فرماندار این شهر، به خاطر جلوگیری از تبلیغات انتخاباتی یکی از کاندیداها که مورد حمایت جامعه روحانیت است، به شورای نگهبان شکایت کرده است.

۸ فروردین (۲۸ مارس): روزنامه رسالت نوشت: «براساس گزارشهای رسیده فرماندار اهواز از سوی وزیر کشور بر کنار شد... به نظر می‌رسد این کار به جریانات اجرایی این انتخابات مربوط باشد».

۱۱ فروردین (۳۱ مارس): به گزارش رادیو رژیم، خمینی پیامی به مناسبت نزدیک شدن انتخابات مجلس رژیم فرستاده و در آن پیش‌بینی کرده است که «از هم‌اکنون باید مطمئن باشید که رسانه‌های استکباری از عدم حضور مردم در صحنه انتخابات سخنها خواهند گفت». خمینی در این پیام توصیه می‌کند که افرادی را که طرفدار «اسلام سرمایه‌داری، اسلام مرفهین، اسلام منافقین و در یک کلمه اسلام آمریکایی هستند را طرد نموده و به مردم معرفی کنند»، در این پیام هم چنین آمده است: «امروز روز قیامت است. چنان بر صدام و آمریکا و استکبار غرب سیلی بزنید که برق آن چشمان استکبار شرق را کور کند».

۱۵ فروردین (۴ آوریل): به نوشته کیهان، «روحانیون مبارز تهران» در اطلاعیه‌یی که به مناسبت انتخابات انتشار

داده، خاطرنشان کرده است: «روحانیون مبارز تهران که اساساً فلسفهٔ اعلام وجود خود را در پیگیری و جدیت بر مواضع اسلام ناب... و فاصله گرفتن و مبارزه کردن با اسلام سرمایه داری و اسلام مرفهین بی درد و منافقان می داند، سعی کرده است در انتخاب کاندیداهای خود این معیار را اصلی ترین معیار خود قرار دهد و به مردم نیز توصیه می کند به معیارهای طرفداران اسلام ناب محمدی که در پیام حضرت امام آمده است توجه بیشتری بنمایند...».

* به نوشته کیهان، «دفتر تحکیم وحدت» به دنبال پیام خمینی در مورد انتخابات، بیانیه‌ی انتشار داد که در آن آمده است: «...امام امت با تشریح اسلام آمریکایی و ضمن تأکید بر جهتگیری انتخابات مجلس سوم، پایگاههای داخلی اسلام آمریکایی را با عناوین گوناگون چون اسلام سرمایه داری و اسلام مرفهین بی درد مورد هجوم قرار دادند».

* به نوشته کیهان امام جمارانی در گفتگو با آن روزنامه علت جدایی انشعابیون از «جامعه روحانیت مبارز» تهران را موضعگیریهای آنان در «تأیید و تعیین کاندیدهایی که در دوره گذشته در مقابل دستورات امام موضع گرفته و نسبت به دولتی که مورد تأیید امام است به مخالفت برخاسته» بودند دانست. کیهان اسامی و عناوین هیأت مؤسس «روحانیون مبارز تهران» را به این ترتیب انتشار داده است: ۱- محمدرضا توسلی، نماینده خمینی در «مجمع تشخیص مصلحت»، نماینده خمینی در دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه و عضو دفتر خمینی ۲- موسوی خوئینیها، دادستان کل رژیم و نماینده خمینی در مجمع تشخیص

مصلحت ۳- مهدی کزویی نماینده خمینی و سرپرست «بنیاد شهید انقلاب اسلامی»، نماینده خمینی و سرپرست «حجاج ایرانی»، نماینده خمینی در کمیته امداد و نایب رئیس مجلس رژیم. ۴- امام جمارانی، نماینده خمینی و سرپرست سازمان حج و اوقاف و امور خیریه. ۵- حسن صانعی، نماینده خمینی و سرپرست «بنیاد پانزده خرداد» و عضو دفتر خمینی ۶- جلالی خمینی، نماینده خمینی و امام جمعه خمین و از «روحانیون سرشناس شرق تهران» ۷- محمد خاتمی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، نماینده خمینی در مؤسسه کیهان و عضو «شورای عالی انقلاب فرهنگی» ۸- صادق خلخالی، «از روحانیون مبارز سرشناس و نماینده مجلس خبرگان» ۹- سراج الدین موسوی، نماینده خمینی و فرمانده کل کمیته ها ۱۰- علی اکبر آشتیانی، نماینده خمینی در ژاندارمری و از اعضای دفتر خمینی ۱۱- رحمانی، سرپرست بسیج و از اعضای دفتر خمینی ۱۲- محمدعلی انصاری، از اعضای دفتر خمینی ۱۳- رحیمیان، عضو دفتر خمینی ۱۴- محمد علی نظام زاده، نماینده خمینی در اوقاف و امور خیریه ۱۵- سیدحمید روحانی، «مورخ و روحانی سرشناس مبارز» ۱۶- سیدمحمد هاشمی، نماینده قوه قضاییه در شورای سرپرستی سازمان رادیو تلویزیون ۱۷- مجید انصاری، سرپرست زندانهای کشور ۱۸- اسدالله بیات ۱۹- سیدتقی درچه‌ای ۲۰- رسول منتجب‌نیا ۲۱- محمدعلی ابطحی ۲۲- اسدالله کیان ارثی ۲۳- هادی غفاری.

۱۶ فروردین (۵ آوریل): به نوشته رسالت، مهدوی کنی در یک سخنرانی پیرامون انتخابات، با اشاره به

اختلاف نظرها و انشعاب در جامعه، «روحانیت مبارز» گفت: «درباره بعضی افرادی که اعتراض می‌کنند در لیست شما هستند... من به طور صریح عرض کنم آن افرادی که در لیست ما هستند کسی که بیشتر از همه اصرار بر بودن آنها دارد، جناب آقای هاشمی است. این مسأله‌یی است که باید شما این را بدانید که بنده نیستم که اصرار دارم، آقای هاشمی که مقبول همه است، ایشان می‌گویند آن کسی را که شما می‌گویید نباشد، اگر بنده وزیر شوم او را معاون خودم می‌کنم».

۱۷ فروردین (۶ آوریل): به گزارش رادیو رژیم، «مجمع تشخیص مصلحت» دیشب تشکیل جلسه داد. ابتدا آیین‌نامه این مجمع براساس «رهنمودها و نظرات امام امت» تکمیل و اصلاح شد و پس از بحث درباره قانون اراضی شهری، که مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان بود، این قانون با اصلاحاتی به تصویب رسید.

* روزنامه رسالت قسمت دوم سخنرانی مهدوی کنی در مورد انتخابات و انشعاب در «روحانیت مبارز تهران» را چاپ کرده است. مهدوی کنی در این سخنرانی گفته است: «... امامی که دستور اتحاد می‌دهند، آن وقت خودشان هم دستور انشعاب می‌دهند؟ من باور نمی‌کنم. این برخلاف محکامات امام است...».

۲۴ فروردین (۱۳ آوریل): به نوشته اطلاعات، وزیر کشور در مصاحبه‌یی در مورد انتخابات گفت: «پیام امام تیر خلاصی بود برای کلیه کسانی که برداشتی انحرافی از اسلام داشتند و این برداشت خود را در جامعه مطرح می‌کردند».

* به نوشته کیهان، محتشمی، وزیر کشور خمینی، در مورد وضعیت مرتضی رضوی، کاندیدای تهران که مورد تأیید شورای نگهبان قرار نگرفته است، گفت: «مرتضی رضوی داوطلب تأیید شده از سوی هیأت اجرایی است و ایشان در مرحله دوم هم شرکت خواهند کرد و اگر رأی بیاورند به مجلس راه پیدا می‌کنند».

۲۵ فروردین (۱۴ آوریل): به نوشته اطلاعات، در جلسه دیروز شورای مرکزی «روحانیون مبارز تهران»، کزوبی به عنوان دبیر و جلالی خمینی، محمدعلی انصاری، صدقی، ابطحی نظام‌زاده و موسوی لاری به عنوان اعضای هیأت اجرایی انتخاب شدند.

۲۷ فروردین (۱۶ آوریل): به نوشته اطلاعات، خلخالی در ضمن سخنانی در مجلس با اشاره به جریان انتخابات گفت: «متأسفانه، بعضی از افرادی که خودشان معلوم الحال هستند، در نماز جمعه برخلاف مقررات شرع می‌خواهند بگویند که به کمونیستها و افراد ناباب رأی ندهید. این حرف را آقای فلسفی گفته‌اند... مگر شورای نگهبان و هیأت اجرایی کسانی را معرفی می‌کنند که در بین آنها کمونیست و ناباب باشند؟». او در مورد انتخابات قم گفت: «در قم توطئه‌یی بود با صرف مبلغی در حدود ۳۰ میلیون تومان و شاید بیشتر، عکس و پلاکارد تهیه کرده بودند و ما هیچ وقت نه عکس داشتیم و نه پلاکارد... این بار هم مردم قم به آنها سیلی زدند و امیدوارم این راه در همه دوره‌های بعدی هم ادامه داشته باشد».

* به نوشته اطلاعات، شورای مرکزی

نگهبان را سر صندوق توقیف می‌کنند و به درخواست شورای نگهبان که صندوقها را برای بازشماری تحویل دهید، توجه نمی‌کنند... موقعی که شورای نگهبان لیست را تأیید نکرده چرا شما چاپ می‌کنید. لیست را باید شورای نگهبان تأیید کند و بعد چاپ بشود. شما تخلف کرده‌اید».

۶ اردیبهشت (۲۶ آوریل): اطلاعات در مقاله‌یی، در انتقاد به اظهارات بعضی نمایندگان بعد از برگزاری انتخابات نوشت: «این گونه بذریاس و شک و تردید افکندن، مثل همان ضرب‌المثل معروف است که گفته "یا علی غرقش کن من هم روش". نماینده می‌بیند رأی لازم را نیاورده، اگر به مرحله دوم هم رسیده به هر حال محتمل است که رأی نیاورد. به گونه‌یی سخن می‌گوید که اصل انتخابات زیر سؤال برود».

۷ اردیبهشت (۲۷ آوریل): به نوشته رسالت، عبدالحسین معزی، مشاور خامنه‌ای، به مناسبت چهارمین سالگرد کشته‌شدن شاه‌آبادی، که یکی از پایه‌گذاران «جامعه روحانیت مبارز» بود، گفت: «در این زمان که همه کفر علیه اسلام و ایران بسیج شده‌اند و می‌خواهند اسلام را از بین ببرند، علیه روحانیت مبارز جوسازی می‌کنند و به خدمتگزاران صدیق تهمت می‌زنند. آنها که تازه به بلوغ سیاسی رسیده‌اند چه خبر دارند که روحانیت مبارز چگونه از سال ۴۲ تاکنون در کنار امام بوده و خدمت می‌کرده است...».

• به نوشته رسالت، محمدرضا باهنر، نماینده بافت در مجلس رژیم، گفت: «...وزارت کشور به انحای مختلف از انجام نظارت شورای نگهبان جلوگیری کرده است».

«روحانیون مبارز تهران» در نامه‌یی به خمینی، ضمن تشکر از کمک ماهانه‌یی که خمینی برای آنان برقرار کرده است، جریان انشعاب خود را یادآوری کرده و از وی خواسته‌اند که نظرش را در مورد مسأله انشعاب بیان کند. خمینی در پاسخ، ضمن تأیید مفاد نامه، گفته است «انشعاب از تشکیلاتی برای اظهار عقیده مستقل و ایجاد تشکیلات جدید به معنای اختلاف نیست... من به شما و همه کسانی که دلشان برای اسلام عزیز می‌تپد دعا می‌کنم...».

۳۱ فروردین (۲۵ آوریل): به نوشته اطلاعات، وزیر کشور رژیم در مورد علت تأخیر اعلام اسامی نمایندگان تهران از سوی هیأت نظارت بر انتخابات شورای نگهبان، گفت که هیأت نظارت خواهان آن است که سیصد صندوق رأی برای بازشماری فقط در اختیار این هیأت قرار بگیرد و این خلاف قانون است. وی افزود: «سؤال ما از هیأت نظارت این است که چرا آنها می‌خواهند در خفا و دور از چشم هیأت‌های اجرایی، آرا مجدداً شمارش شود... ما از زمان برگزاری انتخابات دریافته‌ایم که متأسفانه هیأت نظارت تهران برخلاف نظر حضرت امام و نظر قانون... جهتگیری خاصی کرده و تمام تلاش خویش را، به علاوه اختیاراتی که قانون نظارت بر انتخابات به دست آن داده است، به نفع جناح خاصی به کار گرفته است...».

اول اردیبهشت (۲۱ آوریل): به نوشته رسالت، دکتر عباس شیبانی اظهارات روز گذشته وزیر کشور خمینی را به شدت مورد انتقاد قرار داد و گفت: «هنوز نویسندگان قانون اساسی زنده هستند که این گونه با آنها رفتار می‌شود... ناظر شورای

تا حدی که با تغییر آدرس صندوقهای رای گیری تعدادی از ناظرین را معطل گذاشته و تعدادی از آنها را، نمی دانم با کدام مجوز، به وسیله کمیته انقلاب اسلامی دستگیر نموده اند... در صندوق شماره ۲۲۴۹، علی رغم حدود ۴۷۲ رای برای آقای زواره ای و علی رغم حدود ۵۰۰ رای برای خانم بهروزی، رای نامبرده نیز صفر، و در صندوق شماره ۵۳۳ برخلاف واقع نوشته شده که به دلیل استعفای با هنر آرای وی قرائت نشد... متخصصین و مجربین در امر انتخابات معتقدند اگر تمام ساعات روز رای گیری در پای صندوق، صف وجود داشته باشد، امکان اخذ رای در حدود ۱۵۰۰ یا حداکثر ۲۰۰۰ عدد وجود دارد، در حالی که در تهران صندوقهایی داریم که دارای ۴۰۰۰ برگه رای می باشد».

۱۵ اردیبهشت (۳۰ آوریل): به نوشته رسالت، محسن رهامی، نماینده خداینده در مجلس رژیم، ضمن سخنانی در مورد انتخابات گفت: «در خداینده متأسفانه از طرف بعضی اعضا و ارگانها، که مسئولیت مستقیم در امر جنگ داشته و دارند... دخالتهای فراوانی در امر انتخابات صورت گرفته و تبلیغات به نفع یکی دو نفر از کاندیداها به عمل آمده است». وی گفت: «دو روز قبل از رای گیری که هر نوع تبلیغ ممنوع بود، چند نفر از طرفداران کاندیداها مسلحانه به بنیاد شهید می ریزند و با صحنه سازی عجیبی در شهر شایع می کنند که چند نفر خانم [همسران] شهید برای من ۳۰ هزار رای نوشتند. بعد هم در تمامی منطقه پخش می کنند که رهامی به خاطر این امر دستگیر شده و از لیست کاندیداها حذف گردیده است».

* به نوشته رسالت، صالح طاهری خرم آبادی، نماینده خرم آباد در مجلس خمینی، در سخنانی در مورد تضییقات علیه «روحانیت» در لرستان در جریان انتخابات، موارد زیر را بر شمرد: «۱- تبلیغات سو پیش ساخته... علیه روحانیت، به نحوی که از دهها روحانی کاندیدای استان لرستان و دیدگاههای مختلف نگذاشتند یک نفر انتخاب شود. ۲- تهدید و تطمیع وسیله سپاه و جهاد و آموزش و پرورش و کمیته، به نحوی که در اذهان عمومی جا داده بودند رای به افراد مضمم ممکن است برایشان عواقب نامطلوبی داشته باشد. ۳- جهت داشتن آشکار مسئولین برگزاری انتخابات و لشکرکشی علیه کاندیداها، غیرمنظور، اعزام افراد خاص و مأمور به همراه صندوقها و مانع تراشیدن برای دیگران...».

* به نوشته رسالت، حسین ابراهیمی، نماینده مجلس خمینی از ورامین، در مورد انتخابات خطاب به وزارت کشور گفت: «متأسفانه افراد شما در حوزه انتخابیه این جانب قانون را ندیده گرفتند... در واقع فرمانداری و بخشداریها برای یکی از کاندیداها به منزله ستاد انتخاباتی بود. از مدارس و مهاجرین ساکن در آن، از تعزیرات حکومتی، از آب کشاورزی، از بنیاد شهید، ترمینالهای مسافرکشی، وعده تحویل آهن به صاحبان رای و تهدید و ارباب، تا گم شدن مهرهای انتخاباتی و تعرفه ها... متأسفانه عملکرد جنابعالی و همکاران شما از قداست مجلس دوره سوم کاست».

۱۳ اردیبهشت (۳ مه): به نوشته رسالت، خزعلی، عضو فقهای شورای نگهبان،

مجلس راه یابند... برای رسیدن به مقصود از دو طریق عمل کردند، از راه تهمت و شایعه‌سازی و در مواردی نخواندن یا کم خواندن آرا».

۱۵ اردیبهشت (۵ مه): به نوشته رسالت، هادی خامنه‌ای، نماینده مشهد در مجلس خمینی، در مورد انتخابات گفت: «نتیجه انتخابات تهران میوه شیرین تذکرات و هشدارهای حضرت امام و دقت پیگیر وزارت کشور بوده است و آنان که از این وضع گله دارند... از امام گله کنند نه این که همه فشارها را بر وزیر کشور وارد کنند».

۱۷ اردیبهشت (۷ مه): روزنامه رسالت بیانیه جامعه روحانیت مبارز تهران را در معرفی کاندیداهای مرحله دوم انتخابات چاپ کرده که به امضای ۱۵ نفر از آخوندهای سرشناس رژیم، از جمله مهدوی کنی، خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی و امامی کاشانی رسیده است.

* به گزارش رادیو رژیم، طی حکمی از سوی خمینی سرهنگ ستاد علی شهبازی به درجه سرتیپی ارتقاء یافت و به سمت ریاست ستاد مشترک ارتش منصوب شد. خمینی در حکم دیگری اسماعیل سهرابی، رئیس ستاد برکنار شده، را به عنوان مشاور نظامی شورای عالی پشتیبانی جنگ برگماشت.

۱۹ اردیبهشت (۹ مه): به گزارش رادیو رژیم در مراسم معرفی رئیس جدید ستاد ارتش سرهنگ ستاد ایرج سپهر، جانشین رئیس ستاد، درجه سرتیپی خود را از دست رئیس‌جمهوری رژیم دریافت کرد.

در مراسم سالگرد کشته‌شدن مطهری گفت: «اگر مطهری امروز در قید حیات بود، الان شورای نگهبان در انجام وظایف خویش خیلی جلو بود... کسانی که به علمای متدین فیضیه و مردم شریف تهمت و افترا می‌زنند، استغفار کنند... مگر نبودند که در آن زمان، بهشتی را چماقدار می‌گفتند ولی پس از شهادت ایشان بر مظلومیت این شهید بزرگوار گریستند».

۱۴ اردیبهشت (۴ مه): به نوشته رسالت حسین حسینی، نماینده قاضیات در مجلس خمینی، درباره انتخابات گفت: «آیا چه کسی باید به مردم بگوید که تأیید نهایی کاندیدها و انتخابات با شورای نگهبان است نه با وزارت کشور؟». وی در مورد «جوسازی علیه یاران امام و استوانه‌های انقلاب» گفت: «آیا ملت ما باز هم شاهد اتهام و افترا علیه افراد متقی و مخلص... و پیروان علمی ولی فقیه، هم چون مهدوی کنی، امامی کاشانی، یزدی، موحدی کرمانی، خزعلی، سیدعلی خامنه‌ای، جنتی، واعظ طبسی و امثال اینها خواهد بود؟».

* به نوشته رسالت، زواره‌ای، نماینده تهران در مجلس خمینی، در مورد نحوه برگزاری انتخابات گفت: «... از کسانی که به بنده رأی ندادند نیز تقدیر و تشکر می‌کنم. مسئولیت عظیمی را از دوشم برداشتند. بالاتر از همه، از جریان باند سیاسی که تلاش وسیع نمود و همه امکاناتی که در اختیار داشت به کار گرفت تا بنده و برادرانی نظیر حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق نوری، مهندس باهنر، بادامچیان و خانم بهروزی به مجلس راه نیابیم تشکر می‌کنم. البته نمایندگان محترم غالباً مستحضرند که از هفت، هشت ماه قبل صراحتاً در مجلس می‌گفتند نمی‌گذاریم زواره‌ای و بادامچیان به

۲۱ اردیبهشت (۱۱ مه): به نوشته

رسالت، دفتر رئیس دیوانعالی کشور در توضیحی درباره انتشار اطلاعیه «جامعه روحانیت مبارز تهران» برای معرفی کاندیداها، یادآور شده است که در مورد درج نام موسوی اردبیلی از وی «استجازه» نشده است.

* به نوشته رسالت، در پی سخنرانی

تحریک‌آمیز هادی غفاری علیه روزنامه رسالت، عده‌یی به دفتر این روزنامه در شیراز حمله کردند و شیشه‌های آن را شکستند.

۲۶ اردیبهشت (۱۶ مه): به نوشته

روزنامه رسالت، ولایتی در نامه‌یی به خمینی از «اظهارنظرها و انتشار بدون تعهد اخبار مربوط به سیاست خارجی» گله کرده است. خمینی، در پاسخ، ضمن تأیید وی به عنوان فردی «متدین و دلسوز به انقلاب»، این امر را ناشی از «جو باز سیاسی ایران انقلابی و بی‌تجربگی بعضی از مسئولان و سبقت در رساندن سریع هر موضوعی به جامعه، اگرچه به ضرر مردم باشد» دانسته و یادآور شده است که باید «تحمل انتقاد چه حق، چه ناحق» را داشت.

۲۷ اردیبهشت (۱۷ مه): به گزارش

رادیو رژیم، خمینی در دیدار با مسئولان رژیم و رؤسای سه قوه، به مناسبت عید فطر، از برگزاری انتخابات اظهار رضایت کرد و وجود سلیقه‌های مختلف و اختلاف نظر را امری لازم دانست. او گفت: «اگر در مجلسی اختلاف نباشد مجلس ناقص است».

روابط خارجی رژیم

۵ فروردین (۲۵ مارس): به گزارش

* به نوشته رسالت، شب بیست و یکم

ماه رمضان (دو روز پیش) وقتی که محمد یزدی، نماینده خمینی در مهدیه تهران، عملکرد یک‌ساله این مؤسسه را گزارش می‌داد، «حدود سی نفر که از قبل برنامه‌ریزی کرده بودند به پاخاستند و با شعارهای تحریک‌آمیز و سر دادن صلوات و تکبیر در صدد برهم زدن جلسه واهانت به سخنرانی برآمدند». این روزنامه در تفسیر کوتاهی بر این رویداد نوشته است: «اگر امروز بتوان برجسته‌ترین شاگرد و ارادتمند دیرینه امام و مدرس حوزه علمیه قم و نماینده دو دوره مردم قم و تهران و نایب رئیس شش ساله مجلس شورای اسلامی را مورد اهانت قرار داد، به زودی می‌توان به مقابله با شجره طیبه روحانیت پرداخت و آن وقت به جای یک چوبه دار، که دیروز برای آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری بر پا شد، چوبه‌های دار به وجود آورد».

* روزنامه رسالت، در مقاله‌یی تحت

عنوان «پیروزی در جنگ و پیامدهای بازدارنده داخلی»، عملکرد رژیم را در زمینه جنگ مورد انتقاد قرار داده و نوشته است: «هر چه زمان و وقت بیشتری می‌گذرد، کمتر قادر خواهیم بود به پیروزی دست یابیم و امکانات ما برای رسیدن به این هدف محدودتر می‌گردد». در این مقاله هم چنین اظهارنظر شده است که «از نظر داخلی زمان به نفع ما نیست، چرا که روزبه‌روز بنیه اقتصادی مردم عادی ضعیفتر می‌گردد... مردم راضی‌ترند که از نظر اقتصادی یکباره ساقط شوند، اما پیروزی قطعی در زمان مشخصی به دست آید تا این که ذره ذره ساقط شوند و تنها حالت تهاجمی جمهوری اسلامی در جنگ حفظ شود».

* سخنگوی ستاد تبلیغات جنگ رژیم اعلام کرد که «دولت کویت، با نقض مقررات حسن‌همجواری، جزیره بوبیان در غرب جزیره فاو را در اختیار رژیم عراق قرار داده است».

۳۰ فروردین (۱۹ آوریل): به گزارش رادیو رژیم، سفیر سوییس در تهران به عنوان حافظ منافع آمریکا در ایران، عصر دیروز به وزارت خارجه احضار شد و یادداشت اعتراضی در مورد حمله آمریکا به سکوهای نفتی و نیروهای رژیم تسلیم وی شد.

* به گزارش رادیو رژیم، نماینده خمینی و سرپرست سازمان حج در بازگشت از عربستان سعودی به تهران گفت: «مسئولین سعودی با اعزام ۱۵۰ هزار زائر ایرانی مخالفت کرده و علت آن را نداشتن امکانات لازم و نیز تصمیمات گرفته شده در کنفرانس عمان ذکر کرده‌اند».

۳۱ فروردین (۲۰ آوریل): به گزارش رویترز، خبرگزاری رسمی عربستان سعودی امروز اعلام کرد که عربستان درخواست رژیم خمینی را برای اعزام ۱۵۰,۰۰۰ زائر به مراسم حج، رد کرده است.

۶ اردیبهشت (۲۶ آوریل): به گزارش خبرگزاری فرانسه، عربستان سعودی اعلام کرد که شب گذشته، طی یادداشتی به kardar رژیم در ریاض، قطع رابطه عربستان سعودی با رژیم اعلام شد. عربستان دلیل تصمیم خود را تجاوز به مناسبات حسن‌همجواری و آسیب‌رساندن به منافع عربستان و در معرض خطر قراردادن

خبرگزاری رویترز، ترکیه امروز ایران را متهم کرد که از روی قصد جاده مرزی بین این کشور و عراق را بمباران کرده و هدف اصلی آن قطع تجارت ترکیه و عراق بوده است.

۶ فروردین (۲۶ مارس): به نوشته روزنامه رسالت، رفسنجانی در مصاحبه‌یی گفت: «سیاست شوروی مودیان و دوگانه است؛ بله این موشکها را روسها در اختیار عراق گذاشته‌اند... دستکاری در این موشکها و تغییر برد این موشکها نیز کار شورویهاست». رفسنجانی در این مصاحبه از این که آمریکا کاربرد سلاح شیمیایی از سوی عراق را محکوم کرد، از آمریکا تشکر کرد.

۷ فروردین (۲۷ مارس): به گزارش خبرگزاری رویترز، نخست‌وزیر ترکیه امروز گفت «اگر جت‌های ایران به حریم هوایی ترکیه دوباره تجاوز کنند، شاید آن کشور به روی آنها آتش بکشد».

۲۷ فروردین (۱۶ آوریل): به گزارش رادیو بی.بی.سی، دیوان داوری لاهه اعلام کرد که کل مبلغ احکامی که تاکنون به نفع دو طرف دعوا (ایران و آمریکا) صادر کرده، به حدود ۹۳۰ میلیون دلار رسیده است. از این مبلغ نزدیک به ۸۵۰ میلیون دلار به نفع طرف‌های آمریکایی بوده است.

۲۹ فروردین (۱۸ آوریل): به گزارش خبرگزاری فرانسه، ریگان در رابطه با درگیری نیروهای آمریکا در خلیج فارس با رژیم خمینی گفت: «هدف ما تحریک کردن آنها نیست، بلکه بازداشتن ایرانیان از اقدام به حملات جدید است. ولی اگر ما را تهدید کنند بهای آن را خواهند پرداخت».

کشتیرانی در خلیج فارس از سوی رژیم خمینی اعلام کرده است. یک منبع مسئول سعودی به خبرگزاری فرانسه گفت که قطع رابطه عربستان با رژیم، نه فقط در زمینه روابط دیپلماتیک که در زمینه تجارتي، اقتصادی و دیگر زمینه‌ها نیز هست.

۷ اردیبهشت (۲۷ مارس): آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت، طی تلگرامی به ملک‌فهد، اقدام عربستان سعودی به قطع رابطه با رژیم خمینی را تبریک گفت و از کشورهای اسلامی دیگر خواست که به این اقدام تأسی جویند.

* به نوشته روزنامه فرانسوی «کانار آئینه»، دولت فرانسه در ماه دسامبر گذشته یک چک ۳۰۰ میلیون دلاری به رژیم داده است. به عقیده این روزنامه، «هر چند این بدهی رسمیت دارد، ولی پرداخت آن غیرقانونی می‌باشد، زیرا حکم ۲۵ نوامبر ۸۷ دادگاه پاریس پرداخت بدهی آلودیف، حتی قسمتی از آن، را موقتاً ممنوع ساخته است».

* رادیو رژیم گزارش داد که «رژیم حجاز کاردار سفارت ایران در ریاض را به وزارت امور خارجه این رژیم فرا خواند و تصمیم دولت آل سعود مبنی بر قطع روابط دو کشور را به اطلاع وی رساند».

۸ اردیبهشت (۲۸ آوریل): به گزارش خبرگزاری فرانسه، ملک‌فهد، در مصاحبه‌یی که قبل از اعلام قطع روابط عربستان با رژیم صورت گرفت، رژیم خمینی را متهم کرد که دست به اعمالی می‌زند که به بی‌ثباتی در خلیج فارس و بقیه دنیا می‌انجامد. وی افزود: «با وجود این، ما هم

چنان آرزو می‌کنیم که ایران تحریکات خویش را ادامه ندهد و مردم ما را مجبور نکند که از تواناییهای تهاجمیشان استفاده کنند».

۱۳ اردیبهشت (۳ مه): به گزارش خبرگزاری فرانسه «سفارت ایران در ریاض به این خبرگزاری اطلاع داد که ۳۰ دیپلمات، از جمله محمدحسین طارمی، کاردار ایران در ریاض، آماده می‌شوند به تهران برگردند. از طرف دیگر روزنامه الشرق‌الاوسط، چاپ عربستان سعودی، امروز نوشت که وزارت خارجه عربستان ویزای اقامت دیپلماتهای ایرانی را لغو کرد و بر روی گذرنامه آنها عبارت خروج دائمی و بدون بازگشت را درج کرد».

* به گزارش صدای آمریکا «زامبیا و ایران تصمیم گرفتند با یکدیگر روابط سیاسی برقرار کنند... زامبیا تاکنون از ایران انتقاد می‌کرده که چرا قطعنامه آتش‌بس سازمان ملل را نمی‌پذیرد».

* رادیو رژیم گزارش داد که در پی اعلام قطع روابط بین عربستان سعودی و رژیم، «بعدازظهر امروز پلیس و نیروهای امنیتی سعودی به طور وحشیانه‌یی به سرکنسولگری ایران در جدّه یورش برده... کارمندان ایرانی را به صورت غیرانسانی از محل نمایندگی خارج و به محل نامعلومی منتقل کردند».

۱۶ اردیبهشت (۶ مه): به گزارش رویتر، وزارت خارجه ترکیه اعلام کرد که با درخواست رژیم مبنی بر عهده‌دار شدن حافظ منافع دولت خمینی در عربستان موافقت کرده است.

بشارتی، قائم مقام وزارت خارجه، امروز در دمشق با وزیر خارجه سوریه دیدار و گفتگو کرد. «طرفین بر اهمیت پایان سریع درگیریهای جاری در بیروت و گسترش روابط استراتژیک» رژیم با سوریه تأکید کردند.

۲۸ اردیبهشت (۱۸ مه): به گزارش خبرگزاری فرانسه، سخنگوی وزارت خارجه فرانسه اعلام کرد که در جلسه هیأت دولت، میتران، رئیس جمهوری فرانسه، خواستار به راه افتادن جریان برقراری روابط دیپلماتیک با رژیم ایران گردید. میشل روکار، نخست وزیر، خاطرنشان ساخت که «شرایط مذاکرات» بین دولت شیراک و رژیم در رابطه با آزادی گروگانها در لبنان، هر چه بوده باشد، فرانسه روی حرف خود خواهد ایستاد.

صدور تروریسم

۱۶ فروردین (۵ آوریل): رادیو رژیم گزارش داد که یک هواپیمای مسافربری کویت، در مسیر بانکوک به کویت، ربوده شده و به رغم مخالفت «مقامات مسئول» مبادرت به فرود اضطراری در فرودگاه مشهد کرده است. وزارت خارجه رژیم تعداد مسافران و خدمه را به ترتیب ۹۹ و ۱۶ نفر ذکر کرده است. وزارت خارجه رژیم اعلام کرد که موضوع فرود هواپیما را به اطلاع مقامات کویتی رسانده است.

۱۸ فروردین (۷ آوریل): رادیو رژیم گزارش داد که «به علت عدم پاسخ مقامات کویتی مبنی بر پذیرفتن خواست هواپیماربایان و هم چنین تهدیدات مکرر و پیاپی ربایندگان، مسئولان جمهوری اسلامی وادار شدند برای حفظ جان مسافران و خدمه

۱۸ اردیبهشت (۸ مه): به گزارش خبرگزاری فرانسه، منابع عربستان سعودی امروز اطلاع دادند که این کشور، به رغم قطع رابطه دیپلماتیک با ایران، مخالفتی با زیارت حج زائران ایرانی ندارد. با این حال عربستان سعودی بر روی سهمیه ۴۵ هزار زائر برای ایران هم چنان تأکید دارد.

۲۵ اردیبهشت (۱۵ مه): به گزارش رادیو رژیم، کاردار سوییس در تهران، به عنوان حافظ منافع آمریکا، به وزارت خارجه رژیم احضار شد و یادداشت «شدیدالاحنی در مورد هماهنگی و کمک آمریکا» در بمباران تأسیسات نفتی لارک توسط عراق، تسلیم وی شد.

۲۶ اردیبهشت (۱۶ مه): به نوشته هفته نامه الدستور، چاپ لندن، «محافل دیپلماتیک در پایتخت ایران می گویند که روابط سفیر پاکستان در تهران با دستگاههای امنیتی ایران... و دیدارهای مکرر او با ریشهری، وزیر امنیت، علت احضار او به اسلام آباد است... ضیاء الحق از روابط سفیرش با ریشهری از طریق یکی از مسئولان وزارت امنیت و اطلاعات ایران، که اخیراً از پاکستان خواستار پناهندگی سیاسی شد، مطلع گردید».

* به گزارش رادیو رژیم، نخست وزیر رژیم دیروز در پایان جلسه هیأت دولت گفت: «آمریکا آشکارا طرف صدام را در جنگ تحمیلی گرفته است و ما در بمبارانهای اخیر، آمریکا را مقصر می دانیم و حق پاسخگویی به این همدستی را برای خود محفوظ می داریم».

* رادیو رژیم گزارش داد که

هواپیمای ربوده شده اجازه سوختگیری کامل هواپیمای کویتی را صادر نمایند...».

* رادیو رژیم گزارش داد: «۵۷ تن از مسافرین آزاد شده هواپیمای ربوده شده کویتی امشب با یک فروند هواپیمای اختصاصی رهسپار کویت خواهند شد».

* رادیو رژیم گزارش داد: «در پی مذاکرات و تلاشهای پیگیر مسئولین جمهوری اسلامی... سی و دو تن از سرنشینان غیرکویتی این هواپیما آزاد شده و به یکی از هتل های مشهد منتقل گردیدند».

هواپیماربایان با صدور بیانییهی اعلام کردند که «تکلیف افراد بیگناه از افراد گناهکار جداست و کلیه سرنشینان غیرکویتی هواپیما به زودی آزاد خواهند شد. اما افراد باقیمانده، از جمله سه تن از وابستگان خاندان آل صباح به عنوان زندانیان سیاسی تلقی شده و به گونهی با آنها برخورد خواهد شد که حسابان را با دولت کویت تسویه نماییم».

* به گزارش رادیو رژیم، معیری، معاون نخست وزیر، گفت: «هیأت کویتی با این مسأله به طور جدی برخورد نمی کنند و اهمیتی برای جان اتباع خود قائل نیستند».

۱۹ فروردین (۸ آوریل): رادیو رژیم در اخبار ساعت ۲۰ گزارش داد که در پی بی نتیجه ماندن مذاکرات... برای خاتمه دادن مسأله آمیز ماجرای گروگانگیری، هواپیمای کویتی سرانجام ساعت ۱۴/۲۰ امروز از فرودگاه مشهد به مقصد نامعلومی حرکت کرد. هواپیمای مذکور ۸۰ ساعت در فرودگاه مشهد توقف داشت که طی آن ۵۷ تن از مسافران هواپیما در دو

مرحله آزاد شدند. ۵۵ نفر مسافر و خدمه در هواپیما باقیمانده اند.

* به گزارش رویتر، پنجشنبه شب (دو روز پیش) پس از سه روز جنگ شدید بین حزب الله و گروه طرفدار سوریه (امل) در نوار گسترده یی در جنوب لبنان آتش بس برقرار شد.

۲۱ فروردین (۱۰ آوریل): به گزارش تلویزیون بی بی سی، منابعی که در کویت مسأله هواپیماربایی را از نزدیک دنبال می کنند امشب ادعا کردند که اکنون ۱۲ هواپیماربا در آن هواپیما می باشند. ۸ تن از آنها بعد از ربوده شدن آن، در ایران سوار شده اند.

روزنامه کویتی الانباء امروز نوشت: سه نفر از هواپیماربایان بوئینگ کویتی در فرودگاه مشهد سوار هواپیما شده اند و به چهار هواپیماربای دیگر پیوسته اند...

* به گزارش رادیو اسرائیل، گروه حزب الله و سازمان امل پس از یک روز آتش بس از بعد از ظهر روز گذشته بار دیگر با سلاحهای سنگین به نبرد با یکدیگر برخاستند.

۲۲ فروردین (۱۱ آوریل): به گزارش رادیو رژیم، خمینی در دیدار با کربوبی در مورد چگونگی حج امسال گفت: «انشاء الله امسال یکصد و پنجاه هزار نفر از ایران به حج می روند و حجاج به وظیفه خود که برائت از مشرکین و آمریکا و اسرائیل است، عمل می کنند. ممکن نیست حجاج ما به حج بروند و دست به تظاهرات علیه استکبار جهانی زنند».

۲۳ فروردین (۱۲ آوریل): به گزارش رویتر، روزنامه القبس، چاپ کویت، علی اکبر محتشمی، وزیر کشور رژیم، را متهم کرد که شخصاً دستور هواپیماربایی را صادر کرده است. به نوشته این روزنامه عملیات مزبور توسط گروهی به نام «سازمان اقدام اسلامی» به سرپرستی یکی از طلبه های ایران به نام محمد تقی الدین مدرسی انجام گرفته است.

• به گزارش رویتر، لاریجانی در یک کنفرانس مطبوعاتی در لندن گفت که رژیم پیشنهاد کرده بود به هواپیمای کویتی حمله کند اما کویت این پیشنهاد را رد کرد. یکی از مقامات کویتی که تحولات هواپیماربایی را دنبال می کند گفت که وی هیچ اطلاعی در مورد پیشنهاد ایران برای حمله به هواپیمای ربوده شده ندارد.

۲۴ فروردین (۱۳ آوریل): به گزارش خبرگزاری فرانسه یاسر عرفات در یک مصاحبه تلفنی با تلویزیون سی.ان.ان آمریکا، در مورد نقش رژیم در ماجرای هواپیماربایی گفت: «ایرانیها پشت تمام عملیات هستند».

• به گزارش خبرگزاری فرانسه، روزنامه کویتی القبس امروز نوشت که عماد مغنیه، مغز متفکر چندین عملیات تروریستی در لبنان و اروپا، در فرودگاه مشهد به هواپیماربایان پیوسته و رهبری عملیات را در دست گرفته است.

۳۱ فروردین (۲۰ آوریل): به گزارش خبرگزاری فرانسه، سفارت رژیم اطلاع داد که سه شنبه شب یک هیأت ایرانی «برای متحد کردن» صفوف مسلمانان لبنان

به بیروت وارد شده است. این هیأت که توسط جنتی، عضو شورای نگهبان و مسئول سازمان اطلاعات اسلامی، سرپرستی می شود، روز چهارشنبه با شیخ محمدحسین فضل الله دیدار خواهد داشت.

• به گزارش خبرگزاری فرانسه، دولت الجزایر در بیانیه ای که در مورد خاتمه اجرای هواپیمای کویتی انتشار داد اعلام کرد: «...خوشبختانه الجزایر موفق شد... در ابتدای ماه رمضان اجرای هواپیمای ربوده شده را فیصله دهد. الجزایر از نتیجه ای که برای حل این مسأله به دست آورده مغرور است و اظهار امیدواری می کند که این راه حل صلح آمیز خوشحالی تمامی جامعه بین المللی و تمام خلقهای صلح طلب و آزادیخواه را برانگیزد». بعد از انتشار این بیانیه وزیر کشور الجزایر به چند سؤال پاسخ داد. وی در مورد سرنوشت ربایندگان هواپیما گفت: «این مسأله ای است که به الجزایر مربوط می شود». یادآوری می شود که هواپیمای ربوده شده کویتی، روز نوزدهم فروردین پس از ترک فرودگاه مشهد، ابتدا به بیروت رفت اما در آن جا اجازه فرود به هواپیما داده نشد. پس از آن هواپیما عازم قبرس شد و در فرودگاه لارناکا به زمین نشست. هواپیماربایان روز ۲۰ فروردین یک مسافر هواپیما را، که گفته می شد از افسران امنیتی کویت است، به قتل رساندند و جسدش را به بیرون هواپیما انداختند و روز ۲۲ فروردین نیز مسافر دیگری را به قتل رساندند. روز ۲۳ فروردین اعلام شد که سازمان آزادیبخش فلسطین و دولت الجزایر برای حل ماجرا حاضر به پادرمیانی شده اند. روز ۲۳ فروردین هواپیماربایان ۱۲ گروگان را در فرودگاه لارناکا آزاد کردند و در روز ۲۴ فروردین،

هواپیما، در حالی که هنوز ۲۵ نفر مسافر داشت، در فرودگاه الجزیره به زمین نشست. بالاخره در ۳۱ فروردین ماجرابی که ۱۶ روز به طول انجامیده بود، خاتمه یافت.

۵ اردیبهشت (۲۵ آوریل): به گزارش خبرگزاری فرانسه، «احمد جنتی که یک هیأت ایرانی را در بیروت سرپرستی می‌کند، به کشتن همه آمریکاییان، اسرائیلیها و فرانسویهای مخالف اسلام فراخوان داد... جنتی، هنگام صرف افطار در سفارت ایران، خطاب به رهبران مذهبی اعلام کرد که شما باید به همه مردان مسلح بگویید که بدون هیچ تردیدی تمام آمریکاییان، اسرائیلیها و فرانسویهای مخالف اسلام را که در این کشور هستند، بکشند. وی با اشاره به درگیریهای جنوب لبنان بین جنبش شیعه امل، نزدیک به سوریه، و بنیادگرایان حزباللهی، نزدیک به ایران، که به کشته شدن حداقل ۳۵ نفر انجامید، افزود: سلاحها برای کشتن دشمنان به شما داده شده است، نه دوستان».

۱۲ اردیبهشت (۲ مه): به نوشته روزنامه الدستور، چاپ لندن، چهار نفر از ربایندگان هواپیمای کویتی هفته گذشته از طریق دمشق وارد تهران شده‌اند و در همان حال سایر ربایندگان به بیروت رفته‌اند. به نوشته روزنامه، چهار رباینده مزبور با هواپیمای اختصاصی که وزیر خارجه رژیم را به دمشق برده بود، به ایران رفتند.

۱۵ اردیبهشت (۵ مه): به گزارش خبرگزاری فرانسه، ژاک شیراک، به هنگام استقبال از گروگانهای آزاد شده فرانسوی در فرودگاه نظامی ویلا کوبله، گفت: «...من از

دولت ایران به خاطر کمکش و به خاطر مداخلات مختلفش، که آزادی هموطنان ما را میسر ساخت، تشکر می‌کنم... همان طور که هر کس می‌داند، آزادی گروگانهای ما در کادر روابطمان با ایران قرار می‌گیرد. این مقامات تهران بودند که نزد ربایندگان مداخله کردند، برای آن که آنها هموطنان ما را آزاد کنند».

۲۵ اردیبهشت (۱۵ مه): رادیو رژیم گزارش داد: «در ادامه تلاش برای پایان دادن به برخوردهای تأسفبار میان نیروهای امل و حزبالله در حومه جنوبی بیروت، کمیته‌های اجرایی آتش‌بس از مصر دیروز فعالیتهای خود را از سر گرفت... طبق آخرین آمار به دست آمده، تعداد قربانیان حوادث اخیر، براساس گزارشهای منابع پزشکی، از مرز صد کشته و سیصد زخمی گذشته است».

۲۲ اردیبهشت (۱۲ مه): رادیو رژیم گزارش داد که در پی تماسهای خامنه‌ای با حافظ اسد و تأکید دو طرف بر تلاشهای جدید برای پایان دادن به درگیری بین نیروهای امل و حزبالله، کمیته چهارجانبه‌یی در سفارت رژیم در بیروت تشکیل شد. در طرح ارائه شده از سوی کمیته آتش‌بس، از جمله مبادله بازداشت‌شدگان توسط دو طرف و جمع‌آوری افراد مسلح از کلیه خیابانها پیش‌بینی شده است.

۲۸ اردیبهشت (۱۸ مه): به گزارش رویتر «بشارتی امروز به خبرنگاران گفت که مذاکراتی در حال حاضر بین سوریه و ایران در حال انجام است که تصمیم سوریه، مبنی بر اعزام نیروهایش به داخل حومه‌های بیروت، را لغو خواهد کرد. بشارتی گفت: من

گفته‌ام این حومه‌ها نیازی به حضور نیروهای بیرونی ندارند».

جنگ

۲۹ اسفند (۱۹ مارس): به گزارش رادیو رژیم، سپاه پاسداران اعلام کرد که شب گذشته دو موشک به موصل دو موشک به کرکوک و یک موشک به تکریت شلیک کرده است.

* به گزارش رادیو رژیم، شب گذشته شهر باختران مورد حمله و بمباران هواپیماهای عراق قرار گرفت.

* به گزارش رادیو رژیم، نیروی زمینی ارتش خمینی دیروز خانقین را هدف یک موشک قرار داد. هم چنین چند شهر عراق توسط توپخانه همین نیرو زیر آتش قرار گرفت و نخستین موشک «دوربرد» نیروی هوایی ارتش خمینی بامداد امروز به سوی شهر العماره شلیک شد.

* به گزارش رادیو رژیم، سپاه پاسداران امروز یک موشک به سوی بغداد شلیک کرد. رادیو رژیم هم چنین گفت که بامداد امروز ۱۲ فروند موشک توسط نیروی زمینی سپاه به بندر ام‌القصر شلیک شده است.

* به گزارش رادیو رژیم، بامداد امروز شهرهای باختران (کرمانشاه)، همدان و دزفول مورد حمله و بمباران هواپیماهای عراق قرار گرفت.

۳۰ اسفند (۲۰ مارس): به گزارش رادیو رژیم، سپاه پاسداران بامداد امروز ۱۱ موشک به بصره شلیک کرد.

* به گزارش رادیو رژیم، سپاه پاسداران دو موشک به بغداد شلیک کرد.

* به گزارش رادیو رژیم، عراق شب گذشته تهران را مورد حملات موشکی قرار داد و شهرهای بروجرد، قزوین و اراک را بمباران کرد.

* به گزارش رادیو رژیم، هواپیماهای عراق صبح امروز شهرهای باختران و دزفول را بمباران کردند.

اول فروردین (۲۱ مارس): عراق اعلام کرد که شب گذشته و امروز بعدازظهر دو موشک به تهران شلیک کرده است. از سوی دیگر رادیو رژیم تلفات حمله موشکی را در یکشنبه شب ۸ کشته و ۱۲ مجروح اعلام کرد.

* عراق اعلام کرد که بعدازظهر امروز «ضربه کوبنده‌یی» به شهر بروجرد وارد کرده است.

* به گزارش خبرگزاری فرانسه یک سخنگوی جلال طالبانی در لندن گفت: «... شهر حلبچه سه روز قبل از این که سقوطش توسط ایران اعلام شود، توسط نیروهای اتحادیه میهنی کردستان تصرف شده بود و در حال حاضر نیز تحت کنترل نیروهای آنها قرار دارد...».

۲ فروردین (۲۲ مارس): عراق اعلام کرد که یک موشک به سوی تهران شلیک کرده است و هواپیماهایش شهرهای شوشتر،

ارومیه، ایلام، کوه‌دشت، دزفول و تبریز را بمباران کرده‌اند.

فرستاد...».

• خبرگزاری رویتر گزارش داد: «هیأت ایران امروز گفت که به خاطر عصبانیت از قطعنامه‌های پیشنهادی که از عربستان سعودی و عراق حمایت می‌کرده، از اجلاس کنفرانس اسلامی در عمان بیرون رفته است».

۵ فروردین (۲۵ مارس): به گزارش رادیو رژیم، صبح امروز ۴ موشک به سوی شهرهای بصره و خانقین شلیک شد. توپخانه دوربرد ارتش خمینی نیز دیشب شهرهای بصره، خانقین، بامیل، نفتخانه و مندلی را هدف آتشباری قرار داد.

• عراق اعلام کرد هواپیماهای آن کشور امروز شهرهای همدان، کرمانشاه، شوشتر، میاندوآب و ملایر را بمباران کرده‌اند. رادیو رژیم اعلام کرد که بر اثر بمباران شهرهای نامبرده، ۵۳ تن کشته و عده‌ی مجروح شدند.

• رادیو رژیم گزارش داد که ۴ فروند هواپیمای عراقی را در منطقه عملیاتی والفجره ۱ سرنگون کرده است.

• عراق اعلام کرد که ۴ فروند هواپیمای اف ۵ رژیم که بامداد امروز قصد نفوذ به مناطق عملیاتی سپاه اول (بخش شمالی) را داشتند توسط دفاع ضد‌هوابی سرنگون شدند و چهار هلیکوپتر نیز که روی زمین پارک شده بودند توسط هواپیماهای عراقی منهدم گردیدند.

۶ فروردین (۲۶ مارس): رادیو رژیم گزارش داد که هواپیماهای عراق پیش از

۳ فروردین (۲۳ مارس): به گزارش رادیو رژیم، سپاه پاسداران یک موشک به سوی بغداد شلیک کرد.

• به گزارش صدای آمریکا، دبیرکل سازمان ملل دیروز از ایران و عراق خواست از گسترش جنگ خودداری کنند و برای مذاکرات آتش‌بس نمایندگان به نیویورک اعزام دارند.

• به گزارش رادیو رژیم، نیروی زمینی ارتش خمینی سه موشک به سوی خانقین و دو موشک به بصره شلیک کرده است.

۴ فروردین (۲۴ مارس): عراق اعلام کرد بامداد امروز ۶ موشک به تهران شلیک کرده است.

• عراق اعلام کرد که رژیم امروز یک موشک به بغداد شلیک کرد که در اثر آن ۹ نفر کشته و ۵۹ نفر از جمله ۲۴ زن و ۱۲ کودک مجروح شدند.

• به گزارش رادیو رژیم، در مرحله پنجم عملیات والفجره ۱ در محور خرمال - سیدصادق، نیروهای رژیم چند روستا را تصرف کردند.

• به گزارش خبرگزاری رویتر، رفسنجانی در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: «ایران نهایندگی برای بحث با پرز دوکوئیلار پیرامون راههایی برای خاتمه دادن به جنگ به سازمان ملل خواهد

ظهر امروز شهر ایلام را بمباران کردند.

• عراق اعلام کرد که دو موشک به تهران شلیک کرده است. رادیو رژیم گزارش داد که یکی از موشکها به محوطه یک آسایشگاه کودکان بی سرپرست اصابت کرد و چند کودک را زخمی نمود.

۷ فروردین (۲۷ مارس): به گزارش رادیو رژیم، «قرارگاه خاتم الانبیا» اعلام کرد که عملیات بیت المقدس ۴ را در استان سلیمانیه و در منطقه عمومی دربندیخان آغاز کرده اند.

• رادیو رژیم گزارش داد که پیش از ظهر امروز ۴ موشک به سوی «۴ مرکز مهم نظامی دشمن در شهرهای بغداد و بصره» شلیک شد. از سوی دیگر عراق اصابت یک موشک را به بغداد تأیید کرد.

• عراق اعلام کرد که در ساعت هفت و سی دقیقه ۲ موشک به تهران و دو موشک به اصفهان و یک دقیقه بعد، دوباره دو موشک به تهران و دو موشک به اصفهان شلیک کرده است.

• رادیو رژیم ضمن تأیید حملات موشکی به تهران و اصفهان گزارش داد که شهر همدان نیز از ظهر امروز مورد بمباران هواپیماهای عراق قرار گرفت.

۸ فروردین (۲۸ مارس): عراق اعلام کرد که ۳ موشک به قم شلیک کرده است.

• عراق اعلام کرد که شهرهای کوهدشت، ایلام، دزفول و بروجرد را هدف بمباران قرار داده است.

• رادیو رژیم گزارش داد که از شامگاه روز گذشته تا صبح امروز علاوه بر شلیک ۳ موشک به شهر مندلی، مراکز «صنعتی-نظامی» شهرهای بصره، نفتخانه، خانقین، مندلی و علی غربی زیر آتش توپهای دوربرد و کاتیوشا قرار داده است.

۹ فروردین (۲۹ مارس): به گزارش رادیو رژیم، نیروی زمینی ارتش خمینی، دو موشک به شهر مندلی عراق شلیک کرد.

• عراق اعلام کرد هواپیماهای آن کشور شهرهای همدان، کرمانشاه، خرم آباد، سکوی پرتاب موشک در بخش عملیاتی شمال و تأسیسات نفتی جزیره شیخ شعیب را بمباران کردند.

۱۰ فروردین (۳۰ مارس): رادیو رژیم گزارش داد که نیروی هوایی خمینی امروز سه پادگان نظامی و ساختمان رادیو تلویزیون عراق در شهر سلیمانیه را بمباران کردند.

• به گزارش رادیو رژیم، نیروی هوایی دیروز در ۱۰ مأموریت برون مرزی در منطقه عملیاتی والفجر و منطقه فکه، تلفات و ضایعات سنگینی به عراق وارد آوردند.

• رادیو رژیم گزارش داد شهر زبیر و مندلی عراق هدف ۱۴ موشک قرار گرفت.

• عراق اعلام کرد صبح امروز سه فروند موشک به اصفهان شلیک کرده است.

• عراق اعلام کرد که سه سکوی پرتاب موشک هاک و نیز شهرهای بروجرد و

دزفول را بمباران کرد.

۱۱ فروردین (۳۱ مارس): عراق اعلام کرد که یک موشک به شهر قم و دو موشک به اصفهان شلیک کرده است.

* عراق اعلام کرد در طول دیدار نخست‌وزیر ترکیه از عراق «جنگ شهرها» را متوقف خواهد کرد.

* عراق اعلام کرد که شهرهای همدان و دزفول را بمباران کرده است.

* به گزارش رادیو رژیم، نیروی هوایی خمینی مراکز تجمع نیروهای عراق در شرق بصره را بمباران کردند.

۱۲ فروردین (اول آوریل): رادیو رژیم گزارش داد سپاه پاسداران دو موشک به شهر کرکوک شلیک کرده است. عراق تنها اصابت یک موشک را به کرکوک تأیید کرد.

۱۴ فروردین (۳ آوریل): به گزارش خبرگزاری فرانسه، عراق اعلام کرد یکی از هواپیماهایش را طی حمله به یک سکوی پرتاب موشک هاک از دست داده است.

* عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور امروز پالایشگاههای اصفهان و تبریز را بمباران کردند.

۱۵ فروردین (۴ آوریل): عراق اعلام کرد که امروز یک موشک به اصفهان شلیک کرده است.

۱۶ فروردین (۵ آوریل): عراق اعلام کرد که نیمه شب گذشته یک موشک به

قم شلیک کرد، پیش از ظهر امروز با دو موشک شهرهای قم و اصفهان را هدف قرار داد و بعدازظهر نیز یک موشک به تهران شلیک کرد.

* رادیو رژیم گزارش داد که سپاه پاسداران ظرف دیشب و امروز ۱۲ فروند موشک به بندر ام‌القصر شلیک کردند.

* عراق اعلام کرد که در ساعت ۲۰ و ۵۵ دقیقه، بغداد هدف یک موشک قرار گرفت که بر اثر آن عده‌یی کشته و زخمی شدند.

* عراق اعلام کرد هواپیماهای آن کشور شهر دزفول را در شامگاه دیروز، همدان را در بامداد و دزفول را در بعد از ظهر امروز بمباران کردند.

۱۷ فروردین (۶ آوریل): رادیو رژیم گزارش داد که به تلافی حمله‌های امروز عراق، ۱۱ فروند موشک زمین به زمین به سوی مراکز «نظامی - اقتصادی» شهرهای بغداد، بصره و خانقین هدفگیری و شلیک شد.

* رادیو رژیم گزارش داد «تأسیسات نظامی - اقتصادی» خانقین با شلیک چهار موشک توسط ارتش هدف قرار گرفت.

۱۸ فروردین (۷ آوریل): رادیو رژیم گزارش داد که خلبانان نیروی هوایی رژیم بامداد امروز در دو مأموریت جداگانه، «چند مرکز مهم نظامی اقتصادی» عراق را در بغداد، درهم کوبیدند. به ادعای رژیم هواپیماها سالم به پایگاه خود بازگشتند. از سوی دیگر عراق اعلام کرد که یک فروند

هواپیمای رژییم که قصد نزدیک شدن به استان بغداد را داشت در اثر اقدام پدافند هوایی عراق ناچار به فرار شد و هواپیماهای عراق با تعقیب هواپیمای مذکور، آن را در منطقه «سرخ» در بخش میانی صحنه عملیاتی در داخل خاک ایران سرنگون کردند.

• به گزارش رادیو رژییم، سپاه پاسداران امروز ۱۰ فروند موشک به سوی بغداد و بندر ام القصر شلیک کرد. نیروی زمینی ارتش نیز شلیک ۳ موشک را به سوی بصره اعلام کرد.

• عراق اعلام کرد شهرهای تهران (با سه فروند)، کرج (با دو فروند) قم (با سه فروند)، اصفهان (با سه فروند) و تبریز را (با یک فروند) هدف موشک قرار داده است.

۱۹ فروردین (۸ آوریل): عراق اعلام کرد که شب گذشته همدان و کرمانشاه را بمباران کرده است.

• عراق اعلام کرد که در بامداد امروز، به هر یک از شهرهای تبریز، تهران، اصفهان و قم یک موشک شلیک کرده است.

• به گزارش رادیو رژییم، سپاه پاسداران اعلام کرد دو موشک بغداد و یک موشک به العماره شلیک کرده است.

• به گزارش رادیو رژییم نیروهای زمینی ارتش خمینی اعلام کرد که دو موشک به سوی «مراکز نظامی شهر خانقین» شلیک کرده است.

۲۲ فروردین (۱۱ آوریل): به گزارش رادیو رژییم سپاه پاسداران امروز دو

موشک به سوی بغداد شلیک کرد.

• عراق اعلام کرد که پیش از ظهر امروز یک موشک به اصفهان و یک موشک به تهران و مقارن ظهر نیز موشک دیگری به تهران شلیک کرده است.

۲۳ فروردین (۱۲ آوریل): به گزارش رادیو رژییم، نیروی زمینی ارتش خمینی عملیاتی را با نام بیت المقدس ۵ در منطقه پنجوین آغاز کرده است.

• رادیو رژییم گزارش داد که شهر العماره عراق با شلیک یک موشک، هدف قرار گرفت.

• عراق اعلام کرد بعد از ظهر امروز دو موشک به تبریز و دو موشک به تهران شلیک کرد.

۲۴ فروردین (۱۳ آوریل): عراق اعلام کرد حمله نیروهای رژییم را در منطقه پنجوین دفع کرده است.

• رادیو رژییم گزارش داد که پیش از ظهر امروز دو موشک به سوی شهر العماره عراق شلیک شد.

• عراق اعلام کرد دو موشک به تهران شلیک کرده است.

۲۶ فروردین (۱۵ آوریل): عراق اعلام کرد شهرهای همدان (۳ بار) بروجرد، ارومیه، بوکان، شاهین دژ، میاندواب، دزفول (۲ بار) امروز توسط هواپیماهای آن کشور بمباران شد و کرمانشاه نیز شب گذشته مورد حمله هوایی قرار گرفت.

• عراق اعلام کرد در ساعت یازده و سی دقیقه ۶ موشک به طور همزمان به سوی تهران و در ساعت ۱۴ و پانزده دقیقه نیز یک موشک به شیراز شلیک کرده است.

• به گزارش رادیو رژیم، سپاه پاسداران اعلام کرد که عراق با به کارگیری تمام توان خود دست به یک حمله در منطقه فاو زده است. در این اطلاعیه ادعا شده است که «هم‌اکنون درگیری سنگینی در این منطقه بین نیروهای ما و قوای دشمن ادامه دارد».

۲۹ فروردین (۱۸ آوریل): عراق اعلام کرد، امروز یک موشک به تهران و یک موشک به قم شلیک کرده و دوبار نیز شهر دزفول را مورد بمباران هوایی قرار داده است.

• رادیو رژیم گفت: «بر اساس یک طرح عملیاتی هماهنگ، نیروهای آمریکایی و عراقی با بهره‌گیری از امکانات شیخ‌نشین کویت خطوط پدافندی رزمندگان اسلام در منطقه فاو را از دو جبهه هدف تهاجم خود قرار دادند».

• عراق اعلام کرد که بامداد امروز دو موشک به قم، یک موشک به تهران و یک موشک به اصفهان شلیک کرده است.

• به گزارش خبرگزاری فرانسه، «ستاد فرماندهی ارتش عراق طی یک اطلاعیه اعلام کرد که دوشنبه بعد از ظهر، نیروهایش شبه‌جزیره فاو را باز پس گرفته‌اند... و نیروهای ایرانی به طرف ساحل شرقی رودخانه که مرز آبی بین دو کشور است، عقب نشستند».

• رادیو رژیم گزارش داد شهرهای بصره، علی‌غربی و خانقین طی روز جاری هدف ۶ موشک زمین به زمین قرار گرفت و شهرهای سلیمانیه، بصره، علی‌غربی، قلعه دیزه، خانقین، بانمیل، نفتخانه و پادگان کلالة و پادگان قصر و سد بوکان، زیر آتش توپخانه ارتش قرار داشت.

عراق اعلام کرد که امروز، در اثر اصابت یک موشک رژیم به بغداد عده‌یی کشته و زخمی شدند.

۲۲ فروردین (۱۶ آوریل): رادیو رژیم گزارش داد که امروز دو موشک به طور همزمان به بغداد شلیک شد.

• رادیو رژیم گزارش داد شهر بعقوبه در حومه بغداد، هدف بمباران قرار گرفت.

• عراق اعلام کرد که ظرف نیمه‌شب گذشته و بامداد امروز دو موشک به اصفهان، یک موشک به قم و ۲ موشک به تهران شلیک کرده است.

• رادیو رژیم گزارش داد صبح امروز تهران مورد حمله موشکی و همدان و دزفول مورد حمله هوایی عراق قرار گرفت.

۲۸ فروردین (۱۷ آوریل): عراق اعلام کرد که واحدهای گارد ریاست‌جمهوری مواضع نیروهای رژیم خمینی در شوره‌زار (در فاو) را در نورددیده و خطوط مقدم آن را منهدم ساختند. همزمان، نیروهای سپاه هفتم مواضع رژیم را در ساحل غربی شط‌العرب، درنوردیدند.

۳۰ فروردین (۱۹ آوریل): عراق اعلام کرد سه موشک به اصفهان و شیراز و تهران شلیک کرده است.

۳۱ فروردین (۲۰ آوریل): عراق اعلام کرد دو موشک همزمان به سوی قم شلیک کرده است.

* به گزارش رادیو رژیم، هواپیماهای نیروی هوایی رژیم شهر اربیل را بمباران کردند. از سوی دیگر عراق اعلام کرد که هواپیماهای رژیم مناطق مسکونی اربیل را هدف قرار دادند و توپخانه دوربرد رژیم مناطق مسکونی سلیمانیه، بصره، خانقین و علی‌غری را گلوله‌باران کرد.

* عراق اعلام کرد برای آن که فرصت دیگری به رژیم ایران بدهد که در مواضع خود تجدیدنظر کند، زدن شهرهای ایران را از نیمه‌شب امشب متوقف خواهد کرد.

* عراق اعلام کرد سه موشک به شهرهای تهران، اصفهان و شیراز شلیک کرده است.

* عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور شهرهای دزفول، همدان و بروجرد را بمباران کردند.

۵ اردیبهشت (۲۵ آوریل): عراق اعلام کرد که امروز موشکی با برد ۹۰۰ کیلومتر را، با مورد اصابت قراردادن یک هدف در فاصله ۸۶۰ کیلومتری، آزمایش کرده است. این موشک «العباس» نامگذاری شده است.

۱۴ اردیبهشت (۴ مه): عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور در ساعت یازده و سی دقیقه امروز همزمان به پالایشگاه و مجتمع پتروشیمی شیراز حمله بردند و هدفهای خود را به آتش کشیدند.

۲۸ اردیبهشت (۱۸ مه): رادیو رژیم گزارش داد که نیروی زمینی سپاه، عملیاتی را با نام بیت‌المقدس ۶ در منطقه عمومی ماوت آغاز کرد.

بحران خلیج فارس

اول فروردین (۲۱ مارس): به گزارش رویتر قایقهای توپدار رژیم به یک نفتکش ژاپنی با پرچم لیبریا حمله کردند.

۲ فروردین (۲۲ مارس): به گزارش صدای آمریکا، بر اثر حمله هوایی عراق به یک نفتکش متعلق به رژیم در جزیره خارک بیش از ۵۰ ملوان کشته شدند.

* به گزارش رویتر، قایقهای توپدار رژیم در دومین حمله طی ده ساعت، یک کشتی یونانی را در سواحل امارات متحده عربی، به آتش کشیدند.

* به گزارش رویتر، یک تانکر حمل گاز متعلق به نروژ که با پرچم سنگاپور حرکت می‌کرد، در جنوب خلیج فارس مورد حمله قایقهای توپدار رژیم قرار گرفت. در این حمله دو ملوان کشته و ۱۰ تن دیگر مجروح شدند.

۹ فروردین (۲۹ مارس): عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور در شب گذشته

دو هدف بسیار بزرگ دریایی را در نزدیکی سواحل ایران مورد حمله قرار دادند.

۱۵ فروردین (۳۰ مارس): به گزارش خبرگزاری فرانسه وزارت دفاع کویت اعلام کرد که قایقهای تندرو رژیم مواضع نظامی ارتش کویت را در جزیره بوبیان مورد حمله قرار دادند که بر اثر آن دو نظامی کویتی مجروح شدند. از سوی دیگر سخنگوی «ستاد تبلیغات جنگ» رژیم این خبر را تکذیب کرد و آن را تلاشی برای رهانیدن عراق از «زیر فشار سنگین افکار عمومی» به خاطر بمباران شیمیایی حلبچه دانست.

۱۹ فروردین (۸ آوریل): عراق اعلام کرد که یک هدف بزرگ دریایی توسط هواپیماهای آن کشور در نزدیکی سواحل ایران مورد حمله قرار گرفت.

۲۳ فروردین (۱۲ آوریل): به گزارش خبرگزاری فرانسه یک نفتکش عربستان سعودی امروز در جنوب خلیج فارس مورد حمله قایقهای تندرو رژیم قرار گرفت و به آتش کشیده شد.

۲۵ فروردین (۱۴ آوریل): به گزارش صدای آمریکا، وزارت دفاع آمریکا اعلام کرد که یک کشتی نیروی دریایی آن کشور که سرگرم گشت زنی در خلیج فارس بود، بر اثر انفجاری که احتمالاً از وجود یک مین ناشی شده، خسارت دید. ۶ ناوی بر اثر این انفجار، که در حوالی جزیره فارسی روی داد، مجروح شدند.

۲۷ فروردین (۱۶ آوریل): به گزارش رادیو رژیم، سخنگوی ستاد تبلیغات جنگ در مورد برخورد رزمناو آمریکایی با

مین در خلیج فارس گفت: «این حوادث نتیجه طبیعی حضور تجاوزکارانه آمریکا در خلیج فارس است... در صورتی که آمریکا با این دستاویز تجاوزی علیه ایران صورت دهد، عقوبت سختی را باید انتظار بکشد».

۲۹ فروردین (۱۸ آوریل): به گزارش رویتر، یک کشتی ایرانی امروز یک نفتکش با پرچم انگلیس را مورد حمله قرار داد.

* به گزارش رویتر از قول منابع کشتیرانی، «یک رزمناو ایرانی روز دوشنبه، تنها چند ساعت پس از آن که نیروی دریایی آمریکا دو سکوی نفتی ایران را هدف قرار داد، بر روی یک سکوی نفتی در جنوب خلیج که تحت اداره آمریکا بود، آتش گشود».

* به گزارش خبرگزاری رویتر، سخنگوی کاخ سفید به خبرنگاران گفت «رئیس جمهوری، به عنوان فرمانده کل قوا، به نیروهای ایالات متحده دستور داد... که به هدفهای نظامی ایران در جنوب خلیج فارس حمله کنند... این اقدام به تلافی از سرگیری اخیر مین گذاری در آبهای بین المللی توسط ایران صورت می گیرد... نیروهای آمریکا به سکوهای نفتی سیری و ساسان در جنوب خلیج حمله کردند و عملیات هنوز ادامه دارد».

* به گزارش رویتر «مقامات پنتاگون به گزارشگران گفتند در حین حمله به سکوهای نفتی ایران، یک قایق گشتی ایران به ناو آمریکایی وین رایت شلیک کرد و سپس توسط چهار موشک، که از سوی این ناو و ناو سیسون شلیک شدند، غرق گردید... حدود هفت ساعت بعد، ناو ایرانی سهند به سه جت

نیروی دریایی آمریکا در تنگه هرمز شلیک کرد و بعداً مورد اصابت دو موشک نیزه‌یی و بمبهای هدایت‌شونده توسط اشعه لیزر این جتها قرار گرفت. کشتی سهند مورد اصابت یک موشک نیزه‌یی ناو آمریکایی استراس نیز قرار گرفت و به شدت صدمه دید.

* رادیو رژیم گزارش داد: «در پاسخ به حملات دیروز و امروز نظامیان آمریکایی... رزمندگان اسلام یک سکوی نفتی را که در اجاره شرکت‌های آمریکایی بود هدف حمله خود قرار داده و آن را به آتش کشیدند. هم چنین دو فروند ناوچه جنگی ایران پس از حمله رزمناوهای آمریکایی به سکوهای نفتی سلمان و نصر وارد نبرد با ناوچه‌های آمریکایی شدند. دو ناوچه ایرانی در یک نبرد قهرمانانه با ۶ رزمناو آمریکایی، ضمن وارد کردن خساراتی به رزمناو آمریکایی خود نیز هدف ناوهای آمریکایی قرار گرفته و صدمات سنگینی را متحمل شدند».

* به گزارش خبرگزاری فرانسه کاخ سفید اعلام کرد در حمله نیروی دریایی آمریکا به دو سکوی دریایی ایران، ۶ ناو جنگی شرکت کرده‌اند.

* به گزارش رویتر قایق‌های توپدار رژیم یک کشتی بازرگانی تحت پرچم قبرس را مورد حمله قرار دادند.

۳۰ فروردین (۱۹ آوریل): به گزارش خبرگزاری رویتر از قول منابع کشتیرانی، «قایق‌های تندرو ایران یک تانکر با پرچم امارات را در جنوب خلیج فارس به آتش کشیدند».

۳۱ فروردین (۲۰ آوریل): به

گزارش خبرگزاری رویتر وزیر کشور کویت امروز به خبرنگاران گفت: «ایران یک موشک اسکاد ساخت شوروی به کویت شلیک کرد... وزارت دفاع کویت با انتشار بیانیه‌یی یادآور شد: کویت کاملاً این حق را دارد که آن چه را برای مقابله با این تجاوز ضروری بداند، انجام دهد».

۴ اردیبهشت (۲۴ آوریل): به گزارش رویتر، یک قایق توپدار ایران امروز یک تانکر لیبریایی را در تنگه هرمز مورد حمله قرار داد. کشتی پس از این حمله به راه خود ادامه داد.

۱۰ اردیبهشت (۳۰ آوریل): به گزارش رادیو اسرائیل، فرمانده رزمناو سهند در مصاحبه‌یی، در بیمارستان، گفت: روز درگیری یک موشک آمریکایی به موتورخانه رزمناو او اصابت کرد و آن را به آتش کشید. هلیکوپترهای آمریکایی جمعی ۹ موشک به سوی سهند شلیک کردند و آن را غرق کردند.

* به گزارش رادیو آمریکا، وزیر دفاع آمریکا گفت که بنا بر تصمیم ریگان، ناوگان دریایی آمریکا در خلیج فارس از کشتیهای بی‌طرفی که در آبهای آن منطقه مورد حمله قرار می‌گیرند، حمایت خواهند کرد.

۱۵ اردیبهشت (۵ مه): عراق اعلام کرد هواپیماهای این کشور صبح امروز به یک هدف بزرگ دریایی، در نزدیک سواحل ایران ضربه زدند.

۱۸ اردیبهشت (۸ مه): عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور یک هدف بزرگ

و یک هدف متوسط دریایی را در نزدیکی سکوی بارگیری لاوان مورد حمله قرار دادند.

۲۱ اردیبهشت (۱۱ مه): عراق اعلام کرد که هواپیماهای آن کشور به یک هدف بزرگ دریایی در سواحل ایران حمله کردند.

۲۲ اردیبهشت (۱۲ مه): عراق اعلام کرد که هواپیماهایش امروز یک هدف بزرگ دریایی را در نزدیکی جزیره شیخ شعیب (لاوان) مورد حمله قرار دادند.

۲۵ اردیبهشت (۱۵ مه): به گزارش صدای آمریکا، در حمله دیروز عراق به پایانه لارک، ۵ نفتکش، از جمله بزرگترین نفتکش دنیا که در اجاره رژیم است، به آتش کشیده شد. تلفات این حادثه تا ۵۰ نفر تخمین زده می‌شود. از سوی دیگر رادیو رژیم، آمریکا را متهم به همکاری با عراق در این حمله نمود.

۲۶ اردیبهشت (۱۶ مه): عراق اعلام کرد که نیروی هوایی آن کشور یک هدف بزرگ دریایی در نزدیکی سواحل ایران را مورد حمله قرار داده است.

۲۸ اردیبهشت (۱۸ مه): به گزارش رویتر، منابع کشتیرانی گفتند سه قایق توپدار ایران صبح امروز به نفتکش ایسکمی با پرچم پاناما، در جنوب خلیج، حمله کردند و آن را به آتش کشیدند.

* به گزارش رویتر، سه قایق توپدار رژیم صبح امروز به یک نفتکش تحت پرچم پاناما در جنوب خلیج فارس حمله کرده و آن را به آتش کشیدند.

* به گزارش بی.بی.سی، ۹ ملوان یک قایق نجات نیروی که برای رژیم کار می‌کردند، کشته شدند. این حادثه در اثر انفجار کشتی آسیب دیده بارسلونا، متعلق به اسپانیا، که سه روز پیش در حمله عراق به لارک به همراه سه کشتی دیگر به آتش کشیده شد، روی داد.

واکنش‌های بین‌المللی

۲۹ فروردین (۱۸ آوریل): به گزارش خبرگزاری رویتر «مقامات آمریکا دیروز اتهام ایران را مبنی بر حمله یکشنبه شب هلیکوپترهای نظامی آمریکا به نیروهای ایران که در شبه جزیره فاو در حال کمک با عراق هستند، تکذیب کردند».

۳ اردیبهشت (۲۳ آوریل): به گزارش یونایتدپرس در میزگردی از متخصصان نظامی و سیاسی، دریادار بازنشسته وسلی ال. مکدانلد، فرمانده سابق نیروهای ناتو، پیشنهاد کرد که ایالات متحده باید با بستن بنادر و حتی از بین بردن نیروی دریایی ایران، نقش تهاجمی‌تری در ناحیه خلیج فارس بازی کند. وی گفت: چنین نمایش قدرتی راه را برای مذاکره با ایران باز خواهد کرد. اگر واشنگتن چراغ سبز بدهد، بنادر و کانالهای کشتیرانی را یکروزه می‌توان بست.

۶ اردیبهشت (۲۶ آوریل): عراق اعلام کرد که طارق عزیز، وزیر خارجه عراق، در نامه‌یی به دبیرکل سازمان ملل، به رژیم خمینی نسبت به عواقب ادامه دادن به جنایاتش هشدار داده است.

۱۴ اردیبهشت (۴ مه): به نوشته روزنامه سوییسی «نویه زوریخر سایتونگ»، ورنتسف که برای دیداری به ترکیه سفر کرده است، گفت: «مسکو از تحریم تسلیحاتی [علیه رژیم] حمایت نخواهد کرد، چرا که ارسال سلاح در آن صورت به طور پنهانی، به جریان خواهد افتاد».

اخبار مقاومت

۷ فروردین (۲۷ مارس): ستاد فرماندهی ارتش آزادیبخش ملی اعلام کرد که در عملیات بزرگی که در جبهه‌یی به طول ۳۰ کیلومتر در غرب شهر شوش و در منطقه فکه انجام داد، ضربه بزرگی به نیروهای دشمن وارد کرد. طی این نبرد لشکر ۷۷ خراسان کمرشکن گردید و یک گردان ژاندارمری نیز به کلی منهدم شد. تلفات دشمن در این عملیات بالغ بر ۳۵۰۰ تن کشته و زخمی شد و ۵۰۸ تن نیز به اسارت رزمندگان ارتش آزادیبخش درآمدند. فرماندهی این تهاجم را که عملیات بزرگ «آفتاب» نامگذاری شده است، مسعود رجوی، فرماندهی کل ارتش آزادیبخش، شخصاً به عهده داشت و فرمان آتش و شروع حمله توسط مریم رجوی، جانشین فرماندهی کل صادر شد. از ویژگیهای این عملیات، شرکت تیپ نوبنیاد زرهی، تیپهای رزمی زنان، تیپ مهندسی رزمی و واحدهای توپخانه بود. عملیات در وسعتی به مساحت ۶۰۰ کیلومتر مربع صورت گرفت و طی آن قسمتی از جاده دزفول-عماره به اشغال رزمندگان ارتش آزادیبخش ملی درآمد. زیانهای وارده به دشمن که انبوهی تجهیزات و جنگافزار را شامل می‌شود،

توسط کارشناسان ارتش آزادیبخش ملی به یکصد میلیون دلار برآورد شده است که چند قلم عمده آن عبارتند از: ۱۳ فروند تانک، ۵ نفربر زرهی، ۲ قبضه ضد هوایی چهارلول، یک مینی کاتیوشا، ۷۵ خودرو نظامی، ۲ دستگاه لودر و... انبوهی از غنایم جنگی به دست رزمندگان ارتش آزادیبخش افتاد و به پشت جبهه انتقال یافت، که از جمله: ۴ فروند تانک، یک نفربر زرهی، ۵ توپ ۱۰۶ میلیمتری، ۱۰ توپ ضد تانک ۸۲ اس.پی.بی-۹، یک قبضه ضد هوایی ۴لول، یک دستگاه مینی کاتیوشا. در بین اسیران چند افسر، از جمله ۲ سرگرد و یک سروان، و چندین درجه‌دار دیده می‌شوند. طی این عملیات ۳۲ تن از رزمندگان قهرمان مجاهد خلق به شهادت رسیدند و ۹۱ تن دیگر مجروح شدند. شهیدان عبارتند از:

۱- مرتضی طاهر اردبیلی ثانی ۲- عباس محسن زاده کاشانی ۳- غلام عباس محمدپناه ۴- محمدحسن ابراهیمی ۵- احمد شربتی ۶- هادی آقابزرگی ۷- محمد جواد درویش ۸- علی حسینی ۹- بهنام طاهریان ۱۰- نادر شاهی‌آذر ۱۱- محسن اماری ۱۲- عبدالحمید حسینی ۱۳- محمدرضا بحرینیان ۱۴- محمدعلی زنگی‌آبادی ۱۵- حسین تیموری ۱۶- جلیل درگاهی ۱۷- مهدی امانپور ۱۸- داریوش جعفری ۱۹- علی مریخی آهنگر ۲۰- بهزاد صالحی‌پور ۲۱- علی شکوهی‌زاده ۲۲- علی اصغر زاده رودسری ۲۳- اکبر صادقی آهنگر ۲۴- شریفعلی دوستی‌زاده ۲۵- فریبرز سالک گیلانی ۲۶- اسماعیل آریش ۲۷- ناصر حیدری ۲۸- علیرضا احمدزاده ۲۹- نصیر قائمی‌اقبال ۳۰- علی ظهوری ۳۱- مصطفی رحیمی‌نژاد ۳۲- مهرداد رضایی

تصحیح و پوزش

در شماره گذشته «شورا» چند اشتباه چاپی وجود داشت که بدین وسیله تصحیح می شود:

۱ - ص ۱۳، سطر ۲۶، یک افتادگی وجود دارد. مطلب درست این است: دبیر شورای نگهبان، در نامه‌یی به خمینی، اظهار نگرانی کرد که بعضی اشخاص با استناد به فتوای او گفته‌اند که «دولت می‌تواند هرگونه نظام اجتماعی، اقتصادی، بازرگانی... و غیره را جایگزین نظامات اصلی و مستقیم اسلام قرار دهد». خمینی در پاسخ به دبیر شورای نگهبان ضمن تأیید...

۲ - ص ۱۷، سطر اول، داخل پرانتز ۲۹ آبان صحیح است.

۳ - ص ۱۳۷، ستون دوم، سطر نوزدهم: سپس وزیر کشور رژیم گفت صحیح است.

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

آدرس ماهنامه:

SHOWRA

BP 18

95430 AUVERS-SUR-OISE

FRANCE

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

SHOWRA
REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE D'IRAN
n° 39 et 40 Avril et Mai 1988 — FARVARDIN et ORDIBEHESHT 1367

Prix : 30 F